

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

# الجواب المنير عبر الأثير

(الجزء الرابع)

پاسخهای روشنگر بر بستر امواج

(جلد چهارم)

سید احمد الحسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)  
گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد ۴)
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نوبت انتشار عربی	اول
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۲ق - ۲۰۱۱م
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۳/۲
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه‌سازی	امیر فهیمی انصاری

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

## فهرست

- پیش گفتار..... ۸
- بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام**..... ۱۹
- محور اول: پرسش‌های اعتقادی**..... ۱۹
- پرسش ۳۰۴: آن چه مربوط به قسم برائت می‌شود. .... ۱۹
- پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان... ثم لا يقصرون»..... ۲۴
- پرسش ۳۰۶: تفسیر (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)..... ۲۷
- پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف..... ۳۲
- پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن(ع) درباره‌ی برخی عبارتها..... ۳۶
- پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت..... ۳۷
- پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟..... ۴۴
- پرسش ۳۱۱: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمان‌ها و ... .. ۵۳
- پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی(ع)..... ۵۶
- پرسش ۳۱۳: آیا آن‌چه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟..... ۵۸
- پرسش ۳۱۴: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟..... ۵۹
- پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم! ..... ۶۰
- پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شر است»..... ۶۶
- پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین..... ۶۸
- پرسش ۳۱۸: کسی که موسی(ع) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟..... ۷۰
- پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی(ع)..... ۷۳
- پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آن‌چه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟..... ۷۴
- پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب..... ۷۶
- پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراخوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمان و مؤمن..... ۷۸
- پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است..... ۹۰
- پرسش ۳۲۴: ختم نبوت، اثر و شوره..... ۹۷

- پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت ..... ۹۹
- پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیه‌ی «و انکم لتمرّون علیهم مصبحین» ..... ۱۰۲
- پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود ..... ۱۰۴
- پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت‌وگو درباره‌ی دعوت ..... ۱۳۱
- محور دوم: پاسخ‌های فقهی ..... ۱۳۴**
- پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلا با او زنا کرده است ..... ۱۳۴
- پرسش ۳۳۰: حکم صدقه ..... ۱۳۵
- پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزند دار شدن ..... ۱۳۶
- پرسش ۳۳۲: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره ..... ۱۴۳
- پرسش ۳۳۳: ازدواج، و حلال کردن آن بوسیله خدا ..... ۱۴۷
- پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه، نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه ..... ۱۵۰
- پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد ..... ۱۵۶
- پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشت‌ها ..... ۱۵۹
- پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی انفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه ..... ۱۶۲
- پرسش ۳۳۸: حدود حجاب شرعی ..... ۱۶۵
- پرسش ۳۳۹: حکم استمنا ..... ۱۶۷
- پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است ..... ۱۶۸
- پرسش ۳۴۱: تفسیر آیه‌ی «الذین یکنزون الذهب والفضة...» ..... ۱۶۹
- پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش ..... ۱۷۰
- پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان ..... ۱۷۷
- پرسش ۳۴۴: روضه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی ..... ۱۷۹
- پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر ..... ۱۸۲
- پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی ..... ۱۸۵
- پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت ..... ۱۸۷
- پرسش ۳۴۸: حکم مرغ برزیلی ..... ۱۸۹
- پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری‌اش بیاید رد می‌کند ..... ۱۹۰

- پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدربزرگ بر دختر در ازدواج..... ۱۹۱
- پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک..... ۱۹۲
- پرسش ۳۵۲: حکم ژلاتین و قضای نماز..... ۱۹۳
- پرسش ۳۵۳: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است..... ۱۹۵
- پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزنددار شدن..... ۱۹۸
- پرسش ۳۵۵: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف آن در خصوص نیروهای اشغالگر..... ۱۹۹
- پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا..... ۲۰۱
- پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد..... ۲۰۲
- پرسش ۳۵۸: حکم خارج کردن منی به شیوه‌ی غیرشرعی برای انجام آزمایش پزشکی..... ۲۰۴
- پرسش ۳۵۹: درخواست حرز..... ۲۰۵
- پرسش ۳۶۰: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیرمؤمنین..... ۲۰۷
- محور سوم: تعبیر خواب..... ۲۰۹
- پرسش ۳۶۱: خواب دیدن بَرص و مار بزرگ..... ۲۰۹
- پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب..... ۲۱۰
- پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب..... ۲۱۲
- پرسش ۳۶۴: تلاوت آیه‌ی شرع لکم من الدین... در خواب..... ۲۱۳
- پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است..... ۲۱۶
- پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم..... ۲۱۷
- پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب..... ۲۲۰
- پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب..... ۲۲۱
- پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی..... ۲۲۲
- پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمان..... ۲۲۴
- پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب..... ۲۲۶
- پرسش ۳۷۲: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد..... ۲۲۷
- پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا..... ۲۳۰

- پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب..... ۲۳۳
- بخش دوم: پاسخ های انصار امام مهدی (ع)..... ۲۳۵**
- پرسش ۳۷۵: کسی که در سخنانش راست نمی گوید، عصمت ندارد..... ۲۳۵
- پرسش ۳۷۶: مرا چطور ارشاد می کنید؟..... ۲۶۹
- پرسش ۳۷۷: می دانم درست و صواب است ولی نشانه ای می خواهم که آن را اثبات کند..... ۲۷۳
- پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید؟..... ۲۷۵
- پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟..... ۲۸۲
- پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره ی ابوبکر و برخی روایات و شوری..... ۲۸۶
- پرسش ۳۸۱: دلیل مادی و علمی دعوت چیست؟..... ۲۹۷
- پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست و جوی حق یاری کنید..... ۳۰۵
- پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می بینند؟..... ۳۱۲
- پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره ی حوزه و درباره ی مکان یمانی و چهره ی او..... ۳۱۴
- پرسش ۳۸۵: این قشعمه درخواست مناظره دارد..... ۳۱۸
- پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ گو است..... ۳۲۰
- پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد..... ۳۲۲
- پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟..... ۳۲۶
- پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟..... ۳۲۷
- پرسش ۳۹۰: خواهش می کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است..... ۳۳۰
- پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم اند نه فالگیر..... ۳۳۲
- پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت و گو هستند از قدرت اقناع بی بهره اند..... ۳۳۴
- پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی شود و همه ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی سازد؟..... ۳۳۸
- پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟..... ۳۴۰
- پرسش ۳۹۵: چگونه می توانم به این قافله ملحق شوم؟..... ۳۴۲
- پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره ی دعوت وصی..... ۳۴۴
- پرسش ۳۹۷: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری..... ۳۴۷

- پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟ ..... ۳۴۸
- پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟ ..... ۳۵۰
- پرسش ۴۰۰: مضطرب و متحیرم، هدایت‌م کنید ..... ۳۵۷
- پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر ..... ۳۶۰
- پرسش ۴۰۲: اگر مرا خیر دهی کجا می‌توانم پسرم را بیابم، تو بر حق هستی ..... ۳۶۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه باقة جديدة من أجوبة الهدى والنور يمانى آل محمد (ع) في شتى مجالات الحياة منها ما يتعلق بأصل الحياة وأصل وجودها وهو الدين ومنها ما يتعلق بفرع الحياة وميدان الامتحان فيها وهو الدنيا، ولعل هناك جواباً أنتخبته من جملة تلك الأجوبة النورانية يضم الحديث عن الدين والدنيا وفيه بيان عجيب لذوي الألباب في قضية كون القرآن (فيه تبيان لكل شيء) حيث أنار وصي ورسول الإمام المهدي السيد أحمد الحسن (ع) زوايا الموضوع وكشف عن حيثياته التي كانت وما زالت مشكلة لكل من وقف عند تلك الآية القرآنية المباركة ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾، حيث أجاب يمانى آل محمد (ع) بالآتي: [قال تعالى: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>].

دسته گلی جدید از پاسخ‌های هدایت‌آمیز و نورانی یمانی آل محمد (ع) در زمینه‌های گوناگون زندگی که برخی از آنها مربوط به مبدأ زندگانی و سرچشمه‌ی وجودی آن، یعنی دین می‌باشد و برخی دیگر نیز به فرعیات زندگی و میدان امتحان در آن که همان دنیا می‌باشد، می‌پردازد. پاسخی از مجموعه‌ی این پاسخ‌های نورانی را برگزیده‌ام که از دین و دنیا در آن سخن رفته است. در این پاسخ، توضیحی شگرف و عجیب درباره‌ی این موضوع که در قرآن، بیانی برای هر چیز وجوددارد (فیه تبيان لكل شيء) آمده است؛ آن‌جا که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) سید احمد الحسن (ع) زوایای این موضوع را روشن ساخته و از دلالت‌های آن پرده برگرفته است؛ و این موضوعی است که همواره از گذشته تا کنون برای هر کس که برای فهم و درک معنی این آیه‌ی مبارک قرآن کریم: (و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم)، توفقی داشته، مشکل و دشوار بوده است.



يماني آل محمد (ع) این گونه پاسخ می‌فرمایند: خداوند متعال می‌فرماید: (و روزی باشد که از هر امتی شاهی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم)<sup>(۱)</sup>.

وقال تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهَ الْمَوْتِ بَل لَّلهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾<sup>(۲)</sup>.

و نیز می‌فرماید: (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم راه‌دایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمال‌شان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خُلف وعده نمی‌کند)<sup>(۳)</sup>.

قبل أن نبحت في القرآن وكيف يكون تبیاناً لكل شيء دنيوي وديني لابد أن تلتفت إلى أن بيان القانون الكلي الذي تندرج تحته جزئيات كثيرة أو حتى قوانين جزئية هو بمثابة بيان لتلك الجزئيات أو القوانين الجزئية، وكمثال على هذا الأمر أقول:

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چگونه بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروع بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروع یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گویم:

لو قلت: (كل شيء لك طاهر حتى يتبين لك أنه نجس بعينه) فهذا قانون شرعي عام تنطوي تحته قوانين كثيرة، منها أن الماء المجهول الحال في الطريق طاهر، وإن الإناء المجهول الحال والملقى على الأرض طاهر، وإن الحصير المجهول الحال الموضوع في قارعة الطريق أو في فناء الدار طاهر، وهكذا يمكنك تفريع قوانين كثيرة عن هذا القانون الكلي.

۱- النحل: ۸۹.

۲- الرعد: ۳۱.

۳- الرعد: ۳۱.

اگر بگوییم «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینه برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است. ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانید قوانین و فروعات زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایید.

أيضاً في مجال العلم الجسماني المعروف لو قلت: (لكل فعل ردة فعل) فهذا قانون فيزيائي عام تتفرع عنه قوانين كثيرة جداً، فمن رد الفعل من تصادم الذرات وأجزائها إلى قوانين الاحتكاك، إلى قوانين الطيران، إلى قوانين كثيرة جداً كلها تقع ضمن هذا القانون العام وهو (لكل فعل ردة فعل).

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی مادی هم اگر بگوییم «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

الآن نعود للقرآن ونقول كيف بين القرآن كل شيء؟ وأين بين القرآن كل شيء؟

حال به قرآن باز می‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و قرآن در کجا همه چیز را تبیین نموده است؟

ويكون بحثنا في جهتين على الأقل هما جهة الدين وجهة الدنيا، أما جهة الدين فقد أعطى القرآن العقيدة التي بها النجاة وهي حاكمية الله ووجود خليفته سبحانه الذي يمتحن به خلقه على هذه الأرض في كل زمان، والدين منطو تحت جناح خليفة الله في كل زمان، فالنجاة في إتباعه والعمل بما يأمر به ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۱)</sup>، كما بين القرآن قوانين العبادة الكلية، فالصلاة بين أنها قراءة قرآن وركوع وسجود، والصيام بين أنه ترك للشهوات في شهر رمضان، وهكذا بين القرآن قوانين كلية والباقي فيما يخص العبادات المذكورة يأخذ مما يسنه خليفة الله في أرضه.

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)<sup>(۱)</sup>. به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است. نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

أما فيما يخص الدنيا فالقرآن بين مثلاً قانوناً عاماً وهو أن عالم الأجسام كله يعود إلى القوة الأولى التي خلق منها ولا يزال دائماً ومنتقوماً بها، ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾<sup>(۲)</sup>، وبالتالي فالقرآن بين أن المادة الجسمانية تعود إلى القوة أو الطاقة كما يسمونها فالمادة ما هي إلا تكثف طاقة، وهذا الأمر تبين الآن بعد أكثر من ألف عام من خلال تطبيق نظرية اينشتاين النسبية الخاصة ومن خلال التجارب المخبرية وتحويل المادة إلى طاقة وكذا العكس.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، باز می‌گردد: (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نهان و آشکار و او حکیم و آگاه است)<sup>(۳)</sup> و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی باز می‌گردد همان‌طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - الأنعام: ۷۳.

۳ - الانعام: ۷۳.

فهدا قانون عام يحكم هذا العالم الجسماني وتندرج تحته قوانين.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

إذن فتبيان كل شيء موجود في القرآن سواء كان تبيان هذا العالم الجسماني وما فيه أم تبيان الدين، أما ما ضمنته سؤالك من الأمثلة الجسمانية فهي تندرج كجزئيات ضمن البيان الكلي والعام في القرآن لهذا العالم الجسماني، فبيان القانون الكلي الذي يحكمها وجوداً وبقاءً وتركيباً بياناً لها، وأرجو أن لا يكون هناك خلط بين الذكر التفصيلي والبيان الذي نحن بصدده، فذكر هذه الأمور الجسمانية التي ذكرتها أنت بالتحديد غير موجود في القرآن؛ لأن القرآن ليس كتاب ذكر وإحصاء للموجودات في عوالم الملك والملكوت، وهناك كتاب إحصاء هو غير القرآن، قال تعالى: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۱)</sup>، التفت إلى اختلاف هذه الآية عن الآية التي نحن بصددها ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ فهناك فرق كبير بين إحصاء كل شيء وبين تبيان كل شيء، فتبيان الموجودات في القرآن موجود ضمن البيان العام لعوالم الخلق وحقيقتها، أما عدم إدراك الناس لهذا البيان الكلي فهو ليس لعدم بل لقصورهم عن الإدراك، وهذا القصور أيضاً هم سببه وإلا فهم يمتلكون في فطرتهم القدرة على إدراك هذا البيان.

بنابراین «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آنچه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آن چه شما در پرسش از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می‌گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می‌راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می‌باشد خلط مبحث نشود. آن چه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست؛ چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب إحصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هر اثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده‌ایم)<sup>(۲)</sup>. به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مد نظر ما است توجه کنید: (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم). بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی

۱- یس: ۱۲.

۲- یس: ۱۲.

مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست؛ بلکه از قصور و ناتوانی آنها از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها باز می‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

فهم في الحقيقة إيمانهم مشوب بالشك والريب الذي يجعلهم على أقل تقدير يبتعدون عن تدبر الصادر وإن ادعوا الإيمان بالمصدر، فمثلاً عندما يصرخ بهم القرآن منذ أكثر من ألف عام بقوله تعالى: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، وعندما يقول لهم الأنبياء والأوصياء إنكم في هذه الدنيا تعيشون في الوهم والحقيقة هي الحياة الأخرى يضحكون منهم.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است)،<sup>(۲)</sup> و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

نعم، فالذين في زمانهم يضحكون منهم وبصلافة؛ لأنهم يكذبونهم أصلاً، والذين يأتون بعدهم يكذبون رواياتهم بحجة أنها غير معقولة ولا يقبلها العقل، إذن فالناس لا يقبلون من الغيب؛ لأنهم لا يؤمنون بالغيب بل يؤمنون بهذه الأجسام فقط، ولذا تجدهم لا يصدقون ما ورد وما يرد عن الأنبياء والأوصياء والقرآن من أن الدنيا دار ممر، وأن المادة الجسمانية مجرد وهم، وأن الآخرة هي الحقيقة الثابتة

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان می‌خندند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایات‌شان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند. لذا شما می‌بینی که مردم آن‌چه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می‌آید مبنی بر این که

۱- العنكبوت: ۶۴.

۲- العنكبوت: ۶۴.

دنیا دار گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقتِ پایدار و ثابت است را تصدیق نمی‌کنند.

في حين عندما يخبرهم مختبر تجريبي مثلاً المختبر الأوربي بأن المادة وهم ولا وجود لها وأن الموجود هو فقط قوة واحدة والمادة تكثف قوى تعود في الأصل لقوة واحدة فهم يستقبلون هذا الإخبار برحابة صدر ويصدقونها، حتى وإن لم يمكنهم تعقلها أو إدراكها، فهم يثقون بعلماء الفيزياء وبأقوالهم مثلاً لأنهم لمسوا تطبيقاً في هذا العالم الجسماني لكلامهم في السابق

در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آنچه وجود دارد فقط نیرویی واحد می‌باشد و ماده، تراکم انرژی‌ها است که در اصل به یک انرژی واحد باز می‌گردد، این خبر را با آغوشی باز می‌پذیرند و باور می‌کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حلای کرده یا درک نمایند. آنها به عنوان مثال، به فیزیک‌دان‌ها و سخنان‌شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده‌اند.

في حين أن كلام الأنبياء والأوصياء هو غيبي وبعيد في أكثر الأحيان عن هذا العالم الجسماني، ويحتاج أن يثق الناس بالغيب والقوة الغيبية الحقيقية ليلمسوا آثاره، أي إن الثقة هنا تسبق الأثر في حين أنهم لمسوا الآثار الجسمانية للمادي الجسماني ثم وثقوا به، وبما أن الناس كل تركيزهم على هذا العالم ولا يكادون يرون سواه

حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می‌گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته‌اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی‌بینند.

فتكون النتيجة أنهم يؤمنون بالمادي الجسماني ولا يؤمنون بالغيب، أو يؤمنون إيماناً ضعيفاً مهزوزاً يحاولون إيجادها في نفوسهم أو تقويته من خلال آثار جسمانية ملموسة أيضاً، أي إنه نصف إيمان أو ربع إيمان أو عشر إيمان ولكنه أبداً لن يكون إيماناً كاملاً بالغيب، والحال هذه وهي أنه مشوب بالأثر الجسماني الملموس أو المعجزة أو الكرامة كما يسمونها.

نتیجه آن می‌شود که به ماده و طبیعت ایمان می‌آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می‌گروند و باز هم سعی می‌کنند که از طریق نشانه‌های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا تقویت کنند. چنین ایمانی می‌شود نصف، ربع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می‌نامیم، آمیخته خواهد بود.

مع الأسف فإن خيار أكثر الناس الذي لا يكاد يتبدل هو هذا العالم الجسماني وما فيه، وحتى إن أرادوا اختيار الإيمان بالغيب فهم يعمدون إلى أن يكون هذا الإيمان من خلال هذا العالم الجسماني فيقعون في تناقض كبير عندما يطلبون ويأصرار أن يكون المعرف بالغيب هو حدث جسماني معجز، بل ويصرون في كثير من الأحيان أن يكون قاهراً وغير قابل للتأويل أو الشك، فهم يريدون أن يتحول الغيب إلى جسماني محض فيكون الإيمان بالغيب صفر في ساحة إيمانهم المدعاة

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می‌باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می‌دهند؛ لذا آن‌گاه که مصرانه می‌خواهند معرف غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می‌شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می‌ورزند که این معجزه، چیره و قاهر باشد و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است

ومع هذا فهم يعتبرون طلبهم صحيحاً ومشروعاً ليؤمنوا بالغيب، هل ترى كم هو في تناقض صارخ هذا الذي يطلبون هم مع ما يطلبه الله منهم وهو الإيمان بالغيب؟ فإذا عرفنا أن الله سبحانه وتعالى هو الغيب الحقيقي وتدبرنا حال هؤلاء لوجدناهم تماماً عبدة أصنام مئة بالمئة، فهم قد عبّدوا أنفسهم لهذا الصنم الأكبر أو العالم الجسماني.

و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند یعنی ایمان به غیب می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، درخواهیم یافت که اینها همگی بت پرست صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

نعم، هناك استثناء وهم ثلثة قليلة نصروا الغيب والحقيقة فأروا آثارها في أنفسهم وفي الأفاق، حتى كأنني أسمعهم جميعاً يقولون: (يا ليت قومي يعلمون)، إذن فالحقيقة المرة التي لا بد أن يعترف بها الإنسان الذي يدعي الإيمان أولاً ويواجه بها نفسه لكي يعرف الحقيقة هي أنه لا يمتلك إيماناً نقياً خالصاً، بل إن إيمانه - إن كان يمتلك نسبة إيمان بالغيب - مشوب بالشك والريب، وطالما هناك شك بالمصدر فلا يمكن الاستفادة والانتفاع من الصادر.

آری، استثناهایی هم وجود دارد. آنها گروهی اندک شمارند که غیب و حقیقت را یاری رساندند و آثار و نتایج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده کردند. حتی گویی من از همه‌ی اینها می‌شنوم که می‌گویند: «ای کاش قوم من می‌دانستند» (یا لیت قومی يعلمون). بنابراین واقعیت تلخی که انسان مدعی ایمان باید به آن معترف و با آن مواجه شود تا حقیقت را بشناسد این است که وی فاقد ایمان ناب و خالص است و ایمان او اگر درصدی از ایمان به غیب را داشته باشد آمیخته با شک و تردید است و مادام که به مصدر شک داشته باشد، استفاده و بهره‌گیری از صادر شده، ناممکن است.

نعم، فهذه هي الحقيقة التي انطوت عليها نفوس كثير من الناس الذين يدعون الإيمان، ولا يهمني إن اعترفوا بها أم أنكروها في العلن، فهم يؤمنون بوجود الطعام والشراب، وبوجود أمريكا، وبوجود القنبلة النووية، وبوجود هذا العالم الجسماني أكثر ألف مرة من إيمانهم بوجود الله سبحانه وتعالى، هذه هي الحقيقة وهذا هو الداء وإن لم يواجهوا أنفسهم به وإن لم يكتشفوه ويكاشفوا أنفسهم به فلن يجدوا الدواء ولن يشفوا من مرضهم العضال أبداً .

آری، این همان واقعیتی است که نفس‌های انسان‌های زیادی که مدعی ایمان هستند بر آن سرشته شده است. برای من اهمیتی ندارد که آنها به طور علنی به این موضوع اعتراف کنند یا انکارش نمایند. آنها به وجود خوراک و نوشیدنی، به وجود آمریکا و به وجود بمب اتمی ایمان دارند و به وجود این عالم جسمانی هزار بار بیش از ایمان‌شان به وجود خدای سبحان و متعال ایمان و اطمینان دارند. این واقعیت و درد است. اگر آنها خودشان با این موضوع روبه‌رو نشوند و خودشان آن را تشخیص ندهند و آشکارش نسازند، دارویی نخواهند یافت و هرگز از این بیماری سخت و مزمن شفا پیدا نخواهند کرد.

لو ألقى هذا القول الفصل على حجر لتشقق ولخرج منه الماء ساقياً للقلوب الضامئة ومنعشاً لها من حالة الجذب العلمي الإلهي الذي عاشته طوال غيبة الإمام المهدي (ع) الكبرى، حيث أصبح ماء الناس غوراً ، وها هو الله جلت قدرته ووسعت رحمته كل شيء يمن علينا بفضله ويأتينا بالماء المعين



أحمد الحسن (ع) وصي ورسول الإمام المهدي (ع) ليجعل جديب النفوس معشوشباً ممرعاً بنور الله سبحانه وعطائه العظيم .

اگر این گفتار قاطع و روشن گر بر روی سنگ گذاشته شود، از هم می شکافد و آبی از آن خارج می گردد که دل های تشنه را سیراب می سازد و از حالت خشک سالی علمی الهی که در طول غیبت کبری امام مهدی (ع) گرفتارش بوده است، حیات می بخشد؛ آب مردمان که در زمین فرو رفته است و خداوندی که قدرتش چیره و رحمتش همه چیز را فرا گرفته است، به فضل خویش بر ما منت می گذارد و آب روان و گوارای احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) را برای ما می آورد تا جان های خشک و بی حاصل را با نور خداوند سبحان و بخشش عظیم او به سبزه زاری حاصل خیز تبدیل نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله سبحانه ، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً .

اللجنة العلمية - لأنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري

الخميس ٢٧ / ربيع الأول / ١٤٣٢ هـ ق

الموافق ٣ / آذار / ٢٠١١ م

و پایان دعای مان این است: سپاس خدایی را که ما را به این راه رهبری کرد و اگر خداوند سبحان ما را رهبری نکرده بود راه خویش را نمی یافتیم، و سلام و صلوات کامل خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین باد!

هیأت علمی انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

پنجشنبه، ۲۷ ربیع الاول ۱۴۳۲ هـ ق.<sup>(۱)</sup>

مصادف با ۳/۳/۲۰۱۱

## الجواب المنير عبر الأثير

الجزء الرابع

پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج

جلد چهارم

وفيه قسمان:

که شامل دو بخش است:

القسم الأول: أجوبة السيد أحمد الحسن (ع).

وفيه محاور:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن (ع)

که شامل سه محور است:

الأول: أجوبة الأسئلة العقائدية.

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

الثاني: أجوبة الأسئلة الفقهية.

محور دوم: پرسش‌های فقهی

الثالث: تأويل الرؤى.

محور سوم: تأویل رؤیا

القسم الثاني: أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع).

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام المهدي (ع)

## القسم الأول

### المحور الأول: الأجوبة العقائدية

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه‌السلام

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

**پرسش ۳۰۴: آن چه مربوط به قسم برائت می‌شود.**

السؤال / ۳۰۴: بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

أخي الكريم .. سأل أحد الإخوة الأنصار بخصوص قسم البراءة ما يلي:

من المعلوم أن أحد أدلة القضية هو قسم البراءة والسؤال:

برادر گرامی ام!... یکی از برادران انصار درباره‌ی قسم برائت سؤالات زیر را مطرح نموده:

روشن است که یکی از ادله‌ی موضوع دعوت یمانی قسم برائت می‌باشد. سؤال:

ما هي شروطه؟

هل يحتاج إذن السيد أم لا؟

فيما إذا طلب الخصم أن يقسم هل نوافق على ذلك؟

هل هلاکه يكون في الحال أو ممكن أن يتأخر؟

وهل من الممكن أن لا يحصل له شيء بعد قسمه؟

شرایط آن چیست؟

آیا به اجازه‌ی سید نیاز دارد یا خیر؟

اگر دشمن خواست قسم بخورد، با آن موافقت کنیم؟

آیا وی در همان لحظه هلاک می‌شود یا ممکن است این واقعه بعداً رخ دهد؟

آیا امکان دارد پس از قسم خوردنش، اتفاقی برای طرف مقابل پیش نیاید؟

ثم يقول: سألت عن ذلك لما رأيت بعض الإخوة الأنصار يقفون عن الإجابة عندما يتكلمون في مجلس ويصر الخصم على القسم ويعتبر أن سكوتنا دليل على صحة كلامه في رفضه للحق. سپس می‌گوید: من به این جهت این سؤال را مطرح کردم که دیدم برخی برادران انصار هنگام سخن گفتن در مجلسی، از پاسخ‌گویی باز می‌ایستند در حالی که دشمن بر قسم خوردن اصرار دارد و سکوت ما را دلیل بر درستی کلامش در روگردانی از حق قلمداد می‌کند.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أبو حسن - ٦ / شهر رمضان المبارك / ١٤٢٩

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

ابو حسن - ٦<sup>(١)</sup> ماه مبارک رمضان ١٤٢٩

الجواب: قسم البراءة طرحته لهم على أني أقسم لكبرائهم (مراجعهم) إن طلبوا ذلك مني بشرط التصديق بالدعوة، وهذا أكيداً يتحقق إن كانوا يؤمنون بقسم البراءة ونزول العذاب بالكاذب خصوصاً إن كان الأمر ادعاء الإمامة التي ورد أن الهلاك حصتها مدعيها كذباً وإن بعد حين حتى بدون أن يقسم؛ لأن في إمهاله إغراء للناس، خصوصاً مع إيراد الأدلة والحجة، ولذا قال تعالى تأكيداً لهذا الأمر: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ❖ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ❖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>(١)</sup>.

پاسخ: قسم برائت که به آنها عرضه کرده‌ام به این صورت است که اگر بزرگان‌شان (مراجع‌شان) از من قسم بخواهند، من برای آنها قسم می‌خورم، به شرط تصدیق دعوت. اگر آنها به قسم برائت و نزول عذاب بر

١ - ١٧ شهریور ١٣٨٧ (مترجم).

٢ - الحاقه: ٤٤ - ٤٦.

فرد دروغ گو ایمان داشته باشند، این واقعه به طور قطع و یقین محقق می‌گردد. به ویژه اگر موضوع درباره‌ی ادعای امامت باشد؛ زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود، نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت مدتی، حتی بدون این که طرف قسم یاد کرده باشد؛ چرا که در مهلت دادن به او، فریب و فتنه‌ی مردمان وجود خواهد داشت به ویژه اگر وی دلایل و برهان‌هایی هم ایراد کند. از این رو حق تعالی در تأکید بر این مطلب فرموده است: (اگر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد \* با قدرت او را فرو می‌گیریم \* سپس شاه‌رگ قلبش را پاره می‌کنیم)<sup>(۱)</sup>.

فإذا كان مدعي المنصب الإلهي يهلكه الله إن كان متقولاً كاذباً، فكيف مع قسمه قسم البراءة هذا ما ابتغينا إفهامهم إياه كدليل على الحق وصاحب الحق، فمع شدة طلبهم وكثرة من يعينهم - ومعلوم أن حتى أميركا معهم أخزاهم الله - فقد نجانا الله من القوم الظالمين بفضلهم، ووالله أقسم بعزة ربي وجلاله أن لقاء ربي أحب شيء إلى قلبي وأن الموت عندي كشرية ماء بارد في شدة الحر والعطش.

حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک می‌کند، پس چطور با قسم خوردن او (طرف مقابل) قسم برائت موضوعیت می‌یابد؟! این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم. با وجود درخواست فراوان آنها و فراوانی تعداد کسانی که کمک کار اینها هستند و روشن است که حتی آمریکا هم با اینها است، خداوند خوار و رسوایشان سازد. خداوند به فضل خودش ما را از گروه ستم‌کاران نجات داد. و به خدا من به عزت و جلال پروردگارم سوگند می‌خورم که محبوب‌ترین چیزها در قلبم، لقاء پروردگارم است و مرگ از نظر من مانند نوشیدن آب سرد در شدت گرما و تشنگی است.

هذا ما أردته من القسم أو قسم البراءة بالخصوص أي أن أقسم لهم.

آن چه گفتم منظورم از قسم یا قسم برائت بود به خصوص قسمی که برای آنها یاد نمودم.

فالقسم عادة يكون ممن يدعي أمراً ما فيكذبه الناس فيقسم لهم على أنه صادق، ولذا أقسم الله سبحانه للناس على صدق رسالة الرسول محمد (ص)، فقال تعالى: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

۱ - حاقه: ۴۴ تا ۴۶.

۲ - الذاریات: ۲۳.

قسم معمولاً از سوی کسی مطرح می‌شود که مدعی امری است که مردم او را دروغ می‌شمارند. وی سوگند یاد می‌کند که راست‌گو است؛ از همین رو است که خداوند سبحان برای مردم بر صدق رسالت حضرت محمد (ص) قسم یاد کرده است. حق تعالی می‌فرماید: (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، حق و حتمی است، آن‌چنان که سخن می‌گویید)<sup>(۱)</sup>.

أما أن يأتي شخص يريد أن ينكر دعوة ويكذبها فيجعل القسم دليلاً على بطلانها فهذا السفه بعينه، حيث أن الصحيح أن يبحث في أدلة الدعوة وينظر هل هي تامة وحجة بالغة أم لا، فإن قرر الإنكار فعليه أن يأتي بالدليل القاطع على الإنكار والتكذيب؛ لأنه يحتاج أن ينقض الدليل، وإلا كان محجوجاً عند الناس العقلاء وعند الله سبحانه حيث أنه كذب بما لم يحط بعلمه مع تمام الحجة التي لم ينقضها، وربما إن بعضهم حتى بدون أن يسمع الحجة التامة يكذب.

این عین سفاقت و بی‌خردی است که اگر کسی می‌خواهد دعوت را انکار و تکذیب کند، بیاید و قسم را دلیلی بر بطلان دعوت عنوان کند؛ چرا که درست آن است که وی در دلایل دعوت جستجو کند و بنگرد که آیا این ادله، تام و برهان رسا است یا خیر. اگر در صدد انکار آن برآید، بر او است که دلیل قاطعی بر انکار و تکذیب خود عرضه نماید زیرا او به نقض دلیل نیازمند است، وگرنه نزد مردم عاقل و نزد خدای سبحان، حجت بر وی تمام گشته زیرا با وجود این که حجت بر وی تمام گشته است، او چیزی را تکذیب می‌کند که علمی به آن ندارد و چه بسا برخی از آنها حتی بدون این که حجت را به طور کامل بشنوند، آن را تکذیب می‌نمایند.

قال تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>.

خدای تعالی می‌فرماید: (چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر عاقبت کار ستم‌کاران چگونه بوده است)<sup>(۳)</sup>.

۱ - ذاریات: ۲۳.

۲ - یونس: ۳۹.

۳ - یونس: ۳۹.

فنحن قد جنناهم - علماء الشيعة غير العاملين - بما في كتبهم فكفروا بوصية رسول الله محمد (ص) وروايات الأئمة (ع) فصدق عليهم قوله تعالى: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(١)</sup>، وأنا أقول لهم: لو لم يكن يعلم المؤمن بهذه الدعوة إلا بوصية رسول الله (ص) فتكفيه حجة تامة أمام الله سبحانه وتعالى، فيكفي أن يكتبها على كفته لتكون حجة أمام الله، فهل تنكرون حجة من احتج بوصية محمد (ص)؟ فما بالكم والأدلة على هذه الدعوة من روايات الرسول والأئمة (ع) من كتب كل فرق المسلمين كثيرة جداً حتى آمن الشيعي والسني والوهابي والإسماعيلي والعلوي وغيرهم، فالأولى بالمكذبين إن كانوا على الاعتقاد الحق المرضي عند الله كما يدعون أن يردوا على الأدلة التي جاءت بها دعوة الحق، ويثبتوا صحة اعتقادهم الذي نسفته هذه الدعوة ويبنت بكل وضوح أنهم في ضلال مبين، مبين حتى للأنعام ولكن ماذا نعمل لمن وصفهم تعالى بقوله: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>(٢)</sup>.

ما با آن چه در کتابهای ایشان - علمای شیعه‌ی بی‌عمل - درج شده است به سراغشان آمدم ولی آنها به وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و به روایات ائمه (ع) کفر ورزیدند و از همین رو این گفتار خداوند متعال بر آنها مصداق یافت که: (و آن هنگام که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر آنها مبعوث شد که آن چه نزدشان بود تصدیقش می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خداوند را آنچنان پشت سر خویش افکندند که گویی از آن اطلاعی ندارند)<sup>(٣)</sup>. و من خطاب به آنها می‌گویم: اگر مؤمن به این دعوت جز به واسطه‌ی وصیت رسول خدا (ص) علم نیابد، این خود حجتی رسا و بالغ برای وی در پیشگاه خدای سبحان و متعال است و کافی است که آن را بر کفن خویش بنویسد تا حجتی در برابر خداوند باشد. آیا حجت کسی که با وصیت حضرت محمد (ص) احتجاج می‌کند را انکار می‌کنید؟ شما را چه می‌شود، حال آن که دلایل این دعوت از روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) از کتب تمام فرقه‌های مسلمین به حدی زیاد است که حتی شیعه و سنی، وهابی، اسماعیلی، علوی و دیگران به آن ایمان آورده‌اند. بر تکذیب‌کنندگان - اگر بنا به ادعای خودشان عقیده‌ای مورد رضای حق دارند - شایسته است ادله‌ای که دعوت حق آورده را رد کنند و صحت اعتقادشان که این دعوت ریشه‌کنش نموده و با روشنی هر چه تمام‌تر بیان نمودم که آنها در گمراهی آشکار هستند - که حتی برای چهارپایان نیز آشکار است - ثابت نمایند؛ ولی ما با کسانی که خدای متعال آنها را چنین وصف کرده

١- البقرة: ١٠١.

٢- الفرقان: ٤٤.

٣- البقرة: ١٠١.

است چه می‌توانیم بکنیم: (یا گمان کرده‌ای که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه‌ترند)<sup>(۱)</sup>.

وعلى كل حال إن كانوا يؤمنون بالعقاب والهلاك إن وقع بمن أقسم أو باهل فليؤمنوا لهلاك حيدر مشتت، ولكن أنى لهم هذا وهم شياطين تستفزههم شياطين ويتقافزون كالقردة كلما سمعوا بهذه الدعوة ليجلي الله مسخهم قردة لكل عاقل يعي آيات الله، ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>(۲)</sup>.

أحمد الحسن - ۷ / شهر رمضان المبارك / ۱۴۲۹ هـ

به هر حال، اگر به عذاب و به هلاکت کسی که قسم بخورد یا مباحله کند ایمان دارند، به هلاکت حيدر مشتت ایمان بیاورند، ولی آنها کجا از این مطلب پند می‌گیرند، حال آن که آنها شیاطینی هستند که شیاطین ایشان را از جای برانگیخته و تحریک نموده‌اند و هرگاه این دعوت به گوش‌شان بخورد، هم‌چون میمون حمله می‌آورند تا به این ترتیب خداوند مسخ شدن آنها به صورت میمون را بر هر فرد عاقلی که آیات الهی را به گوش جان می‌شنود آشکار سازد: (و چون از ترک کردن چیزی که از آن منع‌شان کرده بودند سرپیچی کردند، گفتیم: بوزینگانی مطرود شوید)<sup>(۳)</sup>.

أحمد الحسن - ۷ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹



**پرسش ۳۰۵: تفسیر سخن خداوند: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان.... ثم لا يقصرون»**

السؤال / ۳۰۵: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين.

السلام عليك يا سيدي ومولاي ووالدي أحمد صلوات ربي عليك وعلى آباءك الأئمة وأبنائك المهديين.

۱ - الفرقان: ۴۴.

۲ - الأعراف: ۱۶۶.

۳ - الأعراف: ۱۶۶.



مولاي، ما تفسیر الآيتين: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿١﴾؟

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آله الائمة و المهديين

سلام بر تو ای آقا و مولا و پدرم، ای احمد! سلام و صلوات پروردگارم بر تو و پدران امام و فرزندان مهدیت! سرورم! تفسیر این دو آیه چیست: (کسانی که پرهیزگاری می کنند چون از شیطان و سوسه ای به آنها برسد، خدا را یاد می کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت اند \* و برادران شان ایشان را به ضلالت می کشند و (هیچ) کوتاهی نمی کنند)<sup>(٢)</sup>.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة و المهديين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ..... وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾<sup>(٣)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. خداوند متعال می فرماید: (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان \* ..... \* و برادران شان ایشان را به ضلالت می کشند و (هیچ) کوتاهی نمی کنند)<sup>(٤)</sup>.

الله سبحانه وتعالى يأمر الرسول(ص) بالإعراض عن الجاهلين وعدم مجادلتهم؛ لأنهم لا يستهدفون الحق بل هم يتمادون بجهلهم عند مناقشتهم، والشياطين (إخوانهم) يغوونهم ويدفعونهم إلى التقدم أكثر فأكثر إلى عمق هذه المواجهة الخاسرة، فالجهل والشيطان إخوان تجمعهما الظلمة.

خداوند سبحان و متعال پیامبر (ص) را به روی گردانی از جاهلان و ستیزه نکردن با آنها دستور داده است؛ چرا که آنها در پی حق و حقیقت نیستند بلکه به هنگام مناقشه، نادانی خویش را استمرار می بخشند، و شياطين

١- الأعراف: ٢٠١-٢٠٢.

٢- اعراف: ٢٠١ و ٢٠٢.

٣- الأعراف: ١٩٩-٢٠٢.

٤- اعراف: ١٩٩ تا ٢٠٢.

(یاران‌شان) آنها را گمراه می‌کنند و گام به گام به جلو سوق می‌دهند تا آنها را به عمق این رویارویی زیان‌بخش وارد سازند. بنابراین نادانی و شیطان دو یار و یاورند که تاریکی آنها را گرد هم می‌آورد.

وقال تعالى: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۱﴾.

حق تعالی می‌فرماید: (و چون از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و دانا است \* کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند).

المؤمن نور ومن النور، والشيطان ظلمة ومن الظلمة، فالمؤمن إذا مسته الظلمة وشوشت مرآته وكدرت بصيرته ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ ..... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ التجأ إلى النور سبحانه وتعالى وذكره واستعاذ بنوره من الظلمة التي مسته فيحتويه النور وتنجلي عنه الظلمة التي مسته وتعود إليه بصيرته، ﴿..... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ..... تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾، وما دخولنا إلى هذه الحياة الدنيا إلا طور من أطوار مس الظلمة والشيطان لنا، فالمتقون يتذكرون ويعودون إلى مبدئهم النور الذي جاءوا منه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۲).

أحمد الحسن

مؤمن، نور است و از نور، و شیطان، تاریکی و از تاریکی است. اگر تاریکی به مؤمن برسد و آینه‌اش را تیره نماید و بصیرتش را تار سازد: (وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ .... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ) به نور خداوند سبحان و متعال پناه می‌برد و او را یاد می‌کند و از ظلمتی که به او رسیده است به نور خدای متعال پناه می‌جوید. آن‌گاه نور او را فرا می‌گیرد و ظلمتی که به سراغش آمده از او کناره گرفته، بصیرتش به سوی وی باز می‌گردد: (.... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ..... تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ). وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی جز گونه‌ای از گونه‌های ظلمت و شیطان که به ما رسیده است، نمی‌باشد. تقوایبشگان متذکر می‌شوند و به مبدأ خود یعنی نوری که از آن آمده‌اند باز می‌گردند: (آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد) (۳).

أحمد الحسن

۱- الأعراف: ۲۰۰-۲۰۱.

۲- الرعد: ۲۸.

۳- الرعد: ۲۸.

### پرسش ٣٠٦: تفسیر (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

السؤال / ٣٠٦: ما تفسیر الآية المبارکة: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾<sup>(١)</sup>.

المرسل: أبو علي - قم المقدسة

تفسیر این آیه مبارک چیست: (یا می گویند بر خدا دروغ می بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند. او به هر چه در دل ها می گذرد دانا است)<sup>(٢)</sup>.

فرستنده: ابوعلی - قم مقدسه

الجواب: هذه الآية مرتبطة بالآية التي قبلها، قال تعالى: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾<sup>(٣)</sup>.

پاسخ: این آیه، مرتبط با آیهی قبل از خودش است که می فرماید: (این همان چیزی است که خدا به آن گروه از بندگانش که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به آن مزده می دهد. بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است \* یا می گویند بر خدا دروغ می بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند. او به هر چه در دل ها می گذرد دانا است)<sup>(٤)</sup>.

١- الشوری: ٢٤.

٢- الشوری: ٢٤.

٣- الشوری: ٢٣ - ٢٤.

٤- الشوری: ٢٣ و ٢٤.

فَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ المراد منها آل محمد (ع)، وولایتهم حسنة، والزيادة ولایت السابقین، فمن یوالی حجة الله فی زمانه من آل محمد (ع) یعطى له أجر العمل مع أصحاب الولاية السابقین من الأنبياء والأوصیاء المرسلین (ع)، وكذا من یکذب حجة الله فی زمانه ینکذب الحجاج السابقین.

منظور از این سخن خداوند (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکی می‌افزایم)، آل محمد (ع) است. ولایت آنها همان حسنه (نیکی) و فزونی (زیادت)، ولایت سابقین است. پس کسی که حجت خدا از آل محمد (ع) در زمانش را پیروی کند، خداوند به او پاداش عمل با اصحاب ولایت گذشته از انبیا و اوصیای فرستاده شده را عطا می‌فرماید و به همین صورت کسی که حجت خدا در زمانش را تکذیب کند، در زمره‌ی کسانی نوشته می‌شود که حجت‌های پیشین را تکذیب کرده‌اند.

قال تَعَالَى: ﴿وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرَّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾<sup>(۱)</sup>، فمع أنهم كذبوا نوحاً ولكن الله اعتبرهم مكذبين لكل الرسل (ع)، والمنافقون اتهموا رسول الله (ص) بأنه يريد أن يستأثر بمقام الإمامة (وبالنسبة للمنافقين هو الحكم الدنيوي فحسب) لأهل بيته ولذا أخذوا يشنعون على رسول الله (ص) في مجالسهم ويتهمونه صلوات الله عليه بأنه هو الذي يريد أهل بيته ويتقول على الله هذه الآيات في حقهم، أو إنه يخص بها علياً وفاطمة عليهم وأبناءهم المعصومين من عنده (ص)، كقوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>(۲)</sup>، وهو أمر متوقع من المنافقين عندما يرون رسول الله (ص) يقف كل يوم عند باب علي وفاطمة (عليهما السلام) ويقرأ هذه الآية، وعندما يسمعون رسول الله (ص) يقول: (إن علياً مني كهارون من موسى).

خداوند می‌فرماید: (و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق کردیم و آنها را برای مردم عبرتی ساختیم و برای ستم‌کاران عذابی دردآور آماده کرده‌ایم)<sup>(۳)</sup>. اگرچه آنها نوح را تکذیب کردند ولی خداوند آنها را به عنوان کسانی که تمام پیامبران (ع) را انکار نموده‌اند در نظر گرفته است. منافقین، پیامبر خدا (ص) را متهم می‌کردند که می‌خواهد مقام امامت را که از دید آنها فقط زمام‌داری دنیوی بود، به اهل بیتش منحصر گرداند، لذا در مجالس و محافل خود به آن حضرت (ص) طعنه می‌زدند و ایشان را متهم می‌کردند که او از اهل بیتش هواداری می‌کند و این آیات را در حق آنها به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد و یا به عبارت دیگر

۱- الفرقان: ۳۷.

۲- الأحزاب: ۳۳.

۳- فرقان: ۳۷.

آن حضرت از جانب خودش آیاتی را به علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنها اختصاص می‌دهد، مانند (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند)<sup>(۱)</sup>. از منافقانی که می‌دیدند رسول خدا(ص) هر روز بر در خانه علی و فاطمه(ع) می‌ایستد و این آیه را قرائت می‌کند و می‌شنیدند که پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: «علی برای من مانند هارون برای موسی است». چنین رفتاری دور از انتظار نبود.

فكانت هذه الكلمات المقدسة في القرآن الكريم رداً على حركة المنافقين وتقولاتهم، هذه الآيات التي حصرت إرضاء الرسول وشكر الرسول وحب ومودة الرسول(ص) بمودة أهل بيته(ع)، ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.

این کلمات مقدس قرآن کریم پاسخی به حرکات و سخنان آن منافقین بود؛ آیاتی که خوشنودی پیامبر، تشکر از آن حضرت و دوستی و مودت ایشان را به دوست داشتن اهل بیتش منحصر و محدود می‌نمود: (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان).

ثم بين حال المنافقين وأنهم لا يؤمنون أصلاً بأنَّ محمداً رسول من الله سبحانه فكيف يدعون ظاهراً بالإيمان بمحمد(ص) ثم يتهمونهم بالتقول على الله سبحانه وتعالى بما لا يرضاه، بل هم يظنون أنَّ الله سبحانه وتعالى عاجز عن إثبات الحق ومحق الباطل، ويتهمونهم سبحانه وتعالى العليم بذات الصدور بالجهل (تعالى الله علواً كبيراً) بحال من أرسله إليهم، ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

سپس اوضاع و احوال منافقین را تبیین نموده و گفته که آنها اصولاً به این که محمد فرستاده‌ی خداوند است ایمان نمی‌آورند؛ چطور در ظاهر گرویدن به آن حضرت را ادعا و سپس او را متهم می‌کنند که سخنانی از روی دروغ به خدا بسته که مورد رضای او نیست؟! حتی آنها چنین می‌پندارند که خداوند سبحان و متعال از ثابت گرداندن حق و محو نمودن باطل ناتوان است و خداوند سبحان و متعال را که به هر چه در دل‌ها می‌گذرد آگاه است، متهم می‌کردند که از حال کسی که برایشان فرستاده، بی‌اطلاع است و جهل دارد! تعالی الله علواً کبیراً! (یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است).

﴿إِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمَ عَلَى قَلْبِكَ﴾: الختم على القلب نوعان، نوع بمنعه عن الاستقبال كقوله تعالى: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>.  
 (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد)،: مهر بر قلب بر دو نوع است: یک نوع آن به معنای جلوگیری از استقبال (پذیرش) می‌باشد؛ مانند این آیه: (خدا بر دل هایشان و بر گوش‌شان مهر نهاده و بر روی چشمان‌شان پرده‌ای است و برایشان عذابی است بزرگ)<sup>(۲)</sup>.

و نوع بمنعه عن الإصدار لجهة معينة أو لكل الجهات، كقوله تعالى: ﴿فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمَ عَلَى قَلْبِكَ﴾، فهنا المراد منعه عن الإصدار ولجهة معينة هم أولئك الذين واجهوه ومن تابعهم على رفض أهل بيته (ع) ورفض مقامهم ومنصبهم الذي نصبهم الله فيه، وقد تحقق هذا بانتقاله (ع) إلى الملائة الأعلى روعي فداه.

و نوع دیگر آن جلوگیری از اعلان و انتشار در جهتی مشخص یا در تمامی جهتها می‌باشد، مانند این آیه: (اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد)،. در اینجا مراد، جلوگیری از اعلان و در جهتی معین است؛ یعنی کسانی که در نپذیرفتن اهل بیت آن حضرت (ص) و امتناع از قبول مقام و منصبی که خداوند آنها را به آن منصوب فرموده است و نیز پیروان و تابعان آنها، با او مواجه شدند و با انتقال حضرت پیامبر (ص) به ملائع اعلی این اتفاق محقق گشت. جانم فدای او باد!

﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾: وبأل محمد (ع) وهم كلمات الله يمحو الله الباطل ويحق الحق رغم مكركم وتخطيطكم وطعنكم بتنصيبهم الإلهي، شئتم أم أبيتم يا من تعترضون على تنصيب الله، سيمحو الله الباطل ويحق الحق بآل محمد (ع) (كلمات الله) وبقائهم، قال تعالى: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾<sup>(۳)</sup>، فارتدادهم ومحاولتهم محق الحق واثبات الباطل، ﴿لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً﴾؛ لأن الله سبحانه وتعالى كتب أنه يمحو الباطل ويحق الحق بآل محمد (ع) بعد محمد (ص) ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾، فلا أثر لعمل المنافقين على النتيجة التي يريدها الله سبحانه وتعالى (وهي إحقاق الحق

۱- البقرة: ۷.

۲- بقره: ۷.

۳- آل عمران: ۱۴۴.

في النهاية) مهما كان مكرهم عظيماً، ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾<sup>(۱)</sup>.

(و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند): خداوند با آل محمد (ع) که کلمات خدایند، باطل را محو و حق را استوار و پابرجا می گرداند، علی رغم نیرنگ ها و توطئه ها و طعنه هایی که شما نسبت به این منصبی که خداوند به آنها داده است روا می دارید؛ چه بخواهید و چه نخواهید. ای کسانی که به تنصیب الهی اعتراض می کنید! خداوند باطل را محو و نابود خواهد کرد و حق را با آل محمد (ع) (کلمات خدا) و با قائم آنها تحقق می بخشد. خداوند متعال می فرماید: (جز این نیست که محمد، پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید و خداوند سپاس گزاران را پاداش خواهد داد)<sup>(۲)</sup>. ارتداد و تلاش آنها عبارت است از محو کردن حق و تثبیت باطل که (هیچ زبانی به خدا نخواهد رسانید)، زیرا خداوند سبحان و متعال چنین مقرر داشته است که باطل را محو سازد و پس از محمد (ص) حق را با آل محمد (ع) استوار گرداند: (و خدا با کلمات خود باطل را محو و حق را ثابت می گرداند).. بنابراین اقدام منافقین بر نتیجه ای که خدای سبحان و متعال اراده فرموده (که همان احقاق حق در نهایت امر است) هیچ تأثیری نخواهد داشت، هر چند نیرنگ آنها بسی بزرگ و عظیم باشد: (آنان نیرنگ های خود را اجرا نمودند و خداوند از نیرنگ هایشان آگاه بود هر چند از نیرنگ هایشان کوه ها به زیر افکنده می شد)<sup>(۳)</sup>.

عن جميل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: ﴿إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾، وإن كان مكر بني العباس بالقائم لتزول منه قلوب الرجال<sup>(۴)</sup>.

از جمیل بن دراج نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله (ع) درباره ی (وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ) می فرمود: «وإن كان مكر بني العباس بالقائم لتزول منه قلوب الرجال» (هر چند نیرنگ بنی عباس نسبت به قائم چنان باشد که دل های مردمان را از جا برکند و متزلزل سازد)<sup>(۵)</sup>.

۱- ابراهیم: ۴۶.

۲- آل عمران: ۱۴۴.

۳- ابراهیم: ۴۶.

۴- تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵.

۵- تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵.

﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: التفتوا لعلكم تذكرون، ولتكون الحجّة عليكم تامّة وبالغة إن الذي يُنصّب لأبد أن يكون عليمًا بذات الصدور وهو الله سبحانه وتعالى لا الناس، واعلموا أن محمداً (ص) لا يتكلم من نفسه وليس هو من يُنصّب ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾<sup>(۱)</sup>.

أحمد الحسن

(او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد دانا است):، قدری توجه کنید، شاید متذکر شوید و حجت بر شما تمام و رسا گردد: کسی که منصب می‌دهد، الزاماً باید به هر چه که در دل‌ها می‌گذرد آگاه باشد و او خدای سبحان و متعال است نه مردم! و بدانید که حضرت محمد (ص) از جانب خود سخن نمی‌گوید و او همان کسی نیست که منصب می‌دهد: (نیست این سخن جز آن چه وحی می‌شود)<sup>(۲)</sup>.

احمد الحسن



### پرسش ۳۰۷: «رسول مبین» در سوره‌ی دخان و «رسول مبین» در زخرف

السؤال / ۳۰۷: ورد في سورة الدخان: ﴿أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۳)</sup>، والسيد (ع) في بيان الحق والسداد من الأعداد ج ۲ ص ۲۲ يقول: وأحمد الحسن هو الرسول المبين، ولم ترد هذه في القرآن إلا مرة واحدة.

إن هذه الآية موجودة في سورة الزخرف ۲۹، ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾.

السؤال: هل هذه الآية التي في الزخرف مما وقع فيها التحريف مثلاً ورسول كريم فقالوا ورسول مبین، أم الإخوة اخطؤوا في النقل عن السيد (ع)، أم لها تأويل آخر؟  
والحمد لله رب العالمين.

۱- النجم: ۴.

۲- نجم: ۴.

۳- الدخان: ۱۳.



در سوره‌ی دخان آمده است: (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد)<sup>(۱)</sup> و سید(ع) در کتاب «بیان حق و سداد» جلد ۲ صفحه‌ی ۲۲ می‌فرماید: «این فرستاده‌ی روشنگر، احمد الحسن است و این عبارت فقط یک بار در قرآن آمده است».

این آیه در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۲۹ نیز آمده است: (من اینان و پدران‌شان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای آشکار به سوی‌شان آمد).

سؤال: آیا این آیه‌ای که در سوره‌ی زخرف آمده، جزو آیاتی است که دستخوش تحریف شده است؟ یعنی به عنوان مثال «رسول کریم» بوده ولی آنها گفته‌اند «رسول مبین»؟ یا برادران در نقل بیان سید (ع) دچار خطا شده‌اند؟ یا این که تأویل و تفسیر دیگری دارد؟  
و الحمد لله رب العالمین.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته ...

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
وعليكم السلام و رحمة الله و بركاته....

﴿..... جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۲)</sup>.

﴿..... جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۳)</sup>.

(و کلمتہ رسول مبین لم تآتی فی القرآن إلا مرة واحدة هي فی سورة الدخان)<sup>(۴)</sup>.

(.... فرستاده‌ای روشنگر بر آنها مبعوث شد)<sup>(۵)</sup>.

۱ - دخان: ۱۳.

۲ - الدخان: ۱۳.

۳ - الزخرف: ۲۹.

۴ - الحق والسداد: ج ۲.

۵ - دخان: ۱۳.

(... که حق و فرستاده‌ای روشنگر به سویشان آمد)<sup>(۱)</sup>.

«کلمه‌ی «رسول مبین» فقط یک بار در قرآن آمده و آن هم در سوره‌ی دخان است»<sup>(۲)</sup>.

آردت بهذه الكلمة أن أميز هذه الآية في سورة الدخان عن ما جاء في سورة الزخرف بالذات، ففيها لم يرد فقط رسول مبین بل الحق ورسول مبین، ومن جهة الأعداد يحسب عدد من جاءهم، وفي سورة الدخان فقط الذي جاءهم (رَسُولٌ مُّبِينٌ)، أما في سورة الزخرف فالذي جاءهم (الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ) فأين التكرار؟ مع أنه لو كان الكلام في موضع آخر غير الحساب ربما يحصل وهم لمن يقرأ، أما والكلام في الحساب فلا أظن أنه يحصل وهم مع معرفة القارئ أن الحرف الواحد يغير الحساب تماماً، فحرف الواو الذي لحق بكلمة رسول مبین كافٍ لتغيير الحساب وبالتالي فهو كافٍ لجعل (رَسُولٌ مُّبِينٌ) تختلف تماماً عن (وَرَسُولٌ مُّبِينٌ) على الأقل في الحساب - موضوع الكلام -، فكيف يمكن إذن لأحد أن يقول إنها تكررت، اللهم إلا إن أعماه العناد.

منظورم از بیان این کلمه آن است که تفاوت آیه‌ی سوره‌ی دخان با آنچه که در سوره‌ی زخرف آمده است را بیان نمایم. در این آیه فقط «رسول مبین» نیامده بلکه «الحق و رسول مبین» آمده است و مقدار عددی آن از «جاءهم» محاسبه می‌شود. در سوره‌ی دخان کسی که به سویشان آمده فقط «رَسُولٌ مُّبِينٌ» بوده ولی در سوره‌ی زخرف آن چه که به سراغشان آمده «الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» بوده است. حال، تکرار عبارت کجا است؟ از نظر خواننده بدون در نظر گرفتن محاسبات، چه بسا (تکرار) رخ داده باشد ولی در مورد محاسبات چنین چیزی رخ نداده است و خواننده باید توجه داشته باشد که یک حرف می‌تواند تمام محاسبات را تغییر دهد. حرف «واو» که به کلمه‌ی «رسول مبین» اضافه شده است برای این که محاسبات را تغییر دهد کافی است و بنابراین برای این که «رَسُولٌ مُّبِينٌ» را با «وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» متمایز سازد - حداقل در بحث شمارش و محاسبه که موضوع سخن ما است - کفایت می‌کند؛ بنابراین چطور ممکن است کسی بگوید این عبارت تکرار شده است؟ مگر آن که عناد و خیره‌سری کورش ساخته باشد!

والمخاطب بالكلام يعد نفسه ممن اختص بالحساب والكلام جواب على سؤاله فالمفروض أنه

يفهم.

۱ - زخرف: ۲۹.

۲ - بیان حق و سداد: ج ۲.

مخاطب این سخنان خود را در علم شمارش، خبره قلمداد کرده است و این سخنان، پاسخی به پرسش او می‌باشد و فرض بر این است که او آن را می‌فهمد و درک می‌کند.

ولزيادة الفائدة تدبر الآيتين وما قبلها وبعدها، فالرسول المبين في سورة الزخرف ليس هو الرسول المبين في سورة الدخان، ولهذا أكدت على تمييز الرسول المبين في سورة الدخان، لاحظ أنه في سورة الزخرف يوجد كفر وإنكار واجهوا به الحق الذي جاء مع الرسول المبين: ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢﴾﴾، بينما في سورة الدخان هناك التواء وتولي واجهوا به الرسول المبين: ﴿أَتَىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمُ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿٢﴾﴾.

برای درک بهتر، در این دو آیه و آیات قبل و بعد از آنها تدبّر نما. «رسول مبین» سوره‌ی زخرف، همان «رسول مبین» سوره‌ی دخان نیست. به همین دلیل بر تفاوت رسول مبین در سوره‌ی دخان تأکید ورزیده‌ام. ملاحظه کن که در سوره‌ی زخرف، کفر و انکار در برابر حقی که با رسول مبین می‌آید، مشاهده می‌شود: (و من اینان و پدران‌شان را از زندگی بهره‌مند کردم تا آنگاه که حق و فرستاده‌ای روشن‌گر به سوی‌شان آمد \* چون حق بر آنها آشکار شد گفتند: این جادو است و ما به آن ایمان نمی‌آوریم) (۳) در حالی که در سوره‌ی دخان رویگردانی در هنگام مواجهه با «رسول مبین» دیده می‌شود: (کجا پند می‌پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده‌ای روشن‌گر بر آنها مبعوث شد \* از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است تعلیم یافته است) (۴).

وعن الإمام الباقر (ع): (... ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) (۵).

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: (... برای مسلمان جایز نیست که از آن روی برگرداند، و هر کس چنین کند از اهل آتش است چرا که او به حق فرا می‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند) (۶).

۱- الزخرف: ۲۹ - ۳۰.

۲- الدخان: ۱۳ - ۱۴.

۳- زخرف: ۲۹ و ۳۰.

۴- دخان: ۱۳ و ۱۴.

۵- الغيبة - محمد بن إبراهيم النعماني: ص ۲۶۴.

۶- غيبت نعماني: ص ۲۶۴.

فالرسول المبين في سورة الزخرف جاء معه الحق وكفروا بالحق، أما الرسول المبين في سورة الدخان فهو يدعو للحق الذي جاء وكفروا به.

أحمد الحسن

بنابراین همراه «رسول مبین» سوره‌ی زخرف، حق آمده است و آنها به حق کُفر ورزیدند، ولی «رسول مبین» سوره‌ی دخان، به حقی که آمده و به آن کفر ورزیدند، دعوت می‌کند.

احمد الحسن



### پرسش ۳۰۸: نظر سید احمد الحسن (ع) درباره‌ی برخی عبارتها

السؤال / ۳۰۸:

س۱: ما هو قولك سيدي في قول: لا اله إلا محمد، أو لا اله إلا علي، أو لا اله إلا أحمد؟  
 س۲: ما هو قولك سيدي في قول: لا فتى إلا علي لا مهدي إلا أحمد، أو لا معصوم إلا أحمد، لا كتاب إلا المتشابهات، أو لا إمام إلا أحمد، ولا سجود إلا له، أحمد هو الاله ولا اله غيره، أو أشهد أن لا اله إلا أحمد، أحمد صاحب الفتح المبين، لا فتح مبين الا لأحمد، أحمد المرفوع، أو أحمد هو المعبود، أو أحمد إليه يشار به هو، أي (أحمد هو)، أو لا قرآن الا المتشابهات، ولا حجة الا أحمد؟

المرسل: شيخ جهاد الأسدي

سؤال ۱: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا اله الا محمد، لا اله الا علي، لا اله الا احمد؟  
 سؤال ۲: سرورم! نظر شما درباره‌ی این سخنان چیست: لا فتى الا على، لا مهدي الا احمد، يا لا معصوم الا احمد، لا كتاب الا متشابهات، لا امام الا احمد و لا سجود الا له (سجودی جز برای او روا نیست)، احمد هو الاله و لا اله غيره (احمد همان خدا است و جز او خدایی نیست) یا اشهد ان لا اله الا احمد، احمد صاحب فتح المبين است، لا فتح مبين الا لأحمد (فتح مبین فقط از آن احمد است)، احمد مرفوع است یا احمد همان معبود است، یا این احمد است که با «هو» به او اشاره شده یعنی احمد «هو» است، یا قرآنی جز متشابهات و حجتی جز احمد نیست؟

فرستنده: شيخ جهاد الاسدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

٢١/ استغفر الله ربي وأتوب إليه، فماذا أبقيتم له سبحانه وتعالى، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحد فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، له الإلهية المطلقة وله الربوبية المطلقة وكل من سواه خلقه لا حول لهم ولا قوة إلا به سبحانه.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

١ و ٢: استغفر الله ربي و اتوب اليه. پس ديگر براي خدای سبحان و متعال چه باقی گذاشته اید؟! شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و او شریکی ندارد، و او خدای سبحان واحد احد یگانه و بی نیاز است و او را همسر و فرزندی نیست. الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق از آن او است و هر چه ماسوای او، آفریده ی او می باشد و آنها را هیچ نیرو و قوتی جز به خدای سبحان نیست.

احمد الحسن



**پرسش ۳۰۹: نظر در باب صحابه و تبرک جستن با قبور و دشمنی مرجعیت با دعوت**

السؤال / ٣٠٩: أيها الإمام الفاضل:

س١: ماذا تقول عن الصحابة؟

ای امام فاضل!

سؤال ١: نظر شما درباره ی صحابه چیست؟

س٢: هل يجوز التبرك بالقبور والمشى- على الجمر، وان علي مسؤال (كذا) عن الحساب يوم

القيامة؟

سؤال ۲: آیا تبرک به قبور و راه رفتن بر روی آتش جایز است؟ و آیا برای انجام این کار در حساب روز قیامت بازخواست می‌شوم؟

س ۳: لماذا یقاتلونك الشيعة كالسيستاني وبعض علماء الشيعة الذين أنت منهم، واللّه أيها الإمام أنا أوّمن بك لكن لماذا لا تظهر وتدعو الناس إلى الحق، ولماذا أيها الإمام لا تظهر بعض المعجزات وأنا واللّه أول المصدقين بك لكن أيها الإمام بعض الشيعة يلعنون ويسبون الصحابة وعائشة أم المؤمنين زوجة الرسول صلى الله عليه وعلى آله وصحبه أجمعين، فهل أنت أيها الإمام ممن تلعن وتسب الصحابة؟ أيها الإمام الفاضل أنا آسف إذا كنت أثقلت عليك بالأسئلة لكن أرجوك أن تجاوبني على أسئلتني بأسرع ممكن.

المرسل: عبد الله - السعوديّة

سؤال ۳: چرا شیعیانی مانند سیستانی و برخی علمای شیعه که خود شما هم از جمله آنها هستی، با شما سر جنگ و کارزار دارند؟ ای امام! به خدا سوگند من به شما ایمان می‌آورم ولی چرا آشکار نمی‌شوی و مردم را به سوی حق دعوت نمی‌کنی؟ و چرا ای امام! معجزاتی ظاهر نمی‌سازی و من واللّه اولین کسی هستم که تو را تأیید و تصدیق می‌کنم. ولی ای امام! برخی شیعیان، صحابه و عایشه ام‌المؤمنین همسر پیامبر که صلوات و درود خداوند بر او و آل او و همه‌ی صحابه‌ی او باد را سبّ و لعن می‌کنند. ای امام! آیا شما هم جزو همان کسانی هستی که صحابه را سبّ و لعن می‌کنند؟ ای امام فاضل! اگر من با این سؤال‌ها بر شما گران‌بار شدم متأسفم ولی از شما خواهشمندم که در سریع‌ترین زمان ممکن به سؤال‌هایم پاسخ دهی.

فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

ج س ۱: إن شاء الله سؤالك تقصد به من آمنوا بالرسول محمد(ص) ونصروه ونصروا دين الله بكل ما خولهم ربهم حتى ختم لهم بخير وماتوا على ولاية ولي الله وحجة الله وخليفة الله في زمانهم، وهؤلاء لا شك أنهم خيرة أهل زمانهم، أما إن كنت تقصد كل من آمن بالرسول

محمد(ص) فترة من الزمن فاعلم أن من الذين آمنوا بالرسول محمد(ص) من ارتدوا في حياته ومنهم من ارتد بعد وفاته ومنهم من أظهر ارتداده ومنهم من أضمر عدم إيمانه، وفي القرآن بيان لحال المنافقين وفي كتب السير عند السنة والشيعة ذكر للمرتدين.

جواب سؤال ١: إن شاء الله منظور شما در این سؤال، کسانی هستند که به حضرت محمد (ص) ایمان آوردند و آن حضرت را یاری کردند و دین خدا را با تمام آنچه که خداوند ارزانی‌شان کرده بود نصرت دادند تا این که عاقبت به خیر شدند و بر ولایت ولیّ خدا و حجت خدا و خلیفه‌ی خدا در زمان‌شان وفات یافتند. بی تردید این افراد برترین اهل زمان خود هستند؛ ولی اگر منظور شما تمام کسانی باشد که در یک دوره‌ی زمانی به حضرت محمد (ص) ایمان آوردند، بدان که برخی از کسانی که به حضرت محمد (ص) ایمان آوردند، در زمان آن حضرت و برخی از آنها پس از وفات او مرتد شدند. برخی‌شان ارتداد خود را علنی کردند و گروهی عدم ایمان‌شان را در دل نهان داشتند. در قرآن احوال منافقین بیان شده و در کتاب‌های سیره‌ی سنّی و شیعه نیز اوضاع مرتدین ذکر شده است.

واعلم وفقك الله أن الدنيا كلها جهل إلا مواطن العلم، والعلم كله حجة إلا ما عمل به، والعمل كله رياء إلا ما كان مخلصاً، والإخلاص على خطر عظيم حتى ينظر المرء ما يختم له.

خداوند شما را توفیق دهد! بدان که دنیا سراسر جهل و عدم آگاهی است مگر جاهایی که کانون علم است و علوم، همگی حجت است مگر آنچه به آن عمل گردد و اعمال همگی ریا است مگر آنچه از روی اخلاص باشد و اخلاص هم در خطری بزرگ قرار دارد تا انسان بنگرد که پایان کار چگونه خواهد بود.

فعليك إن كنت تريد معرفة الحق أن تلتزم بقانون الله الذي أسسه منذ اليوم الأول الذي خلق فيه آدم (ع) وهو خلافة الله في أرضه: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(١)</sup>، فتؤمن بخلفاء الله وتنصرهم بكل ما خولك ربك

شما اگر طالب حق هستی، باید به قانون خداوند پای بند باشی؛ همان قانون جانشینی خدا بر زمینش که از روز نخست که در آن آدم (ع) را آفرید، بنیانش نهاد: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)<sup>(۲)</sup>. پس به خلفای الهی ایمان بیاور و با تمام آنچه که خداوند به شما ارزانی نموده است، آنها را یاری رسان.

١- البقرة: ٣٠.

٢- بقره: ٣٠.

أما سواهم من الناس فلست مكلفاً بالإيمان بهم سواء كانوا صحابة رسول الله محمد(ص) أم غيرهم فلن يسألك الله إلا عن الإيمان بخلفائه في أرضه، فإن ختم لك بخير وأمنت بخلفاء الله في أرضه حتى آخرهم في زمانك فقد نجوت وإلا فالنار أعاذك الله منها، وهذا قانون الإيمان كما أنزله تعالى فهل تجد فيه الإيمان بأصحاب الرسل - خلفاء الله في أرضه -

در خصوص دیگر مردمان، شما مکلف نیستی که به آنها ایمان بیاوری، چه اصحاب رسول خدا حضرت محمد (ص) باشند و چه دیگران. خداوند فقط از ایمان به خلفایش در زمینش از شما سؤال و بازخواست خواهد کرد. اگر عاقبت به خیر شدی و به جانشینان خدا در زمینش تا آخرین آنها در زمانت گرویدی، نجات یافته‌ای وگرنه آتش؛ که خداوند شما را از آن در پناه خود گیرد! این همان قانون ایمان است، به همان صورت که خداوند متعال نازل فرموده. آیا در آن اثر و نشانه‌ای از ایمان به اصحاب و یاران پیامبران-جانشینان خدا در زمینش- می‌یابی؟

قال تعالى: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾<sup>(۱)</sup>

حق تعالی می‌فرماید: (پیامبر، خود به آن چه از جانب پروردگارش به او نازل شده است ایمان دارد و همه‌ی مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان دارند میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهییم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. ای پروردگار ما! آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی تو است)<sup>(۲)</sup>.

فعليك الإيمان بخاتم الرسل من الله محمد(ص) والأئمة خلفاء الله في أرضه الذين هم رسل محمد(ص) للناس، وهم (۱۲) إماماً و(۱۲) مهدياً كما في وصية نبيكم محمد(ص) التي نقلها الشيخ الطوسي (رحمه الله) ولم ينقل أحد غيره وصية لرسول الله(ص) ليلة وفاة غيرها، والقرآن أوجب الوصية عند حضور الموت في قوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۳)</sup>، فلا مناص من قبول هذه الوصية اليتمية ومن يردّها سواء من السنة أم الشيعة يتهم رسول الله محمداً(ص) بمخالفة القرآن وحاشاه(ص) من أن يخالف قول الله سبحانه.

۱- البقرة: ۲۸۵.

۲- بقره: ۲۸۵.

۳- البقرة: ۱۸۰.



بر شما است ایمان آوردن به خاتم فرستاده شدگان از جانب خداوند، حضرت محمد (ص) و ائمه که جانشینان خدا در زمینش هستند؛ همان کسانی که فرستادگان حضرت محمد (ص) به سوی مردم می‌باشند. ایشان طبق آنچه در وصیت پیامبرتان حضرت محمد (ص) آمده که فقط شیخ طوسی ع آن را نقل کرده و کس دیگری نقل نکرده است، ۱۲ امام و ۱۲ مهدی هستند؛ در حالی که قرآن در آیه‌ی زیر، وصیت به هنگام مرگ را واجب شمرده است: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران)<sup>(۱)</sup>. بنابراین چاره‌ای جز قبول این وصیت بی‌همتا نیست و کسی که آن را رد کند، چه سنی باشد و چه شیعه، پیامبر خدا حضرت محمد (ص) را به مخالفت با قرآن متهم نموده و حال آن که از آن حضرت بسی دور است که از فرمایش خدای سبحان سرپیچی کند.

والكلام في الوصية طویل ولكن فقط اسأل نفسك وليسأل كل منصف نفسه السؤال الحتمي بعد معرفة ما روي في كتب المسلمين أن رسول الله محمداً (ص) عندما مرض بمرض الموت طلب ورقة وقلم ليكتب كتاباً وصفه رسول الله محمداً (ص) بأنه كتاب يعصم الأمة التي تتمسك به من الضلال إلى يوم القيامة، فمنعه عمر وجماعة معه من كتابة هذا الكتاب في حادثة رزية الخميس المعروفة (راجع رزية الخميس في البخاري مثلاً)، فالسؤال هو: هل يقبل أحد أن يتهم رسول الله محمداً (ص) أنه قصّر في كتابة هذا الكتاب المهم والذي يعصم الأمة من الضلال بعد أن كانت عنده فرصة لأيام قبل وفاته يوم الاثنين ليكتبه؟

سخن در باب وصیت بسیار است لیکن شما فقط از خودت سؤال کن و هر فرد باانصافی از خودش این سؤال حتمی را بپرسد: پس از مطلع شدن از آنچه در کتاب‌های مسلمانان روایت شده مبنی بر این که حضرت محمد (ص) هنگامی که به بیماری مرگ مبتلا شد، ورق و قلمی خواست تا نوشته‌ای بنویسد و آن گونه که خودش توصیف نمود امت متمسک به آن را تا روز قیامت از گمراهی محفوظ می‌دارد، ولی عُمر و چند نفر دیگر از همراهان او در واقعه‌ی معروف رزية الخميس (مصیبت روز پنج‌شنبه) مانع از نوشتن این کتابت شدند (به عنوان مثال می‌توانی به رزية الخميس در کتاب بخاری مراجعه نمایی)؛ سؤال این است: آیا کسی می‌پذیرد که پیامبر خدا حضرت محمد (ص) متهم شود به این که در نوشتن این متن مهم - که امت را از گمراهی در امان نگه می‌دارد - کوتاهی کرده باشد با این که چند روزی قبل از وفاتش در روز دوشنبه فرصت داشت تا آن را بنویسد؟!

ثم إذا علمنا أن هذا الكتاب يجب كتابته وإهماله غير جائز؛ لأنه الوصية التي أمر الله رسوله بكتابتها، بقوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ﴾ فهل يمكن أن نقول إن الرسول ترك كتابة هذا الكتاب أو الوصية التي أمره الله بكتابتها لاعتراض عمر وجماعة معه؟ مع أن الرسول تألم لاعتراضهم وطردهم من المجلس كما هو مذكور في حادثة الرزية (رزية الخميس)، أرجو أن تنصفوا أنفسكم وترحموها وتجيّبوا على هذا السؤال لتنجوا جميعاً بقبول وصية رسول الله محمد(ص).

در ضمن اگر ما بدانیم که نگاشتن این متن واجب بوده و سستی در آن جایز نبوده، چرا که همان وصیّتی است که خداوند با این سخنش، نوشتن آن را به پیامبر فرمان داده است: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد وصیت کند) آیا می‌توانیم مدعی شویم که پیامبر به خاطر اعتراض عمر و گروه همراه او، نگاشتن این متن یا وصیّت را که خداوند نوشتنش را به او فرمان داده، ترک گفته باشد؟ و حال آن که پیامبر از اعتراض این عده متألّم و ناراحت شد و آنها را از مجلس خود بیرون راند همان گونه که در حادثة‌ی رزیه‌الخمیس ذکر شده است. امیدوارم با خودتان منصف باشید و بر خود رحم کنید و به این سؤال پاسخ دهید تا همگی با قبول وصیّت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) نجات یابید.

ج س ۲: أما قضية التبرك بالقبور باعتبارها أماكن ضمت أجساد أولياء الله وبالتالي فهي نافذة لأرواحهم المقدسة إلى هذا العالم فقد أقرها القرآن وحث عليها، قال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾<sup>(۱)</sup>، فلو كان باطلاً قول من أرادوا وبنوا مسجداً على قبور أصحاب الكهف لأنكره الله وبين بطلانه، فإهماله والحال هذا يكون إغراء بالباطل وحاشاه سبحانه أن يغري ويخدع عباده بالباطل، فتبين أن قول: ﴿الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ هو الحق من الله، وإن التبرك بالقبور من دين الله ولا قيمة ولا اعتبار لأي حديث أو رواية إن خالفت نصاً قرآنياً محكماً بيناً لكل ذي لب سليم وفهم مستقيم.

جواب سؤال ۲: موضوع تبرک جستن به قبور، به این اعتبار که اینها جاهایی است که اجساد اولیای الله را دربر گرفته‌اند و در نتیجه پنجره‌ی ارواح مقدس آنها به سوی این عالم می‌باشند، موردی است که قرآن بر آن صحّه گذاشته و بر این عمل تشویق و ترغیب نموده است. حق تعالی می‌فرماید: (به این ترتیب مردم را به حال‌شان آگاه کردیم تا بدانند که وعده‌ی خدا راست است و در قیامت تردیدی نیست. آنگاه درباره‌ی آنها با

یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند و گفتند: بر روی آنها بنایی برآورد. پروردگارشان به کارشان آگاه‌تر است و آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند، گفتند: نه، اینجا را مسجدی می‌کنیم<sup>(۱)</sup>. اگر گفته‌ی کسانی که می‌خواستند بر قبور اصحاب کهف مسجدی برپا کنند باطل می‌بود، به یقین خداوند سبحان آن را رد می‌کرد و بطلانش را بیان می‌فرمود. مَهْمَل گذاشتن این مطلب و کوتاه آمدن در مقابل آن، فریفتن به باطل است و از خدای سبحان بسی دور و ناممکن است که بندگانش را به باطل بفریبد و به آنها نیرنگ بزند. بنابراین مشخص شد که گفته‌ی (آنان که بر حالشان آگاه‌تر شده بودند گفتند اینجا را مسجدی می‌کنیم) حق و حقیقتی از جانب خداوند است. بنابراین تبرک به قبور در دین خدا وجود دارد و هر حدیث یا روایتی که با متن محکم قرآن - که برای هر صاحب خرد رسته از شرک و دارای درک درست و بی‌غُلّ و غش رسا است - معارض باشد، به کلی بی‌ارزش و بی‌اعتبار است.

ج س ۳: أما بالنسبة للسب والشتم فليست من أخلاقنا وأسأل الله أن يمن عليّ ويجعلني ممن يغفرون لمن يسيء لهم، وأعوذ بالله أن يجعلني جباراً شقيماً، وقد نهيت المؤمنين والمؤمنات عن الخلق السيئ الذي يسيء لهم أولاً وللإسلام الذي جاء به محمد (ص) ثانياً باعتبارهم محسوبين عليه (ص)، وطلبت منهم أن يتحلوا بأخلاق القرآن، ويعلم كثير منهم كم مرة طلبت منهم قراءة بعض السور التي تبين الأخلاق الإلهية والعمل بها، فالاستهزاء والسب والشتم والتنازع بالألقاب والتعرض لأعراض الناس وكل خلق لا يرضاه الله فهو منبوذ مرفوض رفضاً قاطعاً عندنا لا نقبله ولا نقبل أن يتخلق به أحد من المؤمنين والمؤمنات.

جواب سؤال ۳: سبّ و دشنام از اخلاق ما نیست و از خداوند درخواست می‌نمایم که بر من منت نهد و مرا در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بدی‌کنندگان نسبت به خودشان را می‌بخشایند و به خداوند پناه می‌برم از این که مرا ستم‌کار بدبخت گرداند. من برادران و خواهران مؤمن را از اخلاق ناپسندی که در وهله‌ی اول برای خودشان بد است و در وهله‌ی دوم به اسلامی که حضرت محمد (ص) آورده است بی‌احترامی می‌کند - از این رو که پیرو و هوادار او هستند - نهی نموده‌ام و از آنها خواسته‌ام که خود را به اخلاق قرآن بیارایند. بسیاری از آنها می‌دانند که من چقدر از آنها درخواست کرده‌ام برخی سوره‌هایی که اخلاق الهی را تبیین می‌کند بخوانند و به آن عمل کنند. مسخره کردن، سبّ و شتم، به لقب زشت خواندن، متعرض آبروی مردم شدن و هر اخلاقی که مورد رضایت خدا نباشد، به طور قطع از نظر ما مردود است و ما آن را نمی‌پذیریم و راضی نیستیم که احدی از مردان و زنان مؤمن به آن متخلق گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ۱۴۳۰ هـ ق

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

أحمد الحسن - ذی قعدة ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۱۰: چگونه قرآن بیان همه چیز را شامل می‌شود؟

السؤال / ۳۱۰: السلام علیکم سیدنا الجلیل.

أنا سمعت منك أنك أعلم من المرجعية بالقرآن وأنا كان لدي سؤال حول القرآن لم أحصل على جواب له من قبل المرجعية وأتمنى أخذ الجواب منك؛ لأنك أعلم منهم بالقرآن.

سید بزرگوار ما! سلام علیکم.

از شما شنیده‌ام که فرمودید شما از مراجع به قرآن داناتری. من درباره‌ی قرآن سؤالی دارم که پاسخی از مراجع برایش به دست نیاورده‌ام و امیدوارم از شما جواب بگیرم؛ چرا که شما از آنها به قرآن داناتری.

السؤال هو: أن الله تعالى يقول عن القرآن: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>(۱)</sup>، والآية تقول إن الله نزل القرآن لتوضيح كل شيء، وأنا لا أجد كل شيء في القرآن، فإذا القرآن كان موضحاً لكل شيء فأين البكتيريا من القرآن، أو أين القطار من القرآن، أو أين أجد من القرآن مكونات الخشب وهو شيء والقرآن بين كل شيء؟

سؤال: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم)<sup>(۲)</sup>. آیه می‌فرماید خداوند قرآن را برای تبیین و توضیح هر چیزی نازل کرده است و حال آن که من همه چیز را در قرآن نمی‌یابم. اگر قرآن بیانگر همه چیز است، باکتری‌ها در کجای قرآن آمده است؟ قطار

۱- النحل: ۸۹.

۲- نحل: ۸۹.

كجای قرآن است؟ یا کجا می توانم از قرآن چیزی درباره‌ی سازه‌های چوبی پیدا کنم؟ این هم یک چیز است، و قرآن هر چیزی را بیان نموده!

أرجو منكم سيدنا أن تبينوا لي كيف للقرآن أن يبين لي كل شيء من أمور الدين والدنيا،  
(عفا هنالك أحاديث كثيرة لم أذكرها تدل على شمولية القرآن الكريم لكل الأحكام  
والمعاملات، ونحن طبعاً لا نجدتها في القرآن فارجوا التوضيح السريع).

آقای ما! از شما خواهش می‌کنم که برایم روشن نمایی چگونه قرآن همه چیز از امور دنیا و آخرت را توضیح داده و تبیین نموده است (عذر می‌خواهم! احادیث زیادی وجود دارد که من آنها را ذکر نکرده‌ام و این احادیث بر شمولیت قرآن کریم بر تمام احکام و معاملات دلالت دارد و طبعاً ما آنها را در قرآن نمی‌یابیم. پاسخ سریع را خواهشمندم).

وشكراً لك وجعلنا الله من المتبعين لك.

المرسل: هاشم العلوي - الكويت

با تشکر از شما. خداوند ما را از پیروان شما قرار دهد.

فرستنده: هاشم العلوی - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَؤُلَاءِ  
وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>(١)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند متعال می‌فرماید: (و روزی باشد که از هر امتی شاهدهی از خودشان علیه‌شان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا علیه آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم)<sup>(۱)</sup>.

وقال تعالی: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾<sup>(۲)</sup>.

و نیز می‌فرماید: (و اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن به جنبش درآیند یا زمین پاره‌پاره شود یا مردگان را به سخن آورد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خدا است. آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم راه‌دایت می‌کرد؟ و کافران را پیوسته به سبب اعمال‌شان حادثه‌ای رسد یا آن حادثه در نزدیکی خانه‌هایشان فرود آید تا آنگاه که وعده‌ی خدا فرا رسد؛ زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند)<sup>(۳)</sup>.

قبل أن نبحت في القرآن وكيف يكون تبياناً لكل شيء دنيوي وديني لا بد أن تلتفت إلى أن بيان القانون الكلي الذي تندرج تحته جزئيات كثيرة أو حتى قوانين جزئية هو بمثابة بيان لتلك الجزئيات أو القوانين الجزئية، وكمثال على هذا الأمر أقول:

قبل از این که درباره‌ی قرآن و این که چگونه بیانگر هر چیز دنیوی و دینی است بحث کنیم، باید شرح قانون کلی و کلان را مد نظر قرار دهیم که ذیل آن فروع بسیار یا حتی قوانین جزئی فراوانی مندرج می‌باشد و این قانون به مثابه شرح و بیان آن فروع یا قوانین جزئی به شمار می‌رود. به عنوان مثالی بر این مطلب، می‌گوییم:

لو قلت (كل شيء لك طاهر حتى يتبين لك أنه نجس بعينه) فهذا قانون شرعي عام تنطوي تحته قوانين كثيرة، منها أن الماء المجهول الحال في الطريق طاهر، وإن الإناء المجهول الحال والملقى على الأرض طاهر، وإن الحصير المجهول الحال الموضوع في قارعة الطريق أو في فناء الدار طاهر، وهكذا يمكنك تفريع قوانين كثيرة عن هذا القانون الكلي.

۱ - النحل: ۸۹.

۲ - الرعد: ۳۱.

۳ - الرعد: ۳۱.

اگر بگویی «هر چیزی برای تو پاک است مگر آن که نجس بودن آن به عینش برای شما روشن شود»، این یک قانون شرعی عام است که قوانین زیادی را شامل می‌شود؛ از جمله آب مجهول الحال در راه، پاک است. ظرف مجهول الحال که بر روی زمین افتاده، پاک است و حصیر مجهول الحال که در خیابان یا حیاط خانه افتاده، پاک است. به همین ترتیب شما می‌توانی قوانین و فروعات زیادی از این قاعده‌ی کلی استخراج نمایی.

أيضاً في مجال العلم الجسماني المعروف لو قلت: (لكل فعل ردة فعل) فهذا قانون فيزيائي عام تتفرع عنه قوانين كثيرة جداً، فمن رد الفعل من تصادم الذرات وأجزاءها إلى قوانين الاحتكاك، إلى قوانين الطيران، إلى قوانين كثيرة جداً كلها تقع ضمن هذا القانون العام وهو (لكل فعل ردة فعل).

در زمینه‌ی علوم شناخته شده‌ی مادی هم اگر بگویی «هر کنشی، واکنشی دارد» این یک قانون عمومی فیزیکی است که قوانین بسیار زیادی از آن منشعب می‌شود؛ از واکنش ناشی از برخورد اتم‌ها و اجزای آنها در قوانین اصطکاک گرفته، تا قوانین پرواز و قوانین بسیار زیادی که همگی آنها ذیل این قانون کلان یعنی «هر کنشی، واکنشی دارد» قرار می‌گیرند.

الآن نعود للقرآن ونقول كيف بيّن القرآن كل شيء؟ وأين بيّن القرآن كل شيء؟

حال به قرآن باز می‌گردیم و بیان می‌کنیم چطور قرآن همه چیز را بیان کرده و قرآن در کجا همه چیز را تبیین نموده است؟

ويكون بحثنا في جهتين على الأقل هما جهة الدين وجهة الدنيا، أما جهة الدين فقد أعطى القرآن العقيدة التي بها النجاة وهي حاكمية الله ووجود خليفته سبحانه الذي يمتحن به خلقه على هذه الأرض في كل زمان، والدين منطو تحت جناح خليفة الله في كل زمان، فالنجاة في إتباعه والعمل بما يأمر به ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(١)</sup>، كما بيّن القرآن قوانين العبادة الكلية، فالصلاة بيّن أنها قراءة قرآن وركوع وسجود، والصيام بيّن أنه ترك للشهوات في شهر رمضان، وهكذا بيّن القرآن قوانين كلية والباقي فيما يخص العبادات المذكورة يأخذ مما يسنه خليفة الله في أرضه.

بحث ما حداقل دارای دو جهت خواهد بود: بُعد دینی و بُعد دنیوی. در بعد دینی، قرآن عقیده‌ای که موجب نجات می‌شود را عطا فرموده است؛ که همان حاکمیت خدا و وجود جانشین خدای سبحان می‌باشد که مردمان بر روی زمین در همه‌ی زمان‌ها با آن آزموده می‌شوند و دینی که در هر زمان، زیر بال خلیفه‌ی خدا گردآوری و استقرار یافته است و نجات در پیروی از او و عمل به دستورات او می‌باشد: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)<sup>(۱)</sup>. به همین صورت قرآن قوانین کلی عبادت را بیان نموده است. نماز عبارت است از قرائت قرآن و رکوع و سجود و بیان نموده است که روزه، ترک شهوات در ماه رمضان می‌باشد. به همین منوال قرآن قوانین کلی را تبیین نموده و آنچه در خصوص عبادات فوق‌الذکر باقی می‌ماند از آنچه خلیفه‌ی خداوند در زمینش، سنت (اجرا) می‌کند، برگرفته می‌شود.

أما فيما يخص الدنيا فالقرآن بين مثلاً قانوناً عاماً وهو أن عالم الأجسام كله يعود إلى القوة الأولى التي خلق منها ولا يزال دائماً ومنتقوماً بها، ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾<sup>(۲)</sup>، وبالتالي فالقرآن بين أن المادة الجسمانية تعود إلى القوة أو الطاقة كما يسمونها فالمادة ما هي إلا تكثف طاقة، وهذا الأمر تبين الآن بعد أكثر من ألف عام من خلال تطبيق نظرية اينشتاين النسبية الخاصة ومن خلال التجارب المخبرية وتحويل المادة إلى طاقة وكذا العكس.

اما در مورد آنچه به امور دنیوی اختصاص دارد نیز قرآن به عنوان مثال یک قانون عمومی و کلی را بیان نموده است؛ این که عالم اجسام جملگی به قدرت نخستینی که از آن آفریده شده و همواره به آن وابسته و قائم به آن می‌باشد، باز می‌گردد: (و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. گفتار او حق است و در آن روز که در صور بدمند فرمان‌روایی از آن او است. دانای نهان و آشکار و او حکیم و آگاه است)<sup>(۳)</sup> و در نتیجه قرآن بیان کرده است که ماده‌ی جسمانی به نیرو یا انرژی باز می‌گردد همان‌طور که ما ماده را چیزی جز تراکم انرژی تعریف نمی‌کنیم. اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال، این موضوع از طریق نظریه‌ی نسبیت خاص اینشتین و به واسطه‌ی تجارب آزمایشگاهی و تبدیل ماده به انرژی و برعکس، آشکار شده است.

۱ - بقره: ۳۰.

۲ - الأنعام: ۷۳.

۳ - الأنعام: ۷۳.



فهذا قانون عام يحكم هذا العالم الجسماني وتدرج تحته قوانين.

این یک قانون عام و کلی است که بر عالم جسمانی حکم فرما است و قوانین بسیاری زیرمجموعه‌ی آن می‌باشند.

إذن فتبيان كل شيء موجود في القرآن سواء كان تبيان هذا العالم الجسماني وما فيه أم تبيان الدين، أما ما ضمنته سؤالك من الأمثلة الجسمانية فهي تدرج كجزئيات ضمن البيان الكلي والعام في القرآن لهذا العالم الجسماني، فبيان القانون الكلي الذي يحكمها وجوداً وبقاءً وتركيباً بياناً لها، وأرجو أن لا يكون هناك خلط بين الذكر التفصيلي والبيان الذي نحن بصدده، فذكر هذه الأمور الجسمانية التي ذكرتها أنت بالتحديد غير موجود في القرآن؛ لأن القرآن ليس كتاب ذكر وإحصاء للموجودات في عوالم الملك والملكوت، وهناك كتاب إحصاء هو غير القرآن، قال تعالى: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(١)</sup>، التفت إلى اختلاف هذه الآية عن الآية التي نحن بصددها ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ فهناك فرق كبير بين إحصاء كل شيء وبين تبيان كل شيء، فتبيان الموجودات في القرآن موجود ضمن البيان العام لعوالم الخلق وحقيقتها، أما عدم إدراك الناس لهذا البيان الكلي فهو ليس لعدم بل لقصورهم عن الإدراك، وهذا القصور أيضاً هم سببه وإلا فهم يمتلكون في فطرتهم القدرة على إدراك هذا البيان.

بنابراین «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) در قرآن وجود دارد؛ چه بیان این عالم جسمانی و هر آن چه در آن است باشد و چه بیان امور دینی. آن چه شما در پرسش از مثال‌های مادی اشاره نموده‌ای به عنوان یک سری جزئیات، در ذیل بیان کلی و عام قرآن برای این عالم مادی، جای می‌گیرد؛ قانون کلی‌ای که بر وجود، بقا و ترکیب آن‌ها حکم می‌راند. امیدوارم بین «شرح تفصیلی» و «بیان» که مورد نظر ما می‌باشد خلط مبحث نشود. آن چه از امور مادی که شما در سؤال به آنها اشاره نموده‌ای در قرآن موجود نیست؛ چرا که قرآن کتاب ذکر و احصاء (اشاره‌ی جزئی) موجودات در عوالم ملک و ملکوت نیست و کتاب احصاء (سرشماری) کتابی جز قرآن می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: (به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و هر کاری را که پیش از این کرده‌اند و هراثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امام (کتاب) مبین شمار کرده‌ایم)<sup>(٢)</sup>. به تفاوت این آیه با آیه‌ای که مد نظر ما است توجه کنید: (و ما قرآن را که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است بر تو نازل کرده‌ایم)، بین «برشمردن همه چیز» (احصاء کل شیء) و «بیان همه چیز» (تبیان کل شیء) تفاوت بسیاری

١- یس: ١٢.

٢- یس: ١٢.

وجود دارد. بنابراین بیان موجودات در قرآن، ضمن بیان کلی عوالم خلق و حقیقت آنها مندرج می‌باشد و ناتوانی مردم از درک این قانون کلی دلیل بر عدم وجود آن نیست؛ بلکه از قصور و ناتوانی آنها از درک و فهم آن قوانین نشأت می‌گیرد. ریشه‌ی این قصور هم به خود آنها باز می‌گردد چرا که آنها در ذات و فطرت خود، از قدرت درک این بیان که در قرآن وجود دارد، برخوردار می‌باشند.

فهم في الحقيقة إيمانهم مشوب بالشك والريب الذي يجعلهم على أقل تقدير يبتعدون عن تدبر الصادر وإن ادعوا الإيمان بالمصدر، فمثلاً عندما يصرخ بهم القرآن منذ أكثر من ألف عام بقوله تعالى: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، وعندما يقول لهم الأنبياء والأوصياء إنكم في هذه الدنيا تعيشون في الوهم والحقيقة هي الحياة الأخرى يضحكون منهم.

در حقیقت ایمان آنها آمیخته با شک و تردیدی است که باعث می‌شود دست کم از تدبیر صادر شده دور بمانند؛ حتی اگر ادعای ایمان به منبع را داشته باشند. مثلاً وقتی قرآن بیش از هزار سال است که با این سخن خداوند متعال بر آنها بانگ می‌زند که (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است)<sup>(۲)</sup> و هرگاه انبیا و اوصیا به ایشان می‌گویند که شما در این دنیا در وهم و پندار زندگی می‌کنید و حقیقت، حیات اخروی است، مردم به آنها می‌خندند و ایشان را به استهزا می‌گیرند.

نعم، فالذين في زمانهم يضحكون منهم وبصلافة؛ لأنهم يكذبونهم أصلاً، والذين يأتون بعدهم يكذبون رواياتهم بحجة أنها غير معقولة ولا يقبلها العقل، إذن فالناس لا يقبلون من الغيب؛ لأنهم لا يؤمنون بالغيب بل يؤمنون بهذه الأجسام فقط

آری، کسانی که در زمان آنها هستند، با گستاخی بر ایشان می‌خندند؛ چرا که اصولاً آنها را دروغ می‌شمارند و کسانی هم که پس از آنها می‌آیند، روایات‌شان را با این بهانه که نامعقول است و عقل آنها را نمی‌پذیرد، رد می‌کنند. بنابراین مردم (اخبار) غیب را نمی‌پذیرند زیرا آنها به غیب ایمان ندارند و فقط به این اجسام مادی ایمان و اعتقاد دارند.

ولذا تجدهم لا يصدقون ما ورد وما يرد عن الأنبياء والأوصياء والقرآن من أن الدنيا دار ممر، وأن المادة الجسمانية مجرد وهم، وأن الآخرة هي الحقيقة الثابتة، في حين عندما يخبرهم مختبر

۱- العنكبوت: ۶۴.

۲- العنكبوت: ۶۴.

تجريبي مثلاً المختبر الأوربي بأن المادة وهم ولا وجود لها وأن الموجود هو فقط قوة واحدة والمادة تكثف قوى تعود في الأصل لقوة واحدة فهم يستقبلون هذا الإخبار برحابة صدر ويصدقونها، حتى وإن لم يمكنهم تعقلها أو إدراكها

لذا شما می بینی که مردم آن چه را که از انبیا و اوصیا و قرآن آمده و می آید مبنی بر این که دنیا دار گذر است و ماده‌ی جسمانی، خواب و خیالی بیش نیست و آخرت، حقیقت پایداری و ثابت است را تصدیق نمی کنند، در حالی که اگر یک آزمایشگاه تجربی مثلاً آزمایشگاهی در اروپا اعلام کند که ماده وهم و پندار است و موجودیت ندارد و آن چه وجود دارد فقط نیرویی واحد می باشد و ماده، تراکم انرژیها است که در اصل به یک انرژی واحد باز می گردد، این خبر را با آغوشی باز می پذیرند و باور می کنند، حتی اگر نتوانند آن را در ذهن خود حلای کرده یا درک نمایند.

فهم یتقون بعلماء الفیزياء و بأقوالهم مثلاً لأنهم لمسوا تطبيقاً في هذا العالم الجسماني لكلامهم في السابق، في حين أن كلام الأنبياء والأوصياء هو غيبي وبعيد في أكثر الأحيان عن هذا العالم الجسماني، ويحتاج أن يثق الناس بالغيب والقوة الغيبية الحقيقية ليلمسوا آثاره، أي إن الثقة هنا تسبق الأثر في حين أنهم لمسوا الآثار الجسمانية للمادي الجسماني ثم وثقوا به، وبما أن الناس كل تركيزهم على هذا العالم ولا يكادون يرون سواه فتكون النتيجة أنهم يؤمنون بالمادي الجسماني ولا يؤمنون بالغيب، أو يؤمنون إيماناً ضعيفاً مهزوزاً يحاولون إيجاداً في نفوسهم أو تقويته من خلال آثار جسمانية ملموسة أيضاً، أي إنه نصف إيمان أو ربع إيمان أو عشر إيمان ولكنه أبداً لن يكون إيماناً كاملاً بالغيب، والحال هذه وهي أنه مشوب بالأثر الجسماني الملموس أو المعجزة أو الكرامة كما يسمونها.

آنها به عنوان مثال، به فیزیک دانها و سخنان شان باور دارند چرا که آنها در گذشته تطبیقی بر کلام ایشان در این عالم جسمانی را درک کرده اند حال آن که کلام انبیا و اوصیا غیبی است و در بسیاری از موارد، از این عالم مادی و جسمانی به دور بوده و مستلزم آن است که مردم به غیب و نیروی غیبی حقیقی ایمان و اعتماد داشته باشند تا آثار آن را به عینه لمس کنند. به عبارت دیگر در اینجا، باور و اطمینان داشتن، از اثر و نتیجه پیشی می گیرد؛ این در حالی است که مردم، آثار جسمانی عالم مادی جسمانی را لمس کرده و سپس به آن اطمینان یافته اند. از آنجا که تمام هم و غم مردم متوجه این عالم است و غیر از آن چیز دیگری نمی بینند، نتیجه آن می شود که به ماده و طبیعت ایمان می آورند ولی غیب را باور ندارند و یا با ایمانی ضعیف و لرزان به آن می گروند و باز هم سعی می کنند که از طریق نشانه های مادی ملموس، آن را در درون خویش ایجاد یا

تقویت کنند. چنین ایمانی می‌شود نصف، رُبُع یا یک دهم ایمان ولی هرگز ایمان کامل به غیب نخواهد بود؛ چنین ایمانی به اثر مادی ملموس یا معجزه یا چیزی که آن را کرامت می‌نامیم، آمیخته خواهد بود.

مع الأسف فإن خيار أكثر الناس الذي لا يكاد يتبدل هو هذا العالم الجسماني وما فيه، وحتى إن أرادوا اختيار الإيمان بالغيب فهم يعمدون إلى أن يكون هذا الإيمان من خلال هذا العالم الجسماني فيقعون في تناقض كبير عندما يطلبون ويأصرار أن يكون المعرف بالغيب هو حدث جسماني معجز، بل ويصررون في كثير من الأحيان أن يكون قاهراً وغير قابل للتأويل أو الشك، فهم يريدون أن يتحول الغيب إلى جسماني محض فيكون الإيمان بالغيب صفر في ساحة إيمانهم المدعاة، ومع هذا فهم يعتبرون طلبهم صحيحاً ومشروعاً ليؤمنوا بالغيب، هل ترى كم هو في تناقض صارخ هذا الذي يطلبون هم مع ما يطلبه الله منهم وهو الإيمان بالغيب؟ فإذا عرفنا أن الله سبحانه وتعالى هو الغيب الحقيقي وتدبرنا حال هؤلاء لوجدناهم تماماً عبدة أصنام مئة بالمئة، فهم قد عَبَدُوا أنفسهم لهذا الصنم الأكبر أو العالم الجسماني.

متأسفانه انتخاب اکثر مردم که گویی تغییر و تبدیلی هم در آن راه ندارد، همین عالم جسمانی و آنچه در آن است، می‌باشد. حتی اگر آنها بخواهند ایمان به غیب را برگزینند، این ایمان آوردن را از طریق همین عالم جسمانی صورت می‌دهند؛ لذا آن‌گاه که مصرّانه می‌خواهند معرف غیب، یک معجزه‌ی مادی باشد، در تناقض بزرگی گرفتار می‌شوند. حتی در بسیاری مواقع اصرار می‌ورزند که این معجزه، چیره و قاهر باشد و تأویل و تشکیک در آن راه نداشته باشد. بنابراین آنها می‌خواهند غیب را به جسمانیّت محض تبدیل کنند؛ لذا در عرصه‌ی ایمان مورد ادعای‌شان، ایمان به غیب، صفر است و با این حال آنها این درخواست خود برای ایمان آوردن به غیب را صحیح و شرعی برمی‌شمارند. حال آیا متوجه تناقض آشکار در آنچه آنها می‌طلبند و آنچه خدا از آنها طلب می‌کند یعنی ایمان به غیب می‌شوید؟ اگر فهمیده باشیم که خدای سبحان و متعال همان غیب حقیقی است و در احوال این افراد نیز نیک بنگریم، درخواستیم یافت که اینها همگی بت پرست صد در صد هستند. آنها خود را مقید به عبادت این بت بزرگ‌تر یا همان عالم مادی، کرده‌اند.

نعم، هناك استثناء وهم ثلثة قليلة نصرّوا الغيب والحقيقة فرأوا آثارها في أنفسهم وفي الأفاق، حتى كأنني أسمعهم جميعاً يقولون: (يا ليت قومي يعلمون)، إذن فالحقيقة المرة التي لا بد أن يعترف بها الإنسان الذي يدعي الإيمان أولاً ويواجه بها نفسه لكي يعرف الحقيقة هي أنه لا يملك إيماناً نقياً خالصاً، بل إن إيمانه - إن كان يملك نسبة إيمان بالغيب - مشوب بالشك والريب، وطالما هناك شك بالمصدر فلا يمكن الاستفادة والانتفاع من الصادر.

آرى، استثنائى هم وجود دارد. آنها گروهى اندك شمارند كه غيب و حقيقت را يارى رساندند و آثار و نتايج آن را در خودشان و در آفاق مشاهده كردند. حتى گويى من از همهى اينها مى شنوم كه مى گويند: «اى كاش قوم من مى دانستند» (يا ليت قومى يعلمون). بنا بر اين واقعيت تلخى كه انسان مدعى ايمان بايد به آن معترف و با آن مواجه شود تا حقيقت را بشناسد اين است كه وى فاقد ايمان ناب و خالص است و ايمان او اگر درصدى از ايمان به غيب را داشته باشد آميخته با شك و ترديد است و مادام كه به مصدر شك داشته باشد، استفاده و بهره گيرى از صادر شده، ناممكن است.

نعم، فهذه هي الحقيقة التي انطوت عليها نفوس كثير من الناس الذين يدعون الإيمان، ولا يهمني إن اعترفوا بها أم أنكروها في العلن، فهم يؤمنون بوجود الطعام والشراب، وبوجود أمريكا، وبوجود القنبلة النووية، وبوجود هذا العالم الجسماني أكثر ألف مرة من إيمانهم بوجود الله سبحانه وتعالى، هذه هي الحقيقة وهذا هو الداء وإن لم يواجهوا أنفسهم به وإن لم يكتشفوه ويكاشفوا أنفسهم به فلن يجدوا الدواء ولن يشفوا من مرضهم العضال أبداً.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

آرى، اين همان واقعيتى است كه نفس هاى انسان هاى زيادى كه مدعى ايمان هستند بر آن سرشته شده است. براى من اهميتى ندارد كه آنها به طور علنى به اين موضوع اعتراف كنند يا انكارش نمايند. آنها به وجود خوراك و نوشيدنى، به وجود آمريكا و به وجود بمب اتمى ايمان دارند و به وجود اين عالم جسمانى هزار بار بيش از ايمان شان به وجود خداى سبحان و متعال ايمان و اطمينان دارند. اين واقعيت و درد است. اگر آنها خودشان با اين موضوع روبه رو نشوند و خودشان آن را تشخيص ندهند و آشكارش نسازند، داروبى نخواهند يافت و هرگز از اين بيمارى سخت و مزمن شفا پيدا نخواهند كرد).

أحمد الحسن - ذى القعدة ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ٣١١: تکرار عدد هفت در طواف، سعی، جمرات، آسمانها و ...**

السؤال / ٣١١: لماذا الطواف والسعي ورمي الجمرات سبعة، وأيام الأسبوع سبعة، والسموات والأرضين سبعة، والطفل يعيش من سبعة، السجود على الأعضاء السبعة، والنجوم الدالة على

الجدي سبعة، والسبع المثاني والعهود السبعة السليمانية.... وأخبروني عن أي شيء بسبعة، وأتمنى أن يجاب عليها أحمد الحسن كاملاً، وإن شاء الله إذا أجبتم عليها سوف أكون من أنصار أحمد الحسن مع الدليل القاطع، وشكراً لكم.

المرسل: ذو النورين - السعودیة

چرا طواف و سعی و رمی جمرات هفت مرتبه است؟ چرا ایام هفته هفت تا است و آسمان‌ها و زمین‌ها هفت تا است و چرا جنین از هفت هفتگی زندگی (حرکت) می‌کند و چرا سجده بر هفت عضو است و چرا ستاره‌هایی که به ستاره جدی اشاره دارند هفت تا است؟ فلسفه‌ی سبع مثنی و عهدهای هفت‌گانه‌ی سلیمان چیست؟... و مرا از هر چیزی که هفت‌گانه است خبر دهید. امیدوارم احمد الحسن به طور کامل به این سؤال پاسخ دهد. ان شاء الله اگر به این سؤال جواب دادید، من با برهان قاطع از انصار احمد الحسن خواهم بود. با تشکر از شما.

فرستنده: ذوالنورین - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. السماوات سبعة، فالبقية ترجع إلى السماوات، فالطواف والسعي وهو للاستغفار والتوبة من خطيئة الإنكار والغفلة عن تذكر العهد والميثاق وهي سبعة ليقابل كل طواف سماء من السماوات السبعة.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً. آسمان‌ها هفت تا است و سایر موارد به آسمان‌ها باز می‌گردند. طواف و سعی که در واقع استغفار و توبه از گناه انکار و غفلت از یادآوری عهد و پیمان است، هفت تا می‌باشد تا هر طواف با طواف آسمان از آسمان‌های هفت‌گانه برابری کند.

فالإنسان الموجود في السماء الدنيا له جسم في هذا العالم الجسماني أو السماء الجسمانية وله روح وهي نفسه في أدنى نهاية السماء الأولى، وروح الإنسان هي التي تدير بدنه، فالإنسان موجود في السماء الدنيا والمطلوب منه أن يرتقي إلى السماء السابعة ليتم عقله ويعرف ربه، قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ

لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَقَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١﴾ أَي لِعَلَّكُمْ تَرْتَقُونَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ الْكَلِيَّةِ؛ سَمَاءِ الْعَقْلِ.

انسان موجود در آسمان دنیا، جسمی در این عالم جسمانی یا آسمان جسمانی دارد و روحی نیز دارد که همان نفس او است که در پایین ترین سطح آسمان اول قرار گرفته است. روح انسان موجودی است که مدیریت بدنش را برعهده دارد. انسان، در آسمان دنیا موجودیت دارد و تکلیف او این است که به آسمان هفتم ارتقا یابد تا عقلش کامل گردد و پروردگارش را بشناسد. خدای متعال می فرماید: (او کسی است که شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از لخته ی خونی بیافریده است. آنگاه شما را که کودکی بودید از رحم مادر بیرون آورد تا به سن جوانی برسید و پیر شوید. بعضی از شما پیش از پیری بمیرید و بعضی به آن زمان معین می رسید و شاید به عقل دریا بید) <sup>(۲)</sup>؛ یعنی شاید به آسمان هفتم کلی ارتقا یابید؛ آسمان عقل!

وقال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ <sup>(۳)</sup> أَي لِيَعْرِفُونَ، ففطرة الإنسان تؤهله للوصول إلى السماء السابعة الكلية وبالتالي فطوافة وسعيه ليعلمن توبته واستغفاره واستعداده للسعي في سبيل الله وعلى صراطه المستقيم للوصول إلى السماء السابعة الكلية سماء العقل ... ويمكنك قراءة تفصيل أكثر في كتاب المتشابهات.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

و نیز خداوند متعال می فرماید: (و جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام) <sup>(۴)</sup> یعنی تا بشناسند. فطرت انسان این آمادگی و شایستگی را در او به وجود می آورد که وی به آسمان هفتم کلی و در نتیجه به طواف و سعی آن برسد تا توبه و استغفارش و نیز آمادگی اش برای سعی در راه خدا و سعی بر صراط مستقیمش جهت رسیدن به آسمان هفتم کلی آسمان عقل را اعلان نماید.

أحمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



١- غافر: ٦٧.

٢- غافر: ٥٦.

٣- الذاریات: ٥٦.

٤- ذاریات: ٥٦.

## پرسش ۳۱۲: مقیاس پولی قیمت‌گذاری محصولات در دولت امام مهدی (ع)

السؤال / ۳۱۲: السلام عليكم، كل عام وأنتم بخير.

هل المال الذي يكون في دولة الإمام المهدي (ع) يكون ذهب وفضة أم ورق مالي الموجود في الدنيا؟

المرسل: جعفر - السعودية

سلام عليكم، سال نو بر شما مبارک!

آیا مال و ثروتی که در حکومت امام مهدی (ع) خواهد بود، طلا و نقره است یا اسکناس رایج مانند آنچه امروزه در دنیا وجود دارد؟

فرستنده: جعفر - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
بالنسبة لسؤالك عن الوسيلة التي تعبر عن قيمة الإنتاج أو العمل في دولة المهدي فهي -  
يرحمك الله - لا تتوقف عند الذهب والفضة وبعض المعادن باعتبارها ذات قيمة عالية ويمكن  
أن تعبر عن قيمة غيرها، بل يمكن أن يعبر عن القيمة بالأوراق المالية والسندات الحكومية  
والسجلات الالكترونية وغيرها من الوسائل التي يمكن اعتمادها للتعبير عن قيمة الإنتاج أو  
العمل، فحتى الذهب والفضة والمعادن الثمينة لو أنها استخدمت للتعبير عن قيمة الإنتاج تحتاج لما  
يعبر عن قيمتها هي أيضاً؛ لأنها إنتاج وعمل، فدولة المهدي التي ستمتد إلى ما شاء الله سبحانه  
وتعالى سيعبر فيها عن قيمة الإنتاج والعمل بوسائل متعددة لن تتوقف فقط عند الذهب والفضة  
والأوراق المالية المتعارفة اليوم. نعم، مرور هذه الدولة المباركة بظروف معينة في فترات معينة قد  
يضطرها للتعامل بوسيلة معينة، ولكن هذا لا يعني التوقف عند تلك الوسيلة للتعبير عن قيمة  
الإنتاج والعمل، وما لا بد أن نعرفه أن العدالة الإنسانية العامة التي ستنشر في دولة المهدي هي  
العامل الأساسي في انتشار العدل والقسط، وبالتالي نفي الفقر والحاجة المادية.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.



خداوند شما را رحمت کند! در خصوص پرسش شما درباره‌ی ابزاری که بیان‌گر ارزش تولید یا فعالیت کاری است، در دولت مهدی ارزش‌گذاری تولید و فعالیت کاری، فقط به طلا و نقره و دیگر فلزات گران‌بها به اعتبار قیمتی بودن آنها منحصر نمی‌شود بلکه ممکن است از چیزهای دیگری نیز برای تعیین ارزش استفاده شود؛ حتی این احتمال وجود دارد که از اسکناس و سند پولی دولت‌ها و اوراق الکترونیکی و دیگر وسایلی که می‌توان برای بیان ارزش تولید یا فعالیت اقتصادی به کار گرفت، استفاده گردد. طلا و نقره و فلزات گران‌بها اگر برای تعیین ارزش کار و تولید به کار روند، خودشان به چیز دیگری که ارزش آنها را معین سازد نیاز پیدا می‌کنند زیرا اینها خود نتیجه‌ی تولید و فعالیت اقتصادی هستند. در دولت مهدی - که تا آنجا که خدای سبحان و متعال اراده فرماید ادامه می‌یابد - ارزش کار و تولید با وسایل مختلفی ارزش‌گذاری می‌شود و فقط به طلا و نقره و اسکناس‌های متعارف امروزی محدود نخواهد بود. آری، ممکن است در شرایطی خاص و در زمان‌هایی معین، این دولت مبارک مجبور شود که با ابزار به خصوصی داد و ستد نماید ولی این به آن معنا نیست که برای تعیین ارزش کار و فعالیت‌ها، به همان وسیله بسنده شود. آنچه باید بدانیم این است که عدالت عمومی انسانی که در دولت مهدی گسترده خواهد شد، عامل اصلی در فراگیر شدن عدل و داد و به دنبال آن از بین رفتن فقر و نیاز مادی خواهد بود.

فيكون الإنسان في دولة المهدي عادلاً ولو بقدر ما مع ربه عندما يتوجه إليه بالعبادة والشكر وبإخلاص، ويكون الإنسان عادلاً مع المجتمع المحيط به عندما يحب للناس ما يحب لنفسه، أي إن الأخلاق الإلهية التي سينشرها المهدي وسيتحلى بها المجتمع الإنساني ستؤدي إلى نفي الفقر المادي بعد أن يتم نفي الفقر الروحي، وهذا سيكون على مستوى الفرد والمجتمع، فالفرد الغني روحياً حتماً يكون غنياً مادياً بالقناعة التي هي كنز لا يفنى، والمجتمع الغني روحياً حتماً سينفي الفقر المادي عن أفراده بالتكافل الاجتماعي والاقتصادي.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

در دولت مهدی انسان‌ها ولو به اندازه‌ای با خدای خود عادل هستند وقتی که با عبادت و شکر و اخلاص به او توجه کنند و انسان‌ها با جامعه‌ی اطراف خود نیز به عدالت رفتار می‌کنند چرا که افراد آن‌چه را برای خود می‌پسندند برای دیگران هم می‌پسندند؛ به عبارت دیگر اخلاق الهی که مهدی آن را منتشر می‌کند و جامعه‌ی انسانی به آن آراسته می‌گردد، بعد از اینکه فقر روحی را ریشه کن می‌کند باعث از بین رفتن فقر مادی می‌شود و این پدیده در سطح فرد و جامعه رخ خواهد داد. انسانی که از لحاظ روحی به غنا و بی‌نیازی رسیده، به وسیله‌ی قناعت که گنجی است تمام نشدنی قطعاً از نظر مادی هم غنی و بی‌نیاز می‌باشد؛ چنین جامعه‌ای که از نظر روحی غنی است، با سرپرستی اجتماعی و اقتصادی، فقر مادی را از تمام اعضایش دور می‌گرداند.

أحمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق

### پرسش ۳۱۳: آیا آن چه این دعوت بشارت می‌دهد همان دین خداوند است؟

السؤال / ۳۱۳: السلام على من اتبع الهدى وخشي الرحمن بالغيب.

سؤالى لفضيلتكم: هل ما تبشر به هو دين الله الإلهي والذي تنص عليه جميع الرسالات السماوية والذي هو بعيد كل البعد عن الديانات الموجودة حالياً سواء يهودية أو مسيحية أو مسلمة من حيث العقيدة بحاكمية الله أو الفساد والظلم المنتشرين حالياً بالأرض؟

المرسل: إبراهيم - السعودية

السلام على من اتبع الهدى و خشى الرحمن بالغيب.

سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد و در نهان از خدای رحمان بترسد. از حضرتعالی سؤال دارم: آیا آن چه شما به آن بشارت می‌دهید، همان دین الهی خداوند است که تمام رسالت‌های آسمانی به آن اشاره نموده‌اند؟ و آیا همان دینی است که از ادیان موجود اعم از یهود، مسیحیت و اسلام از حیث عقیده به حاکمیت خدا یا فساد و ستمی که اکنون در زمین گسترش یافته است، بسیار به دور است؟

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
دين الله واحد نزل من عند واحد، وعيسى وموسى ومحمد(ص) دينهم واحد، أما ما موجود الآن عند الناس ففيه تحريف كثير ولهذا جئت لأبين الحق كله كما يريده الله سبحانه.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

دين خدا یکی است و از سوی یگانه نازل شده است. دین عیسی و موسی و محمد (ص) یکی است، ولی در آن چه اکنون بین مردم رواج دارد، تحریفات زیادی وارد شده است و به همین دلیل من آمده‌ام تا تمامی حق را همان طور که خدای سبحان می‌خواهد روشن و تبیین نمایم.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ٣١٤: آیا همین جسم انسان در آخرت خواهد بود؟

السؤال / ٣١٤: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

العبد الصالح وصي ورسول الإمام المهدي (ع) مكن الله له في الأرض، سيدي يابن رسول الله (ص)، كلفني أحد الإخوة ضيوف غرفة الأنصار أن أرفع إليكم هذا السؤال.

السؤال هو: (هل عنصر مادة جسم الإنسان الموجودة الآن هو نفس عنصر مادة جسم الإنسان عندما يدخل الجنة أو النار، أم ماذا؟).

سيدي يابن الحسن (ع) ، ربما ليس من الأدب أن أشغلكم بهذا السؤال ولكني ما سألتك يا مولاي إلا لأني وعدته بالسؤال.

والسلام عليكم يا مولاي ورحمة الله وبركاته.

المرسل: عبد الله الشريقي - استراليا

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

عبد صالح، وصي و فرستاده‌ی امام مهدي (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد، سرورم! ای پسر رسول خدا! یکی از برادران مهمان اتاق انصار از من تقاضا نمود این سؤال را از شما بپرسم.

سؤال: آیا عنصر ماده‌ی جسم انسان که اکنون وجود دارد، همان عنصر مادی است که انسان با آن وارد بهشت یا جهنم می‌شود؟ یا قضیه طور دیگری است؟

سرورم، ای فرزند حسن (ع)! شاید از بی ادبی باشد از این که شما را به این سؤال مشغول کنم، ولی فقط به این دلیل از شما پرسیدم که به او وعده‌ی سؤال کردن داده بودم.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: عبدالله الشریفی - استرالیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
جسم الإنسان في الآخرة يختلف عن هذا الجسم المادي، والسلام عليكم ورحمة الله  
وبركاته.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
در آخرت، جسم انسان با اين جسم مادی اش، متفاوت خواهد بود. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.  
احمد الحسن - ذى القعدة ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۱۵: می‌خواهم وضعیتم را بدانم!**

السؤال / ۳۱۵: بسم الله الرحمن بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد  
الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

كم يحزني بعدي عنك يا سيدي يا أحمد الحسن سلام الله عليك، كم أحترق قهراً وأتمزق  
ألماً على أنني في السعودية ولست بالعراق لأشاهدك وأقبل يدك الشريفة.

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سرورم، ای احمد الحسن! سلام خدا بر تو باد! از اینکه از شما دورم، در غم و اندوهی عمیق فرو رفته‌ام. از  
این که من در عربستان هستم و در عراق نیستم تا شما را نظاره کنم و بر دست شریفیت بوسه زنم چقدر زجر  
می‌کشم و متألّم هستم.

سیدی، أرجوك أن لا تنساني في دعائك إنني محتاج لدعائك، أنت نعمته الله علينا لا أعرف كيف أعبّر اختلطت الحروف بالمعاني فما عدت أميز التعبير من الشكوى، تعابيري شكواي وشكواي تعابيري.

سرورم! تقاضا می کنم در دعایت مرا فراموش نکنی چرا که من به دعای شما نیازمندم. شما نعمت خدا بر ما هستی. نمی دانم چگونه شروع کنم. واژه‌ها با معانی در هم آمیخته و من قادر نیستم سخن را از شکوه بازشناسم. گفتارم، شکوه‌هایم است و شکوه‌هایم، سخن گویی‌ام.

یا سیدی أحمد الحسن، أريد أن أكون من خواصك أرجوك يا سیدی، واللّه ليس لشرف دنیا فانیة وليس خوفاً من النار، فإن كنت أنا من أهل النار فذاك عدل اللّه، وسأقول في النار إنني أحب اللّه وفي الجنة إنني أحب اللّه، كلاهما في النهاية أحب اللّه وعدله، ولا يهمني الموت طالما أنه سبيلك يا سیدی فهو سيكون موت في سبيل اللّه.

آقای من، احمد الحسن! می خواهم جزو خواص تو باشم. خواهش می کنم، سرورم! به خدا سوگند نه به خاطر ارزش دنیای فانی است و نه به خاطر ترس از آتش. اگر من از اهل آتش باشم، این از عدل خدا است و در آتش خواهم گفت من خدا را دوست دارم و در بهشت، من خدا را دوست دارم. هر دو را در نهایت دوست دارم، هم خدا را و هم عدل او را. سرورم! مرگ برایم اهمیتی ندارد، مادامی که در راه تو باشد، که در این صورت، مرگ در راه خدا خواهد بود.

فمنذ متی کانت حیاتی ذات قیمته بدونکم یا آل محمد، أحبك يا سیدی أكثر من أبي وأمي ونفسي، لم تعد الدنيا يا سیدی تساوي جناح بعوضة في عيني. تساوت الأفراح مع الأحزان فما عدت أشعر بشيء إلا بكم يا آل محمد، علیم اللّه أنني اكتب لك هذه الحروف والدمع في عيني سائل.

ای آل محمد! از چه هنگام زندگی من بدون شما ارزش و بهایی داشته است؟ سرورم! شما را بیش از پدرم و مادرم و بیش از خودم دوست دارم. سرورم! دنیا در نظرم به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد. شادی‌ها و اندوه‌ها یکسان‌اند و من چیزی احساس نمی‌کنم مگر با شما ای آل محمد! خدا می‌داند من در حالی این جملات را برای شما می‌نویسم که سرشک از دیده‌ام جاری است.

یا سیدی إن تخصني بدعائك دائماً أنت وأبيك سیدی محمد بن الحسن المهدي (صلوات اللّه عليه) أريد أن أكون من خواصكم، ومن المدافعين عنكم بالسيف لا بالقلم، بالعلن لا بالخفاء، أريد الموت في سبيلكم يا آل محمد، فمتى الفرغ الغوث الغوث سیدی لقد طالت الغيبة

وأني لأتجرع المر كل يوم ينطوي وأنا بعيد عنك، ابن المهدي بيننا ونحرم حتى من مشاهدته يا مصيبة لا تتحملها قلوبنا، عزائي الوحيد أنني أشعر بك وأشعر بفيضك وبفيض أبيك (صلوات الله عليه) بفضل الله سبحانه وحده لا شريك له لقد دمرت المادة فيني الإنسان قبل أن أتعرف على دعوتك اليمانية، فلم يتبق لي إلا حبكم يا آل محمد، يعز عليّ ويصعب عليّ ويثقل عليّ بعدي عنك يا سيدي.

سرورم! همواره شما و پدرت، سرورم محمد بن الحسن المهدی (ع) مرا دعا کنید تا جزو خواص شما و در زمره‌ی کسانی باشم که از شما با شمشیر و نه با قلم، آشکارا و نه در خفا دفاع می‌کند. یا آل محمد! مرگِ در راه شما را خواستارم. فرج چه زمانی است، سرورم؟ فریاد فریاد فریاد، غیبت به درازا کشید و من هر روز شرنگ تلخی که احاطه‌ام کرده است را جرعه جرعه می‌نوشم، در حالی که از تو دورم! پسر مهدی میان ما باشد و ما حتی از دیدن او محروم! وای از این مصیبت! دل‌های ما تحمل آن را تاب ندارد. تنها مایه‌ی تسلی‌ام این است که به فضل خداوند سبحان یگانه‌ای که هیچ شریکی ندارد، من شما را و فضل و عنایت شما و پدرت (را) احساس می‌کنم. جز محبت شما ای آل محمد، برایم باقی نمانده است. ای سرور و مولایم، بعد از تو برایم چقدر گران و سخت و سنگین است!

علیم الله عندما أتتني الدعوة اليمانية بمشيئة الله وتدييره شعرت أنني كأي أعرف هذه الدعوة مسبقاً في عالم الذر، بل وأعرفك أنت يا أحمد الحسن، ولقد أرسلت رسالة مسبقاً بخصوص الإمام علي الرضا ولكن الرسالة ضاعت عند الأنصار في زمن اعتقال فراعنة الطاغوت المتجسد في الحكومة العراقية بفتوى من بلعم بن باعوراء عصرهم، فضاعت الرسالة بعدما توقف الموقع فترة عن العمل وهذا هو مضمون تلك الرسالة التي ضاعت مسبقاً وهي كالآتي:

خدا آگاه است که وقتی با مشیت و تدبیر الهی، دعوت یمانی به سراغم آمد، احساس کردم گویی این دعوت را از پیش در عالم ذر می‌شناسم، و حتی شما را ای احمد الحسن می‌شناسم. پیش‌تر نامه‌ی ویژه‌ای برای امام علی الرضا (ع) فرستادم ولی این نامه در زمان دستگیری‌های انصار توسط فراعنه‌ی طاغوت که در دولت عراق متجسم شده بود و دبه فتوای بلعم بن باعورای زمان انجام گرفت نزد انصار گم شد. این نامه پس از آن که سایت چند وقتی از فعالیت بازایستاد گم شد. متن ذیل مضمون همان نامه‌ای است که پیشتر مفقود گردید:

منذ سنوات طویلآ أشعر كأن لي موعد مع الإمام علي الرضا، وكأي جلست معه وشاهدته وهو أسمر ويرتدي البياض في أجواء ضبابية ملئت خراباً من الحروب والأمطار والعواصف، وهذا تذكر في عالم الذر لا أعرف تفسيره طوال تلك السنوات، بل أحياناً أتعجب من هكذا

تذكر يراودني، وكنت أخفي هذا الأمر ظناً مني أنها أوام، إذ الإمام علي الرضا أستشهد وأنا في عصر غيبة الإمام المهدي، فكيف اللقاء؟ فعندما قرأت أحد كتب الأنصار وهو يربط أحوال الشيعة في زمن الإمام علي الرضا وتشابهه مع الشيعة وأحوالهم في زمنك يا سيدي، تيقنت أنك أنت هو الذي سألتني به في يوم من الأيام، والإمام علي الرضا في التذكر لربما هو رمز يعني بك أنت أو الإمام علي الرضا، سألتني به في عصر الرجعة الله العالم.

سالها است که احساس می‌کنم مرا با امام علی الرضا (ع) عهد و پیمانی است. گویی من با آن حضرت نشستام و او را مشاهده می‌کنم. آن حضرت گندم‌گون بود و در فضایی مه آلود که پر از خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها و باران‌ها و طوفان‌ها بود، لباس سفیدی به تن داشت. این یک یادآوری از عالم ذر بود و من طی آن سال‌ها تفسیرش را نمی‌دانستم، و حتی گاهی اوقات از این که چنین مطلبی به یادم می‌آمد در شگفت می‌شدم. گمان می‌کردم این قضیه، وهم و خیال است برای همین پنهانش می‌کردم، چرا که امام علی الرضا شهید شده است و من در عصر غیبت امام مهدی (ع) هستم؛ پس این دیدار چطور صورت گرفته است؟ ولی هنگامی که یکی از کتاب‌های انصار را خواندم که در آن اوضاع شیعیان در زمان امام علی الرضا (ع) را به اوضاع شیعیان در زمان شما - ای سرورم! - مرتبط می‌کرد و آنها را به هم تشبیه نمود یقین کردم که شما همان کسی هستی که روزی از روزها با او ملاقات خواهم کرد و در این یادآوری، امام علی الرضا (ع) شاید یک نماد باشد، یعنی در دوران رجعت با شما یا با امام علی الرضا دیدار خواهم داشت، خداوند داناتر است!

هذه رسالة لسيدي أحمد الحسن (صلوات الله عليه) أتمنى أن تصل إلى سيدي وأن يستجيب رجائي في أن يخصني بدعائه دائماً، وأن يفسر لي هذا التذكر في عالم الذر المتعلق بالإمام علي الرضا، وأشكر سيدي على توضيحه بخصوص اسم الباطن؛ لأنني سمعتها من أحد المتصوفة، ولقد تبين لي بطلان كلام المتصوفة بفضل علم اليماني (ع)، وكذلك أريد بعلم الحروف أن تظهر لي يا سيدي جواب هذا السؤال:

این نامه‌ای است برای سرورم احمد الحسن که درود خداوند بر او باد. امیدوارم به دست سرورم برسد و ایشان با دعا کردن همیشگی برایم، آرزویم را برآورده سازد، و این یادآوری در عالم ذر را که مربوط به امام علی الرضا (ع) است برایم تفسیر نماید. از سرورم بابت توضیحش به خصوص در مورد اسم باطن، تشکر می‌کنم؛ زیرا من آن را از یکی از صوفیان شنیده بودم ولی به فضل علم یمانی (ع) بطلان عقاید اهل تصوف برایم آشکار گشت. همچنین ای آقای من! می‌خواهم با علم حروف پاسخ این سؤال را برایم آشکار سازی:

من هو عزام العبيدي، أريد أن أعرف حالي هل أنا على خير أم على غضب من الله، وهل سأكون من الأنصار الـ ۳۱۳ أو العشرة آلاف أو الأبدال أو النجباء؟ فهذا حلمي وطموحي أن أكون ولو شيء يذكر في عصر الظهور، ليس لدينا فانية ولكن حتى أعرف مستوى القبول عند ربي وآل محمد والإمام المهدي وأنت كذلك يا سيدي.

عزام العبيدي کیست؟ می‌خواهم وضعیتم را بدانم، آیا من بر خیر هستم یا گرفتار خشمی از جانب خداوند؟ و آیا من جزو ۳۱۳ یا ده هزار انصار یا ابدال یا نجبا هستم یا خیر؟ این امید و آرزوی من است که در عصر ظهور باشم؛ حتی اگر لحظه‌ای گذرا باشد. نه به خاطر دنیای فانی بلکه برای این که بدانم در چه سطحی نزد پروردگارم و آل محمد و امام مهدی و نیز تو ای سرورم، مقبولیت دارم.

وكذلك والدي شاهد حلم فيني قبل سنوات، وهو أنه شاهد أن الله يقول له أعطني عزام وأنا أنشئه ولك أنت نسبه في الأرض، ثم قال له والدي خذه أعطيتك عزام، أقسم بالله هذا ما أخبرني به والدي فما هو تفسير هذا الحلم؟

پدرم نیز چند سال پیش خوابی درباره‌ی من دید و او شاهد بود که خداوند به او می‌گوید عزام را به من بده و من آن را به وجود می‌آورم و نسب او در زمین برای تو خواهد بود. سپس پدرم به او گفت بگیرش، عزام را به تو دادم. به خدا سوگند می‌خورم که این مطلب را پدرم به من خبر داد. تفسیر این رؤیا چیست؟

وكذلك مره من المرات وجدت امرأتين من الجنسية الأفريقية يتسولان في الشارع فقمت تصدقت عليهما ثم وجدت النقود تختفي من محفظتي بشكل غير طبيعي، مثلاً يكون عندي أربعين ريال أجدها عشرين، فاضطرت أن أضع نقودي داخل المصحف بعدما تيقنت أنه سحر فكيف أفك هذا السحر الذي أخذ مني أموال، وكل ذنبي أني تصدقت على ساحرتين دون أن أعلم، وآسف يا إدارة الموقع على إزعاجكم ولكن هذه آخر رسالت لسيدي اليماني حتى لا أزعجكم وأتعبكم، مع أنني أود أن أتواصل مع سيدي صلوات الله عليه بالرسائل من فترة لفترة فهذا ما بيدي طالما المسافات بعيدة بيني وبينه.

المرسل: العبيدي - السعودية

یک بار هم دو زن آفریقایی را دیدم که در خیابان گدایی می‌کردند. من به آنها صدقه دادم ولی ملاحظه کردم که پول‌هایم به طور غیرعادی از کیفم غیب می‌شود. مثلاً من چهل ریال داشتم، دیدم شده بیست ریال. وقتی مطمئن شدم که این جادوگری است، مجبور شدم پول‌ها را داخل قرآن بگذارم. چگونه این سحری که



پول هایم را گرفته باطل کنم و از بین ببرم؟ تمام گناه من این بود که به دو زنی که نمی دانستم جادوگرند، صدقه داده‌ام. مدیران سایت! از این که شما را خسته کردم متاسفم ولی این آخرین نامه به سرورم یمانی است تا دیگر باعث آزدگی و خستگی شما نشوم. هر چند دوست دارم که با سرورم از طریق ارسال نامه، گاهی ارتباط داشته باشم. این تنها چیزی است که دارم، مادامی که بین من و او فاصله‌ها بسیار است.

فرستنده: العیبدی - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله الذي منّ عليّ بكم، وجعلني أشرف بخدمتكم هو وليي وهو يتولى الصالحين، أما ما حدثك به قلبك فإن شاء الله سيجعله ربي حقاً في هذه الحياة الدنيا، وأسأل الله أن يحفظك ويسدّدك ويجعلك من الشهداء على خلقه، ولا تنساني من دعائك كما أني لا أنساك إن شاء الله، وأرجو أن يوفقك الله لقراءة آية الكرسي سبع مرات كل ليلة قبل أن تنام ولمدة أربعين يوماً.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

سپاس خدایی را که با شما بر من ممت نهاد، و مرا به خدمت‌گزاری شما مشرف گردانید. او یاور من است و او دوست شایستگان. آن چه دلت به تو گفته است، ان شاء الله پروردگارم آن را در این زندگی دنیوی تحقق می‌بخشد. از خداوند مسئلت دارم که شما را حفظ فرماید و توفیق عطا کند و شما را جزو گواهان بر خلقش قرار دهد. مرا در دعایت فراموش نکن همان‌طور که من شما را فراموش نمی‌کنم، ان شاء الله. امیدوارم که خداوند شما را بر قرائت آیه الكرسي هفت بار هر شب قبل از خواب و به مدت چهل روز توفیق دهد.

احمد الحسن



پرسش ۳۱۶: علت مقدم بودن مرد نسبت به زن در آیه، معنای بخشی از مناجات، صحت گفته‌ی «زن تماماً شرّ است»

السؤال / ۳۱۶: السلام عليكم، في قوله تعالى: ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾<sup>(۱)</sup>، لماذا قدم القرآن الذكر على الأنثى؟

سؤال ۱: سلام عليكم. در آیه‌ی (و پسر، چون دختر نیست)<sup>(۲)</sup>، چرا در قرآن مذکر را بر مؤنث مقدم داشته است؟

س ۲: بسم الله الرحمن الرحيم (إلهي ما ألدّ خواطر الإلهام بذكرك على القلوب، وما أحلى المسير إليك بالأوهام في مسالك الغيوب).

السلام عليكم ورحمة الله، أرغب في فهم هذا المقطع من المناجاة، فهل تتفضلوا بشرحه؟  
ولكم جزيل الشكر.

سؤال ۲: بسم الله الرحمن الرحيم «(خدایا! چه لذت بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است بویش به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب)».  
السلام عليكم ورحمة الله. مايلم معنای این بخش از مناجات را بدانم. لطف می‌کنید آن را شرح دهید؟  
با تشکر فراوان از شما.

س ۳: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، (المرأة شر كلها، وشر ما فيها أنه لا بد منها).  
۱- ما مدى صحة هذا الحديث سنداً ومتناً، الوارد عن أمير المؤمنين (ع) كما في (نهج البلاغة) و (غرر الحكم)؟

۲- وإذا صح الحديث، فما معناه وما هي الظروف التاريخية التي قيل فيها؟  
لكم جزيل الشكر.

المرسل: خليفة بن أحمد

سؤال ۳: سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. «(همه چیز زن شرّ است و بدتر از آن این که از بودنش گریزی نیست)».

۱- آل عمران: ۳۶.

۲- آل عمران: ۳۶.

١- این حدیث که از امیر المؤمنین در «نهج البلاغه» و «غرر الحکم» وارد شده، از لحاظ متن و سند تا چه حد صحیح است؟

٢- و اگر حدیث صحیح باشد، معنای آن چیست و در چه شرایط تاریخی گفته شده است؟  
با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: خلیفه بن احمد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س ١: قدم الذكر؛ لأنهم كانوا موعودين بذكر وهو عيسى (ع) فلما جاءت مريم (ع) تفاجؤوا لأنها أنثى، وعلموا أن عيسى من ذريتها، وجعل الله عيسى (ع) من مريم (ع)، فتحقق ما وعدهم به ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾<sup>(١)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

پاسخ سؤال ١:

مذکر مقدم شده است زیرا به آنها (تولد) پسری داده شده بود که همان حضرت عیسی (ع) باشد. وقتی مریم (ع) متولد شد آنها حیرت کردند؛ زیرا وی دختر بود. آنها دانستند عیسی (ع) از نسل شان است و خداوند عیسی (ع) را از مریم (ع) قرار داد و به این ترتیب آنچه به ایشان وعده داده شده بود، محقق گشت: (چون فرزند خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من، این که زاییده‌ام، دختر است در حالی که خدا به آنچه زاییده بود داناتر است- و پسر چون دختر نیست. او رامریم نام نهادم. او و فرزندانش را از شیطان رجیم در پناه تو می‌آورم)<sup>(٢)</sup>.

ج س ٢: (الهي ما ألدَّ حَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ، وَمَا أَخْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ).

١- آل عمران: ٣٦.

٢- آل عمران: ٣٦.

بالإخلاق يوفق الإنسان للذكر الحقيقي، وبالذكر يوفق إلى المعرفة، ومن سبيل المعرفة الإلهام، ونتيجة الإلهام تتزايد المعرفة والمفروض أن يستمر مع سير الإنسان إلى الله تزايد الإخلاص من الإنسان، وأيضاً التوفيق النازل عليه من الله ومن ثم يزيد الإلهام له من الله والمعرفة عند الإنسان وهكذا حتى يعلم الإنسان أن المعرفة الحقيقية هي عجزه عن معرفة الحقيقة والكنه.

پاسخ سؤال ۲: (خدایا! چه لذت‌بخش است در دل‌ها خاطرات الهام گرفته از یادت، و چقدر شیرین است پویش به سوی تو با مرکب اندیشه‌ها در راه‌های غیب).

با اخلاص، انسان به ذکر حقیقی، توفیق می‌یابد و با ذکر، به معرفت نایل می‌گردد. از جمله راه‌های معرفت، الهام است و دستاورد الهام، بیشتر شدن معرفت است. همراه با سیر الی الله باید اخلاص آدمی نیز افزایش یابد؛ و همچنین توفیقی که از جانب خدا بر او نازل می‌شود افزایش می‌یابد. و به همین جهت الهام از سوی خدا بر او بیشتر می‌گردد و نیز معرفت انسان بیشتر می‌شود. تا اینکه انسان بداند که معرفت حقیقی، عجز و ناتوانی از رسیدن به شناخت حقیقت و کُنه است.

ج س ۳: غیر صحیح.

أحمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ سؤال ۳: صحیح نیست.

أحمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۱۷: درخواست اجازه برای مطرح نمودن دعوت در سایت‌های مخالفین**

السؤال / ۳۱۷: نص الرسالة: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .. سيدي ومولاي أحمد الحسن: أنا عندي بعض الأحاديث والروايات ومعها شرح بسيط لتوضيح أحقيتكم وأود أن أطرحها في غرف مدعين التشيع من وقت إلى وقت آخر عسى أن يلتفت أحد الحضور إلى الحقيقة الواضحة التي هي أوضح من الشمس، فهل تسمح لي بذلك سيدي؟ وأعتذر لأنني طرحتها مرة قبل أن استأذنكم بذلك،

ولن أقدم على ذلك يا سيدي قبل أن آخذ الإذن منك سيدي، وأعتذر منك سيدي مرة أخرى  
وسامحنا على القصور.

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.  
اللهم صل على فاطمة وأبيها، وبعلمها وبنيتها، والسر المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمك  
وأحصاه كتابك.

المرسل: أبو علي - الكويت

متن نامه: بسم الله الرحمن الرحيم  
سلام عليكم ورحمة الله وبركاته... سرور و مولایم! احمد الحسن! من یک سری آیه و روایت به همراه شرح  
کوتاهی از آنها، برای توضیح و تبیین حقانیت شما در اختیار دارم. مایلیم هر از چند گاهی، اینها را در تالارهای  
مدعیان تشیع مطرح کنم تا شاید یکی از افراد حاضر به حقیقت آشکاری که از نور خورشید هم واضح تر است  
متوجه شود. آیا این کار را به من اجازه می دهید، سرورم؟ من عذر می خواهم زیرا یک مرتبه این کار را قبل از  
آن که از شما اجازه بگیرم انجام دادم، سرورم! و دیگر تا از شما اجازه نگیرم به این کار مبادرت نخواهم کرد،  
سرورم! آقای من! بار دیگر از شما عذرخواهی می کنم و ما را بر تقصیر و کوتاهی ببخشید.  
اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.  
اللهم صل على فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمك و احصاه كتابك.  
فرستنده: ابوعلی - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
وفقك الله لكل خير وجزاك الله عن محمد وآل محمد (ص) خير جزاء المحسنين، وأن تكون  
سبباً في هداية إنسان إلى الحق فهذا فضل عظيم من الله عليك، أسأل الله للمؤمنين والمؤمنات أن  
يوفقوا له.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از محمد و آل محمد (ع) به شما برترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید! اگر وسیله‌ای برای هدایت یک نفر به سوی حق شوی، این فضل عظیم خداوند بر شما خواهد بود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که برادران و خواهران مؤمن را بر این کار موفق گردند!

احمدالحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۱۸: کسی که موسی (ع) را ملاقات نمود خضر بود یا شخص دیگری؟

السؤال / ۳۱۸: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام على الإمام المهدي وآبائه الطاهرين وأبنائه المهديين، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الحمد والشكر لله الذي منّ عليّ وجعلني قادراً على التواصل مع يمانى آل محمد (ع) مكن الله له في الأرض، سيدي ومولاي الإمام أحمد الحسن سلام الله عليك، عندي بعض الأسئلة:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام بر امام مهدی و پدران طاهرش و فرزندان مهدیین او! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.  
حمد و سپاس از آن خدایی است که بر من منت نهاد و مرا در برقراری ارتباط با یمانى آل محمد (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد، توانایی بخشید. سرور و مولایم! سید احمد الحسن! سلام خدا بر تو باد! چند سؤال دارم:

س: ما هي المواصفات الجسمانية للخضر (ع)، وهل العبد الصالح الذي كان مع نبي الله موسى

(ع) هو الخضر (ع)، أم أنه شخص آخر؟

سؤال: مشخصات و نشانه‌های جسمانی خضر (ع) چیست؟ و آن عبد صالحی که پیامبر خدا موسی (ع) را

همراهی می‌کرد، خضر (ع) بود یا وی کسی دیگر بود؟

س: أنا والعياذ بالله من الأنا رأيت بالمنام منذ سنتين أو ثلاث شخص لا أدري إن كان هو الخضر أم شخص آخر، ومواصفاته كانت (متوسط الطول، شعره طويل، لون وجهه أبيض، وكان شاب في مقتبل العمر) وأخذني من شاطئ البحر إلى مكان لم أعرف أين هو، وقال لي ادخل، وعندما دخلت وجدت أنه ماتم نعي للحسين (ع) والشخص الذي يقرأ في المأتم هو سيد معمم بعمامة سوداء، انتهت الرؤيا أرجوا منكم تفسيرها.

سؤال: من - و پناه می برم به خدا از منیت- دو یا سه سال پیش شخصی را که نمی دانستم خضر یا فرد دیگری بود، در رؤیا دیدم. مشخصات او به این صورت بود: «قد متوسط و موی بلند داشت، رنگ چهره اش سفید رنگ بود و فردی جوان در ابتدای ایام جوانی بود»، وی مرا از ساحل دریا به جای دیگری که نمی دانستم کجا بود، برد و به من گفت داخل شو. وقتی وارد شدم دیدم مجلس عزاداری برای حسین (ع) برگزار است و شخصی که مصیبت می خواند، سیدی بود که عمامه‌ی سیاهی به سر داشت. رؤیا پایان یافت. تفسیر آن را از شما تقاضا دارم.

المعمم الذي كان يقرأ بالمأتم هو إمام في أحد المساجد، وقد سألته عن الأئمة من بعد الإمام المهدي (ع) ولم يجبني على سؤالي وقال لي لا تهتم، وبناءً على رده هذا لم أذهب للصلاة خلفه مرة أخرى.

آن فرد معممی که مصیبت می خواند، امام جماعت یکی از مساجد است. من درباره‌ی ائمه‌ی پس از امام مهدی (ع) از او سؤال کردم ولی او به سؤال من جواب نداد و گفت رهائش کن به این قضیه حساس نشو. به دلیل همین پاسخ، دیگر پشت سرش نماز نخواندم.

س: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) خاطب الناس وقال لهم: (سلوني قبل أن تفقدوني، سلوني عن طرق السماء فإني أعلم بها من طرق الأرض، سلوني عن كنوز المعرفة وينابيع العلم..) ما هي طرق السماء، وكيف يمكننا الوصول إليها؟

سؤال: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خطاب به مردم فرمود: (از من پیرسید پیش از این که مرا از دست دهید. از من درباره‌ی راههای آسمان پیرسید که آنها را از راههای زمین بهتر می شناسم. از من درباره‌ی گنج‌های معرفت و چشمه‌های علم پیرسید...)

راههای آسمان چیست؟ و چگونه می توانیم به آن برسیم؟

وارجوا منك سيدي أن تنصحنى بما فيه صلاح ديني في الدنيا والآخرة.  
اللهم صل على فاطمة وأبيها، وبعلمها وبنيتها، والسر المستودع فيها.

المرسل: أبو علي

سرورم! از شما تقاضا دارم به آن چه که صلاح من و صلاح دینم در دنیا و آخرت است مرا نصیحت فرمایید.  
اللهم صل على فاطمه و ابيها و بعلمها و بنيتها و السر المستودع فيها.

فرستنده: ابوعلی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
سينشر كتاب خلال أيام إن شاء الله فيه تفصيل عن رحلة موسى (ع) والعبد الصالح اسمه  
(رحلة موسى إلى مجمع البحرين)، وإن شاء الله ستجد جواباً لسؤالك وتأويلاً لرؤياك في قراءته.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
به خواست خدا در چند روز آینده کتابی با عنوان «سفر موسی به مجمع البحرين» که در آن، سفر موسی  
(ع) و عبد صالح شرح داده شده است، منتشر خواهد شد. ان شاء الله با خواندن آن، پاسخ سؤال و تفسیر  
رؤیای خود را درخواهی یافت.

احمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق





## پرسش ۳۱۹: رؤیای امام مهدی (ع)

السؤال / ۳۱۹: الشريف إيهاب إبراهيم من نسل الإمام الحسين بن علي عليهما الصلاة والسلام، وأود الرد من السيد الشريف أحمد حسن اليماني، وأحب أن أذكر لسيادتكم أن معي مخطوطه من ألف سنة عن الاسم الأعظم متوارثة من آل البيت، وشكراً.

شريف ايهاب ابراهيم از نسل امام حسين بن علي (ع) هستم و مايلم از سيد شريف احمد حسن يمانى پاسخ بگيرم. همچنين مايلم خدمت حضرتعالى خاطر نشان كنم كه من يك كتاب خطى هزار ساله درباره‌ى اسم اعظم دارم كه از آل البيت به ارث رسيده است. با تشكر.

وأحب أن أذكر لكم أنني رأيت الإمام المهدي في المنام، وقال لي إني من ضمن ۳۱۳، وإن ميغاده يوم الجمعة الموافق ۱۰ رجب ۱۴۳۲ هجريه، الموافق ۱۱ / ۶ / ۲۰۱۱ ميلاديه، الساعة ۱۲ وقت صلاة الجمعة، وأنت اليماني الموعود، وهذا ما عرفته من الروحانية العلوية وهو خام بسم الله الرحمن الرحيم السيد مهديائيل (ع) رفيق الإمام المهدي أرجو الرد عسى أن يجمع الله بنا جميعاً، وأخيراً اللهم صل وبارك على الاسم الأعظم أحمد ذات السبعة أحرف.

المرسل: Ihab

و مايلم به شما يادآوری كنم كه من امام مهدى را در رؤيا دیدم و ایشان به من گفت كه من جزو ۳۱۳ نفر هستم و ميغادگاه او روز جمعه برابر با ۱۰ رجب ۱۴۳۲ هجرى مطابق با ۱۱ / ۶ / ۲۰۱۱ ميلادى، ساعت ۱۲ هنگام وقت نماز جمعه است. شما يمانى موعود هستى و اين مطلبى است كه من از روحانى علوى فرا گرفتيم؛ او -بسم الله الرحمن الرحيم- سيد مهديائيل يار و همراه امام مهدى است. منتظر پاسخ هستم. اميد است خداوند همگى ما را گرد آورد و در نهايت: خداوندا! درود و صلوات فرست بر اسم اعظم «أحمد» كه داراى هفت حرف است.

فرستنده: Ihab

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
أسأل الله أن يوفقك إلى نصره الحق والكون معه دائماً، وأن يجنبك شر إبليس (لعنه الله)  
وجنده من الإنس والجن.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در یاری حق و ملازمت دائمی با آن، توفیق دهد و از شرّ ابلیس که  
لعنت خدا بر او باد و لشکریانش از انس و جن، دور نگاه دارد.

احمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق



پرسش ۳۲۰: آیا امکان دارد برای من هم کرامت اتفاق بیافتد و به آن چه که در سینه نهان دارم به من خبر داده شود؟

السؤال / ٣٢٠: بسم الله الرحمن الرحيم

أرجو أن يكون الجواب من السيد أحمد الحسن شخصياً:

ما معنى الحسن، هل هو اسم الأب أم هو لقب، وكيف؟ مع الدليل رجاءً (كذا).

ما معنى الظهور والإعلان ثم الغيبة، وهل الظهور كان حسب التوقيت أي بعد تمام العدة التي

يتحقق معها النصر، وما الحكمة من الغيبة؟

هل الكرامة ممكنة معي على سبيل المثال، إخباري بما أكنه في صدري الآن من سؤال؟

بماذا تنصحنى شخصياً؟ لأنني والله العالم أعز شيء عندي هو ديني، وجزاك الله خير الجزاء.

المرسل: الحسيني - طالب حوزة - استراليا

بسم الله الرحمن الرحيم

تقاضا دارم شخص احمد الحسن به سؤال من پاسخ دهد:

معنای «الحسن» چیست؟ آیا الحسن اسم پدر است یا لقب؟ و چگونه؟ لطفاً با دلیل.  
 معنای ظهور، اعلان و سپس غیبت چیست؟ و آیا ظهور طبق «وقت» است یعنی پس از تمام شدن مدت  
 زمانی که با آن، پیروزی محقق می‌شود؟ و در غیبت، چه حکمتی نهفته است؟  
 آیا امکان دارد که در مورد من هم کرامت اتفاق بیافتد؟ مثلاً به من خبر داده شود که الآن چه سؤالی در  
 سینه پنهان دارم؟  
 نصیحت شما برای شخص بنده چیست؟ زیرا خدا می‌داند که عزیزترین چیز برای من دینم است. خداوند  
 به شما جزای خیر دهد!

فرستنده: حسینی - طلبه‌ی حوزه - استرالیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَأَنْ يَأْخُذَ بِيَدِكَ إِلَى صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ. أَمَا إِذَا كُنْتَ تَبْحَثُ  
 عَنْ آيَةٍ غَيْبِيَّةٍ تَدُلُّكَ عَلَى الْحَقِّ فَهَذِهِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فَاطْلَبُهَا مِنْهُ سُبْحَانَهُ بَعْدَ أَنْ تَتَقَدَّمَ  
 خُطْوَةً بِاتِّجَاهِ بَابِهِ وَتَقِفَ فِي بَابِهِ مُنْتَظِراً فَضْلَهُ، عِنْدَهَا سَتَأْتِيكَ آيَةٌ؛ لِأَنَّكَ طَلَبْتَهَا بِالْعَمَلِ  
 وَالْإِخْلَاصِ، لَا بِالْقَوْلِ فَقَطْ وَأَنْتَ تَعْطِيهِ ظَهْرَكَ وَلَا تَبَالِي بِهِ ثُمَّ تَرِيدُ مِنْهُ أَنْ يُعْطِيَكَ آيَةً وَيَقْهَرِكَ  
 عَلَى الْإِيمَانِ، فَهَذَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَضَى وَلَا يَكُونُ الْآنَ وَلَا يَكُونُ فِيهَا يَأْتِي، وَقَدْ بَيَّنْتَ عِلَّةَ هَذَا  
 الْأَمْرِ فَالْإِيمَانُ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ مَادِيّاً مُحْضاً، بَلْ هَذَا لَا يَكُونُ إِيمَاناً إِنَّمَا هُوَ قَهْرٌ عَلَى  
 التَّصْدِيقِ لَا غَيْرَ، وَلَمْ يَقْبَلْ إِيمَانُ فِرْعَوْنَ لِهَذَا وَقَدْ بَيَّنْتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي أَكْثَرِ مِنْ كِتَابٍ.

از خداوند مسئلت دارم که شما را بر هر خیری موفق بدارد، دست شما را بگیرد و به راه مستقیمش در آورد.  
 اگر به دنبال یک نشانه‌ی غیبی هستی که شما را بر حق رهنمون سازد، بدان که این امر از جانب خداوند  
 سبحان و متعال است؛ آن را از خداوند طلب نما، پس از آن که قدمی به سمت بارگاه او برداشتی و در انتظار  
 فضل و کرم او در درگاهش توقف نمودی آن هنگام نشانه به سراغت می‌آید؛ چرا که شما آن را با عمل و  
 اخلاص طلبیده‌ای، نه فقط با گفتار، و نه این که به او پشت کنی و به او بی‌اعتنا باشی و سپس از او آیه و  
 نشانه‌ای بخواهی که تو را بر ایمان مجبور سازد. چنین چیزی نه در گذشته بوده است و نه اکنون و نه در آینده  
 خواهد بود. دلیل این موضوع را بیان کرده‌ام؛ ایمان نمی‌تواند مادی محض باشد؛ حتی چنین ایمانی را اصلاً

نمی‌توان ایمان نامید و فقط اجبار بر تصدیق است و لاغیر. به همین دلیل ایمان فرعون پذیرفته نشد و من این مطلب را در چند کتاب تشریح نموده‌ام.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَمُنَ عَلَيْكَ بِصَلَاحِ دِينِكَ وَآخِرَتِكَ، وَأَنْ يَجْنِبَكَ شِرَاكَ إِبْلِيسَ (لعنه الله) وَجَنَدَهُ مِنَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ.

أحمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق

از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر شما به صلاح دین و آخرت منت نهد و شما را از ریسمان‌های وسوسه‌ی ابلیس که لعنت خدا بر او باد و لشکریان انس و جنش، به‌دور دارد.

احمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۲۱: درخواست دیدن آثار صلیب

السؤال / ۳۲۱: لقد سمعت عن دعوتكم وأنا على دين المسيح الذي تدعونه أنتم عيسى ابن مريم، وقرأت بعض من كتبكم على الانترنت بعد أن أعطاني إياه زميل لي في العمل موالي لأرائكم هنا في لندن، وحصل عندي انجذاب إلى شخصكم الكريم رغم إنني لست على اعتقادكم وذلك بسبب كتاباتكم المقنعة، ولكني أريد قناعة ليطمئن قلبي كما يقال، فلقد أخبرني زميلي بخبر كان صاعقاً بالنسبة لي، مفاده أنكم كنتم الشبيه ليسوع الرب أثناء صلبه، وإن جسمك الشريف يحمل آثار الصلب الذي حدث في الماضي.

من بر دین مسیح که شما او را عیسی بن مریم می‌نامید هستم و درباره‌ی دعوت شما مطالبی به گوشم رسیده است. بعد از اینکه یکی از همکارانم که هوادار عقاید و نظرات شما است، در اینجا یعنی لندن، برخی کتاب‌های شما را به من داد، من آنها را از اینترنت خواندم. هر چند بر اعتقادات شما نیستم، ولی مجذوب شخصیت بزرگوارانه‌ی شما شده‌ام و این به دلیل کتاب‌های متقاعدکننده‌ی شما بود. لیکن می‌خواهم آن طور مجاب و قانع شوم که به اصطلاح دلم آرام یابد. همکارم خبری را به من داده است که برایم مثل صاعقه بود. مضمونش این است که شما شبیه «یسوع پروردگار» هستید که به دار آویختند و آثار به دار آویختگی که در گذشته روی داده، بر بدن شریف شما موجود است.

سؤالى هو: هل ممكن أن ترونا صوراً تبين الآثار الباقية من ذلك الحدث العظيم، وثق أيها الفاضل إن صح لدينا ذلك فأنا وعائلي سوف نتبعك ونكون من المصدقين لدعوتك بأنفسنا وأموالنا.

سؤال: آیا امکان دارد عکسى به ما نشان دهد که آثارى باقیمانده از آن رویداد مهم را نشان دهد؟ مطمئن باش اى مرد با فضل و کمال! اگر این موضوع برای ما ثابت شود، من و خانواده‌ام از تو پیروی خواهیم کرد و جزو تأییدکنندگان دعوت تو با جان و مال خود خواهیم بود.

والسؤال الآخر: هل تتذكرون الكلمات التي قالها يسوع في آخر حياته وهو يصرخ إلهي إلهي لماذا تركتني؟ لأن هذه النقطة بالنسبة لي تشكل حيرة في نفسي - حتى اللحظة؛ لأنها تشكني بالوهية يسوع وإن كنت معمداً في الكنسية.

ولكم فائق الاحترام.

المرسل: فادي سولومون - U.K

سؤال دیگر: آیا سخنانی را که «یسوع» در آخرین لحظات زندگی اش بر زبان آورد و او فریاد زنان گفت «خدایا خدایا چرا مرا رها کردی؟» را به یاد می‌آورید؟ زیرا این نکته تا همین لحظه سرگشتگی و تحیر در نفس من به وجود آورده است؛ چرا که مرا در مورد الوهیت یسوع به شک می‌اندازد حتی اگر در کلیسا غسل تعمید یافته باشم. با تقدیم بهترین احترام.

فرستنده: فادی سولومون - U.K

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أسأل الله لك أن ترى الحق جلياً لتنصره، والصور أطلبها من الله سبحانه وتعالى فهو قادر أن يريك الحقيقة جلية، إن طلبتها منه سبحانه بإخلاص وبابه مفتوح لعباده في كل حين وهو يسمع لكل من يتكلم معه ويجيب كل من يطلب بإخلاص.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً

از خداوند مسئلت می‌نمایم که حق را آشکارا به تو بنمایاند تا آن را یاری کنی. عکس‌ها را نیز از خدای سبحان و متعال درخواست می‌کنم، که او قادر است بر این که حقیقت را آشکارا و روشن به تو نشان دهد، اگر آن را با اخلاص از حضرتش درخواست نمایی. همواره درگاه آن حضرت به روی بندگانش گشوده است و او به هر کس که با او سخن بگوید گوش می‌سپارد و هر کس را که مخلصانه او را بخواند، اجابت می‌نماید.

احمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



پرسش ۳۲۲: صدای زن و فراهوان او، رسالت و ولایت، معنای «تین» و «اوسطهم» در آیه، تفاوت بین مسلمان و مؤمن

السؤال / ۳۲۲: بسم الله الرحمن الرحيم

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد والأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
السلام عليك سيدي ومولاي الحجة، والسلام على وصيه ورسوله الإمام أحمد الحسن (ع)،  
والسلام على المؤمنين والمؤمنات من الأنصار المباركين ورحمة الله وبركاته.  
عندي بعض الإشكالات وفقكم الله:

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم، اللهم صل على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سرور و مولایم! ای حجت! سلام بر تو و بر وصی و فرستاده‌ی تو سید احمد الحسن و سلام بر مردان و زنان مؤمن انصار پر خیر و برکت و رحمة الله و برکاته.  
چند اشکال دارم، خدا شما را توفیق دهد:

أولاً: أعوذ بالله من نفسي إني آدمي في غرفة أنصار الإمام المهدي (ع)، وأواجه الكثير من التعليقات من المخالفين عند استلامي المايك، وسمعت أن أبي وحببي الإمام أحمد (ع) قال إن صوت المرأة ليس عورة والله العالم، روجي لمقدم رجلك الفداء سيدي ومولاي، همي أن لا يكون غضب ربي علي ولا أعصي لك أمراً أو أن أكون عائقاً في طريق من يريد الهداية، فلك الأمر سيدي في توجيه من لا يستحق جوابكم.

اول: به خدا از خودم پناه می‌برم، من در تالار انصار امام مهدی (ع) بسیار حضور دارم و نظرات زیادی از مخالفینی که مایک را به دست می‌گیرند، شنیدم و شنیدم که پدرم و حبیبم امام احمد (ع) گفته است صدای زن «عورت» نیست، والله العالم. سرور و مولایم! جانم فدای خاک پایت باد! هم و غم من این است که خداوند بر من خشم نگیرد و در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم یا مانعی در مسیر کسی که در پی هدایت است نباشم. در پاسخ گویی کسی که مستحق جواب شما نیست، اختیار با شما است.

ثانياً: ما الفرق بين الرسالة والولاية؟ ففي المتشابهات ذكرت سيدي أن أول المهديين له منزلتين فما معناهما؟

دوم: تفاوت بین رسالت و ولایت چیست؟ سرورم! شما در کتاب متشابهات بیان داشته‌ای که نخستین مه‌دیین، هر دو منزلت را دارا می‌باشد. این به چه معنا می‌باشد؟

ثالثاً: هل يجوز للمرأة أن تدعو الناس لهذه الدعوة المباركة بمفردها بدون إخبار أهلها؟ أم يجب أن يكون وجود محرم معها أو أخذ الإذن؟

سوم: آیا برای زن جایز است که به اختیار خود و بدون اطلاع دادن به خانواده‌اش، مردم را به این دعوت مبارک فرا خواند؟ یا این که باید محرمی همراه او باشد یا باید اجازه بگیرد؟

رابعاً: ما معنى أن فاطمة(ع) هي التين في سورة "التين والزيتون"؟

چهارم: این که فاطمه(ع) همان انجیر در سوره‌ی «التین و الزیتون» است، چه معنایی دارد؟

خامساً: ما معنى قوله تعالى كما من هو أوسطهم؟

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٣﴾ أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ ﴿٤﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٥﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٦﴾ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٧﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٨﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٩﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١١﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿١٢﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٣﴾ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿١٤﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٥﴾﴾<sup>(١)</sup>

پنجم: معنای این آیه چیست؟ و «أوسطهم» چه کسی بوده است؟  
 (پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد \* و بستان‌ها سیاه شد \* و سحرگهان یکدیگر را ندا دادند: \* اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به کشتزار خود بروید \* به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: \* که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید \* صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند \* چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم \* نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم \* نیک‌مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم \* باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم \* اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است)<sup>(۱)</sup>.

سادساً: ما الفرق بين المسلم والمؤمن؟ وهل يوجد أنواع لكل منهم ودرجات تفاوت؟ فكما في المتشابهات ذكر سيدي ومولاي أن "الدنيا سجن المؤمن" يختلف عن غيره من المؤمنين الموالين؟  
 ششم: بین مسلمان و مؤمن چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا این دو، انواع و اقسامی با رتبه‌های متفاوت دارند؟ همان‌طور که سرور و مولایم در متشابهات بیان داشته است، آیا «(دنیا زندان مؤمن است)» برای مومنین مختلف تفاوت می‌کند؟

وجزاكم الله خير الجزاء عن محمد وآل محمد (ص). إذا وصلت الرسالة إلى سيدي أحمد (ع) فله الحمد والشكر، وإذا الأخوة الأنصار هم سيجاوبون إن شاء الله خير وفقهم الله لمرضاته والعمل بين يدي ولي أحمد (ع).

المرسلات: زينب - الإمارات

خداوند از محمد و آل محمد (ع) شما را برترین پاداش‌ها عطا فرماید. اگر این نامه به دست سرورم احمد (ع) برسد که خدا را شکر و سپاس می‌گوییم، و اگر این برادران انصار باشند که به آن پاسخ خواهند گفت، ان شاء الله که خیر است. خداوند آنها را بر انجام کارهای مورد رضایتش و خدمت در پیشگاه ولیّ - احمد (ع) - توفیق دهد.

فرستنده: زينب - امارات



الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج أولاً: بالنسبة لصوت المرأة وكونها يمكن أن تكلم الرجال وكيف تكلم الرجال، فهذا بيّن في القرآن، قال تعالى: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾<sup>(١)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
پاسخ اول: در خصوص صدای زن و این که آیا زن می تواند با مردان سخن بگوید و وی بر چه اسلوبی باید با مردان هم کلام شود، در قرآن به روشنی آمده است. حق تعالی می فرماید: (ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا می ترسید پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلبش مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید)<sup>(٢)</sup>.

﴿... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾<sup>(٣)</sup>.

(و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این کار، هم برای دل های شما و هم برای دل های آنها پاک دارنده تر است. شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید و نه آنکه زن هایش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید این کارها نزد خدا گناهی بزرگ است)<sup>(٤)</sup>.

﴿فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَعَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾<sup>(٥)</sup>.

(پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی: برای خدای رحمان روزه نذر کرده ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی گویم)<sup>(٦)</sup>.

١- الأحزاب: ٣٢.

٢- احزاب: ٣٢.

٣- الأحزاب: ٥٣.

٤- احزاب: ٥٣.

٥- مریم: ٢٦.

٦- مریم: ٢٦.

فالايات واضح فيها جواز كلام المرأة مع الرجل ولكن بشرط سآبينه لاحقاً إن شاء الله، والآية الأخيرة واضحة أن مريم(ع) كانت تكلمهم ولا مانع من كلامها معهم فيما بعد ولكنها فقط الآن امتنعت عن الكلام معهم؛ لأنها نذرت الصوم، وبالتالي فالآن فقط لن تكلم أحداً منهم كما هي الآية.

این آیات به وضوح جایز بودن سخن گفتن زن با مرد را نشان می‌دهد ولی با شرطی که آن را ان شاء الله بعداً بیان خواهیم کرد. آیه‌ی آخر دلالت روشنی دارد بر این که مريم(ع) با آنها سخن می‌گفت و در گفت‌وگوی او با آنها مانعی نبوده اما وی، فقط اکنون از سخن گفتن با آنها امتناع ورزیده بود زیرا او روزه نذر کرده بود و بنابراین فقط در آن هنگام با کسی از آنها سخن نگفت، همان‌طور که آیه نشان می‌دهد.

وأيضاً لو طالعت سيرة الزهراء(ع) وزينب(ع) فهما (عليهما السلام) تكلمتا ودافعتا عن حق خلفاء الله في أرضه وواجهتا الطغاة وأتباعهم، بل وتعرضت الزهراء(ع) بسبب تحريضها الناس ضد الطغاة الذين اغتصبوا خلافة الله في أرضه إلى أذى كثير، فأرادوا إحراق دارها وقتلها هي وأطفالها، واقتحموا عليها الدار وكسروا ضلعها، ولم تثنها آلامها وأوجاعها عن الاستمرار في الدفاع عن الحق حتى استشهدت صلوات الله عليها، أما زينب(ع) فمواقفها قبل واقعة كربلاء وفيها وبعدها كمواقف أمها الزهراء(ع).

در ضمن اگر شما سیره‌ی زهرا(ع) و زینب(ع) را مطالعه کنی، درمی‌یابی که آنها سخن گفته‌اند و از حق جانشینان خدا بر زمینش دفاع کرده و با طاغوتیان و هواداران آنها مواجه شده‌اند. حتی حضرت زهرا(ع) به جهت این که مردم را بر ضد طاغوتیانی که خلافت خدا در زمینش را غصب کرده بودند تحریک نمود، بسیار اذیت شد؛ خواستند خانه‌اش را به آتش بکشند و او و فرزندانش را بکشند. آنها به خانه‌ی حضرت حمله بردند و پهلویش را شکستند. دردها و دردمندی‌های آن حضرت، ایشان را از تداوم دفاع از حق باز نداشت تا این که آن حضرت(ع) به شهادت رسید. موضع‌گیری‌های زینب(ع) نیز در جریان واقعه‌ی کربلا و قبل و بعد از آن، مانند موضع‌گیری‌های مادرش زهرا(ع) بود.

يبقى أن المرأة عندما تواجه الطغاة أكيد أنها تتعرض للأذى وبصور مختلفة، فهم شياطين ونطف شيطانية، والشيطان يحرضهم أيضاً، فالمطلوب من المؤمنة أن لا تخضع في القول وأن تكون قوية شديدة في ذات الله وفي مواجهة الطغاة، فإن وجدت أحدهم تكلم بكلام بذيء أو جاء حتى برواية غير لائق أن يناقشها رجل مع امرأة فليكن ردها معه حازماً شديداً، فأنت في البالتوك مثلاً نقطيه وقولي له مثلاً: (لو أنك كنت ابن حلال لما تجرأت أو حاولت التجروء على

امرأة)، أو أي عبارة مهينة له مثل أن تقولي له: (أنت كما وصفك وأمثالك، الله تعالى: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>(۱)</sup>، فأنت أضل من البهيمة)، لكي يمتنعوا هؤلاء عن التجرؤ على المؤمنات ويحسبوا لكلماتهم حساب الرد فإن هؤلاء إذا أمنوا العقاب أساءوا الأدب، وهم لا يهتمون فقط للتنقيط والطرده بل لا بد من إهانتهم أخزاهم الله لعلهم يرتدعون، بل هم سبيل من سبيل الشيطان لمنع المؤمنات من الجهاد وإعلاء كلمة الله العليا ومنعهن من الارتقاء، وبالتالي فإن الشيطان (لعنه الله) يريد أن يحقق غايته الخبيثة من خلال هؤلاء الأرجاس في منع المؤمنات من الاقتداء بالزهراء (ع) وزينب (ع).

مطلبي که باقی می ماند این است که زن وقتی با طاغوتیان مواجه می شود، قطعاً در معرض انواع آزارها و اذیت ها قرار می گیرد چرا که آنها شیطان اند و از نطفه های شیطانی و شیطان نیز آنها را تشویق و تحریک می کند. لذا زن مؤمن نباید به نرمی سخن بگوید و او باید در راه خدا و در مسیر رویارویی با طاغوتیان، محکم و استوار باشد و اگر یکی از آنها را دید که با عبارتهای هرزه و بی شرمانه سخن گفت یا حتی سخنی ناشایست بیان کرد که شایسته ی گفته شدن بین مرد و زن نیست، زن باید واکنش سخت و شدیدی نشان دهد. به عنوان مثال شما در پالتاک او را مخاطب قرار بده و مثلاً بگو: «اگر تو حلال زاده بودی، جرأت نمی کردی یا سعی نمی کردی که بر زنی گستاخی به خرج دهی» یا هر عبارتی که او را خوار می کند، مثلاً به او بگو: «تو و امثال تو همان گونه اید که خدای متعال توصیف کرده است: (یا گمان کرده ای که بیشترشان می شنوند یا می فهمند؟ اینان چون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه از چهارپایان هم گمراه ترند)»<sup>(۲)</sup>. تو از چهارپا هم گمراهتری». تا شاید این افراد از گستاخی و جسارت ورزی نسبت به زنان مؤمن دست بردارند و بدانند که به حرف هایشان پاسخ داده می شود؛ چرا که اگر این عده از مجازات و عقوبت ایمن شوند، بی ادبی پیشه می کنند. آنها واهمه ای از توضیح شنیدن و پاسخ گرفتن ندارند بلکه باید به آنها اهانت نمود تا شاید دست بردارند؛ خداوند خوارشان کند! اصولاً اینها راهی از راه های شیطان هستند برای بازداشتن زنان مؤمن از جهاد و بالا بردن کلمه ی علیای خداوند و نیز بازداشتن آنها از ارتقا (در آسمان ها). شیطان که لعنت خدا بر او باد می خواهد هدف خبیثش را در بازداشتن زنان مؤمن از اقتدا به زهرا و زینب (ع) از طریق این ناپاکان، عملی سازد.

وإنه ليعز علي ابنتي أن يتجرأ هؤلاء وهم شر خلق الله على المؤمنات نقيات الجيوب بكلمات أو عبارات أو مناقشات غير مقبولة أخلاقياً أو بذيئة، ولكني لا أستطيع أن أمنع المؤمنات من الاقتداء بالزهراء وزينب (ع)، بل لا بد أن أحرضهن أن ينهجن هذه السبيل المبارك وإن تعرضن للأذى فلهن خير عزاء بالزهراء (ع) وزينب (ع) وخديجة (ع) وفاطمة بنت أسد (ع) ونرجس (ع) ومريم وآسية

۱- الفرقان: ۴۴.

۲- فرقان: ۴۴.

زوجة فرعون وقائمة الأسماء الطويلة للنساء اللواتي وقفن مواقف مباركة في نصره الحق  
وتعرضن للأذى في سبيل الله سبحانه.

ای دخترم! بر من دشوار است که این افراد که بدترین خلق خدایند، با الفاظ و عبارات یا کشمکش‌هایی که اخلاقاً پذیرفته نیست و با بدزبانی و دشنام بر زنان مؤمن و پاکدامن گستاخی کنند، ولی نمی‌توانم زنان مؤمن را از اقتدا به زهرا و زینب (ع) باز دارم، بلکه باید آنها را بر پیمودن این راه مبارک تشویق کنم. اگر هم در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند، بهترین مایه‌ی تسلیت آنها زهرا و زینب و خدیجه و فاطمه بنت اسد و نرجس و مریم و آسیه (ع) همسر فرعون است. فهرست این زنانی که در یاری دادن حق موضع‌گیری‌های مبارکی از خود نشان دادند و در راه خداوند سبحان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، طولانی است.

ج ثانياً: الرسالة؛ أي إنه مرسل بالدين وتثبيت الاعتقاد الجديد، أما الولاية فهي تثبيت  
حاكمية الله وولاية خلفاء الله.

پاسخ دوم: «رسالت» یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است. «ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

فإذا رجعنا إلى أول الإسلام فإن الذي جاء بالرسالة محمد(ع)، وقد تحمل مسألة التبليغ  
بالدين الجديد وتثبيت الاعتقاد بالدين الجديد، أي إنه كان يتحمل الرسالة وتبليغها وتثبيتها  
ويشير إلى الولاية ويتكلم عنها ولكن التركيز كان في الرسالة التي جاء بها وتصحيح  
الاعتقادات الفاسدة ونشر العقيدة الصحيحة التي جاء بها، أما الولاية وحاكمية الله وتثبيتها  
فقد تحمل أعبائها الإمام علي (ع) وفاطمة(ع) والأئمة(ع) من بعدهم.

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آنچه حضرت محمد(ص) با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می‌بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می‌فرمود و در مورد آن سخن می‌گفته است ولی آنچه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه‌ی (ع) پس از آنها بوده است.

فالولاية مما جاء به محمد (ص) في رسالته ولكن كلف علي (ع) وفاطمة (ع) بتثبيتها. بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد (ص) در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه (ع) مکلف به تثبیت آن بوده‌اند.

والرسول محمد (ص) الذي جاء بالرسالة الإسلامية وثبتّها هو في الحقيقة أيضاً إمام، والإمام علي (ع) الذي ثبتّ الولاية أيضاً رسول من محمد (ص) وقد بيّنت هذا في كتاب النبوة الخاتمة. حضرت محمد (ص) که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی (ع) هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد (ص) است و من این موضوع را در کتاب «نبوّت خاتم» شرح داده‌ام.

أما المهدي الأول فهو يتحمل الأمرين معاً، الأول وهو الرسالة وتصحيح الاعتقادات الفاسدة وتثبيت الاعتقاد بالمهديين، والثاني وهو تثبيت الولاية وحاكمية الله التي ينحرف عنها كل الناس. فالآن كما تعلمون لا أحد يقول بالولاية حقيقة إنما المراجع الضالون قد كانوا يقولون بألسنتهم واليوم قد تذكروا للولاية وحاكمية الله حتى بأقوالهم وهم يحثون على حاكمية الناس والشورى والانتخابات، أما منهجهم العملي فهو نقض الولاية وكما لا يخفى إجماعهم اليوم على نهج الشورى والانتخابات ودخولهم فيه من خلال مقلديهم الذين شكّلوا أحزاباً ومجموعات وكل حزب بما لديهم فرحون.

مهدی اوّل به طور هم‌زمان متحمّل هر دو مورد می‌باشد. اول، رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین، و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خدا می‌باشد که تمامی مردم از آن منحرف گشته‌اند. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر هیچ کس از ولایت واقعی دم نمی‌زد. مراجع گمراه در گذشته به زبان می‌گفتند ولی امروز ولایت و حاکمیت الهی را حتی با گفتار خود هم منکر شده‌اند. آنها مردم را به حاکمیت مردم و شورا و انتخابات تشویق می‌کنند. شیوه‌ی عملی آنها، نقض ولایت است، همان‌طور که اجماع امروز آنها بر راهکار شورا و انتخابات و وارد شدن آنها به این حیطه از طریق مقلدانی که احزاب و مجموعه‌هایی را تشکیل داده‌اند و هر حزبی به آن چه با خود دارد شادمان است، پوشیده نیست.

ففي المهدي الأول يجتمع دور محمد (ص) ودور علي (ع)، أي الرسالة والولاية، ولهذا كتبت في المتشابهات ما نقلت أنت.

در مهدی اول، نقش محمد و نقش علی(ع) جمع شده است؛ یعنی رسالت و ولایت. از همین رو در متشابهات آن چه را که برایت نقل نمودم، به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام.

### ج ثالثاً: تقدم الكلام في عمل المرأة في إيصال الدين الإلهي إلى الناس.

پاسخ سوم: سخن در باب رفتار و عملکرد زن در رسانیدن دین الهی به مردم، بیشتر بیان شد.

### ج رابعاً: رسول الله محمد(ص) أكل من ثمار الجنة من تين الجنة وخلق الله في صلب

محمد(ص) من هذا الثمر نطفة فاطمة(ع).

پاسخ چهارم: پیامبر خدا حضرت محمد (ص) انجیر بهشتی از میوه‌های بهشتی را خورد و خداوند از این میوه در صلب آن حضرت، نطفه‌ی فاطمه(ع) را به وجود آورد.

ج خامساً: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱﴾ وَلَا يَسْتَتِنُونَ ﴿۲﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۳﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۴﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۵﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ ﴿۶﴾ فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۷﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۸﴾ وَغَدُوا عَلَي حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿۹﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿۱۰﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۱۱﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۱۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۳﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۱۴﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿۱۵﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۱۶﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۷﴾﴾<sup>(۱)</sup>.

پاسخ پنجم: (ما آنها را آزمودیم چنان که صاحبان آن بستان‌ها را آزمودیم؛ آنگاه که قسم خوردند فردا بامداد، میوه‌ها خواهند چید \* و استثنا نکردند (ان شاء الله نگفتند) \* پس شب هنگام که به خواب بودند آفتی از جانب پروردگارت آمد \* و بستان‌ها سیاه شد \* و سحرگاهان یکدیگر را ندا دادند: \* اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به کشتزار خود بروید \* به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: \* که امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید \* صبح‌گاهان با این آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند \* چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم \* نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم \* نیک‌مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم \* باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر

از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده ایم \* اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگتر است<sup>(۱)</sup>.

### الآيات تروي قصة وهي موعظة وبيان لحال من يواجهون الرسل أيضاً.

این آیات، داستانی را نقل می کند که پند و اندرز بوده و بیانگر احوال کسانی است که در مقابل فرستادگان نیز می ایستند.

فالقصة هي: أن مجموعة من الناس لديهم بستان (جنة)، وأرادوا أن يحصدوا ثمرها ولا يدفعون زكاته ولا يدفعون منه شيئاً لفقير ومسكين ومحتاج، فأرسل الله عليها ما يبید ثمرها ولا يبقي منه شيئاً، كما هو الحال الآن عندما تتجمد النباتات في الزراعة المغطاة بعض الأحيان في أيام الشتاء نتيجة انخفاض درجة الحرارة فلا يبقى لا شجر ولا ثمر إلا وتلف، أو كما يحصل عندما تهاجم حشرات كالجراد أو حيوانات كالجرذان بعض المزارع فتأكل شجرها أو ثمرها أو كليهما.

داستان: گروهی از مردم، بستانی (باغی) داشتند و می خواستند میوهی آن را بچینند و زکاتش را نپردازند و چیزی از آن به فقیر و مسکین و محتاج ندهند. خداوند چیزی فرو فرستاد که میوه های آن باغ را تلف کرد و چیزی از آن باقی نگذاشت. اکنون نیز وضعیت به همین منوال است؛ مثلاً وقتی گیاهان در کشت گلخانه ای گاهی اوقات به دلیل کاهش دما در فصل زمستان یخ می زند و تمام درختان و میوه ها نابود می شود و از بین می رود؛ یا مثلاً هنگامی که حشراتی نظیر ملخ یا موش ها به مزارع حمله می کنند و درخت ها یا میوه ها یا هر دوی اینها را می خورند.

﴿لَيَصْرِمُنَّهَا﴾: أي يجنون ثمرها، والصرم هو القطع.

«لَيَصْرِمُنَّهَا»: میوه ها را خواهند چید. «صرم» به معنای قطع کردن می باشد.

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾: أي كالأرض التي حصد زرعها وقطع ثمرها فلم يبقَ فيها ثمر للجني ليجني.

«فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»: زمینی که کشت آن درو شده و میوه‌ی آن چیده شده و میوه‌ای در آن باقی نمانده است که میوه‌چین آن را برداشت کند.

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ﴾ أي أعدلهم.

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ»: عادل‌ترین آنها.

وهذه النتيجة التي وصلوا لها عذاب دنيوي أنزله الله بهم؛ لأنهم بخلوا بما جعله الله قوتاً لمحتاج في أموال خولهم الله إدارتها، والحقيقة أن العذاب الدنيوي لا ينزل عبثاً، فالله سبحانه وتعالى يعلم أنهم سينتفعون ويتعظون أو بعضهم بهذا العذاب ولهذا أنزله بهم، واتعاضهم واضح بعد نزول العذاب الدنيوي وهلاك أموالهم ﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿۱﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۳﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۴﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۵﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿۶﴾ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۷﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.

این فرجامی که به آن رسیدند، عذاب دنیوی بود که خداوند بر آنها فرو فرستاد زیرا آنها نسبت به غذای نیازمند که خداوند در اموالی که ارزانی‌شان کرده بود، قرار داده بود، بخل ورزیدند. واقعیت آن است که عذاب دنیوی، بیهوده و عبث نازل نمی‌شود. خدای سبحان و متعال می‌داند که آنها یا برخی از آنها از این عذاب بهره‌مند می‌شوند و پند می‌گیرند و از همین رو آن را بر ایشان فرود آورد. پندپذیری آنها پس از نزول عذاب دنیوی و نابود شدن اموال آنها واضح است: (چون بستان‌های خود را دیدند گفتند: راه را گم کرده‌ایم \* نه، ما از حاصل محروم شده‌ایم \* نیک‌مردشان (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟ \* گفتند: منزّه است پروردگار ما، ما ستم‌کار بودیم \* پس زبان به ملامت یکدیگر گشودند \* گفتند: وای بر ما! ما مردمی سرکش بوده‌ایم \* باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن، ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم \* اینچنین است عذاب و اگر بدانند، عذاب آخرت بزرگ‌تر است).،.

ففي الآيات بيان أن الزكاة نماء في الرزق، ومنع الزكاة ومنع النفقة على الفقير والمسكين واليتيم ربما كان سبباً لمحق الرزق.



آیات، بیانگر این مطلب است که زکات باعث رشد و نمو رزق است و امتناع از پرداخت زکات و انفاق نکردن به فقیر و مسکین و یتیم، چه بسا محو شدن و نابودی رزق را به دنبال داشته باشد.

وفيه بيان أن العذاب الدنيوي للناس ربما كان في المال والاقتصاد كإنذار لهم لعلهم يرجعون إلى الحق ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>(١)</sup>، بل وربما كان ينزل بصورة يمكن تأويلها بأنها ليست عذاب فيقولون عن العذاب ظاهرة طبيعية، أو أزمة اقتصادية، أو كوكب مر بالصدفة وأهلك الناس، أو وباء غريب لا يعرفونه من قبل جاء وأهلك الناس، أو.. أو.. فمن يريد أن يؤول العذاب بأنه ليس عذاباً لينكر الرسول الذي نزل العذاب بسبب تكذيبه لن يعدم حجة ليعثر بها، ولكن من يريدون الاتعاض ومعرفة الحق سيقولون إنها عذاب وسينظرون فيما كسبت واكتسبت أيديهم من ظلم، سواء كان ظلم حجة من حجج الله أو كان مخالفة لما جاء به حجج الله من الإنفاق على الفقراء ودفع الزكاة ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾ قالوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿.

همچنین حاوی این مطلب است که عذاب دنیوی بر مردم، بعضاً در مال و منال و امور اقتصادی، هشداری برای آنها است تا شاید به سوی حق بازگردند: (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند)<sup>(٢)</sup>. حتی گاهی اوقات به صورتی نازل می شود که می توان آن را به این صورت که عذاب نیست تأویل نمود که در این صورت از عذاب به یک پدیده ی طبیعی یا بحران اقتصادی یا ستاره ای که به طور تصادفی عبور کرده و عده ای از مردم را به کشتن داده، یا یک بیماری مسری که نمی دانند از کجا آمده و مردم را از بین برده است و یا... یا... یاد می کنند. اگر کسی می خواهد عذاب را به این صورت که اصلاً عذاب نیست تأویل و تفسیر کند تا فرستاده ای که عذاب به دلیل تکذیب او نازل شده است را انکار نماید، چیزی از حجت کم نمی کند ولی کسانی که می خواهند پند بگیرند و حق را بشناسند، آن را عذاب می خوانند و به نتایجی که از ظلم و ستم به چنگ آورده اند می نگرند؛ خواه این ستمگری نسبت به حجتی از حجج الهی باشد یا مخالفت با آنچه حجت های الهی از انفاق بر فقرا و پرداخت زکات آورده اند: (نیک مردشان) (أَوْسَطُهُمْ) گفت: شما را نگفتم؟ چرا خدا را تسبیح نمی گوئید؟ \* گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ستم کار بودیم).

وإن كان ما تقدم كاف، ولكن لا بأس أن نسأل ماذا حصل لقریش ليضرب الله لهم هذا المثل؟ الحقيقة أنهم فقط أصابتهم ضائقة اقتصادية بسبب دعاء الرسول محمد (ص) بأن

١- السجدة: ٢١.

٢- سجده: ٢١.

تصیبهم سنی کسني يوسف (ع)، فاعتبرها الله آية منه سبحانه ولكن هل أن قريشاً قديماً وحديثاً يتعظون بالآيات وينتفعون بها؟ أكيد أن هناك من اتعظ ومن يتعظ الآن، ولكن كم هم المعتبرون والمتعظون، كم هم الذين عندما يقول لهم - حكيم منهم أو عاقل فيهم - **﴿لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾** يقولون: **﴿سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾**.

آن چه که تبیین شد، کفایت می کند ولی بد نیست بپرسیم چه عملی از قریش سر زده بود که خداوند این مثل را برای آنها به میان کشیده است؟ واقعیت آن است که آنها به جهت دعا و درخواست حضرت محمد (ص) دچار خشک سالی مانند خشک سالی دوران حضرت یوسف (ع) و در نتیجه دچار تنگدستی و گرفتاری مالی شدند. خداوند آن را نشانه ای از جانب خودش به شمار آورد ولی آیا قریش - چه در گذشته و چه در زمان حاضر - از این آیات پند می گیرند و از آنها بهره مند می شوند؟ قطعاً کسانی بوده اند که پند می گرفتند و اکنون نیز چنین افرادی هستند؛ ولی این افراد چند نفرند؟ کسانی که وقتی «اوسطهم» یعنی حکیمی از خودشان یا عاقلی که در میان شان است به آنها بگوید (چرا خدا را تسبیح نمی گوید؟) بگویند: (منزه است پروردگار ما، ما ستمکار بودیم)؟

ج سادساً: المسلم بحسب الاصطلاح المستخدم بين الناس تطلق على من يتشهد الشهادتين. ولكن معناها الحقيقي هو مأخوذ من التسليم لله وخلفائه، وهذا الأمر درجات. أما المؤمن فهو المصدق بالله وبخلفائه، وهذا الأمر أيضاً درجات.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ ششم: طبق آنچه بین مردم رایج است، مسلمان بر کسی که شهادتین را بگوید اطلاق می شود ولی معنای واقعی آن، از تسلیم شدن در برابر خدا و جانشینان او گرفته شده است و این تسلیم شدن درجاتی دارد. مؤمن یعنی کسی که خدا و جانشینان او را تصدیق می کند که این نیز مراتبی دارد.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۲۳: کسی که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است.**

السؤال / ۳۲۳: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم سادتي ورحمة الله وبركاته .. إخوتي الكرام:

بقصر المقال لدي سؤال أرجوا ممن لديه الخبرة إجابتي بوضوح وبصريح العبارة وهو انطلاقاً من قولهم(ع): (من عرف نفسه فقد عرف ربه)، وقولهم(ع): (أعرفكم بنفسه أتعرفكم بربه)، وغيرها من المأثورات الواردة عن الآل المحمّدي والتي تحث على معرفة النفس، فإنّ المنهجية المسطورة في كتب العرفان الموجودة على الساحة لم تبرّد الغليل ولم توصل إلى ساحل اليقين، وهي لا تطرح سوى تلك الروايات التي ذكرتها آنفاً وتدعوا إلى الحث على معرفة النفس من دون أي منهجية أو تنظير لبيان آليّة معرفة النفس، وبشكل دقيق صعوداً للدخول إلى عالم الملكوت .. فما هي الآليّة التي تطرحونها في معرفة النفس بالشكل العملي والتي يترتب عليها الأثر الواضح في معرفة الرب؟ ولكم جزيل الشكر.

المرسل: محمد - العراق

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم سروران و برادران گرامی ام و درود خداوند بر شما باد !  
من با سخنی مختصر سؤالی دارم. از متخصص و خبره خواهش می‌کنم به روشنی و با عبارتی صریح پاسخ را بدهد. سؤال من برگرفته از فرمایش ائمه (ع) است که فرموده‌اند: «(هر که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است)» و «(خودشناس‌ترین شما، خداشناس‌ترین شما است)» و دیگر روایاتی که از آل محمد وارد شده است و بر شناخت نفس، تشویق و ترغیب می‌کند. شیوه‌ای که در کتاب‌های عرفانی که در دسترس می‌باشد نگاشته شده است، به درد نمی‌خورد و فرد را به ساحل یقین نمی‌رساند. در این کتاب‌ها فقط همین روایاتی که پیش‌تر ذکر کرده‌ام مطرح شده است و به شناخت نفس دعوت می‌کنند بدون اینکه هیچ شیوه و راهکار یا نظریه‌ای برای سازوکار شناخت نفس ارائه نمایند؛ و بدون اینکه شکل دقیق شیوه‌ای صعودی برای وارد شدن به عالم ملکوت را ارائه نمایند... شما در باب شناخت نفس چه ساز و کاری که کارکرد عملی داشته باشد و تأثیری روشن در شناخت «رب» به همراه داشته باشد، مطرح می‌نمایید؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: محمد - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

الإنسان هو تجلي اللاهوت سبحانه في عالم الخلق، ففطرة الإنسان تؤهله إلى أن يكون الله في الخلق، أي صورة الله أو وجه الله أو يد الله. عن أبي الصلت الهروي، عن الإمام الرضا (ع)، قال: (قال النبي(ص): من زارني في حياتي أو بعد موتي فقد زار الله تعالى، ودرجه النبي(ص) في الجنة أرفع الدرجات، فمن زاره في درجته في الجنة من منزله فقد زار الله تبارك وتعالى. قال: فقلت له: يا بن رسول الله(ص)، فما معنى الخبر الذي رووه: إن ثواب لا اله إلا الله النظر إلى وجه الله تعالى؟ فقال (ع): يا أبا الصلت، من وصف الله تعالى بوجه كالوجوه فقد كفر، ولكن وجه الله تعالى أنبياءه ورسله وحججه صلوات الله عليهم، هم الذين بهم يتوجه إلى الله (عزوجل) والى دينه ومعرفته، وقال الله تعالى: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾<sup>(۱)</sup>، وقال (عزوجل): ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>(۲)</sup><sup>(۳)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

انسان، تجلی لاهوت سبحان- در عالم آفرینش است. فطرت انسان، این شایستگی را به او می‌دهد که خدای در خلق، یعنی صورت خدا یا وجه خدا یا دست خدا باشد. ابا صلت هروی از امام رضا (ع) نقل کرده است که ایشان فرمود: (پیامبر(ص) فرمود: کسی که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است، و جایگاه پیامبر(ص) در بهشت برترین درجات است. کسی که پیامبر را در جایگاهش در بهشت زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است). به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص) معنای این خبر چیست که روایت می‌کنند: پاداش لا اله الا الله نظر به وجه خدای متعال است؟ آن حضرت (ص) فرمود: (ای اباصلت! هر که خدای متعال را به وجهی چون وجوه وصف کند کافر است، لیکن وجه خدای متعال، انبیا و فرستادگان و حجت‌های اویند؛ صلوات خداوند بر ایشان! کسانی که به وسیله‌ی آنها به سوی خدای بزرگ و دین و معرفت او توجه می‌شود، و خدای متعال می‌فرماید: (هر چه بر روی زمین است دستخوش فنا است \* و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو است که باقی می‌ماند)<sup>(۴)</sup> و نیز می‌فرماید: (هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه او)<sup>(۵)</sup><sup>(۶)</sup>.

۱- الرحمن: ۲۶- ۲۷.

۲- القصص: ۸۸.

۳- عیون أخبار الرضا ۵: ج ۲ ص ۱۰۶.

۴- الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۵- قصص: ۸۸.

۶- عیون اخبار الرضا: ج ۲ ص ۱۰۶.

وسعي الإنسان لمعرفة نفسه يمر في كل حركة بمعرفة الرب بمرتبة ما ومن ثم التخلق بأخلاق الرب سبحانه والتخلي بصفاته حتى يصل الإنسان - إن كان مخلصاً متجرداً عن الأنا - إلى أن يكون الله في الخلق، أي صورة اللاهوت ووجه اللاهوت، وفي هذه المرحلة وهذا المقام سيكون الإنسان عارفاً بنفسه، ومعرفته بنفسه هي معرفته بربه؛ لأنه وجه الله، والرب يعرف بوجهه الذي يواجهه به، وكل إنسان يسير إلى الله بإخلاص يكون وجه الله بمرتبة ما بحسب سعيه وإخلاصه، أي إنه يكون وجه الله بحسب ما تحمل نفسه من صفات الله كما وكيفاً وبالتالي فوجه الله في الخلق ليس مرتبة واحدة، فمحمد (ص) وجه الله، وعلي (ع) وجه الله، وفاطمة (ع) وجه الله، والحسن وجه الله، والحسين وجه الله، والأئمة (ع) وجه الله، والمهديون وجه الله، والأنبياء والرسل (ع) وجه الله، وسلمان الفارسي وجه الله ولكن كل منهم بحسبه. فوجه الله الحقيقي في الخلق هو محمد (ص) وبالتالي ستكون معرفته بربه سبحانه هي الأكمل في الخلق؛ لأنها عبارة عن معرفته بنفسه، ولا أحد من الخلق أعرف منه (ص) بنفسه التي عكست صورة اللاهوت بالصورة الأكمل في الخلق وكانت هي الأكمل في الخلق.

تلاش آدمی برای شناخت خویشتن، در هر مرحله به شناخت خدا در مرتبه ای منجر می شود و در نتیجه به متخلق شدن به اخلاق پروردگار سبحان و آراسته گشتن به صفات او می انجامد، تا جایی که انسان را - اگر مخلص و خالی از تعلق به منیت باشد - به آنجا می رساند که خدای در خلق یعنی صورت لاهوت و وجه لاهوت گردد. در این مرحله و مقام، انسان عارف به خود می شود و معرفت او نسبت به خودش همان معرفت او نسبت به پروردگارش است، چرا که او اکنون وجه الله است و خداوند به صورتی که با آن به وی رو کنند، شناخته می شود. هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا سیر کند، به اندازه ی خودش و بر اساس سعی و اخلاصی که دارد یعنی طبق صفات الهی که نفس وی به طور کمی و کیفی دربر گرفته است، وجه الله می شود. از این رو، وجه الله در خلق فقط یک مرحله و مرتبه نیست؛ محمد (ص) وجه الله است، علی (ع) وجه الله است، فاطمه (ع) وجه الله است، حسن (ع) وجه الله است، حسین (ع) وجه الله است و ائمه (ع) وجه الله هستند، مهدیون (ع) وجه الله هستند، انبیا و فرستادگان (ع) وجه الله هستند، سلمان فارسی وجه الله است؛ ولی هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. صورت واقعی خدا در خلق، حضرت محمد (ص) است و در نتیجه معرفت آن حضرت به پروردگار سبحانش بالاترین و کامل ترین معرفت ها در خلایق است؛ زیرا این معرفت عبارت است از معرفت او نسبت به خودش. در مخلوقات هیچ کس بیش از آن حضرت، نسبت به خودش شناخت ندارد؛ خودی که صورت لاهوت را به کامل ترین شکل ممکن منعکس می کند و کامل ترین در خلق، می باشد.

ولو فرضنا أن النفس الإنسانية مرآة ومودعة فيها القدرة على عكس صورة اللاهوت فإن صورة اللاهوت في هذه المرآة ستكون أكمل وأوضح بقدر توجيه هذه المرآة إلى اللاهوت، فمن يوجهها بشكل كلي سيعكس صورة كاملة لللاهوت، ومن يقصر في التوجيه الكلي لمرآته سيكون هناك قصور في صورة اللاهوت المنعكسة في مرآة وجوده بقدر تقصيره.

اگر فرض بگیریم که نفس انسان، آیینه است و در آن قدرتِ بازتاب دادن صورت لاهوت به ودیعه نهاده شده، به هر مقدار که جهت این آینه بیشتر به سمت لاهوت باشد، صورت لاهوت در آن نیز کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود. کسی که به طور کامل رو به سوی لاهوت کند، صورت کامل لاهوت را منعکس خواهد کرد، و کسی که در جهت دادن کامل آینه کوتاهی نماید، در صورت لاهوت منعکس شده در آینه‌ی وجودش به همان مقدار کوتاهی‌ش، قصور رخ خواهد داد.

ومعرفته لللاهوت ولربه ستكون بقدر تلك الصورة المنعكسة في مرآة وجوده، وبالتالي فمن يعرف حقيقة نفسه بالفعل، وأؤكد بالفعل (فليست المسألة معرفة ألفاظ أو معاني) سيكون قد عرف ربه بقدر معرفته بنفسه.

شناخت فرد نسبت به لاهوت و پروردگارش، به مقدار همان تصویری خواهد بود که از آینه‌ی وجودش منعکس گشته است؛ بنابراین کسی که در عمل، حقیقت نفس خویش را بشناسد - تأکید می‌کنم در عمل؛ چرا که در اینجا، الفاظ و معانی کاربردی ندارد - به مقدار شناختی که نسبت به نفسش دارد، پروردگارش را می‌شناسد.

وأضرب لك مثلاً ليقرب لك تصور مراحل هذه المعرفة:

أفرض أن ناراً مشتعلة أمامك وأنت تراها بعينك وتحس حرارتها التي تلمح وجهك، ولكنك لا تعرف أثرها فيك حتى تمسها بيدك مثلاً فتحترق يدك، عندها ستعرف أن النار محرقة، ولكن معرفتك هذه بحقيقة النار كانت من خلال نفسك (يدك التي احترقت)، فمعرفتك بالاحتراق الذي حصل لديك مرّ أولاً بمعرفة النار الأولية وهي أنك تراها بعينك وتحس حرارتها ولكنك لا تعرف أثرها لتعرف شيئاً من حقيقتها، أما بعد أن مسستها فقد عرفت شيئاً من حقيقتها ولكن هذه المعرفة مرّت بنفسك أي عرفت من خلال ما حصل لديك.

برای شما مثالی می‌زنم تا مراحل این معرفت را در ذهن شما به تصویر بکشیم: فرض کن آتشی شعله‌ور پیش روی شما است و شما با چشمت آن را می‌بینی و گرمایش که چهره‌ات را گرم می‌کند احساس می‌نمایی. ولی شما از آتش تأثیری در خودت نمی‌بینی مگر آن که آن را با دستت لمس کنی، مثلاً آتش دستت را بسوزاند.

در آن صورت است که درمی‌یابی آتش سوزاننده است و شناخت شما نسبت به این حقیقت آتش، از طریق خودت بوده است (دست شما که سوخته است). معرفت شما به سوختگی واقع شده در دست شما باعث شد که معرفت اولیه نسبت به آتش برای شما حاصل شود؛ شما آتش را با چشمت می‌بینی و گرمایش را احساس می‌نمایی ولی از این رهگذر تأثیر آن را درک نمی‌کنی تا حقیقتش را دریابی؛ ولی پس از لمس کردن آتش، چیزی از حقیقت آن را دریافته‌ای؛ این معرفت، از گذرگاه خودت به دست آمده یعنی شما آن را از طریق حادثه‌ای که برای دستت رخ داده است، شناخته‌ای.

الآن نكمل المثل ونقول: إنك بقدر الاحتراق الحاصل لك من النار تعرف أثرها فيك وتعرف حقيقتها من خلال أثرها فيك، حتى إذا احترقت كلك في النار أصبحت أنت ناراً ومعرفتك بالنار ستكون هي معرفتك بنفسك، والآن لو فرضنا أن هذه النار هي أكمل صورة للنار كأن تكون ناراً بيضاء مثلاً وأنت احترقت وأصبحت ناراً ولكن بصورة أدنى من النار البيضاء ولنقل ناراً حمراء فستكون معرفتك لهذه النار البيضاء - التي هي معرفتك بنفسك - دون من احترق وأصبح ناراً بدرجة أعلى منك (أي في درجة بين الحمراء والبيضاء).

اکنون مثال را کامل کرده، می‌گوییم: به همان مقدار که آتش از شما سوزانده است، نسبت به تأثیر آتش بر خودت معرفت پیدا می‌کنی و حقیقت آن را از طریق اثری که در شما بر جای گذاشته است درک می‌نمایی؛ به طوری که اگر آتش همه‌ی بدنت را بسوزاند و شما خود آتش شوی، در این صورت معرفت شما به آتش همان معرفت شما به خودت خواهد بود. اکنون اگر فرض بگیریم که این آتش کامل‌ترین تصویر از آتش باشد مثلاً آتشی سفید رنگ باشد و شما سوختی و به آتش تبدیل شدی ولی یک درجه کمتر از آتش سفید رنگ مثلاً آتش سرخ‌فام شدی، در این حالت معرفت شما به این آتش سفید رنگ که همان معرفت شما نسبت به خودت است، فروتر و پایین‌تر از کسی است که سوخته و با درجه‌ای بالاتر از شما به آتش تبدیل شده است (یعنی در درجه‌ی بین سرخ و سفید).

أما إن كنت تسأل عن منهج عملي فالله وضع منهجاً عملياً وأنزله سبحانه وتعالى في القرآن الكريم، وكمثال اذهب واقرأ سورة الإسراء وتدبرها لتجد أن هذا المنهج قد أوضحه الله سبحانه. از شیوه‌ی عملی سؤال کردی؛ خداوند سبحان و متعال یک راهکار عملی قرار داده و آن را در قرآن کریم نازل فرموده است. به عنوان مثال شما برو و سوره‌ی إسراء را بخوان و در آن تدبّر کن تا دریابی که این راهکار را خداوند سبحان آشکارا بیان فرموده است.

ورسول الله محمد(ص) حصر علت بعثه بقوله: (إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق).

حضرت محمد (ص) انگیزه و علت بعثتش را در این جمله‌ی خود منحصر و خلاصه فرموده است: «(من) فقط برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام».

وإن كنت تريد مني أن اختصر لك هذا المنهج بكلمة واحدة، فأقول لك: (اقتل نفسك تعرف ربك)، فالنفس الإنسانية نور وظلمة، ويقدر سيطرة النور واندحار الظلمة في نفس الإنسان تكون معرفته بربه، ولو سميت لك الأسماء بمسمياتها فالنور: هو، والظلمة: الأنا

اگر از من بخواهی که این شیوه را در یک عبارت خلاصه کنم، به شما می‌گویم که: «خودت را بکش، پروردگارت را بشناس». نفس انسانی، نور و ظلمت است و آدمی به مقدار سیطره‌ی نور و واپس‌گرایی ظلمت در نفسش، به پروردگارش شناخت و معرفت می‌یابد. اگر بخواهم «اسامی» را با «وجه تسمیه‌ی» آنها برای شما بازخوانی کنم می‌گویم: نور، «هُوَ» است، و ظلمت، «مَنِيَّت» می‌باشد.

فكلما قلت (أنا) مقابل (هو)؛ ستجد أن الظلمة قد اتسعت في نفسك وابتعدت عن المعرفة واقتربت أكثر من الجهل والعمى، وكلما قلت (هو) مقابل (أنا) ستجد أن النور قد هيمن على صفحة وجودك حتى يعرف الإنسان أن وجوده ذنب؛ لأن ما يجعله موجوداً متميزاً هو تشوبه بالظلمة والتي مصدرها أنا وطلبه للوجود والبقاء مقابل هو سبحانه، ولهذا قال علي (ع): (الهي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا) <sup>(۱)</sup>.

هرگاه در مقابل «هو» بگویی «من»، می‌بینی که ظلمت در نفس تو گسترش یافته است و شما از معرفت دور شده‌ای و بیش از پیش به جهل و کوردلی، نزدیک گشته‌ای، و هرگاه در مقابل «من» از «هو» دم زدی، می‌بینی که نور بر صفحه‌ی وجودی شما هیمنه و سیطره یافته تا جایی که انسان درمی‌یابد که وجودش گناه است؛ زیرا چیزی که او را به عنوان موجودی متمایز، هویت بخشیده است، آمیختگی وی با ظلمت است؛ چیزی که منبعش منیّت و خواست او برای وجود و بقا در مقابل «هو» سبحان و متعال می‌باشد. از همین رو علی (ع) فرموده است: ((معبودا! با گرایشم به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر آن را نیامرزی!)) <sup>(۲)</sup>.

۱- المناجاة الشعبانية.

۲- مناجات شعبانیه.



وقد هلك إبليس بقول (أنا): ﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴾<sup>(١)</sup> فاحذرها.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ١٤٣٠ هـ ق

در حالی که ابلیس با گفتن «من» هلاک شد: (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل)<sup>(٢)</sup>؛ پس، از آن، برحذر باش.  
احمد الحسن - شعبان الخير / ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ٣٢٤: ختم نبوت، اثر و شوره

السؤال / ٣٢٤: ختم النبوة، والمهدي الأول هو أول الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهو من البصرة، وفي خده الأيمن أثر، وفي رأسه حزاز، وجسمه كجسم موسى بن عمران (ع)، وفي ظهره ختم النبوة، وفيه وصية رسول الله (ص)، وهو أعلم الخلق بعد الأئمة بالقرآن والتوراة والإنجيل، وعند أول ظهوره يكون شاباً، قال رسول الله (ص): (... ثم ذكر شاباً فقال: إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدي)<sup>(٣)</sup>.

ختم نبوت، و مهدی اول که نخسین سیصد و سیزده نفر است، او از بصره می باشد و در گونه ی راستش نشانه ای است و در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران (ع) می باشد، در پشتش مهر نبوت است و در او است وصیت رسول خدا (ص)، او پس از ائمه داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل است و به هنگام ظهورش جوان می باشد. پیامبر خدا (ص) فرمود: (... سپس در مورد انسان جوانی سخن راند و فرمود: (هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه ی مهدی است)).

هل يوجد ختم في ظهر اليماني (ع) ظاهر يمكن مشاهدته بالعين وفيه الوصية كما جاء في هذه الرواية؟ هل باقي الأوصاف كالحزاز في الرأس ظاهر يمكن رؤيته؟

المرسل: أبو الرحمات - السعودية

١- الاعراف: ١٢.

٢- اعراف: ١٢.

٣- بشارة الاسلام: ص ٣٠.

آیا در پشت یمانی (ع) مَهر نمایانی که بتوان آن را با چشم مشاهده کرد وجود دارد؟ و نیز در مورد او وصیت هست، همان طور که در این روایت به آن اشاره شده؟ آیا باقی توصیفات مانند شوره‌ی سر، نمایان و قابل مشاهده می‌باشد؟

فرستنده: ابوالرحمات - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
بالنسبة لختم النبوة هو في ظهر كل وصي من أوصياء محمد (ص) من الأئمة والمهدين (ع)، وهو ختم رسول الله محمد (ص)، أما هل أنه ظاهر في ظاهر الخلقة فلا، ولكن يمكن أن يظهره الله لمن يشاء ويجعله ظاهراً ليراها، ويمكن أن يريه الله أيضاً لمن يشاء من عباده سواء بالرؤيا أو الكشف.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
مهر نبوت در پشت تمامی اوصیای محمد (ص) از ائمه و مه‌دیین (ع) وجود دارد که همان مهر حضرت محمد (ص) می‌باشد اما این که در ظاهر خلقتش دیده می‌شود یا نه، خیر چنین نیست ولی ممکن است خداوند آن را برای هر که بخواهد ظاهر سازد و به گونه‌ای آشکار نماید که او بتواند آن را مشاهده کند. همچنین ممکن است خدا آن را برای هر کس از بندگانش که بخواهد از طریق رؤیا و یا کشف بنمایاند.

أما الأثر والحزاز وشبه الجسم بجسم موسى (ع) فظاهرة ويمكن أن ترى بالعين، وكذا توجد آثار أخرى وهي آيات بعضها باق يرى بالعين دائماً، ولكن حالها يتبدل فربما رافقها أيضاً نزول دم بعض الأحيان إشارة لحدث ماض، وبعضها لا يرى بالعين ولكن يمكن أن يظهره الله لمن يشاء من عباده... وبالنسبة لختم النبوة أرجو أن تعلم أنه ربما يجعل الله علامة ظاهرة ترى بالعين في ظهر المعصوم للإشارة لختم النبوة ولكنها ليست ختم النبوة الحقيقي، وإنما تكون إشارة له؛ لأن ختم النبوة لا يكون في الجسد المادي الفاني بل هو في الروح، ويشع منه نور إلى السماوات وتراه الملائكة وعباد الله الصالحين الذين يشاء الله كشف الحجب عن بصائرهم ليروا آياته سبحانه وتعالى.

اما نشانه و شوره و شباهت بدن او به بدن موسی (ع)، نمایان است و با چشم دیده می شود. همچنین آثار و نشانه های دیگری نیز دارد که برخی از نشانه ها باقی است و همواره مشهود چشم است ولی وضیعت آن متغیر می باشد و گاهی اوقات از آن خون می چکد که این اشاره ای است به رویدادی در گذشته. برخی نشانه ها نیز با چشم دیده نمی شود ولی ممکن است خداوند آن را برای هر کس از بندگانش که بخواهد ظاهر سازد... در خصوص مهر نبوت امیدوارم توجه نمایی که چه بسا خداوند علامتی نمایان که با چشم دیده می شود در پشت معصوم قرار دهد که این برای اشاره به مهر نبوت است، ولی چنین چیزی، مهر نبوت واقعی نیست و اشاره کننده به آن می باشد زیرا مهر نبوت در بدن مادی فناپذیر نیست بلکه در روح می باشد؛ از آن، نور به آسمان ها ساطع می شود و فرشتگان و بندگان صالح خدا یعنی کسانی که خدای متعال اراده فرموده است حجاب از جلوی دیدگان شان برداشته شود تا نشانه های او را ببینند، به آن نظر می افکنند.

احمد الحسن - شعبان الخیر ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۲۵: کیفیت بیعت

السؤال / ۳۲۵: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا سيدي ومولاي السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف ومكن الله له في الأرض للناس كافة.

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد أن علياً والأئمة من ولده حجج الله، وأشهد أن المهدي أحمد والمهدين من ولده حجج الله.

سيدي ومولاي أحمد سلام الله عليكم ورحمة الله وبركاته..

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

سرور و مولایم! سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع)، سلام بر تو باد.

شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و او شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است، و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که مهدی احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.  
آقا و مولایم احمد! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته....

اسمی عبد الغنی، كنت من أهل السنة والجماعة قبل حوالي أربعة أعوام، وتعرفت على مذهب أهل البيت عبر قناة الأنوار الفضائية، وبدأت رحلة بحثي حتى اقتنعت بمذهب الشيعة الإمامية، واستمررت على ذلك حتى تعرفت على الدعوة المباركة عن طريق الإنترنت وبالتحديد غرفة البالتوك وعن طريق الصدفة، حيث إنني لم أسمع بها من قبل، فاستمعت إلى أدلة الدعوة ومحاضرات الأخوة الأنصار ومناظرات مع الشيعة، وكان ذلك قبل شهر تقريباً وبالتقريب في ذكرى استشهاد بضعة الرسول جمادى الأولى ۱۴۳۰ هـ ق.

نام من عبدالغنی است. من تا حدود چهار سال پیش جزو اهل سنت و جماعت بودم و از طریق شبکه‌ی ماهواره‌ای الأنوار با مذهب اهل بیت آشنا شدم، و سفر اکتشافی خود را آغاز کردم تا به مذهب شیعه‌ی امامیه قانع گشتم. به این کار ادامه دادم تا این که از طریق اینترنت و به ویژه تالار پالتاک، به طور تصادفی با این دعوت مبارک آشنا شدم زیرا من قبلاً چیزی در مورد آن نشنیده بودم. به دلایل دعوت و سخنرانی‌های برادران انصار و مناظره‌ها با شیعیان گوش سپردم. این ماجرا مربوط به حدود یک ماه پیش و تقریباً در سالگرد شهادت پاره‌ی تن پیامبر (ص) جمادى الاولى سال ۱۴۳۰ هـ ق بود.

وبدأت بالاطلاع على بعض كتبكم وكان أولها الشرائع والمتشابهات، إلا إنني لم أنته بعد من قراءة كل الكتب، وقمت بالاستخارة بالقرآن الكريم وخرجت لي الآية ۹۰ من سورة المؤمنون: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾، فتوكلت على الله وآمنت بالدعوة والحمد لله رب العالمين، وبدأت العمل بكتاب الشرائع، ولكني لم أعرف كيف أبايعك يا سيدي.

شروع به مطالعه‌ی برخی کتاب‌های شما کردم و اولین کتاب‌ها شرایع و متشابهات بود. من قبل از این که کتاب‌ها را تا آخر بخوانم، با قرآن کریم استخاره گرفتم و آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مؤمنون برایم آمد: (نه، ما بر ایشان سخن راست فرستادیم و آنان دروغ می‌گویند).. بر خدا توکل کردم و به دعوت ایمان آوردم، والحمد لله رب العالمین، و عمل به کتاب شرایع را آغاز نمودم؛ ولی سرورم! من نمی‌دانم چگونه با شما بیعت کنم.

والآن أسألکم عن كيفية القيام بالبيعة لكم يا سيدي أحمد، فهل هناك صيغة معينة للبيعة، وهل يجب أن تكون البيعة علنية، أقصد في غرفة أنصار الإمام المهدي في البالتوك، أم كتابيه؟ وماذا يترتب عليّ من الحقوق والواجبات بعد البيعة؟

اکنون ای سرورم، احمد! از نحوه‌ی بیعت کردن با شما می‌پرسم. آیا صیغه‌ی مشخصی برای بیعت وجود دارد و آیا واجب است که بیعت علنی صورت گیرد، منظورم در اتاق انصار امام مهدی در پالتاک است؟ یا باید به صورت مکتوب باشد؟ و پس از بیعت چه حقوق و تکالیفی بر من واجب می‌شود؟

وخصوصاً إني في بلد (غزه - فلسطين) معظمه من أهل السنة والجماعة ويكرهون الشيعة، بل ويهددون من ظاهرة انتشار التشيع. فأرجوا منك سيدي أن توجهني لما فيه صلاح أمري.

المرسل: عبد الغني - فلسطين

با توجه به این که من در «غزه - فلسطین» هستم و عمده‌ی مردم آنجا اهل سنت و جماعت‌اند و از شیعیان نفرت دارند و حتی آنها را نسبت به انتشار تشیع، تهدید نیز می‌کنند. سرورم! از شما تقاضا می‌کنم مرا به آنچه صلاحم در آن است، ارشاد فرمایید.

فرستنده: عبد الغني - فلسطين

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
وفقك الله لكل خير وجنبك كل شر، والإيمان بيعة، فيكفي إيمانك واستعدادك للعمل في سبيل الله وقيامك بالعمل الممكن، حفظك الله وجميع المؤمنين والمؤمنات.  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و از هر شرّی دور بدارد! ایمان، همان بیعت است. ایمان آوردن شما و آمادگی برای کار در راه خدا و قیام به عملی که امکان‌پذیر باشد، کفایت می‌کند. خداوند شما و تمام برادران و خواهران مؤمن را حفظ فرماید!  
و السلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن

### پرسش ۳۲۶: قوم لوط در آیهی «و انکم لتمرون علیهم مصبحین»

السؤال / ۳۲۶: بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليكم يا سيدي ومولاي وابن مولاي أحمد الحسن ورحمة الله وبركاته..  
جعلني الله فداء لك ولأبيك ولإعلاء كلمة الله (عزوجل) .. سيدي لولا فقدان الأمل من الرسائل الالكترونية، حيث يا إما أنها لاتصل وإن وصلت تكن متأخرة جداً، لكنت أمطرتك بمسائلي الفقهية أو غير الفقهية، وقد تم الطلب مني كتابة مقالة عن الدجال الأكبر، وحينما قرأت الروايات المذكورة بشأنه في كتاب يوم الخلاص وعقد الدرر في أخبار المنتظر ثقلت عليّ حيث لم أستطع تطبيقها على أرض الواقع، فلجأت إليكم بعد الاستخارة لأتعلم من علوم آل محمد صلوات ربي عليهم، وأرجو منكم توضيح ما أراده جدكم محمد(ص) في أحاديثه عن الدجال ومعاني التوصيفات التي وردت عنه.

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلى الله على محمد وآل محمد و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

سرورم و مولایم و پسر مولایم! احمد الحسن، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته...  
خداوند مرا برای شما و پدرت و برای اعلاى كلمه‌ی الله فدا کند... آقای من! اگر به سبب قطع امید از نامه‌های الکترونیکی که شاید یا نمی‌رسند و یا با تأخیر بسیار زیاد به مقصد می‌رسند نبود، مسائل فقهی و غیر فقهی را به شما می‌رساندم . از من خواسته شده که مقاله‌ای درباره‌ی دجال بزرگ بنویسم. وقتی روایات مرتبط با او را در کتاب «یوم الخلاص» و «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» خواندم، بر من سنگین آمد زیرا نتوانستم آنها را بر واقعیت‌های امور تطبیق دهم؛ بنابراین پس از استخاره به شما پناه آوردم تا از علوم آل محمد (ع) بیاموزم. از شما خواهش می‌کنم آن چه مورد نظر جدتان حضرت محمد (ص) در احادیث ایشان درباره‌ی دجال بوده را شرح دهید و معنای توصیفاتى که از ایشان وارد شده است را روشن نمایید.

وسؤال آخر: كيف يقول الله (عزوجل) عن قوم لوط في سورة الصافات: إننا نمر عليهم مصبحين وبالليل أفلا تعقلون<sup>(١)</sup>.

جمعني الله بكم في الدنيا لأراكم وأتزوج منكم وأنصر ربي (عزوجل) وأنصركم، وفي الآخرة "فجنة بدون محمد وآل محمد ما أريدها" .. وأرجو أن تبلغ سلامي لأبي صاحب الزمان. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

المرسلته: زينب

سؤال دیگر: چگونه خداوند عزوجل در سوره‌ی صافات درباره‌ی قوم لوط می‌فرماید که ما صبح و شب بر آنها می‌گذریم، آیا تعقل نمی‌کنید.<sup>(۲)</sup> خداوند مرا با شما در دنیا گرد آورد تا شما را ببینم و از شما توشه بگیرم و پروردگارم و شما را یاری کنم، و در آخرت «بهشت بدون محمد و آل محمد را نمی‌خواهم».... لطفاً سلام مرا به پدرم صاحب الزمان برسانید. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: زينب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. وفقك الله لكل خير، بالنسبة لرسائلكم إن شاء سيتم إيصالها بسرعة وبصورة صحيحة، وأرجو منكم أن تعذروا إخوتكم عن الخلل السابق في إيصال الرسائل.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. در خصوص نامه‌های شما ان شاء الله با سرعت و به طور صحیح می‌رسد. از شما خواهش می‌کنم عذر برادران‌تان را از اشکالی که پیش‌تر در رسانیدن نامه‌ها رخ داده بود، پذیرا باشید.

ويمكنك إرسال أي سؤال وإن شاء الله سيأتيك الجواب بفضل الله ومنه سبحانه وتعالى.

١- (وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ \* وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ) الصافات: ١٣٧ - ١٣٨.

٢- (شما بر آنها می‌گذرید، بامدادان \* و شام‌گاهان، آیا تعقل نمی‌کنید) صافات: ١٣٧ و ١٣٨.

شما می‌توانی هر سؤال را بفرستی و ان شاء الله به فضل و منت خدای سبحان پاسخ آن را دریافت خواهی نمود.

أما قوم لوط فكانت طريق التجارة بين الحجاز والشام تمر بمكانهم الذي نزل به العذاب، فالقوم الذين دعاهم رسول الله محمد (ص) يَمرون بها في ذهابهم وعودتهم من الشام، وأما نحن اليوم فنمر بها في القرآن عندما نقرأ قصتهم والمفروض أن تكون عبرة لنا نعتبر بها ونتذكر الله ونخاف عذابه وعقابه.

أحمد الحسن

قوم لوط در مسیر تجاری بین حجاز و شام که از آنجا عبور می‌کنید و عذاب بر آن نازل شد، قرار داشت. قومی که حضرت محمد (ص) آنها را به اسلام دعوت نمود، در رفتن به شام و بازگشت از شام، از آن منطقه گذر می‌کردند. ما نیز امروزه در قرآن وقتی قصه‌شان را می‌خوانیم (در واقع) از آنجا گذر می‌کنیم. باید این داستان عبرتی برای ما باشد تا از آن پند گیریم و متذکر خدا شده، از عذاب و عقاب او بیمناک باشیم.

احمد الحسن



### پرسش ۳۲۷: عهد و میثاق و حجر الاسود

السؤال / ۳۲۷: السلام على يمانى آل محمد ورحمة الله وبركاته.. اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سلام بر یمانی آل محمد و رحمت الله و برکاته...

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

في عام ١٤٢٤هـ قمت بأداء مناسك الحج وكانت الحجة الثانية لي ولله الحمد ومع زوجتي، وكنا مع أحد حملات الحج المشهورة في الإحساء، وكان لنا عبر وقصص في تلك الحجة المباركة، فعندما كانت ليلة عرفة حصلت حادثة لنساء الحملة فسمعوا ليلة عرفة بعد أعمال تلك الليلة صيحة قوية (صراخاً قوياً) تكرر مرتين أيقظ النائمة من نومها، والغريب أن بعض



الجالسين من النساء لم يسمعا تلك الصيحة، فهذه الصيحة أرعبت النساء وإخافتهم ولم يعرفوا من أين هذا الصوت.

در سال ۱۴۲۴ هـ ق مناسک حج را به جا آوردم و الحمد لله این دومین حج من بود و همسر من نیز مرا همراهی می کرد. ما با یکی از کاروان های مشهور حج در «احساء» بودیم و در این حج مبارک چه عبرت ها و داستان هایی داشتیم. در شب عرفه حادثه ای برای زنان کاروان اتفاق افتاد؛ در شب عرفه پس از انجام اعمال آن شب، صدای فریادی بلند (بانگی شدید) که دو بار تکرار شد و زنان خواب را بیدار کرد به گوش رسید. شگفت آن که برخی از زنانی که آنجا نشسته بودند، آن فریاد را نشنیدند. این بانگ بلند باعث ترس و وحشت زنان شد و آنها نفهمیدند که این صدا از کجا آمد.

والقصة الثانية والأهم هي عندما دخلت أنا وزوجتي الحرم لطواف الحج شاهدت زحاما شديداً، وخشيت أن لا أستطيع تطويق زوجتي طواف الحج، وقال لنا المرشد الديني للحملة عندما تشاهدون زحاما قولوا يا عليم يا عظيم ينفك الزحام، حيث جربت هذا الذكر في طواف العمرة ولاحظت الزحام ينفك، عموماً قلت مرة واحدة يا عليم يا عظيم وإذا برجل يأتي فوراً من بين الركن والمقام ويشق صفوف الحجيج بعد انتهائي من الذكر وكأنه آتٍ لنا من طوافه أو قبل أن ينتهي طوافه حيث لم يعبر الركن والمقام واستقبلنا مخصوصاً والكعبة خلفه ولم يكن في طريقه لنا أحد من الحجيج، وقال لي: تعال خلفي أطوفكما، وذهبت خلفه مع زوجتي وطوفنا طواف الحج ولم نشعر بأي زحام أو ضيق، وكان يقرأ أدعية وأذكار ومن بينها دعاء كميل وأنا أكثر الصلاة على محمد وآل محمد وأقول في نفسي ربما يكون هذا المهدي محمد بن الحسن (ع)، ولكن أقول من أنا حتى يخرج لي المهدي ويطوفني؟ وأثناء الشوط الأول من الطواف كانت زوجتي خلفي، وقال لي: دع زوجتك أمامك، وأمرتها أن تكون أمامي وخلفه، أي وسطنا وهو قصد أن يعلمني كيف أحافظ على زوجتي، أثناء الطواف وعند وصولنا إلى الحجر الأسود يشير إليه بيمينه ويقول: الله أكبر، وعندما انتهينا من الشوط السابع بعد مقام إبراهيم (ع) قلت له: أريد أن أطوف طواف النساء معك، فقال لي: إن شاء الله، وكأنه يودعني وقابلني بوجهه وهو يمشي عني إلى الوراء وكأنه أزاح تلك الآلاف من الناس وهو يمشي إلى الخلف، واتسع له المكان ومضى وكأن الحجيج بحر وهو موجة قوية أزاحت مياه البحر.

ماجرای دوم که مهم تر است به شرح زیر می باشد:

وقتی من و همسر من برای طواف حج وارد حرم شدیم، دیدم جمعیت، بسیار زیاد است و من از این ترسیدم که نتوانم همسر را طواف حج دهم. راهنمای دینی کاروان به ما گفت: وقتی انبوه جمعیت را مشاهده می کنید

بگویند «یا علیم یا عظیم»، راه باز می‌شود. من این ذکر را در طواف عمره تجربه کرده بودم و دیدم که معمولاً جمعیت باز می‌شود. یک بار که گفتم «یا علیم یا عظیم»، ناگهان مردی را دیدم که همان لحظه وقتی من ذکر را تمام کردم از بین رکن و مقام آمد و صفوف حاجیان را شکافت. گویی او در حین طواف خودش یا قبل از این که طوافش تمام شود به سراغ ما آمده بود زیرا وی از رکن و مقام رد نشده بود. او به طور ویژه‌ای به پیشواز ما آمد، در حالی که کعبه پشت سرش بود و در مسیرش به سمت ما حتی یک نفر از حاجیان سر راهش نبود. او به من گفت: پشت سر من بیا تا شما دو نفر را طواف دهم. من با همسرم پشت سرش رفتیم و به طواف حج مشغول شدیم، و هیچ شلوغی و فشاری احساس نکردیم. او دعاها و اذکاری می‌خواند و در بین آنها دعای کمیل را می‌خواند و من بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستادم و با خودم می‌گفتم: شاید این مهدی محمد بن الحسن (ع) باشد ولی می‌گفتم: من کی هستم که مهدی به سراغ من بیاید و مرا طواف دهد؟ در اثنای دور اول طواف که همسرم پشت سرم بود، آن مرد به من گفت: همسرت را جلویت بگذار. من نیز به او گفتم که جلوی من و پشت سر آن مرد یعنی وسط ما دو تا بیاید. منظور آن مرد این بود که به من بیاموزد چگونه در اثنای طواف از همسرم محافظت کنم.

هنگام رسیدن به حجر الاسود او با دست راستش به آن اشاره می‌کرد و می‌گفت: «الله اکبر». و هنگامی که از طواف هفتم فارغ شدیم پس از مقام ابراهیم (ع) به او گفتم: می‌خواهم با شما طواف نسا به جا آورم. او به من گفت: «ان شاء الله»، و گویی با من خداحافظی می‌کرد، و در حالی که صورتش رو به روی من بود، به عقب می‌رفت و از من دور می‌شد، به طوری که گویی آن هزاران نفر از مردم را کنار می‌زد و به عقب حرکت می‌کرد؛ جا برای او باز می‌شد و وی می‌رفت، گویی حاجیان دریا بودند و او موج تنومندی بود که آب‌های دریا را می‌شکافت و کنار می‌زد.

أما أوصاف هذا الرجل فهو: غائر العينين، مشرف الحاجبين، طويل نحيف، أسمر اللون، شعره أسود طويل، والغريب أنه يلبس لباساً أخضر فاتح يوم طواف الحج وعلى رأسه غطاء نسيمه نحن بالخليجي الطاقية.

اما اوصاف این مرد به این شرح است: چشمانی فرو رفته و ابروهایی بلند داشت، بلند قد و لاغر و گندمگون بود و موهای سیاه بلندی داشت، و تعجب‌آور اینجا است که او در روز طواف حج، لباس سبز روشنی به تن داشت و بر سرش هم پوششی بود که ما آن را به گویش خلیجی، «طاقیه» (عرقچین) می‌نامیم.

سؤالی: من هو هذا الرجل، هل هو يمانی آل محمد (ع)، ومن أنا حتی يأتي يمانی آل محمد (ع) ويطوفني، أم هو الخضر بما أنه لابس لباس أخضر، أم أنه من أنصار الإمام المهدي محمد بن الحسن

(ع)؟ وسألت أحد طلبية الحوزة وقال أنه الإمام (ع)، وسألت أحد المؤمنين وقال ربما يكون الخضر (ع) أو أحد أعوان الإمام (ع).

سؤال من اين است: اين مرد كيست؟ آيا او همان يمانی آل محمد(ع) است؟ در حالی که من چه کسی باشم که يمانی آل محمد(ع) بيايد و مرا طواف دهد؟ يا شايد او خضر بوده چون لباس سبزی به تن داشته است؟ يا شايد یکی از انصار امام مهدي محمد بن الحسن (ع) بوده است؟؟  
از یکی از طلبه‌های حوزة سؤال کردم، او گفت: او امام(ع) بوده است. از یکی از مؤمنین پرسیدم، گفت: شايد خضر(ع) يا یکی از ياران امام(ع) باشد.

سمعت قصه حصلت لأحد الأنصار وقصها علي ووصفه لي وهي نفس الصفات التي رأيتها، ولو رأيت الرجل الذي طوفني بعد هذه السنين عرفته من بين مليون رجل.

چنين ماجرای را از یکی از انصار نیز شنیدم؛ او داستانش را برای من تعریف کرد و توصیفش نمود، همان صفاتی بود که من دیده بودم و اگر بعد از این همه سال، آن مردی که مرا طواف داده بود بینم، او را از بین یک میلیون نفر می‌شناسم.

والسلام على يمانى آل محمد ورحمة الله وبركاته، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المرسل: أبو الرحمات - السعودیة

و سلام بر يمانی آل محمد و رحمة الله و برکاته  
اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً

فرستنده: ابو الرحمات - سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
اعلم أن الله ذاكر من ذكره ويعطي الكثير بالقليل، وأنت ذكرت سبحانه في بيته بإخلاص فذكرك وأعانك ويسر أمرك، أسأل الله أن يوفقك دائماً للإخلاص له سبحانه والعمل لما يرضيه.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين  
و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً  
بدان که خداوند یادکننده‌ی کسی است که او را یاد کند و در مقابل اندک، بسیار عطا می‌کند. شما او را با اخلاص در خانه‌اش یاد کردی، او نیز شما را یاد کرد و یاری نمود و کارت را آسان ساخت. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را همواره به اخلاص برای او و عمل به آنچه مورد رضای او است، موفق بدارد.

أما عبد الله الذي أعانك فهو أعانك بحول الله وقوته، وعندما أمره الله أن يعينك فالفضل كله لله سبحانه، فاشكر الله سبحانه وتعالى الذي منَّ عليك بهذا ولو أن الله أمره أن يخبرك باسمه لأخبرك.

آن بنده‌ی خدایی که به شما کمک کرد، به حول و قوه‌ی خدا و آن‌گاه که خداوند به وی فرمان داد، شما را یاری رساند؛ بنابراین فضل و کمال تماماً از آن خدای سبحان است. خداوند سبحان و متعال را بر این نعمتی که بر شما منت نهاد، شکرگزار باش. اگر خداوند او را دستور می‌داد که نامش را به شما بگوید، شما را از نام خویش مطلع می‌ساخت.

أما إن هذا العبد عندما كان يصل الحجر يقول الله أكبر فهذا تكليفه هو، أما أنت وغيرك من الناس فتكليفكم أن تقولوا عند وصول الحجر: (اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّتِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَالْأئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَجُ اللَّهِ وَأَنَّ الْمَهْدِيِّ وَالْمَهْدِيِّينَ مِنْ وَوَلَدِهِ حُجَجُ اللَّهِ - وَتَعَدُّهُمْ إِلَى حِجَّةِ اللَّهِ فِي زَمَانِكَ - آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ).

این بنده وقتی به حجر می‌رسید می‌گفت: «الله اکبر»؛ این تکلیف او بود، ولی شما و دیگر مردم، وظیفه‌تان این است که وقتی به حجر می‌رسید بگویید: خداوندا! ادای امانت کردم و به میثاقم وفا نمودم تا این که به وفای به عهد برایم گواهی دهی. بارخدا، کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می‌کنم و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌همتا معبودی نیست و به راستی محمد بنده و فرستاده‌ی او است و علی و ائمه از فرزندان او حجت‌های خدایند و مهدی و مهدیین از فرزندان او حجت‌های خدایند و آنها را تا حجت خدا در زمانت می‌شماری. به خدا ایمان آوردم و به جب و طاغوت و لات و عزّی و به پرستش شیطان و پرستش آن چه همتای خدا خوانده می‌شود کفر ورزیدم.

ودين الله كله يكاد يكون مسألة واحدة فتح بها خلق الإنسان الأرضي ذكرها تعالى بقوله: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، والقرآن كله في الفاتحة، والفاتحة في البسملة، والبسملة في الباء، والباء في النقطة، والنقطة علي (ع)، قال أمير المؤمنين: (أنا النقطة)<sup>(١)</sup>، وماذا كان أمير المؤمنين علي (ع) غير أنه خليفة الله في أرضه، إذن فالنقطة والباء والبسملة والفاتحة والقرآن والدين كله هو خليفة الله في أرضه، والقرآن والدين كله هو العهد والميثاق الذي أخذ على العباد بإطاعة خلفاء الله، وأودعه الله في حجر الأساس أو الحجر الأسود أو حجر الزاوية أو الحجر المقتطع من محمد (ص) لهدم حاكمية الشيطان والطاغوت، وقد ذكر هذا الحجر في الكتب السماوية وفي الروايات.

دين خدا يك مسئله واحدی است که خداوند آفرینش انسان زمینی را با آن آغاز نمود و خدای تعالی با (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) به آن اشاره فرموده است. قرآن جملگی در سوره‌ی فاتحه است و فاتحه در بسمله و بسمله در «باء» و «باء» در نقطه و آن نقطه علی (ع) است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من آن نقطه هستم». و امیرالمؤمنین علی (ع) کیست؟! جز این که ایشان جانشین خدا بر زمینش می‌باشد؟! بنابراین نقطه و باء و بسمله و فاتحه و قرآن و دین همگی عبارتند از همان جانشین خدا در زمینش. قرآن و دین تماماً همان عهد و پیمانی است که از بندگان بر اطاعت جانشینان الهی گرفته شده است و خدا آن را در حجر الاساس یا حجرالاسود یا سنگ بنا یا سنگ جدا شده از حضرت محمد (ص) برای منهدم ساختن حاکمیت شیطان و طاغوت به ودیعه نهاده است. این سنگ در کتب آسمانی و در روایات یاد شده است.

وقریش عندما اختلفوا فيمن يحمل الحجر كانوا يعلمون أن هذا الحجر يشير إلى أمر عظيم ولهذا اختلفوا فيمن يحمله وكانت مشيئة الله أن محمداً (ص) هو من حمل الحجر ووضعه في مكانه لتتم آية الله وإشارته سبحانه؛ أن قائم الحق والعبد الذي أودعه الله العهد والميثاق الذي يشير له هذا الحجر سيخرج من محمد (ص) الذي حمل الحجر.

قریش آن گاه که بر سر کسی که سنگ را بردارد با هم دچار اختلاف شدند، می‌دانستند این سنگ به موضوع مهمی اشاره دارد و به همین جهت در مورد کسی که قرار بود حامل آن باشد، دچار اختلاف و چند دستگی شدند. خواست و مشیئت خدا آن بود که حضرت محمد (ص) کسی باشد که آن سنگ را برمی‌دارد و در جایش قرار می‌دهد تا نشانه‌ی الهی به سرانجام رسد؛ اشاره‌ی خدای سبحان آن بود که قائم به حق و

بنده‌ای که خدا عهد و میثاق را در آن به ودیعه نهاده است و این سنگ به او اشاره می‌کند، از محمد(ص) که سنگ را حمل کرده بود، خارج می‌گردد.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: (إِنَّ قُرَيْشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ وَأُلْقِيَ فِي رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِيَأْتِي كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ، فَفَعَلُوا فَخَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بَنَائِهِ فَبَنَوْهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ، فَحَكَّمُوا أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمَّا أَتَاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبَسَطَ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ (ص) فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللَّهُ بِهِ) <sup>(۱)</sup>.

از سعید بن عبدالله اعرج از ابی عبدالله(ع) نقل شده است که فرمود: «قریش در جاهلیت خانه (کعبه) را ویران کردند. هنگامی که خواستند آن را بنا کنند نیرویی بین آنها و آن بود که ترس در دل‌هایشان انداخت تا این که کسی از آنها گفت: از بین هر یک از شما، مردی که پاک‌ترین مال را دارد بیاید و مالی که از طریق قطع رَحِم یا از طریق حرام کسب کرده باشد، نیاورد. چنین کردند و مانع بین آنها و ساخت بنا از بین رفت. شروع به بنا کردن آن نمودند تا به موضع حجر الاسود رسیدند. با یکدیگر مشاجره می‌نمودند که چه کسی حجر الاسود را در جایگاهش قرار دهد تا جایی که نزدیک بود شری واقع شود (نزاع شود). در نهایت حکم کردند اولین کسی که از در مسجد الحرام داخل شود، این کار را انجام دهد. رسول الله(ص) وارد شد. هنگامی که وارد شد، دستور داد پارچه ای پهن شود، سپس سنگ را میان آن نهاد و پس از آن نمایندگان قبایل گوشه‌های آن را گرفتند و بلندش نمودند. سپس رسول اکرم(ص) آن را برداشت و در جایگاهش قرار داد و (این گونه) خداوند آن را مخصوص او(ص) گردانید» <sup>(۲)</sup>.

فمحمد(ص) حمل الحجر الأسود وهذه إشارة إلى أن القائم وحامل الخطيئة وحامل الراية السوداء التي تشير إليها سيخرج من محمد(ص)، وأيضاً محمد(ص) هو من يحمله في صلبه؛ لأنه مستودع في فاطمة بنت محمد(ص)، ولذا يكون حامل الخطيئة الحقيقي هو رسول الله محمد(ص).

۱- الكافي: ج ۴ ص ۲۱۷.

۲- کافي: ج ۴ ص ۲۱۷.

حضرت محمد(ص) حجرالاسود را حمل نمود و این اشاره ای است بر این که قائم و حمل کننده ی گناه و حامل پرچم سیاه که به آن اشاره دارد، از حضرت محمد(ص) خارج خواهد شد، و نیز حضرت محمد(ص) کسی است که او را در صلب خود حمل می کند؛ زیرا او در فاطمه دختر محمد(ص) به ودیعه نهاده شده است و لذا حمل کننده ی واقعی گناه، پیامبر خدا حضرت محمد(ص) می باشد.

أما اللون الأسود الذي شاء الله أن يكتسي به هذا الحجر فهو يشير إلى ذنوب العباد ويذكرهم بخطاياهم لعلمهم يتوبون ويستغفرون وهم في بيت الله، وهو نفسه لون رايات قائم الحق قائم آل محمد السوداء، فالرايات السود تشير إلى الحجر والحجر يشير إليها وكلاهما يشيران بلونهما الأسود إلى خطيئة نقض العهد والميثاق المأخوذ على الخلق في الذر، وأيضاً يشيران إلى ما يتحمله من عناء حامل هذه الخطيئة - وحامل الراية السوداء التي تشير إلى الخطيئة - العبد الذي أوكل بكتاب العهد والميثاق وهو الحجر الأسود وهو قائم آل محمد.

اما رنگ سیاهی که خداوند خواسته است تا این سنگ را با آن بپوشاند، به گناه بندگان اشاره دارد و خطاها و اشتباهات شان را به آنها یادآوری می کند، تا شاید در حالی که در خانه ی خدا هستند توبه کنند و آمرزش بخواهند. این رنگ، همان رنگ سیاه پرچم حق قائم است؛ پرچم های سیاه به سنگ اشاره دارد و سنگ هم به آن اشاره می کند و این دو با رنگ سیاه خود، با گناه و خطای نقض عهد و میثاقی که از خلق در عالم دژ گرفته شد، و همچنین به رنجی که حامل این گناه و حامل پرچم سیاهی که به این خطا و گناه اشاره می کند، بر دوش می کشد، اشاره می نمایند؛ بنده ای که به نوشتن این عهد و پیمان موکل شد؛ او، همان حجرالاسود و همان قائم آل محمد است.

والحجر مرتبط بمسألة الفداء الموجودة في الدين الإلهي وعلى طول المسيرة المباركة لهذا الدين فدين الله واحد؛ لأنه من عند واحد، والفداء قد ظهر في الإسلام بأجلى صورة في الحسين(ع)، وقبل الإسلام تجد الفداء في الحنيفية دين إبراهيم(ع) بإسماعيل، وتجد أيضاً بعبد الله والد الرسول محمد(ص)، وأيضاً تجده في اليهودية دين موسى(ع) بيحيى بن زكريا(ع)، وتجد في النصرانية بالمصلوب وبغض النظر عن كون النصارى يتوهمون أن المصلوب هو عيسى(ع) نفسه فإنهم يعتقدون بأن المصلوب هو حامل الخطيئة ومعتقداتهم وإن كان بها تحريف ولكن هذا لا يعني أنها جميعاً جاءت من فراغ تام وليس لها أي أصل في دين الله سبحانه حرفت عنه، بل كثير من العقائد المنحرفة في الحقيقة هي تستند إلى أصل ديني أخذه علماء الضلال غير العاملين وحرفوه وبنوا عليه عقيدة فاسدة، فقضية كون الرسل يتحملون بعض خطايا أممهم ليسيروا

بِالْأُمَّةِ كُلِّ إِلَى اللَّهِ مَوْجُودَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَمْ تَأْتِ مِنْ فِرَاحٍ، وَيُمْكِنُكَ مَرَاجَعَةُ نصوص التوراة مثلاً للإطلاع على تحمل موسى (ع) عناءً إضافياً لما يقترفه قومه من الخطايا، ورسول الله محمد(ص) تحمل خطايا المؤمنين.

و این سنگ با مسئله‌ی فدا شدن که در دین الهی و در طول مسیر یکتای مبارک این دین وجود دارد، ارتباط دارد؛ چرا که دین خدا یکی است؛ چون از سوی یگانه آمده است، و فداکاری و ایثار در اسلام با روشن‌ترین صورت در حسین(ع) تجلی یافت و قبل از اسلام نیز در دین حنیف ابراهیم(ع) با اسماعیل متجلی گشت. این موضوع را در عبدالله پدر حضرت محمد(ص) نیز می‌یابیم؛ و همچنین در دین یهود دین موسی(ع)، در یحیی پسر زکریا(ع) و در مسیحیت با مصلوب (به صلیب کشیده شده) جلوه‌گر شده است؛ صرف نظر از این که مسیحیان گمان می‌کنند که مصلوب، خود عیسی(ع) بوده است؛ آنها اعتقاد دارند که فردی که دار آویخته شده همان بر دوش کشنده‌ی گناه است. چنین اعتقادی اگر چه دست‌خوش تحریف شده است ولی به آن معنا نیست که کاملاً پوچ باشد و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین خدای سبحان که این اعتقاد از آن انحراف یافته است، نداشته باشد؛ بلکه بسیاری از عقاید منحرف، در حقیقت مستند به مبدأ دینی است و خاستگاه دینی دارد که علمای گمراه غیرعامل، آن را به دست گرفته، منحرف ساخته و عقیده فاسدی بر مبنای آن پایه‌ریزی کرده‌اند. این قضیه که پیامبران برخی خطاهای امت‌های خود را متحمل می‌شوند تا امت را جملگی به سوی خداوند سیر دهند، در دین خدا وجود دارد و بی‌پایه و اساس نیست. به عنوان مثال شما با مراجعه به متون تورات درمی‌یابی که موسی(ع) رنج و زحمت مضاعفی را متحمل می‌شود هنگامی که قومش گناهانی را مرتکب می‌شوند. حضرت محمد(ص) نیز گناهان مؤمنین را متحمل می‌شود.

قال تعالى: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾<sup>(۱)</sup>، و تفسیرها فی الظاهر أنه تحمل خطايا أمته و غفرها الله له.

خداوند متعال می‌فرماید: (تا خداوند گناه تو را آنچه پیش از این بود و آنچه پس از این باشد برای تو ببامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید)<sup>(۲)</sup>.

تفسیر ظاهری آیه چنین است که او گناهان امت را بر دوش می‌گیرد و خداوند آنها را برای او می‌آمرزد.

۱- الفتح: ۲.

۲- فتح: ۲.



عن عمر بن يزيد بياع السابري، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (قول الله في كتابه: ﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾، قال: ما كان له من ذنب ولا همّ بذنب، ولكن الله حمّله ذنوب شيعته ثم غفرها له) (۱).

از عمر بن يزيد بیاع سابری نقل شده است که گفت: به ابو عبدالله (ع) درباره‌ی آیه‌ی (لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) سؤال کردم. حضرت (ع) فرمود: «پیامبر معصیتی نداشت و اراده‌ی معصیتی نکرد ولی خداوند گناهان شیعیان را بر او تحمیل فرمود، سپس آنها را برای او آمرزید»..

وتحمل الرسل لخطايا أممهم لا يعني أنهم يتحملون خطيئة نقض العهد والميثاق عن منكري خلفاء الله الذين يموتون على هذا الإنكار، بل هم يتحملون خطيئة من غفل عن تذكر العهد والميثاق ونقضه مدة من الزمن في هذه الحياة الدنيا، كما أن تحملهم لخطايا أممهم لا يعني أنهم يصبحون أصحاب خطيئة عوضاً عن أممهم، بل معناه: أنهم يتحملون أثقالاً إضافية وعناءً إضافياً في تبليغ رسالاتهم في هذه الدنيا للناس، وهذا طبعاً بإرادتهم هم؛ لأنهم هم من يطلب هذا، فالأب الرحيم بأبنائه يتحمل نتائج أخطائهم في كثير من الأحيان، وإن كانت تسبب له عناءً ومشقة، وربما الآلام وقتل في سبيل الله كما هو الحال في الحسين (ع)؛ وذلك لأن الأب يرجو صلاح أبنائه في النهاية، وربما كثيرون لا يتذكرون العهد حتى يراق دم أبيهم ولي الله فيكون سبباً لتذکرهم العهد والميثاق، ولهذا تجد الحسين (ع) الذي شاء الله أن يجعله سبباً لتذكر عدد كبير من الخلق قد ترك الحج وأقبل يحث الخطى إلى مكان ذبحه (ع).

این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این معنا نیست که آنها گناه نقض عهد و پیمان منکرین جانشین خدا را که بر این انکار می‌میرند، متحمل می‌شوند بلکه آنها گناه کسی را بر دوش می‌گیرند که از یادآوری این عهد و پیمان غفلت ورزیده و مدت زمانی در این زندگی دنیوی، نقض عهد نموده است. به علاوه این که فرستادگان گناهان امت‌هایشان را متحمل می‌شوند به این مفهوم نیست که آنها به جای امت‌هایشان، خود اهل گناه و معصیت می‌شوند بلکه به این معنا است که آنها بارهای اضافی و زحمت و مشقت بیشتری در تبلیغ رسالات خود در این دنیا برای مردم بر دوش می‌گیرند که این موضوع، طبیعتاً با اراده‌ی خود آنها صورت می‌گیرد زیرا خودشان چنین چیزی را درخواست می‌نمایند. چه بسیار پیش می‌آید که یک پدر مهربان و دل‌سوز، پیامدهای خلاف‌کاری و اشتباه فرزندانش را بر عهده می‌گیرد هر چند ممکن است این کار زحمت و مشقت برای او در پی داشته باشد، و حتی گاهی اوقات رنج‌ها و کشته شدن در راه خدا را برای او رقم بزند همان‌طور که وضعیت حسین (ع) نیز همین‌گونه است، و این از آن رو است که پدر چشم

امید دارد که در نهایت کار، فرزندانش اصلاح شوند. چه بسا که بسیاری عهد را به خاطر نمی‌آورند مگر آن گاه که خون پدرشان یعنی ولی خدا بر زمین ریخته شود و این کار عاملی می‌شود بر این که آنها عهد و پیمان را به یاد آورند. از این رو می‌بینیم که امام حسین (ع) که خداوند اراده فرمود تا او را سببی برای یادآوری عده‌ی بسیاری از خلائق قرار دهد، حج را رها می‌کند و مسیری را که به مکان ذبح شدنش منتهی می‌شود، در پیش می‌گیرد.

أما علاقة الحجر بخطيئة آدم (ع) فهذا أمر قد تكفل الأئمة (ع) بيانه، وإن كان ربما خفي فيما مضى على الناس لعلته أرادها الله سبحانه، بل وعلاقة الحجر بخطايا الخلق أيضاً قد تكفلوا بيانه، وقد بين هذا الأمر رسول الله محمد (ص) بأوضح بيان بالعمل - عندما قبل الحجر - ولكنه بيان لمن لهم قلوب ويعون أفعال محمد (ص) الحكيم الذي يعمل الحكمة، لا كعمر بن الخطاب الذي يصرح أنه لا يفهم لماذا رسول الله محمد (ص) قبل الحجر ويصرح أن نفسه وحقيقته لا تقبل تقبيل الحجر ولكنه يفعله فقط لأنه رأى رسول الله محمد (ص) يفعل ذلك أمام آلاف المسلمين ولا يمكنه مخالفة محمد (ص)؛ لأنه يدعي أنه خليفته، فهو يسفه فعل محمد (ص) ويستن به مجبراً فأى مكر هذا.

اما ارتباط سنگ با گناه آدم (ع)، موضوعی است که ائمه (ع) عهده‌دار تبیین آن شده‌اند. هر چند این مسئله بنا بر علتی که خداوند سبحان اراده فرموده، ممکن است چند صباحی در گذشته بر مردم پوشیده مانده باشد. ائمه (ع) همچنین تبیین رابطه‌ی سنگ با گناهان خلق را نیز بر عهده گرفته‌اند. پیامبر خدا حضرت محمد (ص) با واضح‌ترین بیان عملی یعنی هنگامی که سنگ را بوسید. این موضوع را تشریح فرموده است و البته این عمل، بیانی برای کسانی است که بصیرت دارند و کارهای حضرت محمد (ص) را که حکیم است و حکیمانه عمل می‌کند، درمی‌یابند، نه همانند عمر بن خطاب که به صراحت می‌گوید نمی‌داند چرا پیامبر خدا حضرت محمد (ص) سنگ را بوسیده است! وی کاملاً بی‌پرده می‌گوید که نفس و حقیقتش بوسیدن سنگ را بر نمی‌تابد ولی فقط از این رو تن به این کار می‌دهد که دیده است که پیامبر خدا حضرت محمد (ص) این کار را در حضور هزاران نفر از مسلمانان انجام داده است. عمر بن خطاب نمی‌تواند با آن حضرت مخالفت ورزد زیرا ادعا می‌کند که جانشین او است. او کار حضرت محمد (ص) را سفیهانه می‌داند و از روی اکراه و اجبار آن عمل را انجام می‌دهد. آخر این چه مکر و حيله‌ای است!؟

روى البخاري ومسلم وأحمد: (أن عمر جاء إلى الحجر فقبّله وقال: إني لأعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع، ولولا أني رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقبلك ما قبلتك).

بخارى و مسلم و احمد روايت کرده اند: «عمر به سوى حجر آمد و آن را بوسيد و گفت: من می دانم که تو فقط سنگ هستی و نه سودی داری و نه زبانی به بار می آوری، و اگر ندیده بودم که رسول خدا(ص) تو را می بوسيد، تو را نمی بوسيدم».

وروی أحمد بسنده عن سويد بن غفلة، قال: (رأيت عمر يقبل الحجر ويقول: إني لأعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع، ولكني رأيت أبا القاسم صلى الله عليه وسلم بك حياً).

احمد با سند خودش از سويد بن غفله روايت می کند که می گوید: «عمر را دیدم که حجر را می بوسيد و می گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه زبانی می رسانی و نه سودی، ولی ابالقاسم(ص) را دیدم که تو را بسیار گرامی می داشت».

فعمر بن الخطاب عندما قبّل الحجر صرّح بأنه كاره لهذا الفعل ومنكر له ومستخف بهذا الحجر وكونه الشاهد على العباد بالوفاء بالعهد والميثاق المأخوذ عليهم في الذر، ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾<sup>(١)</sup>، وهذه إشارة جلية لمن لهم قلوب يفقهون بها، بأن عمر بن الخطاب منكر للعهد والميثاق المأخوذ ولذا فنفسه تشمئز من الحجر الشاهد، وبالتالي يحاول عمر إنكار كون الحجر شاهداً حقيقياً، فيخاطب عمر بن الخطاب الحجر الشاهد والحجر الأساس والحجر الأسود بقوله: (إني لأعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع)، وبما أن الناس الذين كانوا يحيطون بعمر في هذا الموقف قد رأوا رسول الله محمداً(ص) حفي بهذا الحجر شديد الاهتمام به ويُقبّل هذا الحجر ويسجد عليه، بل هم أنفسهم قد ورثوا عن حنيفية إبراهيم (ع) تقديس هذا الحجر والاهتمام به، لذا تدارك عمر قوله بفعله فقَبّل الحجر ولكن بعد ماذا؟! بعد أن سقّه عمر تقبيل الحجر الأسود بأنه حجر لا يضر ولا ينفع، وبالتالي فلا حكمة في تقبيله، وبالتالي فإن عمر بقوله وفعله أراد أن يهملش الحجر الأسود وينفي كونه شاهداً، ويجعل تقبيل رسول الله(ص) للحجر وسجوده عليه أمراً مبهماً غير مفهوم خالٍ من الحكمة، والحقيقة أنه لو كان الحجر الأسود لا يضر ولا ينفع لكان فعل رسول الله(ع) وحاشاه خالياً من الحكمة، ولا يمكن أن يكون فعل رسول الله(ص) له معنى وحكماً إن لم يكن هذا الحجر يضر وينفع بإذن الله وبحوله وقوته سبحانه، إذن فمشيئة الله أن يظهر ما يبطنه عمر من موقف تجاه الحجر

أَوِ الْعَبْدِ الْمُوَكَّلِ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ أَوْ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ لَا يَضْمُرُ الْإِنْسَانَ سُوءًا إِلَّا أَظْهَرَهُ اللَّهُ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ.

بنابراین عمر بن خطاب وقتی حجر را بوسید، تصریح کرد که از این کار بی‌زا و متنفر است و این سنگ را خوار و سبک می‌شمارد در حالی که او شاهدی بر بندگان بر عهد و میثاق گرفته شده از آنان در عالم ذر می‌باشد: (و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی‌خبر بودیم)<sup>(۱)</sup>. و این اشاره‌ای آشکار برای کسانی است که دل‌هایی دارند که با آن می‌فهمند، به این که عمر بن خطاب، منکر عهد و پیمان گرفته شده است و در نتیجه نفس وی از سنگ شاهد بیزار و منزجر است. در نتیجه، عمر می‌کوشد این واقعیت را که حَجَرِ شاهد حقیقی است انکار کند، پس سنگِ شاهد، سنگِ اساس و حجر الاسود را با عبارت «من می‌دانم که تو نه زبانی می‌رسانی و نه سودی» مخاطب قرار می‌دهد. از آنجا که مردمی که گرداگرد عمر بودند، در همین موضع، پیامبر خدا حضرت محمد(ص) را دیده بودند که این سنگ را بسیار گرامی می‌داشت و نسبت به آن اهتمام فراوانی می‌ورزید و آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد، حتی خود آنها تقدیس و اهتمام به این سنگ را از دین حنیف ابراهیم(ع) به ارث برده بودند، لذا عمر پس از انجام آن عمل، درصدد جبران سخنش برآمد، ولی چه حاصل؟ پس از آن که عمر بوسیدن حجرالاسود را بی‌خردی خواند چرا که نه سودی می‌رساند و نه زبانی دارد، بوسیدن آن فارغ از هر نوع حکمتی است و لذا عمر با گفتار و کردار خود می‌خواست حجرالاسود را نادیده بگیرد و آن را بی‌اهمیت جلوه دهد و شاهد بودن آن را منتفی سازد و بوسه‌ی پیامبر خدا(ص) بر حجر و سجده‌گزاری حضرت بر آن را موضوعی مبهم، نامفهوم و عاری از حکمت جلوه دهد. واقعیت آن است که اگر حجر الاسود نه زبانی می‌رساند و نه سودی به بار دارد، کار پیامبر خدا(ص) خالی از حکمت می‌بود که هرگز چنین نیست و امکان ندارد که عمل پیامبر خدا(ص) معنا و حکمتی در بر داشته باشد، اگر این سنگ به اذن خدا و با حول و قوت الهی خالی از سود و زیان می‌بود. بنابراین خواست و مشیت الهی بر آن بود که آن چه را که عمر نسبت به حجر یا بنده‌ی موکل به عهد و پیمان یا قائم آل محمد(ع) در دلش نهفته می‌داشت، برملا سازد. سبحان الله آدمی تبت سوء را در دل پنهان نمی‌دارد مگر این که خداوند آن را در لغزش‌های گفتاری‌اش پدیدار می‌گرداند.

وقد تكفل رسول الله محمد(ص) بيان أهمية الحجر الأسود وفضله، بأقواله وأفعاله، ويكفي أن تعرف أن رسول الله(ص) قبله وسجد عليه ولم يسجد رسول الله(ص) على جزء من الكعبة غير الحجر الأسود وبلغ عظيم هذا الأمر وأهميته أن رسول الله(ص) قال: (استلموا

الركن، فإنه يمين الله في خلقه، يصافح بها خلقه مصافحة العبد أو الدخيل، ويشهد لمن استلمه بالموافاة<sup>(١)</sup>، والمراد بالركن أي الحجر الأسود؛ لأنه موضوع فيه.

پیامبر خدا حضرت محمد(ص) اهمیت حجرالاسود و ارزش و فضیلت آن را با گفتار و کردار خود بر عهده گرفت و همین بس که بدانی پیامبر خدا(ص) آن را بوسید و بر آن سجده کرد، و این در حالی است که پیامبر خدا(ص) جز بر حجرالاسود، بر هیچ جای دیگر کعبه سجده ننموده است. عظمت و اهمیت این موضوع تا آن جا رسید که پیامبر خدا(ص) فرمود: «رکن را استلام (ببوسید و لمس) کنید چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می کند، مانند مصافحه ای که با بنده ی خود و یا با پناهنده ی خود می کند، و آن سنگ نسبت به کسانی که او را لمس می کنند و می بوسند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می دهد»<sup>(٢)</sup> منظور از رکن، حجرالاسود است زیرا این سنگ در آن کار گذاشته شده است.

وتابع الأئمة (ع) نهج رسول الله (ص) في بيان أهمية الحجر بأقوالهم وأفعالهم، فبيّنوا أن الحجر هو حامل كتاب العهد والميثاق وأن آدم قد بكى أربعين يوماً ونصب مجلساً للبكاء بقرب الحجر ليكفر عن خطيئته في نقض العهد: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ - وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾<sup>(٣)</sup>، وأن الحجر كان درة بيضاء تضيء ولكنه في الأرض تحول للِسود بسبب خطايا العباد، فهذه الكلمات والأفعال المباركة التي كرروها مرات أمام أصحابهم كلها تأكيد وبيان لأهمية الحجر الأسود ولعلاقة الحجر بالخطيئة الأولى، بل والخطايا على طول مسيرة الإنسانية في هذه الأرض.

ائمه (ع) نیز شیوه ی پیامبر خدا(ص) در بیان اهمیت سنگ را با گفتار و کردار خود ادامه دادند و بیان داشتند که سنگ، حامل کتاب عهد و پیمان است و این که آدم چهل روز گریست و مجلس گریه و سوگواری نزدیک سنگ برپا کرد تا گناهِش در نقض عهد مورد بخشش قرار گیرد: (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی فراموش کرد، و شکیبایش نیافتیم)<sup>(٤)</sup>. این سنگ در ابتدا مرواریدی درشت و درخشان بود ولی در زمین به سبب گناهان بندگان، سیاه شد. این کلمات و اعمال مبارکی که (ائمه (ع)) بارها پیش روی اصحاب خود

١- المحاسن: ج ١ ص ٦٥.

٢- المحاسن: ج ١ ص ٦٥.

٣- طه: ١١٥.

٤- طه: ١١٥.

تکرار نموده‌اند، همگی تأکید و بیان اهمیت حجرالاسود است و این که حجر با گناه نخستین و بلکه با تمام گناهانی که در طول مسیر انسانیت بر روی این زمین صورت می‌گیرد، ارتباط دارد.

عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَلَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ، وَلِأَيِّ عِلَّةٍ تَقَبَّلُ، وَلِأَيِّ عِلَّةٍ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَلِأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَالْعَهْدُ فِيهِ وَلَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ، وَكَيْفَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ تُخْبِرُنِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَإِنَّ تَفَكُّرِي فِيهِ لَعَجَبٌ. قَالَ: فَقَالَ: سَأَلْتُ وَأَعْضَلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاسْتَقْصَيْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ وَفَرَّغَ قَلْبَكَ وَأَضْغَ سَمْعَكَ أُخْبِرُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَهِيَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ (ع)، فَوُضِعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعِلَّةِ الْمِيثَاقِ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لَهُمْ، وَمِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ (ع)، فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهُ جِبْرَائِيلُ (ع)، وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالِدَلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ، وَهُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَافَاهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَالشَّاهِدُ عَلَى مَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ (عزوجل) عَلَى الْعِبَادِ.

از بکیربن اعین روایت شده است که می‌گوید: (از حضرت ابا عبد الله (ع) پرسیدم: برای چه خداوند حجر را در رکنی که فعلاً در آن است قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و برای چه بوسیده می‌شود؟ و برای چه از بهشت خارج شد؟ و برای چه میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده است نه در جای دیگر؟ فدایت شوم از علت این موارد مرا با خبر کنید که سرگردان و متحیر می‌باشم؟ بکیر می‌گوید: امام (ع) فرمودند: «از مسأله‌ی بسیار مشکل و سختی پرسیدی و پی‌گیری نمودی. پس بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فراده تا ان شاء الله تو را باخبر سازم. خداوند تبارک و تعالی حجر الاسود را که گوهری بود از بهشت بیرون آورد و نزد حضرت آدم (ع) قرار داد و در آن رکن قرار داده شد زیرا میثاق و پیمان خلاق در آن بود. به این صورت که: زمانی که ذریه‌ی بنی آدم را از صلب آن‌ها خارج نمود، خداوند در همین مکان از آن‌ها عهد و پیمان را اخذ نمود و در این مکان ایشان را رؤیت کرد و نیز از همین مکان پرنده بر حضرت قائم (ع) فرود می‌آید و اولین نفری که با قائم بیعت می‌کند آن پرنده است که به خدا سوگند، همان جبرئیل (ع) می‌باشد. به همین مقام قائم (ع) تکیه می‌دهد در حالی که او دلیل و حجتی است برای قائم و شاهی است برای کسی که عهدش را در آن مکان وفا می‌کند و شاهی است بر کسی که در آن مکان عهد و میثاقی که خداوند عزوجل از بندگان گرفته است را ادا می‌نماید.

وَأَمَّا الْقُبُلَةُ وَالْإِسْتِلامُ فَلِعَلَّتِ الْعَهْدَ تَجْدِيداً لِدَلِكِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَتَجْدِيداً لِلْبَيْعَةِ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ فَيَأْتُوهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْأَمَانَةَ اللَّذَيْنِ أَخَذَا عَلَيْهِمْ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ وَاللَّهِ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُوهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيُصَدِّقُهُمْ، وَيَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيُكذِّبُهُمْ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ، فَلَكُمْ وَاللَّهِ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهِ يَشْهَدُ بِالْخَفْرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ، وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَلَا يُنْكِرُهُ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَجَدَّدَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفِظِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَ وَجَدَّدَ وَنَسِيَ الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

اما بوسیدن و لمس کردنش به جهت تجدید عهد و میثاق است؛ تجدید پیمانی به جهت بازگردانیدنش به او، پیمانی که خداوند در عالم دَرّ از آنها گرفته است. بنابراین در هر سال نزد حجر می آیند و آن عهد و پیمانی که از ایشان گرفته شده است را به او باز می گردانند؛ آیا توجه نمی کنی که وقتی به حجر می رسی می گویی: امانتم را ادا کردم و میثاقم را تجدید نمودم تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم؟ به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را ادا نمی کند و غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است. هرگاه شیعیان نزدش می آیند ایشان را می شناسد و تصدیق شان می کند و دیگران که به حضورش می رسند انکارشان کرده و تکذیب شان می نماید؛ به این جهت که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگه داری نکرده است و به خدا سوگند که به نفع شما و علیه و به ضرر دیگران شهادت می دهد؛ یعنی شهادت می دهد که شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کردند و به آن کفر ورزیدند در حالی که شهادت حجر در روز قیامت حجت بالغه ی خداوند بر آنان است. در روز قیامت حجر می آید در حالی که زبانی گویا و دو چشم دارد و این هیأت حجر همان صورت اولین او است که تمام خلائق او را با آن صورت می شناسند و انکارش نمی کنند. برای هر کسی که به او وفا نماید و عهد و میثاقی که نزد او است را با حفظ کردنش و ادای امانت به جا آورد، شهادت می دهد و علیه هر کسی که آن را انکار نماید و عناد ورزد و با کفر و انکار، میثاق را فراموش نماید، شهادت می دهد.

فَأَمَّا عَلَّتُ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَهَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: كَانَ مَلَكاً مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَأَقَرَّ ذَلِكَ الْمَلَكُ فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِيناً عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَأَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَاسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِفْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ (عزوجل) عَلَيْهِمْ، ثُمَّ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ يَذْكُرُهُ الْمِيثَاقَ وَيُجَدِّدُ عِنْدَهُ الْإِفْرَارَ فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَلَمَّا عَصَى آدَمُ وَأُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْسَاهُ اللَّهُ

العَهْدَ وَالْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ وُلْدِهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَلَوْصِيَّهِ (ع) وَجَعَلَهُ تَائِبًا حَيْرَانَ، فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَىٰ آدَمَ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَلِكِ فِي صُورَةِ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ فَرَمَاهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَىٰ آدَمَ (ع) وَهُوَ بِأَرْضِ الْهِنْدِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَنَسَ إِلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنَّهُ جَوْهَرَةٌ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ (عزوجل) فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمُ، أَ تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَجَلٌ اسْتَحُوذَ عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكَ ذِكْرَ رَبِّكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَىٰ صُورَتِهِ الَّتِي كَانَ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لِآدَمَ: أَيْنَ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ؟ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ وَذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَبَكَى وَخَضَعَ لَهُ وَقَبَّلَهُ وَجَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، ثُمَّ حَوَّلَهُ اللَّهُ (عزوجل) إِلَىٰ جَوْهَرَةِ الْحَجَرِ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ صَافِيَةً تُضِيءُ، فَحَمَلَهُ آدَمُ (ع) عَلَىٰ عَاتِقِهِ إِجْلَالًا لَهُ وَتَعْظِيمًا، فَكَانَ إِذَا أَعْيَا حَمَلَهُ عَنْهُ جَبْرَيْلُ (ع) حَتَّىٰ وَافَىٰ بِهِ مَكَّةَ فَمَا زَالَ يَأْنَسُ بِهِ بِمَكَّةَ وَيُجَدِّدُ الْإِقْرَارَ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ (عزوجل) لَمَّا بَنَى الْكَعْبَةَ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ؛ لِأَنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ أَلْقَمَ الْمَلِكُ الْمِيثَاقَ وَلِذَلِكَ وَضَعَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ وَنَحَىٰ آدَمَ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصِّفَا وَحَوَّاءَ إِلَى الْمَرْوَةِ وَوَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ، فَلَمَّا نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصِّفَا وَقَدْ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ فَلِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَاسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصِّفَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ (عزوجل) لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَمُحَمَّدٍ (ص) بِالنُّبُوَّةِ وَلِعَلِّيٍّ (ع) بِالْوَصِيَّةِ اضْطَكَّتْ فَرَائِضُ الْمَلَائِكَةِ، فَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ ذَلِكَ الْمَلِكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْهُ وَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاطِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ <sup>(۱)</sup>.

اما علت این که خداوند آن را از بهشت خارج نمود، آیا می‌دانی اصل حجر الأسود چیست؟ بکیر می‌گوید: عرضه داشتیم: خیر. حضرت (ع) فرمودند: حجر، ملکی عظیم‌الشان و از بزرگان ملائکه بود و وقتی خداوند از ملائکه میثاق را اخذ نمود آن ملک اولین نفری از ملائکه بود که به آن ایمان آورد و اقرار نمود. بنابراین خداوند او را بر جمیع مخلوقاتش امین قرار داد و میثاق خلایق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که در هر سال نزد او اقرار به میثاق و عهده‌ی که خداوند عزوجل از آن‌ها گرفته است را تجدید نمایند. سپس خداوند او را همنشین آدم (ع) در بهشت قرار داد تا وی را متذکر میثاق مزبور نماید و نیز هر سال آدم (ع) نزد او به عهده و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را به این وسیله تجدید نماید. وقتی آدم (ع) عصیان نمود و از بهشت بیرون شد خداوند متعال آن عهده و پیمانی را که از او گرفته بود و همچنین برای فرزندانش بر محمد (ص) و و صیش (ع) گرفته بود از یادش برد و او را سرگردان و حیران نمود. هنگامی که خداوند توبه‌ی آدم (ع) را پذیرفت، آن ملک را به صورت مروارید سفیدی از بهشت به سوی آدم (ع) پرتاب نمود در حالی که او در سرزمین هند بود. هنگامی که نگاه آدم (ع) به او افتاد، با او انس گرفت ولی بیش از



این که گوهری گران قدر است، شناختی نسبت به آن نداشت. خداوند عزوجل آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می شناسی؟ گفت: خیر! سنگ گفت: البته که مرا می شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یادت برد. سپس به همان صورتی که در بهشت با آدم بود درآمد و به او گفت: کجا رفت آن عهد و میثاق؟ آدم به سوی او پرید و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد. سپس خداوند او را به گوهری سفید و شفاف و نورانی و درخشنده تبدیل فرمود. آدم (ع) با عزت و احترام آن را بر دوش خود گرفت و حمل نمود و هرگاه خسته می شد جبرئیل (ع) آن را از آدم می گرفت و با خود حمل می کرد و به همین منوال می رفتند تا به مکه رسیدند. آدم (ع) در مکه پیوسته با آن مأنوس بود و روز و شب میثاق و عهد را با اقرار برای او، تجدید می نمود. سپس خداوند عزوجل وقتی کعبه را بنا نمود، سنگ را در آن مکان قرار داد چرا که وقتی خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم عهد و میثاق گرفت، در آن مکان اخذ نمود و در آن مکان آن ملک میثاق را در خود فرو برد؛ به همین علت خداوند حجر را در آن رکن قرار داد. سپس خداوند آدم را از جای بیت به طرف صفا و حوّا را به جانب مروه راند و سنگ را در آن رکن قرار داد. وقتی آدم از صفا چشمش به حجر افتاد که در رکن نصب شده بود، الله اکبر و لا اله الا الله گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود به همین علت سنت است که در هنگام روبه رو شدن با رکنی که حجر در آن است، از صفا تکبیر بگویند. خداوند عهد و میثاق را در او به ودیعه نهاد نه در هیچ ملک دیگری؛ چرا که وقتی خداوند عزوجل بر ربوبیت خودش و بر پیامبری حضرت محمد (ص) و بر وصایت امیر المؤمنین (ع) پیمان گرفت، پشت ملائکه لرزید در حالی که آن ملک اولین کسی بود که به اقرار شتاب نمود و در بین ایشان، دوست دارتر از او نسبت به محمد و آل محمد (ع) وجود نداشت. از این رو خداوند او را از بین ایشان اختیار فرمود و میثاق را در او قرار داد. او روز قیامت می آید در حالی که زبانی گویا و چشم بینا دارد و برای هر کسی که در آن مکان عهد خود را وفا کند و میثاقش را حفظ نماید، شهادت خواهد داد.<sup>(۱)</sup>

ورسول الله محمد(ص) دخل بيت الله فبدأ بالحجر وختم بالحجر وأمر أصحابه أن يكون آخر عهدهم بالبيت استلام الحجر، بل ويستحب أن يستلم الحجر في كل طواف، ومس الحجر يسبب غفران الذنوب وحط الخطايا، بل وسجد رسول الله محمد(ص) على الحجر الأسود ووضع جبهته عليه بعد أن قبّله، فماذا يمكن أن تفهم من هذا غير أن الحجر هو أهم ما في البيت.

پیامبر خدا حضرت محمد(ص) وارد خانه‌ی خدا شد و کارش را با حجر آغاز کرد و به آن خاتمه داد و به صاحبش نیز دستور داد که آخرین کار آنها در خانه‌ی خدا استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. حتی استلام حجر در هر طواف مستحب است و لمس کردن حجر باعث آمرزش گناهان و ریزش خطاها می شود. پیامبر

خدا حضرت محمد(ص) بر حجر الاسود سجده گزارد و پس از آن که سنگ را بوسید، پیشانی بر آن نهاد. از اینها چه می‌توان دریافت جز این که حجر الاسود، مهم‌ترین چیز در خانه‌ی خدا باشد؟

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): (ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحَجَّ فَكَتَبَ إِلَى مَنْ بَلَغَهُ كِتَابُهُ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُرِيدُ الْحَجَّ يُؤْذِنُهُمْ بِذَلِكَ لِيَحُجَّ مَنْ أَطَاقَ الْحَجَّ ..... فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَذَكَرَ ابْنَ سِنَانَ أَنَّهُ بَابُ بَنِي شَيْبَةَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ فَلَمَّا طَافَ بِالْبَيْتِ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَدَخَلَ زَمْزَمَ فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، فَجَعَلَ يَقُولُ ذَلِكَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لِيَكُنْ آخِرُ عَهْدِكُمْ بِالْكَعْبَةِ اسْتِلَامَ الْحَجْرِ، فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا) (۱).

از عبدالله بن سنان روایت شده است که امام صادق(ع) فرمود: «رسول خدا (ص) حج را بیان فرمود. پس برای هر کسی که وارد اسلام شده است و نوشته‌اش به او می‌رسد، نوشت که رسول خدا(ص) اراده‌ی حج نمود و آنها را نیز به آن فرامی‌خواند که هر کسی که در توانش هست، حج را به جا آورد.... پس وقتی به درب مسجد رسید رو به سوی کعبه نمود (و ابن سنان می‌گوید که آن در، درب بنی شیبه بود)؛ خداوند را حمد و ستایش نمود و او را ثنا گفت و بر پدرش ابراهیم درود فرستاد. سپس به سوی حجر آمد و آن را استلام نمود. وقتی خانه را طواف نمود پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و داخل زمزم شد و از آن نوشید، سپس فرمود: خداوندا، از تو علم سودمند و روزی گشاده و شفا از هر درد و بیماری را مسئلت می‌نمایم. پیامبر(ص) در حالی که روبه‌روی کعبه بود این جملات را بیان فرمود. سپس به یارانش فرمود: آخرین عهد شما به کعبه استلام (لمس و بوسیدن) حجر باشد. سپس آن را استلام نمود و به سوی صفا خارج شد.» (۲)

وروی البیهقی عن ابن عباس، قال: (رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَجَدَ عَلَى الْحَجْرِ) (۳).

بیهقی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «پیامبر خدا(ص) را دیدم که بر سنگ سجده نمود.»

۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۴۹.

۲- کافی: ج ۴ ص ۲۴۹.

۳- البداية والنهاية لابن كثير ج ۵ ص ۱۷۳.

ولا بد من الالتفات إلى أمر مهم جداً وهو أن رسول الله (ص) قد سن ركعتي الطواف عند مقام إبراهيم وكان رسول الله (ص) والأئمة (ع) يصلون عند مقام إبراهيم (ع)، والذي يقف في صلاته عند مقام إبراهيم (ع) يكون الحجر الأسود بين يديه وفي قبلته، وهذا يبين بوضوح تام انطباق هذه الآية على قائم آل محمد أو يوسف آل محمد أو الحجر الأسود: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾<sup>(١)</sup>، وقد بينت سابقاً ما معنى هذا السجود عندما بينت تأويل هذه الآية في الإمام المهدي (ع)، ولكن السجود هنا عندما تأول في القائم يكون لفاطمة والسر المستودع فيها معاً، تماماً كما أن السجود للكعبة والحجر الأسود المودع فيها، فيكون هنا الشمس محمد (ص)، والقمر علي (ع)، والأحد عشر كوكباً هم الأئمة (ع) من ولد علي (ع) وفاطمة (ع)، وهم (الحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد)، وسجودهم بمعنى أنهم يمهدون للقائم ولإقامة العدل وإنصاف المظلوم وبالخصوص أخذ حق صاحبة المظلومية الأولى والأعظم منذ خلق الله الخلق وإلى أن تقوم الساعة.

موضوع بسیار مهمی که نباید از آن غافل شد این است که پیامبر خدا (ص) دو رکعت در مقام ابراهیم را در طواف سنت نهاد و پیامبر خدا (ص) و ائمه (ع) در مقام ابراهیم (ع) نماز می گزارند. کسی که برای نماز در مقام ابراهیم (ع) بایستد، حجر الاسود مقابل او و در جهت قبله اش قرار می گیرد و این به وضوح کامل بر انطباق آیهی زیر بر قائم آل محمد (ع) یا یوسف آل محمد (ع) یا حجر الاسود دلالت دارد: (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده ام می کنند)<sup>(٢)</sup>. قبلاً معنی این سجده را هنگامی که این آیه را بر امام مهدی (ع) تأویل کردم، بیان نمودم ولی سجده در اینجا به هنگام تأویل آن بر قائم برای فاطمه و سرّ به ودیعه نهاده شده در او می باشد درست مانند این که سجده برای کعبه و حجر الاسود نهاده شده در آن است؛ بنابراین در اینجا خورشید محمد (ص) است و ماه، علی (ع) و یازده ستاره نیز ائمه (ع) از فرزندان علی (ع) و فاطمه (ع) می باشند که عبارتند از: «حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد» و سجدهی آنها به این معنا است که آنها برای قائم و برای برپایی عدل و دادخواهی از مظلوم زمینہ سازی می کنند؛ به ویژه برای احقاق حق آن بانویی که از زمانی که خداوند خلق را آفرید تا آن گاه که قیامت برپا شود، صاحب نخستین و عظیم ترین مظلومیت می باشد.

أما سجود بقية الخلق ممن فرض عليهم أن يسجدوا إلى الكعبة وبالتالي إلى الحجر الأسود فهو بمثابة إشارة واضحة وبيان أنهم بأجمعهم يمهدون للقائم سواء شاءوا أم أبوا، قال تعالى:

١- يوسف: ٤.

٢- يوسف: ٤.

﴿لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾<sup>(۱)</sup>. فالكل يمهد للوارث أو القائم شاءوا أم أبوا، فالشمس والقمر والنجوم يمهدون للقائم، وأيضاً من حق عليه العذاب يمهد للقائم وكل بحسبه، فحركة الخلق ومسيرتهم العامة هي تمهيد للقائم الذي ينصف المظلومين، وإن كان أكثر الخلق يجهلون هذا، تماماً كطوافهم بالكعبة والحجر الأسود المودع فيها، مع أنهم لا يكادون يفقهون شيئاً من طوافهم.

اما سجده‌گزاری سایر خلائق یعنی کسانی که سجده کردن به کعبه و به دنبال آن سجده کردن به حجر الاسود بر آنها واجب است، اشاره‌ای آشکار بر این است که آنها همگی برای قائم زمینه‌سازی می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند! خدای تعالی می‌فرماید: (آیا ندیده‌ای که هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب حق است و هر که را خدا خوار سازد، هیچ گرامی‌دهنده‌ای نخواهد داشت زیرا خدا هر چه بخواهد همان می‌کند)<sup>(۲)</sup>. بنابراین همگی در حال زمینه‌سازی برای وارث یا قائم هستند، چه بخواهند و چه نخواهند! خورشید و ماه و ستارگان برای قائم مقدمات را فراهم می‌کنند. همچنین کسی که عذاب بر او محقق شده است نیز زمینه‌ساز قائم است، هر یک به فراخور حال و وضعیت خود. حرکت خلائق و مسیر عمومی آنها زمینه‌سازی برای قائم است؛ کسی که از ستم‌دیدگان دادخواهی می‌کند. البته اکثر مردم نسبت به این موضوع جاهل‌اند، دقیقاً مانند طوافی که گرد کعبه و حجرالاسود که در کعبه قرار داده شده است، می‌نمایند و با این حال از طواف خود چیزی نمی‌فهمند.

أما في الأديان السابقة فقد ذكر الحجر أيضاً في التوراة والإنجيل:

قال لهم يسوع أما قرأتم قط في الكتب الحجر الذي رفضه البنائون هو قد صار رأس الزاوية ومن قبل الرب كان هذا وهو عجيب في أعيننا لذلك أقول لكم أن ملكوت الله ينزع منكم ويعطى الأمة التي تعمل إثمارة ومن سقط عليه هذا الحجر يترضض ومن سقط هو عليه يسحقه)<sup>(۳)</sup>.

در ادیان پیشین، نام سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است:

۱- الحج: ۱۸.

۲- حج: ۱۸.

۳- انجیل متی الاصحاح الحادي والعشرون.

« ٤٢ آن گاه عیسی به آنها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید که آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب می‌باشد. ٤٣ بنابراین به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ٤٤ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

فالحجر الذي تكلم عنه عيسى (ع) هو في أمة أخرى غير الأمة التي كان يخاطبها، فالملكوت ينزع من الأمة التي كان يخاطبها عيسى(ع)، وهم بنو إسرائيل والذين آمنوا بعيسى(ع) - لأنه كان يخاطب بهذا الكلام تلاميذه المؤمنين به وغيرهم من بقية الناس - ويعطى للأمة المرتبطة بالحجر التي تعمل إثمار الملكوت، فكلام عيسى (ع) واضح كل الوضوح؛ أنه في بيان فضل حجر الزاوية، وإن الملكوت سينزع في النهاية ممن يدعون أتباع عيسى ويعطى لأمة الحجر وهم أمة محمد وآل محمد(ص)، فعيسى (ع) ربط بحكمة بين الحجر وبين الأمة التي تعطى الملكوت في النهاية

سنگی که عیسی(ع) در مورد آن صحبت کرده است، در امت دیگری غیر از امتی که او آنها را خطاب قرار داده بود، می‌باشد. ملکوت از امتی که عیسی(ع) آنها را مخاطب نموده بود یعنی بنی اسرائیل و کسانی که به عیسی(ع) گرویدند ستانده می‌شود - زیرا او این سخنان را خطاب به شاگردانش که به او ایمان داشتند و نیز دیگر مردمان بیان کرده بود، و این سنگ به امت مرتبط با سنگ که به دستاوردهای ملکوت عمل می‌کنند، داده می‌شود. کاملاً واضح است که سخن حضرت عیسی(ع) در مقام بیان فضیلت «سنگ زاویه» (سنگ بنا) ایراد شده است و این که زمام‌داری را در نهایت از کسانی که مدعی پیروی از عیسی هستند می‌گیرد و به امت سنگ که امت محمد و آل محمد(ع) هستند عطا می‌نماید. عیسی(ع) ارتباط بین سنگ و بین امتی که در نهایت ملکوت و پادشاهی به ایشان داده می‌شود را به صورتی حکیمانه به تصویر کشیده است.

وأيضاً قابل هذه الأمة ببني إسرائيل ومن يدعون اتباعه وبين أنهم لن يناولوا الملكوت في النهاية، فعيسى (ع) جعل الحجر علة إعطاء الملكوت لأمة أخرى غير الأمة التي تدعي اتباع موسى (ع) وعيسى (ع)، أي إن من يشهد لهم الحجر بأداء العهد والميثاق ومن ينصرونه هم من سيرثون الملكوت سواء كان في هذه الأرض بإقامة حاكمية الله، أم في السماوات عندما

يكشف الله لهم عن ملكوته ويجعلهم ينظرون فيه، أم في النهاية عندما يسكنهم الله الجنان في الملكوت.

ایشان همچنین این امت را با بنی اسرائیل و کسانی که ادعای پیروی از او را دارند مقایسه کرده و بیان داشته است که اینها در نهایت به زمامداری نمی‌رسند. بنابراین عیسی (ع) سنگ را علت دادن ملکوت و پادشاهی به امت دیگری غیر از امتی که مدعی پیروی از موسی (ع) و عیسی (ع) هستند برمی‌شمارد؛ یعنی کسانی که حجر گواهی می‌دهد که به عهد و میثاق وفا کرده‌اند و او را یاری رسانده‌اند، همان کسانی‌اند که پادشاهی را به ارث می‌برند، چه در این زمین باشد با برپایی حاکمیت خدا و چه در آسمان‌ها آن‌گاه که خداوند از ملکوتش بر آنها پرده بردارد و آنها را کسانی قرار دهد که در آن نظاره می‌کنند یا در نهایت خداوند ایشان را در بهشت ملکوتی جای می‌دهد.

ومن يريد أن يُفسّر هذا الكلام بصورة أخرى ويقول إن عيسى أراد بهذا الكلام نفسه ويصر على هذا القول فإنه يغالط ولا يطلب معرفة الحقيقة، وإلا فليقرأ أصل القول وهو لداود (ع) في المزامير فأيضاً يمكن أن يقول اليهود إن داود قصد نفسه، وهكذا لا ينتهي الجدل

کسی که مصرانه می‌خواهد این کلام را به صورت دیگری تفسیر کند و بگوید منظور عیسی (ع) از این حرف خودش بوده است، در واقع مغلطه‌گری می‌کند و به دنبال شناخت حق و حقیقت نیست. این شخص باید اصل کلام را که سخن داوود (ع) در مزامیر است بخواند. اینجا نیز ممکن است یهودیان بگویند که داوود خودش را قصد کرده است؛ که در این صورت این مناقشه را پایانی نیست.

ولكن الحقيقة أن داود (ع) وعيسى (ع) أرادوا المخلص الذي يأتي باسم الرب في آخر الزمان، وقد بشر به عيسى (ع) في مواضع أخرى في الإنجيل وسماه المعزي والعبد الحكيم وهنا سماه حجر الزاوية، فيكون السؤال: من هو الذي عرف أو يمكن أن يعرف بأنه حجر الزاوية، هل إن داود أو عيسى (عليهما السلام) عرفوا بأنهم حجر الزاوية في بيت الرب أو ذكروا في موضع آخر على أنهم حجر الزاوية في بيت الرب، وهل هناك حجر موضوع في زاوية بيت الرب أو الهيكل عند اليهود والنصارى يدل على داود أو عيسى (عليهما السلام)؟

ولی حقیقت آن است که منظور داوود (ع) و عیسی (ع) نجات‌دهنده‌ای را که در آخرالزمان به نام پروردگار می‌آید می‌باشد. عیسی (ع) در جاهای دیگری در انجیل به او بشارت داده و وی را عزت داده شده و بنده‌ی حکیم نام نهاده است و در اینجا نیز «حجر زاویه» (سنگ اصلی بنا) می‌خواند. اینجا سؤالی پیش می‌آید: چه کسی است که سنگ بنا را شناخت یا ممکن است او را بشناسد و بداند که سنگ بنا کیست؟ آیا به داوود یا

عيسى (ع) گفته شده است که آنها خود، سنگ بنا در خانه‌ی پروردگار هستند؟ یا در جایی دیگر به آنها یادآوری شده است که ایشان سنگ بنا در خانه‌ی خدا هستند؟ و آیا در گوشه‌ی خانه‌ی خدا یا در هیكل، سنگی قرار داده شده است تا یهود و نصارا را هدایت کند که سنگ بر داوود یا عیسی (ع) دلالت دارد؟

الحقیقة أن هذا غير موجود ولكنه موجود في الأمة الأخرى من ولد إبراهيم (ع)، وفي بيت الرب الذي بناه إبراهيم (ع) وإسماعيل (ع) ابنه، وموجود في الزاوية وبالذات الزاوية التي اسمها الركن العراقي، وكل هذه الأمور تشير إلى أمر واحد هو المخلص الذي يأتي في آخر الزمان أو الذي أشار إليه داود في المزامير أنه حجر الزاوية والآتي باسم الرب.

واقعیت آن است که چنین چیزی وجود ندارد ولی در امت دیگری از فرزندان ابراهیم (ع) موجود است؛ و در خانه‌ی خدایی که ابراهیم (ع) و پسرش اسماعیل (ع) بنا نهادند وجود دارد و در گوشه و دقیقاً در گوشه‌ای که رکن عراقی نام دارد، استقرار یافته است. تمام این موارد به یک چیز دلالت دارد و آن نجات دهنده‌ای است که در آخر الزمان می‌آید یا کسی که داوود در مزامیر به او با «سنگ زاویه» (سنگ بنا) اشاره کرده و گفته است که به نام پروردگار می‌آید.

(.....) ١٩ افتحوا لي أبواب البر. أدخل فيها وأحمد الرب. ٢٠ هذا الباب للرب. الصديقون يدخلون فيه. ٢١ أحمذك لأنك استجبت لي وصرت لي خلاصاً. ٢٢ الحجر الذي رفضه البنائون قد صار رأس الزاوية. ٢٣ من قبل الرب كان هذا وهو عجيب في أعيننا ٢٤ هذا هو اليوم الذي صنعه الرب. نبتهج ونفرح فيه. ٢٥ آه يا رب خلص. آه يا رب أنقذ. ٢٦ مبارك الآتي باسم الرب. باركنا كم من بيت الرب (.....) (١).

«.... ١٩ دروازه‌های عدالت را برایم بگشایید تا داخل شوم و پروردگار را سپاس گویم. ٢٠ این، دروازه‌ی پروردگار است. عادلان به آن داخل می‌شوند. ٢١ تو را سپاس می‌گویم زیرا که مرا اجابت فرمودی و نجات من شدی. ٢٢ سنگی را که معماران رد کردند، سنگِ رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد. ٢٣ این از جانب پروردگار است و در نظر ما عجیب می‌نماید. ٢٤ این همان روزی است که پروردگار آن را ساخت. در آن، خوشی کنیم و شادمان باشیم. ٢٥ آه ای پروردگار، نجات بخش! آه ای پروردگار، ما را خلاص کن. ٢٦ مبارک باد او که به نام پروردگار می‌آید. شما را از خانه‌ی پروردگار برکت می‌دهیم...» (٢).

١- التوراة - مزامير - المزمور المائة والثامن عشر - العهد القديم والجديد ج ١ - مجمع الكنائس الشرقية: ص ٩١٥.

٢- تورات - مزامير - مزمور يكصد و هجده - عهد قديم و جديد: ج ١ - مجمع كلیساهای شرقی.

وللتأكيد أكثر على أن المراد بحجر الزاوية في التوراة وفي الإنجيل هو المخلص الذي يأتي في آخر الزمان وفي العراق وهو قائم الحق أورد هذه الرؤيا التي رآها ملك العراق في زمن دانيال النبي (ع) وفسرها دانيال النبي (ع) وهي تكاد لا تحتاج إلى توضيح.

برای تأکید بیشتر بر این که مراد از سنگ بنا در تورات و انجیل، همان نجات دهنده‌ای است که در آخرالزمان در عراق می‌آید و او قائم به حق است، این رؤیا را که پادشاه عراق در زمان دانیال نبی (ع) دیده و آن حضرت آن را تفسیر کرده است، می‌آورم. این رؤیا تقریباً از شرح و توضیح بی‌نیاز است:

وهذا قول دانيال النبي (ع) لملك العراق وهو يخبره برؤياه وتفسيرها كما في التوراة الموجود:  
 (.....) أنت أيها الملك كنت تنظر وإذا بتمثال عظيم هذا التمثال العظيم البهي جداً وقف قبالتك ومنظره هائل. ٣٢ رأس هذا التمثال من ذهب جيد. صدره وذراعاها من فضة. بطنه وفخذه من نحاس. ٣٣ ساقاه من حديد. قدماه بعضهما من حديد والبعض من خزف. ٣٤ كنت تنظر إلى أن قطع حجر بغير يدين فضرب التمثال على قدميه اللتين من حديد وخزف فسحقهما. ٣٥ فانسحق حينئذ الحديد والخزف والنحاس والفضة والذهب معاً وصارت كعصافاة البيدر في الصيف فحملتها الريح فلم يوجد لها مكان. أما الحجر الذي ضرب التمثال فصار جبلاً كبيراً وملاً الأرض كلها. ٣٦ هذا هو الحلم. فنخبر بتعبيره قدام الملك ٣٧ أنت أيها الملك ملك ملوك لأن إله السموات أعطاك مملكة واقتداراً وسلطاناً وفخراً. ٣٨ وحيثما يسكن بنو البشر ووحوش البر وطيور السماء دفعها ليدك وسلطك عليها جميعها. فأنت هذا الرأس من ذهب. ٣٩ وبعذك تقوم مملكة أخرى أصغر منك ومملكة ثالثة أخرى من نحاس فتتسلط على كل الأرض. ٤٠ وتكون مملكة رابعة صلبة كالحديد لأن الحديد يدق ويسحق كل شيء وكالحديد الذي يكسر تسحق وتكسر كل هؤلاء. ٤١ وبما رأيت القدمين والأصابع بعضها من خزف والبعض من حديد فالمملكة تكون منقسمة ويكون فيها قوة الحديد من حيث إنك رأيت الحديد مختلطاً بخزف الطين. ٤٢ وأصابع القدمين بعضها من حديد والبعض من خزف فبعض المملكة يكون قوياً والبعض قصماً. ٤٣ وبما رأيت الحديد مختلطاً بخزف الطين فإنهم يختلطون بنسل الناس ولكن لا يتلاصق هذا بذاك كما أن الحديد لا يختلط بالخزف. ٤٤ وفي أيام هؤلاء الملوك يقيم إله السموات مملكة لن تنقرض أبداً وملكها لا يترك لشعب آخر وتسحق وتفني كل هذه الممالك وهي تثبت إلى الأبد. ٤٥ لأنك رأيت أنه قد قطع حجر من جبل لا بيدتين فسحق الحديد



والنحاس والخزف والفضة والذهب. الله العظيم قد غرف الملك ما سيأتي بعد هذا. الحلم حق وتعبيره يقين<sup>(١)</sup>.

این سخن دانیال نبی(ع) خطاب به پادشاه عراق است که در آن خوابش و تفسیر آن را طبق آنچه در تورات موجود است، به وی اطلاع می‌دهد: «... ۳۱ ای پادشاه تو در خواب مجسمه‌ی بزرگی دیدی که بسیار درخشان و ترسناک بود و در پیش روی تو بر پا شد. ۳۲ سر آن از طلای خالص ساخته شده بود و سینه و بازوهایش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنج ۳۳ ساق‌های او از آهن و پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گِل بود. ۳۴ وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون این که کسی به آن دست بزند، به پاهای گلی و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را درهم شکست. ۳۵ آن‌گاه آهن، گِل، برنج، نقره و طلا همه با هم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گرد و غباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد چنان پراکند که دیگر اثری از آن بر جای نماند. اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد آن قدر بزرگ شد که مانند کوه بزرگی گردید و سراسر روی زمین را پوشانید. ۳۶ این خواب (پادشاه) بود و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود ۳۷ ای پادشاه، تو شاه شاهان هستی، چرا که خدای آسمان‌ها به تو سلطنت و قدرت و قوت و شکوه بخشیده است. ۳۸ و هر جا که بنی بشر در آن سکونت دارند و حیوانات صحرا و پرندگان آسمان، همه را تسلیم تو نموده و تو را بر آنها غالب گردانیده است. تو آن سر طلالی هستی. ۳۹ بعد از تو، سلطنت دیگری روی کار خواهد آمد که به بزرگی سلطنت تو نخواهد بود. بعد از آن سومین سلطنت که جنس آن از برنج است روی کار خواهد آمد که بر تمام زمین حکمرانی خواهد کرد. ۴۰ پس از آن چهارمین سلطنت است که قدرتی مانند آهن دارد. همان طوری که آهن همه چیز را نرم و خرد می‌کند، آن هم همه چیز را نرم و خرد خواهد کرد. ۴۱ تو همچنین در خواب دیدی که پاها و انگشت‌ها قسمتی از گِل و قسمتی از آهن بود. این نشانه‌ی آن است که آن سلطنت، قسمت قسمت خواهد شد. همان طوری که آهن و گِل با هم مخلوط شده بود، آن سلطنت هم مقداری از قدرت آهن را خواهد داشت. ۴۲ اما انگشت‌ها که قسمتی از آهن و مقداری از گِل ساخته شده بود، به این معنی است که بخشی از آن سلطنت قوی و بخشی از آن شکننده خواهد بود. ۴۳ تو مشاهده کردی که آهن و گِل با هم مخلوط شده بودند. معنی آن این است که پادشاهان آن دوره کوشش خواهند کرد که خویشتن را با نسل انسان آمیخته سازند. ولی همان طوری که گِل و آهن نمی‌توانند با هم آمیخته شوند، آن‌ها هم در هدف خود موفق نخواهند شد. ۴۴ در زمان آن پادشاهی، خدای آسمان‌ها سلطنتی بر پا خواهد کرد که هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. آن سلطنت هرگز مغلوب هیچ ملتی نخواهد شد؛ تمام این سلطنت‌ها را به کلی از بین می‌برد و خود تا ابد باقی خواهد ماند. ۴۵ تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج،

گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ از آن‌چه در آینده اتفاق خواهد افتاد پادشاه را آگاه ساخته است. این خواب، حق و تعبیرش دقیق است».<sup>(۱)</sup>

إذن فالحجر أو المخلص الذي ينقض هيكل الباطل وحكم الطاغوت والشيطان على هذه الأرض، ويكون في ملكه نشر الحق والعدل في الأرض، يأتي في آخر الزمان ويأتي في العراق كما هو واضح في رؤيا دانيال، وهو الحجر الذي ينسف الصنم أو حكم الطاغوت والأنا، بينما لا عيسى (ع) ولا داود (ع) أرسلوا في العراق وفي آخر الزمان، فلا يمكن أن يكون أي منهما هو حجر الزاوية المذكور، بل تبين بوضوح من كل ما تقدم أن حجر الزاوية في اليهودية والنصرانية هو نفسه الحجر الأسود الموضوع في زاوية بيت الله الحرام في مكة.

بنابراین سنگ یا نجات دهنده‌ای که هیكل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را درهم می‌شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می‌شود، در آخر الزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که نه عیسی (ع) و نه داوود (ع) هیچ یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخر الزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به روشنی مشخص می‌شود که سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجر الاسودی است که در گوشه‌ی بیت الله الحرام در مکه نهاده شده است.

فالحجر الأسود الموضوع في ركن بيت الله والذي هو تجلي ورمز للموكل بالعهد والميثاق، هو نفسه حجر الزاوية الذي ذكره داود وعيسى (عليهما السلام)، وهو نفسه الحجر الذي يهدم حكومة الطاغوت في سفر دانيال (ع)، وهو نفسه قائم آل محمد أو المهدي الأول الذي يأتي في آخر الزمان كما روي عن رسول الله محمد (ص) وأهل بيته (ع).  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال/ ۱۴۳۰ هـ ق

حجر الاسودی که در رکن خانه‌ی خدا قرار داده شده، تجلی و نماد موکل بر عهد و پیمان است، و همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی لا ذکر کرده‌اند و این همان سنگی است که در سفر دانیال (ع) حکومت

طاغوت را منهدم می سازد؛ او، همان قائم آل محمد (ع) یا مهدی اول (ع) است که همان طور که در روایت های پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده است، در آخر الزمان می آید.  
و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۲۸: دلیل غم هنگام غروب، چیره شدن بر انانیت، کلید آغاز گفت و گو درباره ی دعوت**

السؤال / ۳۲۸:

۱- في سورة الصافات يحدثنا الله (عزوجل) بأننا نمر على قوم لوط صباحاً وليلاً ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ۖ وَبِاللَّيْلِ أَفْلاً تَعْلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، فكيف يكون هذا المرور، مادي أم ملكوتي؟ هل له علاقة بشعور الغم والاكتئاب الذي يملكنا وقت المغرب؟

۲- كيف أتغلب على الأنا؟ هل المداومة على صلاة ذات الآيتة الكرسي وأواخر الحشر تجدي، هل الختومات تجدي؟ أرجو أن تدلوني على أقصر الطرق وأرجو الدعاء لي ولمن يرجوها من إخواني بالتوفيق.

۳- دلني يا مولاي على مفتاح أبدأ به الحديث عن الدعوة اليمانية فتستجيب لي القلوب بدلاً من نفورها، لاحظت يا مولاي أن كثير من الناس تستجيب في البداية (الجلسة الأولى) وينفرون بعدها تقريباً في الجلسة الثانية مباشرة؟

المرسلتة: زينب

۱ - در سوره ی صافات خداوند عزوجلّ به ما می گوید که ما صبح و شب بر قوم لوط گذر می کنیم: (شما بر آنها می گذرید، بامدادان \* و شام گاهان، آیا تعقل نمی کنید؟)<sup>(۲)</sup>. این عبور کردن به چه صورت است؟ مادی است یا ملکوتی؟ و آیا این قضیه با غم و اندوهی که هنگام مغرب بر ما مستولی می شود، ارتباطی دارد؟

۱- الصافات: ۱۳۷ - ۱۳۸.

۲- صافات: ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲ - چگونه بر انانیت غالب شوم؟ آیا مداومت بر نماز دارای آیه الکرسی و آیه‌های آخر سوره‌ی حشر مفید است؟ آیا ختومات مفید است؟ خواهش می‌کنم مرا بر کوتاه‌ترین راه دلالت کنید. هم‌چنین از شما التماس دعا دارم برای خودم و کسانی از برادرانم که چشم امید توفیق یافتن را دارند.

۳ - سرورم! مرا بر کلیدی که با آن گفت‌وگو درباره‌ی دعوت یمانی را آغاز کنم و دل‌ها به جای این که دور شوند، آن را بپذیرد دلالت فرما. سرورم! بسیار مشاهده کرده‌ام که بسیاری از مردم در ابتدا (جلسه‌ی اول) آن را قبول می‌کنند ولی بعد از آن و تقریباً در همان جلسه‌ی دوم از دعوت بیزاری می‌جویند و از آن منزجر می‌شوند.

فرستنده: زینب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

ج س ۱: أجبت هذا السؤال سابقاً والمفروض أن المسؤولين عن الموقع قد أرسلوه لك من فترة طويلة، أما وقت المغرب فهو وقت ينشر فيه إبليس (لعنه الله) جنوده والأفضل أن يقول المؤمن في هذا الوقت: (لا اله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت، ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير) عشر مرات.

جواب سؤال ۱- قبلاً به این سؤال جواب داده‌ام. مسؤولین سایت می‌بایست مدت‌ها پیش آن را برای شما ارسال می‌کردند. وقت مغرب، زمانی است که ابلیس که لعنت خدا بر او باد، لشکریانش را پراکنده می‌سازد. بهتر است مؤمن در آن هنگام بگوید: (هیچ معبود جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن او و هر ستایش نیکویی مخصوص او است، زنده می‌گرداند و می‌میراند در حالی که او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر و نیکی فقط به دست او است، و او بر هر کاری توانا است.) ده مرتبه.

ج س ۲: أداء العبادات والدعاء واقع في طريق محاربة الأنا ولكن لا تحارب الأنا فقط بالعبادة والدعاء، بل لا بد من الإخلاص فيها، ولا بد من تقديم إرادة الله على إرادة الإنسان حتى تنتهي إرادة الإنسان ولا يبقى عند الإنسان إلا إرادة الله والعمل بها.

جواب سؤال ۲ - به جا آوردن عبادات و دعا کردن، در مسیر مبارزه با منیت قرار دارد ولی برای جنگ با منیت، فقط به عبادت و دعا اکتفا نکن بلکه در این زمینه باید اخلاص وجود داشته باشد و باید خواست الهی بر خواست و اراده‌ی انسان مقدم گردد، تا جایی که اراده‌ی انسان به پایان خود برسد و برای آدمی چیزی جز اراده‌ی خداوند و عمل به آن باقی نماند.

ج س ۳: لیس علیکم هداهم إنما بلاغهم ولديکم من الأدلّة ما يكفي لإثبات الحق لأي إنسان ومن أي مذهب، بل ولديکم أدلّة تثبت حقکم حتی مع البوذيين والهندوس فضلاً عن اليهود والمسيحيين وعامة مذاهب المسلمين وغيرهم، ولكن لیکن الخلق أساس تعاملکم مع الناس فهم إن أساءوا إنما یسیئون لأنفسهم ویظهرون ما فی بواطنهم.

جواب سؤال ۳ - هدایت آنان بر عهده‌ی شما نیست بلکه وظیفه‌ی شما فقط تبلیغ است. شما برای حق آن قدر دلیل و برهان در اختیار دارید که می‌توانید حق را برای هر انسان و از هر دین و مذهبی اثبات کنید. حتی ادله‌ای دارید که حق‌تان را برای بودایی‌ها و هندوها اثبات می‌کند، چه برسد به یهودیان و مسیحیان و عامه‌ی مذاهب مسلمین و دیگران. اساس رفتار شما با مردم باید بر مبنای اخلاق نیکو باشد زیرا اگر آنها بی‌ادبی کنند، در واقع به خود بد می‌کنند و آن‌چه در باطن، نهان دارند را برملا می‌سازند.

وأيضاً لیکن الإخلاص والتقرب من الله وطلب رضاه هو الأساس لعملكم وتبليغکم الناس لیبارک الله عملکم ویجعل فیہ خیراً کثیراً، وفقکم الله وسدد خطاکم ونصرکم ونصرکم دینه.

أحمد الحسن

همچنین اخلاص و نزدیکی به خدا و طلب رضای او، زیربنای فعالیت و تبلیغ شما برای مردم است، تا به این ترتیب خداوند عمل شما را بابرکت گرداند و در آن خیری کثیر قرار دهد. خداوند شما را توفیق عنایت فرماید و گام‌های‌تان را استوار سازد و یاری‌تان نماید و دینش را با شما یاری دهد!

احمد الحسن



## المحور الثاني: الأجوبة الفقهية

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۳۲۹: ازدواج با زنی که قبلاً با او زنا کرده است.

السؤال / ۳۲۹: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليك سيدي ومولاي روحي لك الفداء، أجدد بيعتي لك بروحي وجسدي ومالي وأهلي وأطفالي وكل ما أملك.

سيدي، عندي سؤال وهو: إذا حصل زنا بامرأة متزوجة قبل سنين طوال وافترقا وتابا إلى الله وبعد زمن التقيا بالصدفة وعرف أن زوجها مات من عدة سنين ...

ودتمت لنا لنصرة الإمام المهدي (ع)، وأنتظر جوابكم.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

سرور و مولایم! جانم فدای تو! سلام بر تو باد. با جان و جسم و مال و خانواده و فرزندان و هر آن چه دارم، با تو تجدید بیعت می‌کنم.

سرورم! سؤالی دارم: اگر چندین سال پیش با زن شوهرداری زنا شده باشد و این دو از هم جدا شده و به درگاه خدا توبه کرده باشند و پس از مدت زمانی، به طور اتفاقی با هم برخورد کنند و مرد بفهمد که شوهر زن سال‌ها است مرده است...

با چشمانی اشک بار منتظر یاری امام مهدی (ع) هستیم و چشم‌انتظار پاسخ شما می‌باشم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

من زنى بامرأة، لم يحرم عليه نكاحها. ولو زنى بذات بعل (أي متزوجة)، أو في عدة رجعية، حرمت عليه أبداً.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
 و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
 کسی که با زنی زنا کند ازدواج با آن زن بر او حرام نمی‌شود، ولی اگر با زن شوهردار (یعنی ازدواج کرده) یا  
 زنی که در عده‌ی رجعیه است زنا کند، تا ابد بر او حرام می‌گردد.  
 و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ٣٣٠: حکم صدقه

السؤال / ٣٣٠: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

السلام على رجال الهدى ورحمة الله وبركاته، باسم قلّة من الأنصار نسال عن أمر وردنا من  
 بعض الأخوة بأن الصدقة واجبة على الجميع بدون أي استثناء، علماً أن فينا من لا يجد قوته  
 اليومي وهناك من يتصدقون عليه، فما هو حكم الصدقة على أمثال هؤلاء - نحن بدمتكم  
 بانتظار الرد - قلّة من أنصار الله.

المرسل: موسى - العراق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

سلام بر مردان هدایت و رحمة الله و بركاته. به اسم گروهی از انصار، از موضوعی که از طرف برخی برادران  
 مطرح شده سؤال می‌کنیم؛ صدقه بر همه واجب است، بدون هیچ استثنایی. با توجه به این که در میان ما  
 کسانی هستند که به نان شب خود محتاجند و دیگران به او صدقه می‌دهند، صدقه دادن به امثال این افراد  
 چه حکمی دارد؟ گروهی از انصار.

فرستنده: موسی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
وفقكم الله لكل خير، الواجب هو الخمس والزكاة، والصدقة مستحبة، وبالنسبة لمن هو  
في حاجة مادية ولا يجد قوت يومه فإن له حقاً في بيت المال، فأرجو ممن يقومون على بيت المال أن  
يوصلوا للفقراء حقوقهم وهم إن شاء الله أهل لذلك.  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - ذو القعدة/ ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. واجب، خمس و زکات است و صدقه، مستحب می باشد. کسی که  
از لحاظ مالی در مضیقه است و نان شب ندارد، حقی در بیت المال دارد. از کسانی که مسؤول بیت المال  
هستند خواهش می کنم حقوق فقرا را به آنها برسانند و ان شاء الله آنها مستحقش هستند.  
و السلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۳۱: عذرخواهی از گناه و طلب دعا برای فرزند دار شدن**

السؤال / ۳۳۱: بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وأهل بيته الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً كثيراً.

أما بعد .. السلام عليكم سيدي ومولاي يمانى آل محمد ورحمة الله وبركاته.

سيدي ومولاي، العبد الذليل الحقير إلى الله من أنصارك وقد تشرفت بمبايعتك والآن  
أصبحت جندي من جنودك وأسأل الله العلي القدير أن يكتب لي الشهادة بين يديك إن شاء الله،  
وبفضل دعائكم لي سيدي أنا سوف أشرح لك قصتي.



بسم الله الرحمن الرحيم

درد و سلام بر اشرف پیامبران و فرستادگان و اهل بیت طیب و طاهر او، ائمه و مهیدین و سلم تسليماً  
کثیراً.

اما بعد.... سرور و مولایم! یمانی آل محمد! سلام علیکم و رحمة الله و بركاته.  
سرور و مولایم! اینجانب بنده‌ی ذلیل حقیر إلى الله از انصار شما هستم و به بیعت با شما مشرف شده‌ام، و  
اکنون سربازی از سربازان شما هستم و از خدای علیّ قدیر مسئلت دارم که شهادت در پیشگاه شما را برایم  
مقدّر گرداند؛ به خواست خدا و به فضل دعای شما برای من ای آقای من! و اما داستان من:

أنا عبد عندي ذنوب كثيرة أيام الشباب وكان الشيطان (لعنه الله) مسيطر عليّ، هذه النفس  
الحقيرة ارتكبت خطأ مع امرأة عندما كان عمري ۱۴، وقدمت اعتذاري لها عدة مرات ولكن لم  
تقبل اعتذاري، وطلبت براءة ذمتي مما بدر مني ولكن لن تفعل وأنا لحد الآن أحس بتأنيب  
الضمير، سيدي أقسم عليك بأملك الزهراء أن ترشدني إلى ما فيه خير الآخرة، هذه أول مشكله.

من بنده‌ای هستم که در جوانی گناهان زیادی مرتکب شده‌ام و شیطان که لعنت خدا بر او باد، بر من  
مسلط بود. این نفس حقیر وقتی که ۱۴ ساله بودم خطایی با زنی انجام داد. بعد از آن بارها از آن زن عذرخواهی  
کردم ولی او پوزش مرا نپذیرفت. بابت آن چه از من سر زده بود از او خواستم دمه‌ام را بری کند ولی او زیر بار  
نرفت و من تا همین لحظه به عذاب وجدان گرفتارم. سرورم! شما را به مادرت زهرا قسم می‌دهم مرا به آن چه  
خیر آخرت در آن است ارشاد نمایی. این مشکل اول.

سيدي ومولاي، أما المشكلت الثانية ..... سيدي أنا أعلم من الأنصار لا تقبل من أحد أن  
يخاطبك سيدي ومولاي ولكن لا أستطيع أن أخاطبك بخطاب آخر، سيدي ومولاي أريد منك  
حل لهاتين المشكلتين، هل من نصيحة، سيدي أقسم عليك بنحر الحسين أن تدعو لي بالتوفيق  
والذرية الصالحة، سيدي والله عندما كتبت هذه الرسالة وإن دموعي تسيل سيدي لا أريد شيئاً  
من هذه الحياة الدنيا إلا طفل والله سيدي أخاف على نفسي أن أكون من الحساد، سيدي أقسم  
عليك مرة ثانية بنحر الحسين المظلوم العطشان أن تدعو لي الله جل جلاله بالذرية، أعتذر منك  
سيدي ومولاي كل الاعتذار على الإطالة.

سرور و مولایم! و امام مشکل دوم.... سرورم! من به واسطه‌ی انصار می‌دانم که قبول نمی‌کنی کسی شما  
را با لفظ سرورم و مولایم خطاب کند ولی من نمی‌توانم شما را طور دیگری مخاطب قرار دهم. سرور و مولایم!  
از شما راه حلی برای این دو مشکل می‌خواهم. آیا نصیحتی دارید؟ سرورم! شما را به گلوی بریده‌ی حسین

قسمت می‌دهم که برای من دعا کنی به توفیق و داشتن فرزند و نسل صالح. سرورم! والله وقتی این نامه را می‌نوشتم اشکم جاری بود. سرورم! از این زندگی دنیا به جز بچه چیز دیگری نمی‌خواهم. سرورم! والله می‌ترسم که از حسودان باشم. سرورم! برای بار دوم شما را به گلوی حسین مظلوم و تشنه لب قسم می‌دهم که خداوند جل جلاله را بخوانی که فرزندی به من عطا فرماید. سرور و مولایم! از این که مطلب به درازا کشید از شما بسیار بسیار عذر می‌خواهم.

سیدی هذا وسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، اللهم صلّ علی مُحَمَّد و آل مُحَمَّد الأئمة  
والمهتدين وسلّم تسليماً.

المرسل: م د

سرورم این ماجرای من بود و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة  
و المهتدين و سلم تسليماً.

فرستنده: م د

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهتدين وسلم تسليماً.  
بالنسبة للذنوب فإن الله تعالى قال: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ  
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهتدين و سلم تسليماً.  
خدای متعال در مورد گناهان می‌فرماید: (و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی  
کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد؟ و  
چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند یا فشاری نکنند)<sup>(۲)</sup>.

۱- آل عمران: ۱۳۵.

۲- آل عمران: ۱۳۵.

وقال تعالى: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>(۱)</sup>.

و نیز می فرماید: (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است)<sup>(۲)</sup>.

فتوسل إلى الله أن يغفر لك ذنبك ويمنّ عليك برحمته، وادع بدعاء الإمام زين العابدين في يوم الاثنين وبهذا الدعاء بعد صلاة الليل وبعد صلاة الفجر: (الهي أسألك أن تتحمل عني كل دين في رقبتك لعبد من عبيدك، وأن تبعثني يوم القيامة وليس لأحد من عبيدك في رقبتك دين أو مظلمة يطالبني بها حتى ألقاك وأنت راض عني، يا رؤوف يا رحيم يا جواد يا كريم اغفر لي ذنوبي كلها جميعاً بجودك وكرمك، يا الله يا رحمن يا رحيم اغفر لي الذنب العظيم إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا العظيم، يا عظيم ما لي إله غيرك فادعوه ولا شريك لك فارجوه صل على محمد وآل محمد وخلصني مما أنا فيه ومما أخاف وأحذر بلطفك الخفي).

به خداوند متوسل شو تا گناهت را بیامرزد و با رحمتش بر تو منت نهد. همچنين دعای امام زين العابدين در روز دوشنبه را بخوان. اين دعا را بعد از نماز شب و بعد از نماز صبح قرائت نما: بارالها! از تو درخواست می‌نمایم مرا از تمام ديونی که از بندگان بر گردنم است، رها نمایی و مرا در حالی روز قیامت مبعوث نمایی که از سوی هیچ یک از بندگان دین یا شکایتی بر گردنم نباشد که از من مطالبه‌اش نماید تا تو را ملاقات کنم در حالی که از من راضی و خوشنود باشی. ای رؤوف، ای رحيم، ای بخشاینده، ای کریم، با جود و کرمتم تمامی گناهان مرا ببخش و بیامرزد. ای الله، ای رحمن، ای رحيم گناه بزرگ مرا ببخش و بیامرزد که گناه بزرگ را جز بزرگ، نمی‌بخشاید. ای عظیم، خدایی جز تو ندارم که بخوانمش و هیچ شریکی نداری که از او چشم امید داشته باشم. بر محمد و آل محمد درود و صلوات فرست و به لطف پنهانت، مرا از آنچه در آن هستم و از آنچه می‌ترسم و پرهیز می‌نمایم، خلاص فرما!

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَمَكِّنَ عَلَيْكَ بِالتَّوْبَةِ الصَّادِقَةِ وَمَغْفِرَةِ مَنْ عِنْدَهُ لَا تَبْقَىٰ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ تَطَالِبُ بِهَا، وَأَنْ يَمُنَّ عَلَيْكَ بِذَرِيَّةٍ صَالِحَةٍ هُوَ وَلِيُّهُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

۱- الزمر: ۵۳.

۲- زمر: ۵۳.

و از خداوند مسئلت می‌نمایم که با توبه‌ی راستین و آمرزشی از جانب خودش بر شما منت نهد به طوری که دیگر گناهی بر شما نماند که بابت آن بازخواست شوی؛ و با نسل صالح بر شما منت نهد. او یاور من است و او دوست شایستگان است.  
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

و هذا سؤال وجوابه من المتشابهات فيه فائدة لك:

سؤال و جواب زیر از کتاب متشابهات است که برای شما مفید خواهد بود:

س/ قال تعالى: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>(۱)</sup>. وقال تعالى: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>(۲)</sup>. فالآية الأولى تعد بمغفرة جميع الذنوب والثانية ببعض الذنوب، فكيف الجمع بين الاثنين؟

سؤال:

خدای متعال می‌فرماید: (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است)<sup>(۳)</sup> و نیز می‌فرماید: (ای قوم ما، این دعوت‌کننده‌ی به خدا را پاسخ گوید و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهان‌تان را ببامرزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد)<sup>(۴)</sup>. آیه‌ی اول وعده‌ی غفران همه‌ی گناهان را می‌دهد و دومی، برخی گناهان را. چطور می‌توان این دو آیه را با یکدیگر جمع کرد؟

ج/ بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الذنوب بينكم وبين العباد لا تغتفر، إلا بإعادة الحقوق إلى أصحابها، وتحصيل براءة الذمة منهم، هذا قانون عام: ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾، أي يغفر الله الذنوب التي بينكم وبينه، أما

۱- الزمر: ۵۳.

۲- الأحقاف: ۳۱.

۳- زمر: ۵۳.

۴- احقاف: ۳۱.

الذنوب مع العباد فلا بد من تحصيل براءة الذمة وإعادة الحقوق لأصحابها، وفي دعاء يوم الاثنين، للإمام زين العابدين (ع):

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين  
گناهانی که بین شما و بندگان است بخشیده نمی شود مگر با اعادهی حقوق به صاحبان آنها و بری کردن  
ذمه از ایشان. این یک قانون کلی است که: «(خدا گناهان تان را بیامرزد)» یعنی خداوند گناهانی را که بین  
خودتان و او است می بخشد، اما برای بخشش گناه مربوط به بندگان، چاره‌ای جز به دست آوردن براءت ذمه  
و اعادهی حقوق به صاحبان آنها نیست. در دعای روز دوشنبه که منسوب به امام زين العابدين (ع) است  
آمده:

(... وأسألك في مظالم عبادك عندي، فأیما عبد من عبیدك، أو أمة من إمائك كانت له قبلي  
مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده، أو غيبة اغتبتة بها، أو تحامل  
عليه بميل أو هوى، أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهداً، وحيأ كان أو ميتاً،  
فقصرت يدي، وضاق وسعي عن ردها إليه، والتحلل منه. فأسألك يا من يملك الحاجات وهي  
مستجيبة لمشيئته، ومسرعة إلى إرادته أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضيه عني بما  
شئت، وتهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة، ولا تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين)<sup>(١)</sup>.

... و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می نمایم، پس هر بنده‌ای از بندگان و هر  
کنیزی از کنیزانت که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش یا  
فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا به میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا  
تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده، و دستم کوتاه شده و  
وسعم نمی رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او، از تو می خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار او  
است، و آن حاجات در مقابل مشیئت او اجابت پذیر و به جانب اراده‌اش شتابانند که بر محمد و خاندان محمد  
درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده‌ام هر گونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا  
رحمت عطا فرمایی، چرا که آمرزیدن از تو نکاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند، ای مهربان ترین مهربانان.<sup>(٢)</sup>

١- الصحيفة السجادية.

٢- صحیفه‌ی سجادیه.

أي يغفر لكم بينكم وبين العباد بالدعاء والتوسل إليه سبحانه، بأن يكون هو الذي يعيد الحقوق إلى أصحابها (إذا ضاق وسعي وقصرت يدي) وهذا هو القانون الخاص: (وبه يصبح غفران الذنوب جميعاً).

یعنی خدای سبحان گناہانی که بین شما و بندگان است را با دعا و توسل به درگاه او می‌آمرزد، به این صورت که او حقوق را به صاحبان آنها برمی‌گرداند (اگر وسعم نرسد و دستم کوتاه شده باشد) و این یک قانون ویژه و خاص است: «و با او همه‌ی گناهان آمرزیده می‌شود».

وهناك طريق لغفران الذنوب جميعاً يسير، قال تعالى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

در اینجا راه آسانی برای بخشایش همه‌ی گناهان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازمی‌گردید)<sup>(۲)</sup>.

وعن أهل البيت (ع) هي: (في صلاة الإمام)، وعنهم (ع) هي: (في صلاة الرحم، والرحم رحم آل محمد خاصة)<sup>(۳)</sup>، فصلاة الإمام يعبر عنها الله سبحانه وتعالى بأنها قرض له سبحانه وتعالى وهو الذي يسدده.

از اهل بیت (ع) روایت شده است که این آیه «درباره صله‌ی امام» است و هم‌چنین از ایشان (ع) در روایت شده است که: «درباره صله‌ی رحم است و منظور از رحم، به طور خاص رَحِم آل محمد می‌باشد». خدای سبحان از صله‌ی امام به عنوان قرض دادن به خودش یاد کرده و این خداوند است که این بدهی را می‌پردازد.

وصلاة الإمام تكون بصور: منها: (الصلاة بالمال)، و(الصلاة بالعمل معه)، و(الجهاد بين يديه باللسان والسنان لإثبات حقه (ع)).

صله‌ی امام صورت‌های مختلفی دارد، از جمله: صله‌ی با مال، صله‌ی با کار کردن به همراه او، و صله‌ی جهاد در پیشگاه او با زبان و دندان (گفتار و عمل) برای اثبات حق امام (ع).

۱- البقرة: ۲۴۵.

۲- بقره: ۲۴۵.

۳- البحار: ج ۲۴ ص ۲۷۹ ح ۶.

وأكد أن العمل مع الإمام أفضل من إعطاء المال له؛ لأن العمل يرهق جسد الإنسان، وربما كان فيه هلاك جسده إذا جاهد بين يدي الإمام باللسان والسنان.

تأكيد می‌کنم که کار کردن با امام برتر از دادن مال به او است زیرا کار کردن، جسم آدمی را به مشقت می‌اندازد و اگر در پیشگاه امام با زبان و دندان جهاد کند، چه بسا به از بین رفتن جسمش منجر شود.

فكم هي الرحمة عظيمة إذا كان الحجة بين أظهر الناس، حيث فُتح هذا الباب العظيم، وهو أن يكون الإنسان بصلته الإمام (ع) قد أقرض الله، فيقف يوم القيامة بين يدي الله، فيوفيه الله هذا القرض، وهذا العبد لو جاء بعدد رمال البر ذنوباً، لغُضرت له؛ لأن له قرضاً عند الله ديان يوم الدين، وهو يعطي الكثير بالقليل، وعطاؤه بلا حساب فيسد الله جميع ديون هذا العبد وذنوبه مع العباد ويدخله الجنة بغير حساب.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

بنابراین چه رحمت عظیمی است که حجت بین مردم (ظاهر) باشد؛ چرا که باب عظیمی گشوده می‌شود؛ بابی که انسان با صله‌ی امام (ع)، به خداوند قرض می‌دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا می‌ایستد و خداوند این قرض را تمام و کمال به او بازمی‌گرداند و اگر این بنده به تعداد شن‌های بیابان با خود گناه آورده باشد، برای او بخشیده می‌شود؛ از برای او نزد خداوند دینانِ یوم الدین، قرضی است و خدا در مقابل اندک و ناچیز، بسیار عطا می‌نماید (يعطى الكثير بالقليل) و عطای او بی‌شمار است. خداوند تمام بدهی‌های این بنده و تمام حقوقی که از بندگان بر عهده‌ی او بوده است را تسویه می‌کند و بی‌حساب به بهشت واردش می‌نماید.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



پرسش ٣٣٢: سؤالاتی درباره‌ی شب قدر و باز کردن رستوران برای فروش غذا و سرمه کشیدن و اذان و غیره

السؤال / ٣٣٢: متى يتم شروع ليلة القدر، أي متى بعد يكون شروعها بعد الغروب، ومتى نهايتها؟

هل يجوز فتح مطعم لبيع الطعام؟

هل الكحل جائز للمرأة أمام الأجنب؟ هل يحرم لغير المتزوجة أن تكتحل في البيت فضلاً عن خارجه؟

هل كل ما يوجب الغسل يبطل الصيام، وعلى سبيل المثال مس الميت هل يبطل الصيام؟  
عند ضيق الوقت هل يسقط الأذان أم الإقامة؟ أم هل يسقطان معاً؟ ما حكمهما أرجو التفصيل.

في أي عمر يحرم النظر من قبل الابوين الى عورت ابنائهم؟

ما هو مهر السيده الزهراء(ع) في عصرنا هذا؟ ما هو سعر جرام الفضة في مهر الزهراء(ع)، هل سعر الجرام في المهر هو سعر الجرام الفضة الخام أي السبائك، أم إنه سعر الجرام الفضة المسبوكة (المصاغ) فالسعر فيهما فيه تفاوت؟

هل نبتة الجرجير (الطرطير) محرم أكلها؟

المرسل: جهاد الأسدي

شروع شب قدر از چه موقعی است؟ یعنی پس از غروب، از چه زمانی شروع می‌شود و چه زمانی پایان می‌یابد؟

آیا باز کردن رستوران برای فروش غذا جایز است؟

آیا جایز است زن در برابر افراد نامحرم سرمه داشته باشد؟ آیا برای زن بی‌شوهر، سرمه کشیدن در منزل حرام است، علاوه بر خارج از منزل؟

آیا هر چه موجب واجب شدن غسل می‌شود، روزه را نیز باطل می‌کند؟ به عنوان مثال مس میت باعث بطلان روزه می‌شود؟

آیا هنگام کمبود وقت، اذان یا اقامه یا هر دو ساقط می‌شود؟ حکم این دو چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

در چند سالگی نگاه والدین به عورت فرزندانشان حرام می‌شود؟

مهریه ی حضرت زهرا(ع) در عصر حاضر چیست؟ قیمت یک گرم نقره از مهریه ی حضرت زهرا ۱۱ چقدر است؟ آیا قیمت یک گرم مهریه همان قیمت یک گرم نقره ی خام یعنی سبیکه است؟ یا این که قیمت آن

قیمت نقره ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و قیمت بین این دو با هم تفاوت دارد؟

آیا خوردن شاخه ی جرجیر<sup>(۱)</sup> (طرطیر<sup>(۲)</sup>) حرام است؟

فرستنده: جهاد الاسدی

۱ - طرطیر: تره تیزک (مترجم).

۲ - طرطیر: دُرْدی خمر - اسید تارتاریک (مترجم).



الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

ج:١ ليلة القدر هي ليلة ٢٣ من رمضان، وحدها من غياب الشمس إلى الفجر الصادق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين.

پاسخ ١ - شب قدر، شب ٢٣ ماه رمضان است و حدود آن از غایب شدن خورشید تا فجر صادق می باشد.

ج:٢: يجوز فتح مطعم وبيع الطعام.

پاسخ ٢ - باز کردن رستوران و فروش غذا جایز است.

ج:٣: حث على التواضع والعمل وتجنب الكبر والاتكال على الغير وبيان أن البطر والطغیان

عند الغنى يذهب النعم ويجلب الفقر والحاجة.

پاسخ ٣ - تشویق کردن به تواضع و عمل کردن به آن و اجتناب از تکبر و توکل به غیر. ولی از طرفی سرمستی

و طغیان به هنگام ثروت، نعمتها را زایل می کند و فقر و پریشانی را پیش می آورد.

وحتى الحاجة إلى الغير والفقر فهي من نعم الله على المؤمن، إذا مسه الكبر أو طغى ليرجع إلى

جادة الصواب ويذكر ربه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ﴾<sup>(١)</sup>.

حتی فقر و حاجت آوردن به نزد دیگری در هنگامی که تکبری به او برسد یا طغیان پیشه کند، از جمله

نعمت های الهی بر مؤمن است تا از این طریق به جاده صواب بازگردد و پروردگارش را یاد کند: (و عذاب

دنیا را پیش از آن عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند)<sup>(٢)</sup>.

ج:٤: أن تضعه ليراه الأجنب لا يجوز، ولكن إن وضعته في البيت لزوجها فلا يجب عليها أن

تزيهه لتخرج أو لتلتقي غير المحارم.

١- السجدة: ٢١.

٢ - سجده: ٢١.

پاسخ ۴ - جایز نیست زن به قصد نشان دادن به نامحرم سرمه بکشد ولی اگر در خانه و برای همسرش سرمه بکشد، بر او لازم نیست که هنگام خارج شدن از منزل یا دیدار با نامحرم آن را پاک کند.

ج۵: يجوز لغير المتزوجة أن تضع الكحل في البيت.

پاسخ ۵ - جایز است زنی که شوهر ندارد در منزل سرمه بکشد.

ج۶: فقط ما ذكرت في الشرائع أنه يبطل الصيام وضمن ما ذكرت من تفصيل، أما مس الميت فلا يبطل الصيام.

پاسخ ۶ - فقط آنچه که در کتاب شرایع بیان داشته‌ام موجب بطلان روزه است و من این مطلب را به تفصیل شرح داده‌ام. درضمن مس میت روزه را باطل نمی‌کند.

ج۷: إذا ضاق الوقت ولم يبق إلا بمقدار ما يؤدي به الركعات فقط عندها يسقط الأذان والإقامة، وإذا كان الوقت يسع الإقامة دون الأذان وجبت دونه.

پاسخ ۷ - اگر وقت، تنگ و فقط به مقدار خواندن نماز باقی مانده باشد، اذان و اقامه ساقط می‌شود و اگر وقت به اندازه‌ی اقامه بدون اذان باشد، اقامه‌ی بدون اذان واجب می‌شود.

ج۸: المفروض أن لا ينظر الأبوان إلى عورات أبنائهم - الأطفال - إلا بمقدار الضرورة من التنظيف وما شابه، فإذا أصبح بإمكان الطفل أن ينظف نفسه من الخبث ويغتسل ويرتدي ثيابه بنفسه دون الحاجة إلى معونة الأبوين عندها يجب أن يتجنب الأبوان النظر إلى عورة الطفل لانتفاء الضرورة.

پاسخ ۸ - والدین نباید به عورت فرزندان (کودکان) خود نگاه کنند مگر به مقدار ضرورت مثل تمیز کردن و مانند آن. اگر کودک می‌تواند خودش را از نجاست تمیز کند و بشوید و خودش بدون نیاز به کمک والدین لباس بپوشد، به دلیل عدم وجود ضرورت، والدین باید از نظر کردن به عورت کودک اجتناب ورزند.

ج۹: كان مهرها سلام الله عليها من الله خمس الدنيا، ومن علي (ع) خمسمئة درهم فضة وكل درهم مثقالين ونصف (۱۲.۵غم)، ومهرها في هذا الزمان أثاث الدار التي يتم الزواج فيها.

پاسخ ۹ - مهریه حضرت زهرا(ع) از سوی خداوند، خمس دنیا و از سوی حضرت علی (ع) پانصد درهم نقره بوده، و هر درهم دو و نیم مثقال (۱۲.۵ گرم) می باشد. مهریه آن حضرت در زمان حاضر اثاث خانه ای است که در آن ازدواج صورت می گیرد.

ج ۱۰: سعر الخام (السبائك).

پاسخ ۱۰ - قیمت (نقره) خام (سیکه).

ج ۱۱: الجرجير الذي هو قريب من نبتة الفجل المعروفة لا إشكال في أكله، والطرطير الذي هو نبات صحراوي (وهو غير الجرجير) أيضاً لا إشكال فيه.

أحمد الحسن

پاسخ ۱۱ - خوردن جرجیر (تره تیزک) که نزدیک شاخه ی تربچه ی معروف قرار دارد اشکالی ندارد. همچنین خوردن طرطیر که گیاهی صحرايي است (و با جرجیر تفاوت دارد) نیز اشکالی ندارد.

أحمد الحسن



**پرسش ۳۳۳: ازدواج، و حلال کردن آن بوسیله خدا**

السؤال / ۳۳۳: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد أن علياً والأئمة من ولده حجج الله، وأشهد أن أحمد والمهديين من ولده حجج الله.

استخرت الله في أمر أريد القدوم عليه إن شاء الله فكانت الإجابة مؤيدة لهذا الأمر، ونويت قصدك سيدي ما دمت إمامي لاستأذنيك وأستشيرك؛ لأنه لا يخيب أبداً من استشار بالنور الإلهي.

أنا استبصرت وأعاني الله لمعرفةك وإتباع الحق، سيدي ومولاي أنا قصدت بابك فلا تردني خائبة، أنا وأعوذ بالله من الأنا أتمنى أن أكون خادمة لتراب قدميك الشريفتين، لقد أدركت طريق الحق الحمد لله وكان الفضل لأحد الأنصار حفظه الله بعد الله سبحانه وتعالى، هذا الأنصاري كان زوجي وهو أب لطفلي نحن الآن مفترقين وهو متزوج الآن، أنا وطفلي محتاجين إليه وأحب أن أكمل هذا الطريق المبارك معه نويت أن أقترح عليه أن يحللي مرة ثانية وأن يسترني ولا يضرنني أن أكون زوجة ثانية ما دام هذا شرع الله، سيدي ومولاي نورني بنورك وإذا أذنت لي سأنوي هذا إن شاء الله طالبة من الله تعالى رضاه ورضاه ورضاه ورضاه (ع)، أرجو أن لا تردني خائبة يا من يغيث المستغيثين ويفرج عن المكروبين، يا من جعله الله خليفته في أرضه أدركني يا سيدي ومولاي أنت الوالد بالنسبة لنا، نصرك الله ومكن لك إلهي آمين بحق جدك محمد (ع) وأجدادك الطاهرين (ع) والحمد لله وحده وحده وحده.

اللهم احفظ سيدي يمانی آل محمد المهدي أحمد (ع). اللهم حفه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين ... اللهم وانصره نصراً عزيزاً، وافتح له فتحاً ميبيناً، واجعل له من لدنك سلطاناً نصيراً، اللهم ومكن له في أرضك الساعة الساعة بحولك وقوتك يا كريم.

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أشهد أن لا اله إلا الله، وأشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد أن علياً والأئمة من ولده حجج الله، وأشهد أن أحمد والمهديين من ولده حجج الله.

المرسل: ahmed ali

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست و شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهديين از نسل او حجت‌های خدایند.

در کاری که به خواست خدا قصد انجام آن را داشتیم استخاره گرفتیم و پاسخ، تأیید کننده‌ی آن بود. سرورم! نیت کردم تا هنگامی که شما امام من هستی، آهنگ تو کنم تا از شما اجازه بگیرم و با شما مشورت کنم؛ زیرا کسی که با نور الهی مشورت کند هیچ‌گاه محروم و ناامید نمی‌گردد.

من بینا شدم و خداوند بر شناخت شما و پیروی از حق، مرا یاری فرمود. سرور و مولایم! من درگاه تو را قصد کرده‌ام پس مرا مایوس و ناکام مران. من -و پناه می‌برم به خدا از من- آرزو می‌کنم که خادمه‌ی خاک قدم‌های

شريف تو باشم. شکر خدا راه حق را درک کرده‌ام و این، بعد از خدای سبحان و متعال، به فضل و برکت یکی از انصار که خداوند حفظش کند، بود. این انصاری شوهر من و پدر فرزندم بود و ما اکنون از هم جدا شده‌ایم و در حال حاضر او ازدواج کرده است. من و فرزندم محتاج او هستیم و من دوست دارم این راه مبارک را با او بپیمایم و کامل کنم. تصمیم گرفته‌ام به او پیشنهاد بدهم که مرا یک بار دیگر حلال کند (با من ازدواج کند) و مرا مخفی کند و آشکار نکند که من همسر دوم او باشم، مادام که چنین چیزی در شرع خدا روا است. سرور و مولایم! به نور خود مرا نورانی گردان و اگر شما به من اجازه دهی، اقدام به این کار می‌کنم و ان شاء الله از خدای تعالی رضای او و رضای ولیّ و حجتش (ع) را خواهانم. امیدوارم مرا ناکام و دست خالی برنگردانی، ای فریادرس بیچارگان و ای گشاینده‌ی اندوه‌اندوه‌ناکان! ای کسی که خداوند او را جانشین خودش در زمینش قرار داده! مرا دریاب سرور و مولایم! تو برای ما هم چون پدر هستی. خداوند تو را نصرت عطا فرماید و تمکینت دهد. الهی! آمین به حق جدت محمد (ص) و اجداد طاهرت (ع) و الحمد لله وحده وحده وحده.

خداوندا! سرورم یمانی آل محمد، احمد (ع) را حفظ فرما. خداوندا! او را در حمایت فرشتگان مقربت قرار ده و به روح القدس تأییدش کن، ای پروردگار جهانیان.... بارخدا یا! او را با یاری عزتمند خود، یاریش ده و فتحی آشکار برایش فراهم فرما و از پیش خود برای او سلطنتی پیروزی آفرین مقرر گردان و او را در زمینت تمکین فرما، هم اکنون، هم اکنون، هم اکنون، به حول و قووت، ای کریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

شهادت می‌دهم که جز خدا معبودی نیست. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خدا است و شهادت می‌دهم که علی و ائمه از نسل او حجت‌های خدایند، و شهادت می‌دهم که احمد و مهدیین از نسل او حجت‌های خدایند.

فرستنده: ahmed ali

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
وفقكم الله لما يرضيه، الزواج إن لم يكن هناك عارض يجعله محرم (كالجمع بين الأختين أو ما شابه) فهو حلال الله، فأسأل الله لكم التوفيق والعافية.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند شما را بر آنچه مورد رضایش است، توفیق عطا فرماید. اگر وضعیتی که ازدواج را حرام کند (مانند ازدواج هم‌زمان با دو خواهر یا نظایر آن) وجود نداشته باشد، حلال خدا است. از خداوند برای شما توفیق و عافیت مسئلت می‌نمایم.

احمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۳۴: سؤالاتی درباره‌ی روزه، نماز نیابتی و به زیر سایه رفتن در حج و شروط متعه**

السؤال / ۳۳۴:

۱- إنسان مؤمن أذن وأقام ودخل في الصلاة، وفي أثناء الصلاة خرج منه ما ينقض الصلاة، فهل يجب عليه الأذان والإقامة بعد الوضوء؟ مع العلم إنه سيغير المجلس حيث يذهب إلى الوضوء.

۱ - انسان مؤمنی اذان و اقامه گفت و وارد نماز شد. در حین نماز، چیزی که باطل کننده‌ی نماز است از او سر زد. آیا پس از وضو گرفتن، اذان و اقامه بر او واجب است؟ با توجه به این که وضعیت نشستن او تغییر خواهد کرد زیرا وی می‌رود که وضو بگیرد.

۲- إنسان مؤمن يصوم صيام واجب وفي الأيام المستحب فيها الصيام مثل الثلاثة أيام من كل شهر وأيام ذي الحجة، فهل يقع له ثواب الصيام المستحب في هذه الأيام؟

۲ - انسان مؤمنی روزه‌های واجب را می‌گیرد و در ایامی که روزه گرفتن در آنها مستحب است، مثل سه روز هر ماه و ایام ذی‌الحجه نیز روزه‌دار است. آیا ثواب روزه‌ی مستحبی این ایام برای او نوشته می‌شود؟

۳- في ذمتي عدة شهور صيام، وعدة سنين صلاة نيابة مقبوضة الأجرة، وختمتين قرآن لم يكتملا وكل ذلك ماله أي الأجرة مقبوضة. وكذا بناتي كنَّ يصمن ويصلين جارة وقدة (كذا) كون في ذمتهنَّ باقي إلي الآن، وكذلك امرأة مؤمنة تصوم وتصلني نيابة اجارة وفي ذمتها باقي لأجل المعيشة في كرامة بعيداً عن اللئام الذين استولوا على عروشكم وأزالوكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها، وحللو حرامكم وحرمو حلالكم، فيا سيدي يابن الرحمة المهداة والنعمة المسداة، يابن مکه ومنى، يا بن طه والمحكمات، مُرني بأمرک، علمني بعلمک،

خذ بيدي للخروج من كل حرام وأعني بالولوج في كل حلال. وما مضى من هذا العمل والمال مقابله كيف هو؟

مع العلم سيدي وأنت أعلم بذلك أن الذين أعطوني ذلك أي الوسطاء ليسوا مؤمنين بك وبما جئت به على حد علمي، وكذا الأموات المنوب عنهم والله العالم.

٣ - من چند ماه روزه بر گردنم هست و چند سال نماز نیابتی که اجرت آن را گرفته‌ام و نیز دو ختم قرآن که هنوز تمام نکرده‌ام و اجرت همه‌ی اینها را گرفته‌ام. دخترانم نیز روزه و نماز استیجاری به جا می‌آورند و مقداری بر ذمه‌ی آنها تا کنون باقی مانده است. یک زن مؤمن نیز نماز و روزه‌ی نیابتی استیجاری به جا می‌آورد و چیزی بر ذمه‌ی او باقی مانده است، برای زندگی کریمانه و به دور از فرومایگانی که فرومایگان بر تخت‌های شما مسلط شده‌اند و شما را از مقام مخصوص‌تان که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده است دور کردند و حرام شما را حلال و حرام‌تان را حلال نمودند. سرورم! ای فرزند هدیه‌ی هدایت و تار و پودِ نعمت! ای فرزند مکه و منا! ای فرزند طه و محکمات! امرت را به من برسان و با علمت مرا تعلیم نما. دستم را برای خارج شدن از تمام حرام‌ها بگیر و برای درآمدن به هر حلالی یاری‌ام کن. آن‌چه از این کار انجام شده و مالی که در مقابل آن دریافت شده است، چه وضعیت و چه حکمی دارد؟

آقای من! در حالی که شما داناتری، به اطلاع می‌رسانم کسانی که آن را به من داده‌اند یعنی واسطه‌ها، تا آنجا که خبر دارم، به شما و به آن‌چه آورده‌ای ایمان ندارند. همچنین اموات نیابت شده از سوی آنها نیز همین گونه‌اند و خداوند داناتر است!

٤- هو أني حججت بيت الله الحرام ثلاث مرات، مرة حجة الاسلام وبعد الإحرام لعمره التمتع ركبت وزوجتي وبناتي في سيارة مخالف لدين الله وتظلمت، فما الحكم في ذلك؟

والحج الثالث نيابة بأجرة، فما حكم النيابة من الحج؟ وتظلمت بعد عمره التمتع أيضاً فما الحكم في ذلك. وفي الحج الثاني عملت خمس عمرات مفردة من أدنى الحل نيابة تطوعاً وكلهنَّ فيهنَّ تظليل بعد الإحرام فما حكم ذلك؟

٤ - من سه بار حج بيت الله الحرام به جا آورده‌ام. یک بار حج واجب بود و من بعد از احرام برای عمره‌ی تمتع، خودم و زن و دخترانم سوار ماشینی شدیم که وضعیتش بر خلاف دین خدا بود و به زیر سایه رفتیم. حکم این کار چیست؟

حج سوم، حج نیابتی و استیجاری بود. حکم نیابت در حج چیست؟ پس از عمره‌ی تمتع نیز زیر سایه رفتیم؛ حکم آن چیست؟ در حج دوم پنج عمره‌ی مفردة انجام دادم که با حداقل اعمال از احرام خارج شدم، به طور نیابتی مستحبی و در همه‌ی آنها پس از احرام زیر سایه رفتیم. حکمش چیست؟

۵- روی المفضل بن عمر، عن جدك الامام الصادق (ع): (إن للمتعة لها سبعين شرطاً...)، فلو بينتها وما هو منها ركن من العقد وما هو واجب وما هو مستحب أي ما هو الشرط الذي بتخلفه يبطل العقد ويصير سفاحاً؟

۵ - مفضل بن عمر از جدت امام صادق (ع) روایت کرده است که: (متعته، هفتاد شرط دارد....) لطفاً اینها را بیان فرما و بفرما کدام یک در عقد، رکن محسوب می‌شود و کدام واجب و کدام یک مستحب می‌باشد؛ یعنی کدامین شرط است که با تخطی از آن، عقد باطل و به زنا تبدیل می‌گردد؟

۶- رجل أجرى عقداً مؤقتاً على امرأة لمدة سنتين ولم يكن معها ثالث بسبب ظروف خاصة بالمرأة خوفاً من أهلها وأولادها بالذات، وكذا الرجل حرصاً على أسرته من الانفصال عنهم، فما الحكم في ذلك؟

المرسل: محمد

۶ - مردی یک زن را به مدت دو سال به عقد موقت خودش درآورده و با این دو، نفر سومی نبوده است؛ به دلیل شرایط خاصی که زن داشته مثل ترس از خانواده و فرزندانش. مرد نیز به جهت اهتمام شدید نسبت به خانواده‌اش و این که مبادا مجبور شود از آنها جدا گردد، قضیه را مخفی نگه داشته است. حکم آن چیست؟  
فرستنده: محمد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

ج۱: لا يعيد الأذان والإقامة. إنما الذي يعيد الأذان والإقامة هو الذي ترك موضع سجوده معرضاً عن الصلاة إلى عمل آخر، وهذا المؤمن ترك موضع سجوده فقط للوضوء للصلاة فهو لم يعرض عن الصلاة لعمل آخر.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

پاسخ سؤال ۱ - اذان و اقامه را اعاده نکند. کسی اذان و اقامه را تکرار می‌کند که موضع سجده‌اش را ترک گفته و برای پرداختن به کار دیگری، از نماز روی برگردانده است. حال آن که این مؤمن فقط برای وضوی نماز موضع سجده‌اش را ترک کرده و او برای انجام کاری دیگر، از نماز روی نگردانیده است.

ج۲: إن شاء الله نعم.

پاسخ سؤال ۲ - به خواست خدا بله.



ج ٣: أخذ الأجر على قراءة القرآن بصوت (جهراً) جائز، حتى وإن لم يحضرها أحد من الإنس فإنه يحضرها من لا ترونه من مؤمني الجن.

پاسخ سؤال ٣ - دریافت اجرت برای قرائت قرآن با صوت (صدای بلند) جایز است حتی اگر انسانی نزدیک او نباشد؛ چرا که از مؤمنان جن، کسانی نزد او می آیند که شما آنها را نمی بینید.

ج: ولا شيء عليكم فيما أديتم من صوم وصلاة مقابل أجر فيما مضى، إن كنتم تجهلون إنها بدعة ولم تشرع في قرآن أو سنة عن النبي (ص) وأهل بيته (ع).

پاسخ: در آنچه از نماز و روزه در برابر دریافت اجرت، قبلاً ادا کرده اید، چیزی بر شما نیست، اگر نمی دانستید که اینها بدعت است و در قرآن یا سنت منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) تشریح نشده است.

ج: أما ما قبضتم عنه أجر من صوم وصلاة عن الأموات (الذين ماتوا على ولاية حجة الله في زمانهم أو من تجهل حالهم) ولم تؤدوه فأرجو منك إحصاء أنت وزوجتك وبناتك والمرأة المؤمنة وإن شاء الله سيقوم إخوتك المؤمنون بالتصدق بالمبلغ عندما يصلهم العدد منك وقد أخبرتهم وهم بانتظار جوابك.

پاسخ: لطفاً شما و همسرت و دخترانت و آن زن مؤمنه، آن اجرتی را که به جهت ادای روزه و نماز برای اموات دریافت کرده اید (کسانی که بر ولایت حجت خدا در زمانشان مردند یا کسانی که وضعیت آنها را نمی دانید) و آنها را ادا نموده اید، شمارش کنید. ان شاء الله برادران مؤمن شما، وقتی که عدد از سوی شما به آنها برسد، این مبلغ را صدقه خواهند داد. من آنها را باخبر کرده ام و آنها منتظر پاسخ شمايند.

ويمكنكم أيضاً قضاء الصلاة والصوم عن الأموات الذين قبضتم أجر عن القضاء عنهم فيما مضى (إن كنتم تجهلون أن الصلاة والصوم مقابل الأجر بدعة) ولكن الآن تنوي القضاء عنهم قربة إلى الله لا لأجل الأجر الذي قبضته فيما مضى.

آنچه از قضای نماز و روزه برای اموات که در گذشته به جا آورده و در برابرشان اجرت دریافت کرده اید (اگر نمی دانستید که دریافت اجرت در برابر قضای نماز و روزه بدعت است) اشکالی ندارد اما اکنون می توانید قضای ایشان را با نیت نزدیکی به خداوند به جا آورید نه در برابر مالی که قبلاً به عنوان اجرت دریافت کرده اید.

وبالنسبة لقضاء الصلاة فالقضاء في ليلة ثلاث وعشرين من رمضان يعدل ألف شهر، فلو كان في ذمته شخص مثلاً سنة قضاء أو عشر سنين أو حتى ألف شهر يكفيه قضاء يوم واحد في ليلة القدر.

در خصوص قضای نماز، قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است، و اگر بر ذمه‌ی شخصی به عنوان مثال دو سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا باشد، قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند.

ج۴: الحج نیابتاً بأجر جائز، ولا شيء عليك من التظليل وأنت محرم قبل إيمانك بالحق.

پاسخ سؤال ۴ - حج نیابتی با دریافت اجرت، جایز است و اگر شما قبل از گرویدن به حق، در حال احرام زیر سایه رفته باشی، چیزی بر عهده‌ی شما نیست.

جئت لانقض هيكل الباطل وأبني هيكل الحق بحول الله وقوته وبمشيئته سبحانه وبمعونتكم للحق وبحملكم للحق إن شاء الله، ولم آتٍ لأكلفكم ما لا طاقة لكم به، فإن شريعة أبينا وأبيكم الأظهر إبراهيم (ع) هي الشريعة السمحاء، وهي فطرة الله التي جاء بها رسول الله محمد (ص) ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

من آمده‌ام تا هیكل باطل را در هم شکنم و هیكل حق را به حول و قوه و مشیت خداوند سبحان و با کمکی که شما به حق دارید و باری که از حق بر دوش گرفته‌اید، ان شاء الله بنا سازم. نیامده‌ام که شما را به آنچه طاقتش را ندارید، مکلف سازم. آیین پدر پاک ما و شما، حضرت ابراهیم (ع) شریعت سهل و آسان بوده و این همان فطرت الهی است که حضرت محمد آن را آورده است: (خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف

گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه را که طاقتش را نداریم بر ما تکلیف مکن، گناه ما ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان<sup>(۱)</sup>.

ج: لابد في الزواج الدائم والمؤقت من:

١- الإشهاد أو الإشهار (الإعلان).

ويكون الإشهاد بشاهدين عدلين. وأما الإشهار والإعلان فيكون بعد إيقاع العقد وقبل الدخول، ويتحقق بما يسمى عرفاً إشهار وإعلان كالدعوة إلى وليمة العرس وما شابه.

٢- وأقل مدة للزواج المؤقت ستة أشهر.

وتفصيل أكثر تجده إن شاء الله في كتاب شرائع الإسلام، مكتمل وسيقوم المؤمنون بنشره عن قريب إن شاء الله.

پاسخ سؤال ٥ - آنچه در ازدواج موقت و دائم لازم است، عبارت است از:

١ - اشهاد (شاهد گرفتن) یا اشهار (اشکار و اعلان کردن).

اشهاد با دو شاهد عادل صورت می‌گیرد. اشهار و اعلان نیز پس از انجام عقد و قبل از دخول می‌باشد، و با آنچه در عرف، اشهار و اعلان می‌گویند مانند دعوت به ولیمه‌ی عروسی و مانند آن، محقق می‌گردد.

٢ - کمترین مدت ازدواج موقت شش ماه است.

شرح بیشتر را ان شاء الله در کتاب شرایع الاسلام خواهید یافت. این کتاب در حال تکمیل شدن است و ان شاء الله به زودی مؤمنان آن را منتشر خواهند کرد.

ج: وفي هذه الحالة التي ذكرتها أنت ربما يصعب الإشهار (الإعلان) لكن لا يصعب الإشهاد، فيستأنف العقد معها مع الإشهاد ويوصي الشاهدين بكتمان الأمر إلا عند الضرورة أو إثبات الحقوق.

أحمد الحسن

پاسخ سؤال ٦ - در این حالتی که شما بیان نموده‌ای، شاید اشهار (اعلان) دشوار باشد ولی اشهاد سخت نیست. عقد با آن زن را با اشهاد از سر بگیرد و دو شاهد را به کتمان آن مگر در صورت وجود ضرورت یا اثبات حقوق، سفارش کند.

احمد الحسن

### پرسش ۳۳۵: فضیلت نماز در برخی مساجد

السؤال / ۳۳۵: عن علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الريان، قال: (كتبت إلى أبي جعفر (ع): رجل يقضي شيئاً من صلاته الخمسين<sup>(۱)</sup> في المسجد الحرام أو في مسجد الرسول (ص) أو في مسجد الكوفة، أتحسب له الركعة على تضاعف ما جاء عن آبائك (عليهما السلام) في هذه المساجد حتى يجزئه إذا كانت عليه عشرة آلاف ركعة أن يصلي مائة ركعة<sup>(۲)</sup> أو أقل أو أكثر، وكيف يكون حاله؟ فوق<sup>(۳)</sup> (ع): يحسب له بالضعف، فأما أن يكون تقصيراً من الصلاة بحالها<sup>(۴)</sup> فلا يفعل، هو إلى الزيادة أقرب منه إلى النقصان<sup>(۵)</sup>).

از علی بن محمد از سهل بن زیاد از محمد بن ریان نقل شده است: به امام جواد (ع) نامه نوشتم و از آن حضرت پرسیدم مردی بخش‌هایی از ۵۰ رکعت نمازهای واجب و مستحب روزانه‌اش را در مسجد الحرام یا در مسجد النبی (ص) یا در مسجد کوفه قضا می‌خواند. آیا با توجه به روایاتی که از پدران‌تان در مورد ثواب چند برابر نماز خواندن در این مساجد نقل شده، هر رکعت نماز او به جای چند رکعت نماز قضایش حساب می‌شود؟ مثلاً می‌تواند به جای ده هزار رکعت نماز قضا، صد رکعت نماز در این مساجد بخواند، یا کمتر یا بیشتر؟ و وضعیت او چگونه است؟ امام جواد (ع) در پاسخ به سؤال او با قلم شریفش نوشتند: (یحسب له بالضعف، فأما أن يكون تقصيراً من الصلاة بحالها فلا يفعل، هو إلى الزيادة أقرب منه إلى النقصان؛ ثواب او چند برابر است ولی به تعدادی که نماز از او قضا شده باید به جا آورد و این که ثواب در این مساجد چند برابر است، یعنی) بهتر است که (در این مکان‌ها) بیشتر نماز بخواند نه این که کمتر نماز بخواند.<sup>(۶)</sup>

عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله (ع)، قال في حق مسجد الكوفة: (... ما من عبد صالح ولا نبي إلا وقد صلى في مسجد كوفان، حتى أن رسول الله (ص) لما أسرى الله به قال له جبرئيل (ع): تدري أين أنت يا رسول الله الساعة، أنت مقابل مسجد كوفان ... وإن الصلاة المكتوبة فيه

۱- صلاة الخمسين هي الصلاة الواجبة اليومية بالاضافة نوافلها وصلاة الليل.

۲- أي تكون كل ركعة تعادل ألف ركعة؛ فيكون ۱۰۰ ركعة × ۱۰۰۰ ركعة = ۱۰۰'۰۰۰ ركعة.

۳- فوق: أي أجاب بقلمه الشريف U.

۴- وفي المرأة "حالتها".

۵- كتاب الكافي - للشيخ الكليني: ج ۳ ص ۴۵۵ ح ۱۹.

۶- كافي شيخ كليني: ج ۳ ص ۴۵۵ ح ۱۹.

**لتعدل ألف صلاة، وإن الناflة فيه لتعدل خمسمائة صلاة، وإن الجلوس فيه بغير تلاوة ولا ذكر لعبادة ولو علم الناس ما فيه لأتوه ولو حبواً<sup>(١)</sup>.**

هارون بن خارجه می گوید: امام صادق (ع) در حقّ مسجد کوفه فرمود: (... ما من عبد صالح ولا نبی إلا وقد صلی فی مسجد کوفان، حتی أن رسول الله لما أسرى الله به قال له جبرئیل : تدري أين أنت يا رسول الله الساعة، أنت مقابل مسجد کوفان ... وإن الصلاة المكتوبة فيه لتعدل ألف صلاة، وإن الناflة فيه لتعدل خمسمائة صلاة، وإن الجلوس فيه بغير تلاوة ولا ذكر لعبادة ولو علم الناس ما فيه لأتوه ولو حبواً؛ .... هیچ بندهی شایسته و هیچ پیامبری نبوده است جز این که در مسجد کوفه نماز گزارده باشد. حتی وقتی خداوند رسول الله (ع) را به معراج برد، جبرئیل به او گفت: ای رسول خدا! آیا می دانی اکنون کجا هستی؟ تو مقابل مسجد کوفه هستی.... و نماز واجب در آن معادل با یک هزار و نماز مستحبی معادل با پانصد نماز و نشستن در آنجا بدون تلاوت قرآن و ذکر، عبادت است و اگر مردم فضیلتی را که در این مسجد است می دانستند، در آن حاضر می گشتند اگر چه به صورت سینه خیز باشد)<sup>(٢)</sup>.

**س١: فهل معنى هذا سيدي صلوات الله عليك وعلى آبائك وأبنائك إن من كان في ذمته قضاء صلاة مكتوبة<sup>(٣)</sup>، وكان يريد أن يؤديها في مسجد الكوفة المعظم فسوف تضاعف له؟ أي إذا كان شخص مطلوب عشرة آلاف ركعة قضاء، فهل صلاة مئة ركعة في مسجد الكوفة ستجزئ عن العشرة آلاف ركعة التي كانت في ذمته، أم لا؟**

سؤال ١ - سرورم! صلوات خدا بر تو و بر پدران و فرزندان باد. آیا این به آن معنا است که اگر کسی قضای نماز واجب بر گردن داشته باشد و آن را در مسجد معظم کوفه به جا آورد، چند برابر حساب می شود؟ یعنی اگر شخصی ده هزار رکعت نماز قضا داشته باشد، اگر صد رکعت نماز در مسجد کوفه به جا آورد، معادل آن ده هزار رکعتی است که بر ذمه دارد یا خیر؟

**س٢: ما معنى قول الإمام الباقر (ع) في الرواية الأولى: (... فأما أن يكون تقصيراً من الصلاة بحالها فلا يفعل)؟**

١- الكافي - الشيخ الكليني: ج ٣ ص ٤٩٠ - ٤٩١.

٢- كافي شيخ كليني: ج ٣ ص ٤٩٠ و ٤٩١.

٣- الصلاة المكتوبة أقصد بها الصلاة الخمسة (الصبح والظهرين والعشائين) بالإضافة لصلاة الايات.

سؤال ۲ - در روایت اول، منظور سخن امام باقر(ع) از این عبارت چیست: (.... فأما ان يكون تقصيرا من الصلاة بحالها فلا يفعل؛ .... اگر نماز فوت شده‌ای داشته باشد به همان شکل باشد، وگرنه انجامش ندهد)؟

س ۳: ماذا تعدل الركعة الواحدة الواحدة (كذا) في كل من: مسجد السهلة، ومسجد صعصعة بن صوحان، ومسجد أمير المؤمنين (ع) في البصرة المسمى بـ (الخطوة)، ومسجد أبو المهديين في البصرة<sup>(۱)</sup> ومسجد جمكران؟

المرسل: الشيخ جهاد الأسدي

سؤال ۳ - یک رکعت در هر یک از این مساجد برابر با چند رکعت در مسجد سهله، و مسجد صعصعة بن صوحان، و مسجد امیرالمؤمنین(ع) در بصره به نام «الخطوة» و مسجد ابوالمهدیین در بصره و مسجد جمکران، می‌باشد؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

- سيأتي التفصيل في حينه إن شاء الله.
- أي أن يهمل الصلاة متكلاً على القضاء في هذه المساجد فهذا عمله غير صحيح ولا تحسب له بالضعف.
- للمساجد التي صلى بها الأنبياء والأوصياء فضلها، أما تفصيل فضل بعضها فسيأتي في حينه إن شاء الله.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

- و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.
- تفصيل آن به وقتش خواهد آمد، ان شاء الله.

۱- أفصد المسجد الواقع في البصرة منطقة حي الزهراء.

- یعنی صحیح نیست که فرد به اتکای قضا در این مساجد، نسبت به نماز کاهلی کند و برای او چند برابر حساب نمی شود.
- مساجدی که انبیا و اوصیا در آن نماز گزارده اند فضیلتی دارند اما شرح فضیلت برخی از این مساجد به وقتش خواهد آمد، ان شاء الله.

احمد الحسن



### پرسش ۳۳۶: تقسیم میراث و حکم خوردن ماهی تن و میگو و برخی گوشتها

السؤال / ۳۳۶: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد وآله الطاهرين.

إلى سماحة السيد أحمد الحسن حفظه الله .. سلام تام بوجود مولانا الإمام (عجل الله فرجه) المؤيد بالله.

بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة و السلام على سيد المرسلين محمد و اله الطاهرين.  
به جناب سيد احمد الحسن که خدا نگهدارش باشد و با سلام کامل به مولای ما امام (ع) که مورد تأیید خدا است.

سؤال رقم ۱: امرأة توفت وتركت تريكة مهمة، كيف توزع هذه التريكة؟ علما إن لها زوج وأم وخمسة أبناء (بنتان وثلاث أولاد)؟

سؤال ۱: زنی فوت شده و ارث بزرگی به جا گذاشته است. نحوه ی تقسیم ارث او چگونه است به توجه به این که او شوهر، مادر، و پنج فرزند که شامل سه پسر و دو دختر می باشد، دارد.

سؤال رقم ۲: أكل لحم السمك من فصيلة التون-THON-، والروبيان -CREVETTE- حلال أم حرام؟

سؤال ۲: خوردن ماهی تُن و میگو، حلال است یا حرام؟

سؤال رقم ۳: اللحوم الطرية - من النوع الأحمر والأبيض - التي تباع بالبلدان العربية و بالأسواق الإسلامية التقليدية والعصرية - SUPER MARKET - هل يجوز شراءها واستهلاكها؟

سؤال ۳: آیا گوشت تازه‌ی سفید و قرمزی که در سوپر مارکت‌ها عرضه می‌شود را می‌توان خرید و مصرف کرد؟

جزاكم الله خيراً وأعظم الله أجوركم بذكرى وفاة جدتكم سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء عليها وآلها الصلاة والسلام وحفيدها روح الله الموسوي الخميني (قدس سرهما). وإنا لله وإنا إليه راجعون، والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته.

المرسل: ALI haj الدار البيضاء - المغرب.

خدا به شما جزای خیر دهد و پاداش‌تان را در یاد مادرتان سرور زنان دو عالم، فاطمه زهرا<sup>۱۱</sup> و پسرش روح الله الموسوی الخمینی زیاد گرداند.  
و انا لله وانا اليه راجعون.  
والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته.

فرستنده: بیضاء - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

۱: للزوج ربع، وللأم سدس، والباقي للأبناء للذكر مثل حظ الأنثيين.

والتقسيم يكون بأن تقسم التركة إلى ۹۶ سهماً، للزوج منها ۲۴ سهماً، وللأم منها ۱۶ سهماً، ولكل ولد من الثلاثة ۱۴ سهماً (۱۴+۱۴+۱۴)، ولكل بنت ۷ أسهم (۷+۷).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
جواب سؤال ۱: همسر او یک چهارم ارث را می‌برد. مادرش یک ششم. باقی‌مانده برای فرزندان است که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. نحوه‌ی تقسیم‌بندی به این صورت است که ارث به ۹۶ قسمت تقسیم شود: همسر ۲۴ قسمت می‌برد، مادر ۱۶ قسمت و هر یک از سه پسر او، ۱۴ قسمت (۱۴+ ۱۴+ ۱۴) و هر یک از دو دختر او، ۷ قسمت (۷+ ۷) می‌برند.



٢: التونة والروبيان حلال.

جواب سؤال ٢: تُن و میگو حلال است.

٣: بالنسبة للدجاج يجب التدقيق في مصدره (صحة تذكيته)؛ لأن كثيراً من المجازر يستخدمون السكين الآلي في التذكية ويعتبرونها تذكية شرعية، والتذكية لابد أن تكون بيد المسلم لا بالآلة، فلا يمكن الاعتماد على وجودها في أسواق المسلمين فيما يخص حلية لحم الدجاج والطيور ما لم يتم التدقيق والبحث للاطمئنان من صحة التذكية باليد لا بالآلة.

جواب سؤال ٣: در مورد مرغ باید منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود زیرا بسیاری از کشتارگاه‌ها، از ماشین آلات خودکار برای ذبح استفاده می‌کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می‌کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا اطمینان از صحت ذبح آن که با دست انجام شده باشد نه با ماشین حاصل گردد.

أما بالنسبة للبقر والأغنام فيمكن الاكتفاء بكلام البائع إن كان مسلماً وحصل الاطمئنان بصحة التذكية من كلامه، فبالنسبة للحوم الحمراء أو لحوم البقر والغنم يمكن الاعتماد على وجودها في أسواق المسلمين فيما يخص حليتها.

اما در مورد گاو و گوسفند، می‌توان به سخن فرشنده اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد. بنابراین در مورد گوشت‌های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می‌شود، می‌توان به آن اعتماد نمود.

وجزاكم الله خيراً وعظم أجرکم ووفقکم لخير الآخرة والدنيا وجنبکم شرهما.

أحمد الحسن

و خدا به شما جزای خیر دهد و پاداش‌تان را زیاد گرداند و خیر آخرت و دنیا را نصیب شما گرداند و شما را از شرّ این دو، بازدارد.

احمد الحسن

پرسش ۳۳۷: پرسش‌هایی درباره‌ی انفاق مال، نماز، تقیه، حضور در مجالس علمای سوء و غسل جمعه

السؤال / ۳۳۷: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ وسلم على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليكم سيدي ومولاي، أجدد لكم البيعة سيدي وأسألكم الدعاء لي وجميع أهلي، سيدي نحن مواليك بحاجة لدعائكم فيه تتم النعم، ادعو الله سبحانه يثبتنا معكم في عافيه بعونه وتقديره. أرجو المعذرة على أسئلتني:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل و سلم على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سرور و مولایم! سلام علیکم. سرورم! با شما تجدید بیعت می‌کنم و از شما برای خودم و تمام خانواده‌ام التماس دعا دارم. سرورم! ما دوست‌داران شما، نیازمند دعای شما مییم تا با آن نعمت‌ها تمام و کامل گردد. از خدای سبحان مسئلت می‌نمایم که با یاری و تقدیرش، ما را با شما در عافیت ثابت گرداند. بابت سؤال‌هایم از شما عذر می‌خواهم:

۱- لدي صندوق به صدقات كنت أجمعه لأحد المساجد كيف أتصرف به؟

۱ - من صندوقی دارم که برای یکی از مساجد در آن صدقه جمع کرده‌ام. صدقات این صندوق را چگونه هزینه کنم؟

۲- كيف أصلي جماعة خلف إمام لا يؤمن بالدعوة؟

۲ - چگونه پشت سر امامی که به دعوت ایمان ندارد نماز بخوانم؟

۳- هل أستخدم التقيّة مع الناس وهم ينظرون لنا بريبة؟

۳ - آیا با مردمی که به چشم شک و تردید به ما نگاه می‌کنند، تقیه به کار گیرم؟

۴- هل هناك مجال لكفالة أيتام للأنصار بمبلغ من المال مثلاً ۲۰ دينار كويتي؟ وكيفيته

إيصال المبلغ إذا أمكن.

٤ - آیا امکان دارد ایتم انصار را با پرداخت مبلغی پول مثلاً ٢٠ دینار کویتی کفالت نمود؟ اگر می شود نحوه‌ی رساندن این مبلغ را بیان دارید.

٥- هل يكفي قول أشهد أنّ علياً وأولاده المعصومين بدل الشهادة الرابعة في الأذان؟

٥ - آیا در اذان به جای شهادت‌های چهارگانه، گفتن گواهی می‌دهم که علی و اولاد او معصوم‌اند، کفایت می‌کند؟

٦- هل يجوز حضور المجالس التي تدعوا لفقهاء السوء؟

٦ - آیا حضور در مجالسی که در آنها برای فقهای بی‌عمل دعا می‌شود جایز است؟

٧- هل لغسل الجمعة والمداومة عليه من اثاره الدخول بالدعوة المباركة؟ علماً أنه حصل لي

ذلك وقد نشرت ذلك في المنتدى حسب ما اعتقدت. أرجو توضيح ذلك.

٧ - آیا از جمله آثار غسل جمعه و مداومت بر آن، ورود به دعوت مبارک است؟ یادآور می‌شوم که این قضیه

برای من رخ داده است و من بر اساس اعتقادم، آن را در تالار گفت‌وگو منتشر کرده‌ام. لطفاً این مطلب را توضیح دهید.

في الختام سامحني على القصور، دعواتكم سيدي، أسأل الله سبحانه وأسألك أن أتشرّف

ببلاياكم ولو بالمنام، أدعو لي بالثبات معكم.

المرسل: أبو مصطفى

در انتها از کوتاهی‌هایم مرا عفو فرمایید. نیازمند دعاهايتان هستم. از خداوند سبحان و از شما تقاضای

دیدارتان را دارم، حتی اگر در خواب باشد. برای ثبات قدم در همراهی‌تان مرا دعا فرمایید.

فرستنده: ابومصطفى

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

ج س ۱: المال أنفقه في سبيل من سبيل الله سبحانه وتعالى، كإعالة یتیم، أو أرملته، أو فقیر، أو نشر كلمة الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.  
پاسخ سؤال ۱ - این مال را در راهی از راه‌های خداوند سبحان و متعال انفاق کن، مانند تکفل یتیم یا زن بیوه یا فقیر، یا نشر کلمه‌ی حق.

ج س ۲: لا تأتم بصلاتك بغير المؤمن، فإما أن تصلي منفرداً أو إماماً أو مأموماً خلف مؤمن.  
پاسخ سؤال ۲ - در نمازت به فرد غیر مؤمن اقتدا نکن. نمازت را فرادا بخوان یا امام باش و یا به پیش‌نماز مؤمن اقتدا کن.

ج س ۳: التقية عند الضرورة فقط لحفظ الدماء والأموال والأعراض، أو للحفاظ على النفس لنصرة دين الله سبحانه في وقت لاحق. أسأل الله أن لا يحوجكم لتقية وينصرکم نصراً عزيزاً بمنه سبحانه.

پاسخ سؤال ۳ - تقیه به هنگام ضرورت فقط برای حفظ خون‌ها و اموال و آبرو و حیثیت، یا محافظت از نفس برای نصرت دین خدای سبحان در زمانی که بعداً می‌آید، می‌باشد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را به تقیه محتاج نگرداند و شما را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

ج س ۴: يمكنك الاتصال ببعض اخوتكم من الأنصار وهم يتكفلون ذلك إن شاء الله.  
پاسخ سؤال ۴ - می‌توانید با برخی برداران انصاران تماس بگیرید. آنها ان شاء الله متکفل این موضوع می‌شوند.

ج س ۵: إذا كان لتقية يكفي، وإلا فلا بد من الشهادات الأربع كما بينت في الشرائع.  
پاسخ سؤال ۵ - اگر برای تقیه باشد کفایت می‌کند وگرنه همان‌طور که در کتاب شرایع بیان داشته‌ام، باید شهادت‌های چهارگانه ادا شود.

ج س ۶: إذا كانت مجالس للدعوة لهؤلاء الظلمة لا يجوز.

پاسخ سؤال ٦ - اگر این مجالس جهت دعا کردن برای این ستمگران برپا باشد، جایز نیست.

ج س ٧: خير ما يصعد من الأرض إلى السماء هو الإخلاص، وخير ما ينزل من السماء إلى الأرض هو التوفيق، فكل عبادة سواء كانت غسل الجمعة أم غيرها لها أثر في نزول التوفيق على العبد إن كان قد أخلص فيها لوجه الله.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ سؤال ٧ - برترین چیزی که از زمین به آسمان بالا می رود اخلاص و برترین چیزی که از آسمان به زمین فرود می آید توفیق است. تمام عبادات چه غسل جمعه و چه غیر آن، در فرود آمدن توفیق بر بنده اثر دارد؛ اگر که عبادات به قصد وجه خدا خالص باشد.

احمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ٣٣٨: حدود حجاب شرعی

السؤال / ٣٣٨: نص الرسالة:

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..

مولاي، أنا عراقية من سكنه النرويج، نحن نريد موالاتك ولكن أين وكيف مولاي وسيدي، كيف السبيل ونحن نعيش خارج البلاد، وما هو المطلوب منا؟ أنا لدي ثلاث بنات وولد ونحن نحافظ على الحجاب ولكن نريد التعرف على الحجاب الصحيح، وما هو المطلوب منا ونحن هنا، ما هو التكليف الشرعي؟

والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين.

المرسل: ضمياء - النرويج

متن نامه:

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته....

سرورم! من یک زن عراقی ساکن نروژ هستم. ما می‌خواهیم از موالین شما باشیم ولی کجا و چگونه سرور و مولایم؟! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که ما در خارج از کشور زندگی می‌کنیم؟ تکلیفی که از ما خواسته شده است، چیست؟ من سه دختر و یک پسر دارم و ما مراقب حجاب‌مان هستیم ولی می‌خواهیم با حجاب صحیح آشنا شویم، و این که ما که در اینجا زندگی می‌کنیم، چه وظیفه‌ای داریم و تکلیف شرعی‌مان چیست؟

و الحمد لله رب العالمین، و درود و سلام بر محمد و خاندان طیب و طاهر آن حضرت باد!

فرستنده: ضمیاء - نروژ

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
أسأل الله أن يوفقكم جميعاً ويحفظكم من شر الإنس والجن، وأن يتقبل إيمانكم ونصرتكم للحق. أما العمل فيمكنكم نصرة الحق بالكلمة وبهداية الناس إلى الحق وإرشادهم إليه.

والحجاب الشرعي وحدوده قد بينته في أجوبة أسئلة سابقة وهي منشورة وبعضها في كتاب  
الجواب المنير ج ۲.

أحمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
از خداوند مسألت دارم که همه‌ی شما را توفیق دهد و از شرّ انس و جن حفظ فرماید و ایمان و نصرت شما برای حق را قبول فرماید. در خصوص عمل، شما می‌توانید با گفتار و سخن، حق را یاری کنید و مردم را به سوی حق هدایت و ارشاد نمایید.

حجاب شرعی و حدود آن را در پاسخ به سؤالات قبلی بیان داشته‌ام و این مطلب نشر داده شده و برخی از آن در کتاب «پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج - جلد ۲» آمده است.

احمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق



## پرسش ٣٣٩: حکم استمنا

السؤال / ٣٣٩: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..

أود أن أسأل: هل العادة السرية محرمة دون إدخال جسم صلب، أقصد سطحي فقط، وإن كانت النية تجنب الوقوع في الحرام؟ وهل يتوجب الاغتسال بعده؟ تحياتي.

المرسل: ....

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته....

سؤالی دارم: آیا استمنا بدون وارد کردن در یک شیء سفت و محکم حرام است؟ منظورم فقط سطحي است، حتی اگر نیت، جلوگیری از وقوع در حرام باشد؟ و آیا پس از آن غسل کردن واجب می شود؟ با احترام. فرستنده: .....

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً. العادة السرية حرام شرعاً، أما إذا كنتم تريدون مقارنتها بارتكاب فاحشة الزنا والعياذ بالله فالزنا أشد حرمة؛ لأنه من كبائر الذنوب، ولا تحل العادة السرية إذا فعلها شخص وهو يظن أنه بهذا يريد الابتعاد عن الزنا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. استمنا شرعاً حرام است ولى اگر بخواهد آن را با ارتكاب فاحشهى زنا-العياذ بالله- قياس كنيد، حرمت زنا بيشتتر و شديدتر است؛ چرا كه از گناهان كبيره مى باشد. اين كه شخصى گمان كند به وسيلهى استمنا مى خواهد از زنا دور بماند، باعث حلال شدن استمنا نمى شود.

ويجب غسل الجنابة على من أمنى (خرج منه المنى بدفق وشهوة)، وكذا يجب الغسل على المرأة إن أمنت كما ذكرته في الشرائع.

بر کسی که منی از او خارج شود (یعنی منی با جستن و با شهوت از او خارج گردد) غسل جنابت واجب است. همچنین اگر از زن نیز منی خارج شود، غسل بر او واجب می‌گردد. این مطلب را در کتاب شرایع بیان داشته‌ام.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَحْصِنَ فِرْوَجَكُمْ وَيَطْهَرَ أَنْفُسَكُمْ بِالزَّوْجِ الْحَلَالِ الَّذِي يَحْفَظُ دِينَكُمْ.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق

از خداوند مسئلت می‌نمایم که دامن عفت‌تان را محافظت فرماید و شما را با ازدواج حلالی که دین‌تان را حفظ می‌کند، پاک و منزّه بدارد.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۴۰: آیا تحنک بر زنان واجب است

السؤال / ۳۴۰: هل التحنك واجب على النساء، وما هو مقدار المسافة للتحنك؟ أرجو الرد السريع؟

المرسلة: أم بنين - أستراليا

آیا تحنک (پوشانیدن زیر چانه) بر زنان واجب است؟ محدوده‌ی تحنک چه مقدار است؟ لطفاً سریع پاسخ دهید.

فرستنده: ام بنین - استرالیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. يجوز للمرأة أن تكشف الوجه، والمنطقة الواقعة أسفل الحنك ليست من الوجه، فيجب سترها.

أحمد الحسن



پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
زن می تواند چهره اش را آشکار کند. قسمتی که زیر حنک قرار می گیرد جزو صورت نیست و پوشاندن آن واجب می باشد.

احمد الحسن



### پرسش ۳۴۱: تفسیر آیهی «الذین یکنزون الذهب والفضة...»

السؤال / ۳۴۱: ما هو تفسیر الآیة: ﴿الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾، وهل تتحقق الآن أم عند ظهور الإمام إذا أردت إعطاء بعض مجوهراتي هبة للإمام؟

المرسلة: أم بنین - أستراليا

تفسیر این آیه چیست: (کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی کنند...) و آیا این آیه اکنون محقق شده است یا این که هنگام ظهور امام تحقق می یابد، اگر بخواهم برخی جواهر آلام را به صورت هبه به امام بدهم؟

فرستنده: ام بنین - استرالیا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
هذه في أموال الزكاة عموماً، سواء من كنز ماله دون دفع زكاته أو من كانت عنده أموال زكاة يكثرها، وفي زمن قيام القائم تنطبق على كل من يملك مالاً فائضاً عن حاجته ويحتفظ به ولا يبذل بعضه للجهاد بين يدي القائم. أما بالنسبة للمجوهرات أو الذهب التي تقتنيها المرأة للزينة فهي ليست من الكنز.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

این آیه به طور کلی درباره‌ی اموال زکات است، چه اموالی که زکاتش را نداده باشد یا کسی که زکات اموال نزدش جمع شده باشد و آنها را می‌اندوزد. در زمان قیام قائم، این آیه بر کسی منطبق است که مالی بیش از نیازش دارد و آن را نگهداری می‌کند و برخی از آن را برای جهاد در پیشگاه قائم نمی‌بخشد. طلا و جواهرآلاتی که زن جهت زینت برای خود فراهم می‌آورد جزو اندوخته‌ها نیست.

احمد الحسن



### پرسش ۳۴۲: سؤالاتی درباره‌ی روزه و پوشش

السؤال / ۳۴۲:

۱) الذي عرفناه بتوفيق الله منك صلى الله عليك وعلى آبائك وألک وسلم وما استخلصناه من كتاب شرائع الإسلام: إن كفارة الإفطار ليوم واحد عمداً في شهر رمضان إما عتق رقبة، وإما صيام شهرين متتابعين، وإما إطعام ستين مسكيناً، مخيراً في أداء أيهما شاء عن ذلك.

۱- آن‌چه با توفیق خداوند از شما - که سلام و صلوات خداوند بر شما و پدران و اهل بیت‌تان باد- آموخته‌ایم و آن‌چه از کتاب شرایع الاسلام استنتاج کرده‌ایم این است که: کفّاره‌ی یک روز روزه خوردن عمدی در ماه رمضان عبارت است از آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه‌ی پی در پی، یا إطعام شصت فقیر، و فرد در ادای هر یک از اینها مخیر است.

فإذا لم يستطع عتق رقبة أو إطعام ستين مسكيناً وجب عليه صيام شهرين متتابعين، فإن عجز عن صيامهما أيضاً، صام ثمانية عشر يوماً، ولو عجز عن الصيام أصلاً، استغفر الله فهو كفارته.

اگر وی نتواند بنده آزاد کند یا شصت فقیر را غذا دهد، بر او واجب است که دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. اگر از این روزه گرفتن هم ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و اگر به طور کامل قادر بر روزه گرفتن نباشد، طلب مغفرت کردن از خدا همان کفّاره‌ی او خواهد بود.

ويجب بالإفطار بالمحرم في نهار شهر رمضان ثلاث كفارات، عتق رقبة وإطعام ستين مسكيناً وصيام شهرين متتابعين، وبالمحلل كفارة تخيرية كما وضحنا، وإذا لم يجد الرقبة يدفع ثمنها للإمام أو لوصيه.

افطار با حرام در روز ماه رمضان سه کفاره (کفاره‌ی جمع) به دنبال دارد که عبارت است از آزاد کردن بنده، سیر کردن شصت فقیر و روزه گرفتن دو ماه پی در پی، و اگر بنده‌ای نیابد، بهای آن را به امام یا وصی او بپردازد.

أ: هو طيب إذا كان الذي أفطر ليوم واحد عمداً في شهر رمضان كفارته التي تنطبق عليه هو الاستغفار، ثم استطاع بعد الاستغفار وتمكن من أداء إحدى الكفارات كعتق رقبة أو إطعام ستين مسكيناً، أو استطاع بعد الاستغفار صيام الشهرين المتتابعين فقط، فما هو المطلوب في هذه الحالة سيدي؟

الف: سرورم! اگر کسی که یک روز در ماه رمضان را به عمد بخورد و کفاره‌ای که منطبق بر او است استغفار باشد ولی پس از استغفار، استطاعت پیدا کند و بتواند یکی از این کفاره‌ها را بدهد مانند آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر، یا این که پس از استغفار فقط بر روزه گرفتن پی در پی در دو ماه استطاعت یابد، تکلیف چیست؟

ب: وإذا لم يجد الرقبة يدفع ثمنها للإمام أو وصية أو من نصبوه عنهم لذلك، كم هي مقدار عتق الرقبة في هذا الزمان؟

ب: و اگر بنده‌ای پیدا نکند و بخواهد بهای آن را به امام یا وصی او یا کسانی که آنها برای این وظیفه منصوب کرده‌اند بپردازد، در این زمان قیمت بنده آزاد کردن چقدر است؟

٢) ذكرت سيدي في الشرائع المقصد الثاني الفقرة الرابعة من كتاب الصيام: إذا أفطر زماناً نذر صيامه على التعيين، كان عليه القضاء وكفارة كبرى مخيرة.

٢ - سرورم! در کتاب شرایع، کتاب روزه، مبحث دوم مسأله‌ی چهارم آورده‌ای: «اگر روزه‌ی نذر معین را بشکند قضا بر او واجب است و همچنین باید کفاره‌ی آن را به اختیار، به‌جا آورد».

أ: ما هو المقصود من نذر صيامه على التعيين؟

الف: منظور از کسی که نذر کرده زمان به خصوصی را روزه بگیرد چیست؟

ب: وما هو وجه القضاء، هل هو يوم يقضيه قبال كل يوم قد أفطر فيه أم ماذا؟ وما هي الكفارة الكبرى المخيرة على من أفطر زماناً؟

ب: وجه قضا کدام است؟ آیا او به ازای هر روزی که روزه‌خواری کرده است یک روز، روزه بگیرد یا چیز دیگری است؟ منظور از کفّاره‌ی آن به اختیار چیست؟

۳) هذه مجموعة أسئلة متفرقة وردت في المنتدى أيضاً:

۳ - اینها نیز یک سری سوالات متفرقه است که در تالار گفت‌وگو مطرح شده است:

أ: ذكرت سيدي أن الإنبات من علائم البلوغ، فهل المقصود الشعر الخشن على العانة والإبط، أم إنبات أحدهما فقط يكفي كعلامة للبلوغ؟

الف: آقای من! شما بیان داشته‌اید که رویدن مو از نشانه‌های بلوغ است. آیا منظور رویدن موی خشن بر شرمگاه و زیر بغل است یا رویدن مو در یکی از این دو موضع به عنوان نشانه‌ی بلوغ کفایت می‌کند؟

ب: ما هو سعر جرام الفضة في مهر الزهراء(ع)، هل سعر الجرام في المهر هو سعر الجرام الفضة الخام أي السبائك، أم إنه سعر الجرام الفضة المسبوكة (المصاغ)، فالسعر فيهما فيه تفاوت.

ب: قیمت یک گرم از نقره‌ی مهریه‌ی حضرت زهرا(ع) چقدر است؟ آیا قیمت این یک گرم همان قیمت یک گرم نقره‌ی خام یعنی سبیکه است؟ یا قیمت آن معادل قیمت نقره‌ی قالب‌ریزی شده (قالبی) است و بهای این دو با هم تفاوت دارد؟

٤: أجت على سؤال سابق سيدي في قضية ما يجب ستره على المرأة بالإجابة التالية:

قال تعالى: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>(١)</sup>.

٤ - سرورم! به سؤال قبلی ام که درباره‌ی آن چه که پوشاندنش بر زن واجب است، به این صورت پاسخ دادید:

حق تعالی می‌فرماید: (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که هویدا است آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهران خود یا پدران خود یا پدر شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهر خود یا برادران خود یا پسران برادر خود، یا پسران خواهر خود یا زنان همکیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید)<sup>(۱)</sup>.

ما يجوز أن تظهره المرأة أمام الاجانب هو الوجه والكفين والقدمين، وما يجوز أن تظهره المرأة أمام المحارم هي القلادة وما فوقها، وما تحتاج لكشفه في الوضوء من اليدين، ومنتصف الساق وما دونه، وللزوج جسدها كله.

آن چه زن می‌تواند در برابر نامحرمان آشکار کند عبارت است از صورت، کف دست‌ها و کف پاها و آن چه زن می‌تواند در برابر محارم آشکار سازد عبارت است از گردن و بالاتر از آن، آن مقدار از دست‌ها که باید برای وضو گرفتن مکشوف نماید، و وسط ساق و پایین تر از آن، و برای شوهرش تمام بدنش را.

ولقد قرأت جوابك سيدي "صلوات ربي عليك" فكشفت لنا من الحقائق التي لم نكن نعرفها قبل وبفضلكم أهل البيت "عليكم سلام الله" تنورنا بنوركم وأسأل الله أن يزيدني معرفة منكم وأن أستزيد من معينكم أكثر وأكثر..

آقای من، درود خدا بر تو باد! من پاسخ شما را خواندم و حقایقی بر ما آشکار شد که قبلاً آنها را نمی‌دانستیم، و به فضل شما اهل بیت که سلام خداوند بر شما باد، به نور شما منور گشتیم. از خداوند درخواست می‌نمایم که به واسطه‌ی شما بر معرفتم بیافزاید و از همراهی با شما بیشتر و بیشتر بر من افزوده شود...

أسألك سيدي ولقد خفيت علي بعض الأمور فأرجو منك تبليانها لنا ولكي تعم الفائدة، وهي تفریعات لما سبق من المسألة أعلاه:

مولای من! برخی امور بر من پوشیده مانده است و من از شما سؤال می‌کنم. از شما تقاضا می‌کنم آنها را برای ما روشن سازی تا سودمندی کامل تر شود. سؤال‌های زیر شاخه‌هایی از مسئله‌ی فوق است:

أ: ما هو المقصود (بالزینة) في الآية الشريفة، وماذا تشمل عند المرأة؟

وما هو حدود عمر ﴿.. الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾؟

وما هو المقصود من قوله تعالى: ﴿.. وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؟

الف: منظور از «زینت» در آیه‌ی شریفه چیست؟ و چه چیزهایی از زن را شامل می‌شود؟

حدود عُمر در (... (کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند) چقدر است؟

و منظور از این آیه چیست: (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود)؟

ب: قرأت جوابك سيدي الذي قد بينت فيه قضية ما يجب ستره على المرأة، ولكن لم أعرف ما هو حدود الواجب ستره من المرأة إذا كان الناظر لها هو الأم والجده من أحد الأبوين وإن علوا، أو من المكلفين مثل الأخت من أحد الأبوين وبناتها وبنات الأخ والأخت وإن نزلوا، أو البنت وبنات الزوج بعد الدخول، والعمّة أو عمّة الأبوين، والخالّة وخالّة الأبوين؟

ب: سرورم! پاسخ شما درباره‌ی آن چه زن باید بپوشاند را خواندم ولی نمی‌دانم اگر کسی که به زن نظر می‌افکند مادر و یا مادر بزرگش از یکی از والدین و هر چه که بالاتر روند، یا از افراد مکلف مانند خواهر از یکی از والدین و دختران خواهر و دختران برادر و خواهر و هر چه که پایین‌تر روند، یا دختر و دختر شوهر پس از دخول، و یا عمه یا عمه‌ی والدین و خاله یا خاله‌ی والدین باشد، حدودی که پوشیدن آنها بر زن واجب می‌باشد کدام است؟

وما حدود الواجب ستره على المرأة أمام الناظر إذا كان طفلاً مميّزاً، سواء كان الطفل ذكراً أم أنثى من أبنائها وإن نزلوا، أو أخواتها، أو ممن لا انتساب لهم معها من الأطفال المميّزين؟

و اگر بیننده، طفل مميّز باشد -چه این طفل پسر باشد و چه دختر- از فرزندان زن و هر چه پایین‌تر روند، یا از اطفال مميّزی که نسبتی با زن ندارند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می‌شود، کدام است؟

وما حدود الواجب ستره على المرأة إذا كان الناظر لها أبنائها الذكور أم الإناث أم غيرهم الذين هم فوق سن التميّز ودون سن التكليف؟

و اگر بیننده، فرزندان مذکر یا مونث زن یا دیگر افرادی که بالاتر از سن تمییز و پایین تر از سن تکلیف هستند باشند، حدودی که پوشاندن آنها بر زن واجب می گردد، کدام است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

ج س ۱- أ / إذا أدى كفارته فلا شيء عليه بعد الأداء، وإن كانت كفارته الاستغفار.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين.

جواب سؤال ۱ - الف: اگر کفاره اش را بدهد پس از ادا، دیگر چیزی بر عهده ی او نیست، حتی اگر کفاره ی او استغفار باشد.

ج س ۱- ب: للإمام تقدير الثمن وإسقاطه أو بعضه.

جواب سؤال ۱ - ب: قیمت گذاری و نیز ساقط کردن آن یا برخی از آن، بر عهده ی امام است.

ج س ۲ - أ: أي إنه نذر صيام وقت معين، مثل أن تكون أيام معينة من شهر معين من عام

معين.

جواب سؤال ۲ - الف: یعنی اگر او نذر کرده باشد که وقت مشخصی را روزه بگیرد، مثلاً روزهای مشخصی

از یک ماه مشخص از یک سال مشخص.

ج س ۲- ب: يقضي- يوماً مقابل كل يوم أفطره، والكفارة هي نفسها كفارة إفطار يوم من

شهر رمضان مخير بين الإطعام أو الصيام أو العتق.

جواب سؤال ۲ - ب: به ازای هر روزی که افطار کرده است یک روز قضا بگیرد. کفاره همان کفاره ی افطار

یک روز از ماه رمضان است و او اختیار دارد بین إطعام یا روزه گرفتن یا بنده آزاد کردن.

ج س ۳ - أ: الإنبات أي ظهور الشعر الخشن على العانة.

جواب سؤال ۳ - الف: رویدن مو، یعنی پیدا شدن موی خشن بالای شرمگاه.

ج س ۳ - ب/ سعر الخام (السبائك).

جواب سؤال ۳ - ب: قیمت نقره‌ی خام (سبیکه).

ج س ۴ - أ: الزينة بالنسبة للمرأة كل ما وجب عليها ستره عن الناظر الأجنبي وتشمل جسدها كله عدا الوجه والكفين والقدمين.

والطفل الذي تحفظ منه المرأة هو المميز، ويكون بعد إتمام السبع عادة، وربما كان في الثامنة أو التاسعة أو العاشرة أو بعدها بحسب حال الصبي وسعة إدراكه.

والمقصود بقوله تعالى: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾: هو إصدار صوت من الخللخال.

جواب سؤال ۴ - الف: در مورد زن، زینت به هر چیزی که پوشاندن آن از نگاه نامحرم واجب است اطلاق می‌شود و تمام بدن زن به جز صورت، کف دست‌ها و کف پاها را شامل می‌شود.

کودکی که زن باید خود را از او حفظ کند، کودک ممیز است و معمولاً کودک با تمام شدن هفت سال به سن تمییز می‌رسد و یا چه بسا بر اساس وضعیت کودک و مقدار درک و فهم او در سن هشت، نه یا ده سالگی یا پس از آن به این سن برسد.

منظور این سخن خدای متعال که فرموده است (و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود) بلند کردن صدا از خلخال می‌باشد.

ج س ۴ - ب: بالنسبة للواجب ستره من المرأة عن أختها هو في قوله تعالى: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ أي عن النظر، فلا يجوز أن تنظر المرأة إلى عورة أختها، وكذا تحفظ وتستر عورتها عن أن تنظر إليها امرأة أخرى، هذا هو الواجب.

أحمدالحسن

جواب سؤال ۴ - ب: در خصوص آن مقداری که پوشاندنش بر زن از خواهرش واجب است، در آیه‌ی (و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند) منظور نگاه کردن می‌باشد. بنابراین جایز نیست که زن به عورت خواهر خود بنگرد و نیز زن باید عورت خود را از این که زن دیگری به آن نگاه کند، حفظ کند و ببوشاند. این، همان مقدار واجب می‌باشد.

احمد الحسن



## پرسش ۳۴۳: سؤالاتی درباره‌ی هلال ماه رمضان

السؤال / ۳۴۳:

١: هل يجب أن يكون الشاهدان في الاستهلال للآخرين رجلين، أم يجوز رجل وامرأتان أو امرأتان فقط أو أربع نساء؟

١ - آیا در استهلال (دیدن هلال ماه) برای دیگران، شاهد باید دو مرد باشد، یا یک مرد و دو زن جایز است یا دو زن کفایت می‌کند و یا باید چهار زن باشد؟

٢: ومتى مبدأ الرؤية والاستهلال لشهر رمضان، أفي النهار، أم الفجر، أم بعد الزوال، أم قبله، أو في وقت ظهور الشفق، أو بعده، أو قبله، أو غير ذلك؟

٢ - در ماه رمضان مبدأ رویت و استهلال چه زمانی است؟ در روز است یا در بامداد یا پس از زوال یا قبل از آن یا هنگام پیدا شدن شفق یا پس از آن یا قبلش یا چیزی غیر از اینها؟

٣: هل من شروط المستهل المؤمن:

البلوغ، سلامة النظر<sup>(١)</sup>، العدالة، وحدة المكان والزمان للشاهدين، المباشرة<sup>(٢)</sup>، التيقن والاطمئنان من الرؤية، الخبرة في التشخيص<sup>(٣)</sup>؟

٣ - آیا موارد زیر، از شروط استهلال کننده‌ی مؤمن می‌باشد؟  
بلوغ، سلامت بینایی<sup>(٤)</sup>، عدالت، یکی بودن مکان و زمان برای مشاهده‌کنندگان، نگاه مستقیم<sup>(٥)</sup>، اطمینان داشتن از رؤیت، مهارت و تجربه در تشخیص<sup>(٦)</sup>.

١- أي أن لا يكون نظره ضعيفاً، أما من كان يستخدم النظارات وكان نظره سليماً مع لبسها فإن الحكم لا يشملها.

٢- وهو أن يكون تشخيص الهلال من خلال النظر وليس بالناظور ولا بالكاميرات ولا بالمرأة.

٣- أن يكون صاحب معرفة وتمييز نظري، أي أن يكون متفقه بالتشخيص والاستهلال.

٤- یعنی بینایی اش ضعیف نباشد اما کسی که از عینک و با استفاده از آن بینایی اش کامل می‌گردد، شامل این حکم نمی‌شود.

٥- یعنی دیدن باید با چشم صورت گیرد نه با دوربین، تلسکوپ، پریسکوپ یا آینه.

٦- یعنی دارای دانش و قدرت تشخیص نظری باشد؛ به عبارت دیگر در تشخیص و استهلال قدرک درک داشته باشد.

۴: ما المقصود (ولا بغيبوبة الهلال بعد الشفق).

هل المقصود الشفق المغربي، وهل الشفق هو نفسه الذي يسمى بالحمرة المغربية عند الغروب ويظهر في الأفق المغربي، أم هناك فرق؟

۴ - منظور از «و نه با پنهان شدن هلال بعد از شفق» چیست؟  
آیا مراد، شفق مغربی است و آیا شفق، همان چیزی است که به نام حمرة مغربیه (سرخى مغرب) هنگام غروب نامیده می‌شود و در افق غربی ظاهر می‌گردد؟ یا بین این دو تفاوت وجود دارد؟

۵: ما المقصود (ولا برؤيته يوم الثلاثين قبل الزوال)؟

المرسل: الشيخ جهاد الأسدي

۵ - منظور از «و نه با رؤیت هلال در روز سی‌ام قبل از زوال» چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد الاسدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

ج۱: ذكرت في الشرائع أن شهادة النساء تقبل، فيصح رجل وامرأتان.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

پاسخ سؤال ۱: در کتاب شرایع آورده‌ام که شهادت زنان پذیرفته می‌شود؛ بنابراین شهادت یک مرد و دو زن صحیح است.

ج۲: مبدأ الاستهلال والرؤية من بعد الزوال من يوم ۲۹ من الشهر السابق (بالنسبة لرمضان يكون شهر شعبان)، ويمتد الاستهلال إلى منتصف الليل، وإن كانت رؤية الهلال تتم عادة بعد غياب الشمس وقبل ذهاب الشفق.

پاسخ سؤال ۲: مبدأ استهلال و رؤیت پس از زوال روز بیست و نهم از ماه قبل است (در مورد رمضان، ماه شعبان می‌باشد) و استهلال تا نیمه شب ادامه دارد، هر چند معمولاً رؤیت هلال پس از غروب آفتاب و قبل از محو شدن شفق صورت می‌گیرد.

ج٣: من الشروط البلوغ والعقل والعدالة.

پاسخ سؤال ٣: بلوغ، عقل و عدالت از جمله‌ی شروط است.

ج٤: أي الحمرة المغربية، والمراد من هذا هو أن لا يعتبر الهلال ليوم سابق لو بقي في السماء إلى ما بعد ذهاب الحمرة المغربية.

پاسخ سؤال ٤: یعنی حمرة‌ی مغربیه (سرخی مغرب)، و منظور از آن این است که هلال روز قبل را به حساب نیاورد، اگر بعد از سرخی مغرب در آسمان باقی مانده باشد.

ج٥: أي لو رؤي الهلال يوم الثلاثين قبل الزوال لا يعد هذا اليوم أول أيام الشهر التالي.

أحمد الحسن

پاسخ سؤال ٥: یعنی اگر در روز سی‌ام قبل از زوال، هلال رؤیت شد، این روز اولین روز ماه بعد به حساب نمی‌آید.

احمد الحسن



پرسش ٣٤٤: روضه‌خوانی، کار در مراکز فقه پژوهی، وارد شدن به دفاتر فقها و انتقال حقوق شرعی

السؤال / ٣٤٤:

س١: إني من طلبة الحوزة، ومضت سنين عليّ وأنا خادم المنبر الحسيني الشريف، وقد دعوني هذا العام في شهر محرم الآتي للعراق لقراءة العزاء، فهل أذهب أم لا؟ علماً إن الذين دعوني غير مؤمنين بهذه الدعوة الحقّة.

سؤال ١: من طلبه‌ی حوزه هستم و سال‌ها است که در خدمت منبر شریف حسینی می‌باشم. از من دعوت کرده‌اند امسال در ماه محرمی که در پیش است، برای روضه‌خوانی به عراق بروم. آیا بروم یا نه؟ خاطر نشان می‌کنم کسانی که مرا دعوت کرده‌اند، به این دعوت حق ایمان ندارند.

س ۲: إني أعمل في مؤسسة تحقيق، في تحقيق كتب الفقه المعروفة عندهم أو كتب الروايات، فهل يجوز لي مواصلة العمل معهم؟

سؤال ۲: من در یک موسسه‌ی پژوهشی، در حوزه‌ی تحقیق کتاب‌های فقهی معروف از نظر آنها یا کتاب‌های روایی کار می‌کنم. آیا ادامه‌ی همکاری من با آنها جایز است؟

س ۳: هل يجوز دخول مكاتب فقهاء آخر الزمان أو البقاء والاستقرار فيها، وهل يجوز الأكل مما يعطون فيها؟ علماً إني لا أعرف ما يعطونه هل إنه من الحقوق الشرعية أم لا؟

سؤال ۳: آیا داخل شدن در دفاتر فقهای آخرالزمان یا ماندن و مستقر شدن در آنجا جایز است؟ و آیا خوردن خوراکی که در آنجا می‌دهند مجاز است؟ متذکر می‌شوم که من نمی‌دانم آن چه آنها می‌دهند، از حقوق شرعی است یا خیر.

س ۴: هل تجوز الوساطة لنقل الحقوق الشرعية من ملتوي لملته، كما لو كلفت شخصاً أن يعطي أهلي من الحقوق الشرعية فأرسلها إليهم بيدي أو بيد شخص آخر؟ وأنا منتظر لأمرك سيدي، ملتمساً دعاءك، صلوات ربي على أبيك وعليك. و صلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المرسل: أبو محمد - قم المقدسة

سؤال ۴: آیا واسطه بودن برای منتقل کردن حقوق شرعی جایز است؛ مثلاً کسی از نزدیکانم حقوق شرعی داده باشد که خودم یا توسط شخص دیگری به یکی از آنها (فقها) برسانم؟ مولای من! منتظر فرمان شما هستم و از شما التماس دعا دارم، صلوات پروردگارم بر پدرت و بر تو باد! و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: ابومحمد - قم مقدس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

ج ۱: يجوز ذهابه لقراءة العزاء ولينشر الحق مثلاً بطرح قانون معرفة الحجة والعلم الذي عرفه من الدعوة، إذا كان لا يستطيع دعوة الناس مباشرة.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.  
پاسخ سؤال ١: رفتن برای روضه خوانی و نشر حقیقت، جایز است مثلاً اگر نتواند مردم را به طور مستقیم دعوت کند، با طرح قانون شناخت حجت و علمی که وی از دعوت فرا گرفته است.

ج٢: يجوز ولكن يجتنب كتب الضلال فلا يعمل على تحقيقها أو نشرها أو المساعدة على نشرها، وبالنسبة لكتاب العروة يتجنبها أفضل لدينه، إذ يمكن أن يختص بالروايات أفضل له.  
پاسخ سؤال ٢: جایز است ولی از کتب ضالّه دوری کند و از تحقیق یا نشر آنها یا کمک در انتشار آنها اجتناب ورزد. در خصوص کتاب «عروه»، برای دینش بهتر است که از آن اجتناب کند و اگر بتواند به طور اختصاصی روی کُتب روایی کار کند، برای او بهتر است.

ج٣: يجوز دخول بيوتهم وبرانياتهم والأكل فيها وأخذ الأموال منهم إذا لم يكن هناك تقوية لشوكتهم أو نصره لهم ولكن يجب تجنب سؤر الناصب منهم.  
پاسخ سؤال ٣: داخل شدن در خانه و بیرونی آنها و خوردن در آن و اخذ اموال از آنها جایز است، اگر تقویت شوکت آنها نباشد یا کمکی به آنها به شمار نیاید ولی اجتناب از باقی مانده‌ی غذای ناصبی‌های آنها، واجب است.

ج٤: إذا كان القصد نقل المال من عامة الناس إلى العلماء غير العاملين فهذا غير جائز، والعكس جائز إن لم يكن تقوية ونصرة للعلماء غير العاملين ولا يكلف الله نفساً إلا وسعها فليعمل بوسعها وبما يمكنه.

وأسأل الله أن ينصره نصراً عزيزاً.

أحمد الحسن - ١٢ / ذي القعدة / ١٤٢٨ هـ ق

پاسخ سؤال ٤: اگر منظور، انتقال مال از عامه‌ی مردم به علمای غیرعامل باشد، جایز نیست و عکس آن جایز است، به این شرط که تقویت و کمکی برای علمای غیرعامل نباشد. خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند، وی باید به مقدار طاقت و وسعش و آن مقدار که می‌تواند عمل کند.  
از خداوند مسئلت می‌نمایم که او را به نصرتی ارجمند یاری نماید.

أحمد الحسن - ١٢ / ذي القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

### پرسش ۳۴۵: کم بودن حافظه و شناخت علامت فجر

السؤال / ۳۴۵: ولي بعض الأسئلة الأخرى خارجه عن الدعوة:

فابني محمود عمره ۳ سنوات وقد ولد وفيه تشوه في ذكره (الاحليل التحتاني)، وقد أجرينا له عملية جراحية ولم تنجح. والآن عندنا موعد آخر (۱۲ / ۷ / ۲۰۰۹ م) للمراجعة، وربما إجراء عملية أخرى له في دولة إسرائيل المحتلة، فهل أمضي في هذا الأمر أم أتركه؟

سؤال‌هایی دارم که خارج از موضوع دعوت می‌باشند:

پسر من محمود که سه ساله است به هنگام تولد مشکلی در آلتش (مجرای پایینی ادرار) داشت. ما یک عمل جراحی روی او انجام دادیم که موفقیت آمیز نبود. اکنون یک نوبت دیگر (۱۲ / ۷ / ۲۰۰۹ م) برای مراجعه داریم و شاید این عمل جراحی در کشور اسرائیل غاصب صورت بگیرد. آیا این کار را انجام دهم یا آن را ترک کنم؟

أحب القراءة ولكن أجد صعوبة في تذكر ما أقرأه، فهل هناك ما ينفعني في أمر التذكر؟ وهل ما أقرأه ولا أعمل به من مستحبات كالدعاء أو الزيارات أو الأعمال فيه إثم عليّ إذا تركته متكاسلاً؟

ولي سؤال بخصوص وقت الفجر الصادق وقد شرحت به بعض التفصيل في الرابط التالي:

<http://www.almahdyoon.info/vb/showthread.php?p=2643#post2643>

من مطالعه را دوست دارم ولی یادآوری آن چه می‌خوانم برآیم دشوار است؛ آیا چیزی هست که مرا در یادآوری کمک کند؟ و آیا بابت آن چه از مستحبات مثل دعاها یا زیارت‌ها یا اعمال می‌خوانم ولی به آنها عمل نمی‌کنم، بر من گناهی نوشته می‌شود، اگر را از روی سستی و تنبلی ترک گفته باشم؟

سؤالی درباره‌ی زمان صبح صادق دارم که آن را با جزئیاتش در لینک زیر شرح داده‌ام:

<http://www.almahdyoon.info/vb/showthread.php?p=۲۶۴۳#post۲۶۴۳>

وملخصه:

في تقاويم الصلاة يعتمد على الحسابات الفلكية وموضع الشمس تحت الأفق لمعرفة وقت صلاة الفجر، وقد لاحظت ومن خلال البرامج الفلكية أن وقت صلاة الفجر يكون في بعض التقاويم بوجود الشمس ١٩.٥ - ١٦ درجة تحت الأفق، ولاحظت أن الفجر الصادق لا يبين حتى تكون الشمس ما بين ١٣.٥ - ١٢ درجة تحت الأفق. ويكون سماع صوت الديك في هذا الأوان دليل على طلوع الفجر الصادق، وهذا الوقت يكون قبل حوالي ستون دقيقة من شروق الشمس.

كه خلاصه اش چنين است:

در تقويمهای نماز، مبنای محاسبات نجومی است و برای شناخت اوقات نماز، محل قرار گرفتن آفتاب زیر افق معیار قرار می‌گیرد. من از طریق برنامه‌های نجومی دیده‌ام که در برخی تقویمها، وقت نماز صبح به قرار گرفتن خورشید در ١٦ الی ١٩/٥ درجه‌ی زیر افق اطلاق می‌شود و نیز مشاهده کرده‌ام که صبح صادق آشکار نمی‌شود مگر تا وقتی که خورشید بین ١٢ تا ١٣/٥ درجه‌ی زیر افق باشد. شنیده شدن صدای خروس در این هنگام نیز دلیلی بر طلوع صبح صادق است. این زمان تقریباً شصت دقیقه قبل از طلوع آفتاب می‌باشد.

وسؤالی هو: هل يجوز لي أن استخدم هذا المعيار (درجة الشمس تحت الأفق باستخدام البرامج الفلكية أو ٦٠ دقيقة من الوقت قبل شروق الشمس أو صياح الديك) للاستدلال على أول وقت صلاة الفجر والإمساك عن الطعام للصيام؟

سؤال من: آیا برای من جایز است که از این معیار برای تعیین وقت نماز اول وقت صبح و امساک از خوردن برای روزه، استفاده کنم (یعنی مقدار درجه‌ی خورشید زیر افق با استفاده از برنامه‌های نجومی یا ٦٠ دقیقه قبل از طلوع آفتاب یا صدای خروس)؟

اگر ابزاری برای دیدن طلوع صبح اول و دوم در اختیار نداشته باشم چطور؟

إذا لم يتوفر لي أسباب مراقبة طلوع الفجر الأول والثاني؟

علماً إن الفرق بين توقيت التقاويم والوقت الذي ذكرت ما بين ٣٠ دقيقة إلى ٥٠ دقيقة.

با توجه به این که بین تقویمها و وقتی که بیان داشتم، بین ٣٠ دقیقه تا ٥٠ دقیقه اختلاف وجود دارد!

وهل يوجد طريقة أخرى للتيقن من وقت الفجر الصادق غير النظر بالأفق لتعذر ذلك في بعض الظروف والأوقات؟  
والحمد لله رب العالمين.

المُرسل: عبد الغني - فلسطين - ٢٢/ جمادى الثانية/ ١٤٣٠

آیا غیر از نگاه کردن به افق که ممکن است در برخی شرایط و اوقات مشکل باشد، راه دیگری برای مطمئن شدن از اوقات وجود دارد؟  
و الحمد لله رب العالمين.

فرستنده: عبدالغنی - فلسطين - ٢٢/ جمادى الثاني/ ١٤٣٠

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
يمكنك المضي في إتمام علاج ولدك وفقك الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
می‌توانی برای ادامه‌ی درمان فرزندت اقدام کنی، خداوند توفیقت دهد.

وللحفظ: خذ قدحاً وضع فيه قليلاً من عسل النحل، وأضف له ماءً دافئاً واقرأ عليه سورة الفاتحة وآية الكرسي وسورة التوحيد واشربه قبل أن تفطر، فهو ينفع للحفظ إن شاء الله وكرر هذا العمل ما أمكنك.

در خصوص حافظه: کاسه‌ای بردار و در آن کمی عسل زنبور قرار بده و به آن آب گرم اضافه کن و سوره‌ی فاتحه، آیت الکرسی و سوره‌ی توحید را بر آن بخوان و قبل از آن که افطار کنی آن را بنوش. این کار برای تقویت حافظه مفید است، ان شاء الله و این عمل را هر چه می‌توانی تکرار کن.

وليس عليك إثم إن قرأت عملاً مستحباً ولم تعمل به.  
اگر عمل مستحبی را بخوانی و به آن عمل نکنی، گناهی بر شما نیست.



وبالنسبة لوقت الفجر فإن كان بالإمكان ترقبه ومعرفته من علامته التي بينتها في الشرائع فيها، وإلا فهو عندما تكون الشمس ١٩ درجة تحت الأفق، وإن لم يمكن هذا فهو قبل الشروق بساعة ونصف أي ٩٠ دقيقة.

أحمد الحسن

در خصوص وقت صبح، اگر امکانش برایت وجود دارد با علامت‌هایی که در کتاب شرایع شرح داده‌ام، تحقیق کن؛ در غیر این صورت هنگامی است که خورشید در ١٩ درجه زیر افق قرار گرفته باشد و اگر این نشد، یک ساعت و نیم یعنی ٩٠ دقیقه قبل از طلوع می‌باشد.

احمد الحسن



### پرسش ٣٤٦: حکم مال ناصبی

السؤال / ٣٤٦: بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على أشرف الخلق أجمعين محمد وعلى أهل بيته الطاهرين أئمة ومهديين وسلم تسليماً كثيراً.

السلام عليك يا سيدي ومولاي يا وصي ورسول الإمام المهدي (ع) ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه. مولاي عندي مسألة شرعية جزاكم الله خير الجزاء، سؤالي هو:

إني أشتغل بشركة أهلية مسلمة مقاولة لشركة أخرى مسلمة، ومالكها من المعادين للإمام (ع) والأنصار، وهو لديه بعض السلطة في الحكم باعتباره رئيساً لحزب من الأحزاب الحاكمة في الدولة، وهذه الشركة المقاولة تصرف لي أجور النقل باعتبار عملي يتطلب التنقل، فهل يجوز أن أطلب أجر غير الأجر الحقيقي للنقل، أي أقول لهم مثلاً بأني صرفت ألف مع إنه صرفت بالحقيقة ٥٠٠، وذلك لأنني محتاج بعض الشيء وإن الشركة سوف تستقطع هذا من الشركة الثانية التي صاحبها المعادي المذكور أعلاه، فهل يجوز لي ذلك؟

وأشكركم كثيراً وجزاكم الله خير جزاء الصالحين.

المرسل: محب - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و سلام بر شریف‌ترین جمیع مخلوقات، محمد و بر اهل بیت طاهر آن حضرت، ائمه و مه‌دیین و سلم تسلیماً کثیراً.

سرور و مولایم، وصی و فرستاده‌ی امام مه‌دی (ع)! سلام بر تو و رحمت خداوند و برکات و مغفرت و رضوانش. مولایم! چند مسئله‌ی شرعی دارم، خداوند به شما برترین پاداش‌ها را عطا فرماید: من در یک شرکت مسلمان که پیمانکار شرکت مسلمان دیگری که مالک آن یکی از معاندین امام (ع) و انصار می‌باشد، کار می‌کنم و از آنجا که صاحبش رئیس حزبی از احزاب حاکمه است، دارای نفوذ در حاکمیت می‌باشد. این شرکت پیمانکاری به من اجرت حمل و نقل را می‌دهد چرا که حمل و نقل لازمه‌ی کار من است. آیا مجاز است که من مزدی غیر از مزد واقعی حمل و نقل را دریافت کنم مثلاً برای کاری که در واقع ۵۰۰ درهم هزینه داشته است، بگویم هزار درهم هزینه کرده‌ام؛ از این رو که من احتیاج دارم و این شرکت نیز بعداً این هزینه را از شرکتی که در بالا ذکر کردم و رئیسش دشمن می‌باشد دریافت خواهد نمود. آیا این عمل برای من جایز است؟

از شما بسیار متشکرم و خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

فرستنده: محب - مغرب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمه‌دیین وسلم تسليماً.  
 ناصب العداة للأئمة أو المه‌دیین أو شيعتهم؛ لأنهم يشايعونهم، ماله غير محترم. فيجوز لك أخذه أو أخذ بعضه إن أمكنك هذا دون أن يقع عليك ضرر.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المه‌دیین و سلم تسليماً.  
 با دشمنان ائمه یا مه‌دیین دشمنی کن و همچنین با پیروان آنها. مال آنها محترم نیست و برای شما جایز است که همه یا بخشی از آن را برای خودت برگیری؛ اگر این کار برای شما امکان‌پذیر باشد و زبانی به شما وارد ننماید.

احمد الحسن

پرسش ۳۴۷: حکم استعمال دخانیات، پوشیدن شلوار، ازدواج با زنی بدون رضایت والدینش، و نشانه‌های فرا رسیدن قیامت

السؤال / ۳۴۷: الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وبارك على سيدنا محمد وعلى آل بيته الأئمة منهم والمهديين.

سيدي وحجتي أحمد الحسن .. عليك السلام ورحمة الله وبركاته.

أما بعد .. سيدي ما حكم إن كان أبي لا يريد الكلام بي (كذا) وهو غاضب مني ولا أعلم إن كان يريد التبرؤ مني؛ لأنه علم أنني من المذهب الشيعي وهو من أهل السنة؟  
الحمد لله رب العالمين، و صلى الله و بارك على سيدنا محمد و على آل بيته الاثمة منهم و المهديين.

آقا و حجت من! احمد الحسن... عليك السلام و رحمة الله و بركاته.

اما بعد... سرورم! پدرم نمی خواهد با من سخن بگوید. او بر من خشمناک است و نمی دانم که آیا می خواهد از من برائت بجوید یا خیر، زیرا او فهمیده است که من شیعی مذهب هستم در حالی که او از اهل سنت می باشد. این حکمش چیست؟

س ۲: سيدي، ما حكم التدخين ولبس البنطال، وهل تجوز الصلاة فيه، وما حكم زواج المرء من غير موافقة والديه؟

سؤال ۲: سرورم! استعمال دخانیات و پوشیدن شلوار چه حکمی دارد؟ و آیا نماز با آن جایز است؟ و حکم ازدواج مرد بدون موافقت والدینش چیست؟

س ۳: سيدي، ما هي علامات الساعة التي تظهر قبل الإمام المهدي (ع) وعجل الله فرجه والتي تليه؟

سؤال ۳: آقای من! نشانه‌های فرا رسیدن قیامت که قبل از امام مهدی (ع) ظاهر می شود و آن نشانه‌ها که پس از ایشان می آید چیست؟

هذا جزاكم الله خيراً وصلى الله وبارك على سيدنا محمد وعلى آل بيته الأئمة منهم والمهدين.

المرسل: خالد - الكويت

خداوند به شما پاداش خیر دهد و صلی الله و بارک علی سیدنا محمد و علی آل بیته الائمه منهم و المهدين.

فرستنده: خالد - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج س ۱: بر والدك، وحاول أن ترضيه فيما لا يضر دينك، قال تعالى: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدين و سلم تسليماً.  
پاسخ سؤال ۱: با والدینت به نیکی رفتار کن و بکوش در آنچه که به دینت ضرر نمی‌زند او را راضی و خشنود کنی. خداوند متعال می‌فرماید: (اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعت‌شان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه‌ی شما به سوی من خواهد بود و من از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاه‌تان می‌کنم)<sup>(۲)</sup>.

ج س ۲: التدخين عندما يكون مضرّاً ضرراً معتداً به بالمدخن أو من يحيطون به فهو غير جائز. ولبس البنطال للرجال لا إشكال فيه، وتجوز الصلاة فيه. ويجوز للرجل أن يتزوج بمن يريد وإن لم يوافق والداه.

۱- لقمان: ۱۵.

۲- لقمان: ۱۵.

پاسخ سؤال ٢: استعمال دخانیات اگر ضرر قابل توجهی برای فرد سیگاری و اطرافیان او داشته باشد جایز نیست. پوشیدن شلوار برای مردان بی اشکال است و نماز خواندن در آن نیز جایز می باشد. جایز است که مرد با کسی که قصد کرده ازدواج کند؛ حتی اگر والدینش موافق نباشند.

ج س ٣: سترون العلامات الكبرى إذا شاء الله ولم يبق الكثير لها، وربما يفنى ثلثا الناس أو أكثر.

أحمد الحسن

پاسخ سؤال ٣: اگر خداوند بخواهد نشانه های بزرگی خواهید دید و چیز زیادی از آنها باقی نمانده است و چه بسا دو سوّم مردم یا بیشتر هلاک شوند.

احمد الحسن



### پرسش ٣٤٨: حکم مرغ برزیلی

السؤال / ٣٤٨: هل يجوز تناول الدجاج البرازيلي الموجود في أسواق الدول الإسلامية؟

المرسل: قيس التميمي - الكويت

آیا خوردن مرغ برزیلی که در بازارهای کشورهای اسلامی موجود است جایز می باشد؟

فرستنده: قيس التميمي - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

إذا حصل لديك علم بأنه مذكي بصورة شرعية يجوز لك تناوله، وليس وجوده في أسواق

الدول الإسلامية دليل على ذكاته.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اگر یقین پیدا کردی که مرغ به صورت شرعی ذبح شده، خوردن آن برای شما جایز است. موجود بودن آن  
در بازارهای کشورهای اسلامی دلیل بر ذبح شرعی آن نیست.

احمد الحسن



**پرسش ۳۴۹: زنی که پدرش هر کس را که به خواستگاری اش بیاید رد می کند**

السؤال / ۳۴۹: عندي مشكلة، والدي لما أحد يتقدم لخطبتي يرفض، فأرجو مساعدتي؟

المرسلة: نور الهدى - السعودية

مشکلی دارم؛ پدرم وقتی کسی به خواستگاری ام می آید، او را رد می کند. لطفاً مرا کمک کنید.  
فرستنده: نورالهدی - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اقرأ سورة النور وسورة الفتح كل واحدة سبع مرات.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سورهی نور و سورهی فتح را هر کدام هفت مرتبه بخوان.

احمد الحسن



## پرسش ۳۵۰: ولایت پدر و پدر بزرگ بر دختر در ازدواج

السؤال / ۳۵۰: سؤالی إلى الإمام أحمد الحسن (ع) :

أنا أريد الزواج من فتاة والدها سني وأمها شيعية متوفاة (رحمها الله) وهي تعيش مع جدتها والدة أمها، وترت على حب أهل البيت، وهي الآن شيعية جعفرية، ولكن أبوها عندما اتصلنا فيه قال أنا لا أزوج بنتي شيعي، فهل من مخرج لهذا الأمر؟ علماً أن البنت عمرها ۲۱ سنة وهي موافقة على الزواج. ولكم جزيل الشكر.

المرسل: nabel deeban

سؤال من از امام احمد الحسن (ع):

می خواهم با دختری که پدرش سنی و مادرش شیعه ای است که فوت کرده (خداوند رحمتش کند) ازدواج کنم. وی با مادر بزرگش یعنی مادر مادرش زندگی می کند و بر محبت اهل بیت بزرگ شده و اکنون شیعه ای جعفری است ولی وقتی در این مورد اقدام کردیم، پدرش گفت من دخترم را به ازدواج یک شیعه در نمی آورم. آیا راه خروجی از این مشکل وجود دارد؟ متذکر می شوم که دختر ۲۱ ساله است و او خود با ازدواج موافق می باشد. با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: ....

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
إذا كان عمرها (۲۱) عاماً فلا يجب أن تحصل موافقة الأب أو الجد على زواجها، ولها أن تزوج نفسها وإن رفض أبوها.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اگر دختر ۲۱ ساله است، نیازی نیست که برای ازدواج کردن موافقت پدر یا پدر بزرگش را به دست آورد، و او این حق را دارد که ازدواج کند حتی اگر پدرش با آن مخالفت نماید.

وتثبت ولاية الأب والجد (بشرط الإيمان والعدالة) على البالغة دون سن (۱۸) عاماً سواء كانت ثيباً أم بكرًا.

ولاية پدر یا پدربزرگ (به شرط ایمان و عدالت) بر دختر بالغ، تا قبل از سن ۱۸ سالگی است، خواه دختر بیوه باشد خواه باکره.

ولا تثبت ولايتهما على البكر الرشيدة (من بلغت ۱۸ عاماً)، وتثبت الولاية لنفسها في الدائم والمنقطع.

و ولاية این دو بر دختر باکره‌ی رشید (دختری که به سن ۱۸ سالگی رسیده) پابرجا نیست و او در ازدواج دایم یا موقت بر خودش ولایت دارد.

ولو زوجها أحدهما، لم يمض عقده إلا برضاها. ولكن يكره تزويجها نفسها دون إذن الولي. و اگر حتی یکی از این دو او را ازدواج دهد، عقد او فقط با رضایت دختر صحیح و معتبر است. البته این که دختر به خودی خود و بدون اذن ولی اش ازدواج کند مکروه می‌باشد.

والبالغة إذا عضلها الولي، وهو أن لا يزوجها من كفاء مع رغبتها، فإنه يجوز لها أن تزوج نفسها ولو كرهاً.

أحمد الحسن

و اگر ولیّ، دختر بالغ را از ازدواج منع کند و اجازه ندهد با کسی که هم‌سنگ او است و دختر هم به وی رغبت دارد ازدواج کند، جایز است دختر، ولو بر خلاف میل ولیّ اش خودش ازدواج کند.

احمد الحسن



پرسش ۳۵۱: گوش کردن موسیقی کلاسیک

السؤال / ۳۵۱: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..



والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين.

اختلفوا العلماء في جواز الاستماع إلى الألحان الكلاسيكية، فهل هي حلال أم حرام؟

المرسلة: بنت فلان - الإمارات

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

درد و سلام بر سيد و آقای مان محمد و خاندان پاک او.

عُلما در جواز گوش دادن به آهنگ‌های کلاسیک اختلاف دارند. آیا حلال است یا حرام؟

فرستنده: دختر فلانی - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا يجوز استماع الموسيقى. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

گوش دادن به موسیقی جایز نیست. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ٣٥٢: حکم ژلاتین و قضاى نماز**

السؤال / ٣٥٢: ما هو حكم الجيلاتين؟ وخاصة إن بعض المضادات الحيوية والأدوية

والحلويات يدخل من ضمن مكوناتها.

حکم ژلاتین چیست؟ خصوصاً با توجه به این که این ماده یکی از ترکیبات برخی آنتی بیوتیک‌ها و داروها

و شیرینی‌جات است.

هناك الكثيرين ممن في ذمهم صيام القضاء أو إفطار العمد لسنوات من رمضان المبارك، وكذلك صلوات القضاء وقد ندموا وتابوا ولكن بعضهم كبر في العمر ولم يؤد ولو جزء قليل مما عليه، وصحته لا تساعده، فماذا يفعل؟ وإن كان هو الولد الأكبر وأبوه لم يكن مصلياً ولا يصوم رمضان وتاب الأب ومات فكيف يعمل هذا الابن وهو بذمته صلوات وصيام؟

المرسلة: زينب / الإمارات

بسیارند کسانی که نماز قضا بر ذمه دارند یا عمداً چند سال، ماه مبارک رمضان را افطار و روزه‌خواری کرده‌اند و به همین صورت نماز قضا بر گردن دارند و اکنون پشیمان و تائب شده‌اند؛ ولی برخی از این افراد پا به سن گذاشته و از آن چه بر عهده دارد، فقط بخش کوچکی‌اش را ادا کرده‌اند و اکنون وضعیت سلامتی این افراد مساعد نیست. آنها چه کنند؟ اگر کسی پسر بزرگ باشد و پدرش نمازخوان نبوده و در رمضان روزه نگرفته و پدر توبه کرده و فوت نموده باشد، این پسر که نماز و روز بر ذمه دارد چه باید انجام دهد؟

فرستنده: زينب - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
ج س ۱: الجلاتين المنتج من الحيوان لا إشكال في أكله واستعماله في الأدوية والأطعمة، سواء كان منتجاً من حيوان مذكى أم غير مذكى، يحل أكله أم لا يحل.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
پاسخ سؤال ۱: مصرف و خوردن ژلاتین گرفته شده از حیوان، در دارو و خوراکی بدون اشکال است، خواه این حیوان به طور شرعی ذبح شده باشد و خواه نشده باشد، خواه خوردنش حلال باشد خواه نباشد.

ج س ۲: وفقكم الله هذه الأمور كلها قد بينها في الشرائع والمفروض أن يتصدى لها المؤمنون والمؤمنات ممن لديهم القدرة على بيانها لبقية المؤمنين، وبالنسبة لسؤالك فإن الله لا يكلف نفساً إلا وسعها، فمن لا يقدر على الصيام ولا القضاء يدفع الفدية، ومن يريد أن يقضي الصلاة عنه وعن والديه فقد يسر الله لكم ليلة القدر لمن أدركها وفي ذمته قضاء.

پاسخ سؤال ۲: خداوند شما را توفیق دهد. من همه‌ی این موارد را در کتاب شرایع توضیح داده‌ام و باید آن دسته از برادران و خواهران مؤمن که توانایی دارند، آن را برای دیگر مؤمنان بیان کنند و شرح دهند. در

خصوص سؤال شما، خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش تکلیف نمی‌کند. کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا قضای روزه به جا آورد، فدیة بدهد. خداوند برای کسی که می‌خواهد از طرف خودش یا والدینش نماز قضا بخواند، شب قدر را برای شما آسان گردانیده است؛ برای کسی که آن را درک کرده و قضا بر ذمه دارد.

وبالنسبة لقضاء الصلاة فالقضاء في ليلة ثلاث وعشرين من رمضان يعدل ألف شهر، فلو كان في ذمة شخص مثلاً سنة قضاء أو عشر سنين أو حتى ألف شهر يكفيه قضاء يوم واحد في ليلة القدر. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

در خصوص نماز قضا، خواندن نماز قضا در شب بیست و سوم ماه رمضان برابر با هزار ماه است؛ بنابراین اگر شخصی مثلاً یک سال یا ده سال یا حتی هزار ماه نماز قضا بر گردن دارد، نماز قضای یک روز در شب قدر او را کفایت می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ٣٥٣: با مشکلاتی مواجه هستیم که فکر می‌کنیم ناشی از جادوگری است**

السؤال / ٣٥٣: بسم لله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

إلى السيد أحمد الحسن (ع) .. مشكلتي أنا وزوجتي نعاني من مشاكل نعتقد أنها من عمل سحر نحتاج مساعدة السيد (ع)، ماذا ننصحنا، ماذا نفعل، هل من دعاء أو أي حل نستطيع أن نتخلص من هذا السحر؟ ولكم جزيل الشكر.

المرسل: سيد كاظم - ألمانيا

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين.

خدمت سید احمد الحسن (ع)... مشکل من این است که من و همسر من با هم اختلافاتی داریم که معتقدیم به دلیل سحر و جادو است. ما به کمک سید (ع) نیاز داریم. چه نصیحتی برای ما دارید؟ چه کنیم؟ آیا دعا یا راه حلی وجود دارد که بتوانیم از این سحر خلاص شویم؟ با تشکر فراوان از شما.

فرستنده: سید کاظم - آلمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
هذه مجموعة من الأعمال قم بها أنت وزوجتك وأسأل الله أن يبعد عنكما شر الإنس والجن  
بمنه سبحانه ويصلح حالكما:

۱- اقرأ أنت وزوجتك في مكانك الذي تسكن فيه آية الكرسي وآية النور كل واحدة سبع مرات ولدة عشرة أيام، وقرأ أول عشر آيات من سورة الصافات مرة واحدة ولمدة عشرة أيام.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
اینها یک سری کارهایی است که شما و همسرت انجام‌شان دهید. از خداوند مسئلت می‌نمایم که با منت خودش سبحانه و تعالی، شرّ انس و جن را از شما دور بدارد و حال شما را نکو گرداند:  
۱ - شما و همسرت در مکانی که سکونت داری، آیه الكرسي و آیهی نور، هر کدام را هفت بار و به مدت ده روز بخوانید. همچنین ده آیهی ابتدای سورهی صافات را یک بار و به مدت ده روز.

۲- اكتب آية الكرسي وأيضاً كهيعص وجمعسق بالزعفران على ورقة بيضاء، ومن ثم ضع الورقة في ماء حتى تنحل الكتابة، وخذ قليلاً من الماء ورشه في زوايا بيتك وبقية الماء اغتسل به كغسل الجنابة، وأيضاً زوجتك تفعل نفس الشيء.

۲ - آیه الكرسي و نیز که‌یعیص و جمعسق را با زعفران بر روی کاغذی سفید بنویس و کاغذ را در آب قرار بده تا نوشته از بین برود. کمی از این آب را بگیر و در گوشه‌های خانه‌ات پاش و با باقی‌ماندهی آب، غسلی مانند غسل جنابت به جا آور. همسرت نیز همین کار را انجام دهد.

۳- اكتب بالزعفران آية الكرسي على ورقة بيضاء وعلقها في بيتك، وأيضاً اكتب آية السخرة على ورقة بيضاء بالزعفران وعلقها في بيتك.

٣ - با زعفران آیه الکرسی را بر کاغذی سفید بنویس و آن را در خانهات آویزان کن. همچینن آیهی سخره را با زعفران بر کاغذی سفید بنویس و در خانهات بیاویز.

٤ - کل یوم قبل أن تنام اقرأ آية الكرسي وأيضاً آية السخرة وكذلك تفعل زوجتك.

٤ - هر روز قبل از این که بخوابی، آیه الکرسی و آیهی سخره را بخوان و همسرت نیز چنین کند.

وآية السخرة موجودة في سورة الأعراف، وهذه هي: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِيهِ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٢﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾﴾.

آیه سخره در سوره اعراف و به شرح زیر است: (پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در روز می پوشاند و روز شتابان آن را می طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمانروایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است \* پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد \* در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است) (٣).

٥ - اذكر الله أنت وزوجتك بهذا الذكر: (سبحانه هو الله الواحد القهار) ١٠٠٠٠ مرة. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال/ ١٤٣٠ هـ ق

٥ - شما و همسرت با این ذکر خدا را یاد کنید: «سبحانه هو الله الواحد القهار» ١٠ هزار بار. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق

١- الأعراف: ٥٤ - ٥٦.

٢ - اعراف: ٥٤ تا ٥٦.

### پرسش ۳۵۴: درخواست دعا برای فرزنددار شدن

السؤال / ۳۵۴: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللهم صلي على محمد وآله محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا مولاي يا أحمد الحسن .. السلام عليك يا سيدي .. أدعو من الله العليّ التقدير أن تكون بأحسن حال يا رب العالمين، وأن يحفظك من كل سوء.

سلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

اللهم صلي على محمد و آله محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام بر تو ای مولای من، احمد الحسن.... سلام بر تو ای آقای من.... از خداوند بلند مرتبه‌ی توانا می‌خواهم که شما را در بهترین حال قرار دهد، یا رب العالمین، و شما را از هر شرّ و بدی محافظت فرماید.

سيدي يا مولاي، سوف أشرح لك مشكلتي وأرجو منك من بعد الله تعالى أن تساعدني وتدعي لي، وأقسم عليكم بفاطمة أن تصل رسالتي إلى مولاي أحمد الحسن سلام الله تعالى عليه، أنا سبق وإن بعثت لك رسالتي يا مولاي لكن لم أجد رد، أنا متزوجة من ٥ سنوات وعند زوجي مشكلة وراجعنا أطباء كثيرين حتى وصل الأمر بنا أن نلجأ إلى عمليه طفل الأنايب أو الاستنساخ البشري، لكن أنا أطلب من الله ومنك يا مولاي وأن تدعو لي بحق لا اله إلا هو، سيدي يا مولاي كم أتمنى وأدعو من الله العليّ التقدير بأقرب وقت أن تصل هذه الرسالة بين يديك الكريمة.

سرور و مولایم! مشکلم را برای شما شرح خواهم داد و از شما خواهش می‌کنم که پس از خدای تعالی مرا یاری رسانی و برایم دعا کنی. شما را به فاطمه (ع) قسم می‌دهم که نامه‌ام را به مولایم احمد الحسن که سلام خداوند متعال بر او باد، برسانید. سرورم! من قبلاً نامه‌ای برای شما نوشتم ولی پاسخی نیافتم. پنج سال است که ازدواج کرده‌ام و شوهرم مشکلی دارد و ما به پزشکان زیادی مراجعه کرده‌ایم تا این که کار ما به آنجا رسید که به لقاح مصنوعی یا شبیه‌سازی انسان پناه ببریم. ولی من از خداوند و از شما ای مولایم درخواست می‌کنم و از شما می‌خواهم که به حق لا اله الا هو برایم دعا کنید. سرورم! مولایم! چقدر آرزو می‌کنم و از خدای علیّ قدیر می‌خواهم که در نزدیک‌ترین زمان، این نامه به دست کریم شما برسد.

استودعك الله يا سيدي أنا ليس لي غيرك يا مولاي من بعد الله تعالى، وأسأل الله العلي القدير أن يثبتنا على هذا بحق محمد وآل محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

المرسلة: نورة - كندا

آقای من! شما را به خدا می سپارم. مولایم! بعد از خدا کسی غیر از شما ندارم. از خدای بلندمرتبه‌ی توانا مسئلت می نمایم که ما را بر این مسیر، استوار گرداند؛ به حق محمد و آل محمد و ائمه و مهديين و سلم تسليماً كثيراً.

فرستنده: نوره - کانادا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

أسأل الله أن يصلح حالكم ويمنّ عليكم بفضله وبما هو أهله فهو ذو المن العظيم والمبتدئ بالنعمة قبل استحقاقها، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال/ ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

از خداوند درخواست می کنم که حال شما را به صلاح گرداند و به فضل خویش و آن گونه که خودش سزاوار آن است بر شما منت نهد، که او صاحب منت بزرگ و آغازگر نعمت‌ها است پیش از این که استحقاق آن نعمت‌ها پیدا شده باشد. والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ٣٥٥: حکم کار در دستگاه‌های امنیتی و تکلیف آن در خصوص نیروهای اشغالگر**

السؤال / ٣٥٥: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..

یا سیدی یا قائم آل محمد(ع)، هذا سؤال أوصاني أن أنقله إليكم أحد الإخوة الأنصار من أرض الحجاز. الأخ أنصاري يعمل في أحد الأجهزة الأمنية، وحالياً في أحد المراكز الحدودية، فماذا يصنع هل يستمر بالعمل أم يتركه؟ وهو ليس لديه مهنة أخرى.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته....

سرورم! یا قائم آل محمد(ع)! این سؤالی است که یکی از برادران انصار از سرزمین حجاز به من سفارش کرده است که برای شما نقل کنم. برادر انصاری در یکی از نهادهای امنیتی کار می‌کند و در حال حاضر در یکی از مراکز مرزی است. او چه کند آیا کارش را ادامه دهد یا از آن دست بکشد؟ وی هیچ پیشه و شغل دیگری ندارد.

السؤال الثاني: حول ما هو تكليفه إذا رأى أفراد من جيش الاحتلال يمرون أمامه في مكان عمله الجديد؟

المرسل: أنصار الله

سؤال دوم: وقتی فردی می‌بیند تعدادی از نیروهای ارتش اشغالگر در محل کارش از جلوی او عبور می‌کنند، چه تکلیفی دارد؟

فرستنده: انصار الله

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

يبقى في عمله، وبالنسبة للاحتلال لا يقاوم فردياً بل لابد أن يكون هناك عدد وتنظيم، وأسأل الله أن يبسر إيمان خلقه ليكون هناك عدد من المؤمنين القادرين على تحمل أعباء الدعوة الإلهية بكل اتجاهاتها، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال/ ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.

در کار خود باقی بماند. در خصوص اشغالگران خودش به تنهایی مقاومت نکند بلکه برای این کار باید تعدادی نیرو و تشکیلات وجود داشته باشد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که ایمان آوردن را بر خلقش سهولت



بخشد تا مؤمنانی باشند که بتوانند سنگینی دعوت الهی را در تمام ابعادش به دوش کشند. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۵۶: علت بلند خواندن در نماز صبح و نماز مغرب و عشا

السؤال / ۳۵۶: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته..

سلام الله عليك يا سيدي يا أحمد يوم ولدت ويوم تموت ويوم تبعث حياً.

أردت أن أكون على بينة وأنا بين الله في الصلاة، فسؤالي هو:

لماذا نجر بالصلاة (المغرب والعشاء والفجر) بينما نخفت بالصلاتين (الظهر والعصر)؟

وصلى الله وسلم وبارك على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المرسل: عيسى ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته....

مولای من! سلام خدا بر تو باد، ای احمد! آن روز که زاده شدی و روزی که می میری و روزی که دیگر بار

زنده برانگیخته می شوی.

خواستم وقتی در پیشگاه خدا در نماز هستم، دلیل روشنی داشته باشم. سؤال من:

چرا نماز مغرب و عشا و صبح را با صدای بلند می خوانیم ولی نماز ظهر و عصر را آهسته؟

و صلى الله و سلم و بارك على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: عيسى ۱۳

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
رسول الله محمد (ص) صلى في المعراج صلاة الظهرين منفرداً فاخفت والبقية صلاها إماماً وأم  
الملائكة فجهر لتسمعه الملائكة، وكذلك صلاة الجمعة فسنت كما صلاها رسول الله (ص)،  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
پیامبر خدا حضرت محمد (ص) در معراج، نماز ظهر و عصر را انفرادی و با صدای آهسته خواند و باقی  
نمازها را امام و پیش نماز فرشتگان بود و نمازها را با صدای بلند خواند تا فرشتگان بتوانند بشنوند، همچنین  
نماز جمعه را؛ از این رو، این شیوهی نمازگزارى پیامبر خدا (ص) سنت شد. والسلام عليكم و رحمة الله و  
بركاته.

احمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ۳۵۷: مشورت خواستن زنی که می‌خواهد دخترش را شوهر دهد**

السؤال / ٣٥٧: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
إلى مولاي أحمد (ع): السلام عليكم وعلى مولاي صاحب الزمان وعلى آبائكم الطاهرين.  
مولاي أكتب لكم في موضوع أحد الأنصار تقدم لخطبة ابنتي - وهي من الأنصار ولله الحمد  
والمنة - .

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
به مولایم احمد (ع)، سلام بر شما و بر صاحب الزمان و سلام بر پدران پاک شما!

سرورم! درباره‌ی موضوعی این مطلب را می‌نویسم؛ یکی از انصار به خواستگاری دخترم آمده و این دختر نیز یکی از انصار است، خدا را شکر و سپاس.

وقبل أن أعلم بموضوع الخطبة بقليل اتصلت صديقتي وقالت بأني رأيت أنك تريد تزويج قطين أي هرين (قط، هر)، وفعلاً هم اثنين مرشحين لهذه الخطبة.

کمی قبل از آن که از ماجرای خواستگاری مطلع شوم، یکی از دوستانم به من زنگ زد و گفت در خواب دیدم که تو می‌خواهی دو گربه یا گربه‌سان را به عقد هم در آوری. اکنون هم دو نفر برای این خواستگاری پیش قدم شده‌اند.

والعجيب أنني عرفت من المتقدم للخطبة بنفسه أنه جاءه شخص لا يعرفه وقال له أنه سينقلب عن الدعوة اليمانية، وبصراحة يا مولاي أنا متخوفة جداً ولا أستطيع صرف النظر عن هذين الأمرين (المنام بالقط، والانقلاب عن الدعوة).

و عجیب این که از این فرد پیش قدم شده مطلع شدم که شخصی که نمی‌شناختمش پیش او آمد و گفت که وی در آینده از دعوت یمانی برمی‌گردد. سرورم! راستش را بخواهید من بسیار می‌ترسم و نمی‌توانم از این دو موضوع صرف‌نظر کنم (خواب دیدن گربه و روی‌گردانی از دعوت).

وقلت أليكم يا مولاي بعد الاستخارة لعلك تدلني وترشدني إلى ما يتوجب عليّ فعله، مع علمي بكثرة انشغالكم وأعمالكم ولكن يا سيدي فأنت تعلم بأنك وأبيك مولاي صاحب الزمان بابنا إلى الله (عزوجل) وملجأنا وملاذنا، فجزاكم الله (عزوجل) عنا خير الجزاء ولا حرمانا منكم، ولكم مني جزيل الشكر والامتنان واعتذر إلى الله (عزوجل) وإليكم. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسلته: زينب

سرورم! گفتم بعد از استخاره به شما پناه ببرم تا شاید شما مرا بر آنچه انجامش بر من واجب است ارشاد و دلالت فرمایید. هر چند می‌دانم که شما مشغولیت و کارهای زیادی دارید ولی ای آقای من، شما می‌دانی که خودت و پدرت مولایم صاحب الزمان باب ما به سوی خداوند و ملجأ و پناهگاه ما هستید. خداوند شما را از ما پاداش خیر دهد و ما را از شما محروم نگرداند. من از شما بسیار متشکر و ممنونم و از خداوند عزوجل و از شما عذرخواهم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: زينب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.  
في هكذا أمور اجعلوا استخارة الله فصل الخطاب، فإن أمركم الله فافعلوا، وإن نهاكم  
فانتهاوا وفقكم الله وسددكم، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.  
در چنین اموری استخاره با خدا را به عنوان حرف نهایی قرار دهید، اگر خداوند شما را فرمان داد اطاعتش  
کنید و از هر چه شما را منع کرد دوری گزینید. خداوند شما را توفیق و یاری عطا کند. والسلام عليكم و رحمة  
الله و برکاته.

احمد الحسن - شوال ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ٣٥٨: حکم خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی برای انجام آزمایش پزشکی**

السؤال / ٣٥٨: هل يجوز استخراج المنى بطريقة غير شرعية (العادة السرية) من أجل الفحص  
الطبي؟

آيا خارج کردن منی به شیوهی غیر شرعی (استمنا) با هدف انجام آزمایش پزشکی جایز است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.  
إذا تم التأكد من عدم وجود سبب آخر يمنع الإنجاب، يجوز إخراج المنى بطريقة غير شرعية  
للفحص إن انحصر إخراج به بذلك.

أحمد الحسن - ١٤٣٢ هـ

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
 و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين.  
 اگر اطمینان حاصل شود که عامل دیگری بر جلوگیری از فرزندآوری وجود ندارد، خارج کردن منی به شیوهی غیرشرعی جهت معاینه مجاز است ولی به شرطی که خارج کردن آن فقط منحصر به همین کار باشد.  
 احمد الحسن - ۱۴۳۲ هـ ق



### پرسش ۳۵۹: درخواست حرز

السؤال / ۳۵۹: بسم الله الرحمن الرحيم  
 مولاي، ابنتي تبلغ من العمر سنتين وهي دائماً فزعها وخائفة، إذا تستطيع إعطائي حرز أو دعاء لكي تستقر حالتها، علماً إن هذه الحالة من ۳ أشهر؛ لأنه وقعت، ولقد قراءنا لها آيات الذكر لكن الحالة باقية، أرجو أن لا أكون أثقلت عليكم بطبي.  
 نرجو منك مولاي الدعاء لتثبيتنا على الحق وندعو الله بالفرج القريب لك سيدي؛ لأنك الممهد لمولانا صاحب العصر (عجل الله فرجه).

المرسلة: أم البنين - استراليا

بسم الله الرحمن الرحيم  
 مولای من! دخترم دو ساله شده و همیشه می ترسد و نگران است. اگر امکان داشته باشد لطفاً حرز یا دعایی به من بدهید تا او آرام و ساکن شود. این وضعیت از سه ماهگی او شروع شده است؛ زیرا در آن زمان وی به زمین افتاد. ما آیات ذکر را بر او خوانده ایم ولی وضعیتش به همان حالت باقی مانده است. امیدوارم بابت درخواستی که از شما دارم، بر شما گرانبار نباشم.  
 سرورم! از شما خواهشمندیم برای این که بر حق، ثابت قدم بمانیم برای ما دعا فرمایید. ما برای فرج نزدیک شما ای سرورم دعا می کنیم و خدا را می خوانیم زیرا شما زمینه ساز مولای مان صاحب العصر (ع) می باشید.  
 فرستنده: ام البنین - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

اكتبي بالزعفران على ورقة بيضاء آية الكرسي وآية السخرة وضعيها في كيس بلاستيك لحفظها من أي نجاسة محتمل أن تمسها وعلقها في ثيابها إن أمكن أو ضعها تحت رأسها. وآية الكرسي معروفة، وآية السخرة موجودة في سورة الأعراف، وهذه هي: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

وأيضاً دائماً اقربي لها التوحيد والمعوذتين وخصوصاً في الليل. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال/ ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين.

روی یک کاغذ سفید با زعفران آیت الكرسي و آیهی سخره را بنویس و آن را در یک کیسه‌ی پلاستیکی بگذار تا از هر نجاستی که احتمال می‌رود به آن برسد محفوظ بماند. کیسه را به لباس او بیاویز اگر امکان داشت، یا آن را زیر سرش قرار بده. آیت الكرسي معروف و مشهور است. آیهی سخره هم در سورهی اعراف و به شرح زیر می‌باشد: (پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. شب را در روز می‌پوشاند و روز شتابان آن را می‌طلبد و آفتاب و ماه و ستارگان مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که او را سزاوار است آفرینش و فرمان‌روایی. خدا، آن پروردگار جهانیان، به غایت بزرگ است \* پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد \* در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است)<sup>(۲)</sup>.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق

۱- الأعراف: ۵۴ - ۵۶.

۲- اعراف: ۵۴ تا ۵۶.

### پرسش ٣٦٠: حکم حضور در مجالس دینی مربوط به غیر مؤمنین

السؤال / ٣٦٠: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام على سيدي ومولاي يمانى آل محمد السيد أحمد الحسن (ع).

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر سرور و مولایم یمانی آل محمد سید احمد الحسن (ع).

سيدي أنا أقيم في جده وأصلي من المدينة المنورة، وكما هو المعتاد يوجد هناك مجالس حسينية تقيم الدعاء ومسائل فقيه ومجالس لأبي عبد الله الحسين (ع)، ومحاضرات أيضاً هناك تقام ندوات اجتماعية، علماً بأن موضوع الدعوة لا يتطرقون له نهائياً، بحيث تظن بأنها لم تصل إليهم، هل حضوري فيه إشكال؟ علماً بأنني إذا لم أحضر يسبب لي مسائل اتجاههم بعدم الحضور؛ لأنني سبق إن تكلمت مع بعضهم بموضوع الدعوة وهم الآن أصبحوا ينتظرون هل أحضر مجالسهم أم لا، ولكن لا أعلم ما سوف يحدث لي بعدم الحضور، وأيضاً بالنسبة إلى الصلاة خلفهم؟

آقای من! من در جده سکونت دارم و اصالتم به مدینه ی منوره برمی گردد. همان طور که مرسوم و رایج است، اینجا مجالس حسینی که در آن دعا و سخنرانی و بیان مسایل فقهی و مجالس روضه خوانی ابا عبدالله الحسین (ع) دایر است. همچنین یک سری نشست های اجتماعی برپا می شود که در آن اصلاً سراغ موضوع دعوت نمی روند و هیچ کاری با آن ندارند طوری که شما گمان می کنی که این موضوع اصلاً به آنها نرسیده است. آیا حضور من در چنین مجالسی اشکال دارد؟ یادآور می شوم که اگر من آنجا بروم، یک سری مشکلات از طرف آنها به خاطر حضور نیافتنم برایم ایجاد می شود زیرا من قبلاً درباره ی موضوع دعوت با آنها صحبت کرده ام و اکنون مترصدند ببینند که آیا من در مجالس شان شرکت می کنم یا نه. نمی دانم اگر حاضر نشوم بعداً چه برایم پیش می آید. به علاوه در مورد نماز خواندن پشت سر آنها، آیا مجاز هستم؟

نرجو من القائمين على المنتدى أن يجيب عليها سيدي ومولاي يمانى آل محمد.

سیدی ومولای واللہ نحن لا نحتاج إلا دعاءکم، فبحق أمک الزهراء أن تدعو لنا.  
والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

المرسل: عباس شلش

از مسؤولین تالار گفت‌وگو خواهش می‌کنم که این سؤال را از سرور و مولایم یمان‌آل محمد بپرسند.  
سرور و مولایم! واللہ ما فقط و فقط محتاج دعای شما هستیم. به حق مادرت زهرا برای ما دعا فرما.  
والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

فرستنده: عباس شلش

الجواب: بسم اللہ الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

إذا كنت تريد الحضور في مجالسهم فلا بد أن يكون هدفك هو التواصل معهم لعلك تهدي  
بعضهم، وإن شاء الله ينصركم نصراً عزيزاً، وأسأل الله أن يوفقك ويسدّدك وييسر أموركم لما  
فيه خير الآخرة والدنيا. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - شوال / ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين.

اگر می‌خواهی در مجالس آنها حاضر شوی، باید هدفت صرفاً این باشد که از طریق برقراری ارتباط با آنها،  
شاید برخی هدایت شوند. ان شاء الله خداوند شما را به نصرتی شکست ناپذیر یاری فرماید، و من از خداوند  
مسئلت می‌نمایم که شما را توفیق و تسدید عطا نماید و امورتان را به آن چه خیر آخرت و دنیا در آن است، آسان  
سازد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق





## المحور الثالث: تأويل الرؤى

محور سوم: تعبير خواب

پرسش ٣٦١: خواب دیدن برص و مار بزرگ

السؤال / ٣٦١: رأيت برصاً يتعارك مع ثعبان، ثم رأيت أن الثعبان يتجه نحوي والسهم يخرج كالسيل من فمه يريد أن يعضني.

المرسل: عبد الله - السعودية

دیدم که یک فرد برص (لک و پیسی) با مار بزرگی می جنگید. سپس دیدم آن مار به سمت من می آید در حالی که زهر مثل سیل از دهانش جاری بود و می خواست مرا نیش بزند.

فرستنده: عبدالله - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
البرص والثعبان كلاهما يشيران إلى العدو، ولكن البرص يشير إلى شخص ينصب العداً لحجج الله على خلقه محمد وآل محمد (ع)، أما الثعبان فيشير إلى شخص دنيوي مادي.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
برص (پیس) و مار هر دو به دشمن اشاره دارد؛ فرد پیس به شخصی که با حجت های الهی بر خلقش محمد و آل محمد (ع) خصومت می ورزد، اشاره می کند. مار بزرگ هم به انسان دنیوی و مادی گرایبی اشاره دارد.

احمد الحسن - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



## پرسش ۳۶۲: سه آیه از سوره‌ی احزاب

السؤال / ۳۶۲: سيدي وحجتي وحببيي أحمد الحسن عليك السلام، فداك نفسي- وأبي وأمي، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سيدي، في شهر رمضان المبارك وفي ليلة ۲۳ من رمضان بعد أن صليت ۴ ركعات لله العلي العظيم قرأت زيارة حبيبي رسول الله (ص) في كتاب مفاتيح الجنان، وبعدها التقيت النقية فاطمة الزهراء (ع)، وبعدها الإمام علي سلام الله عليه، وبعدها قلت بسم الله ولا حول ولا قوة إلا بالله، اللهم صل على محمد وآل محمد وسلم تسليماً ۱۰۰۰ مرة أو أكثر بقليل في المسبح الكربلائي، وكانت طريقة حسابي على نجمة نبي الله داوود (ع)، وبعدها عدت إلى داري وشغلت التلفاز ووضعت على قناة كربلاء مقام الإمام الحسين (ع) ومسكت القرآن ودعيت العلي العظيم بطلب استخارة، فتحت المصحف الشريف فوجدت هذه الآيات الكريمة: بسم الله الرحمن الرحيم، (من سورة الأحزاب من صفحة ۴۲۴ أو ۴۲۵ إلى ۴۲۷).

مولای من، حجتتم وحبیبم، احمد الحسن! سلام بر تو باد! خودم و پدر و مادرم فدای تو باد. سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

سرورم! در ماه مبارک رمضان و در شب ۲۳ رمضان پس از آن که چهار رکعت نماز برای خدای علی عظیم خواندم، زیارت حبیبم پیامبر خدا (ص) را که در کتاب مفاتيح الجنان است خواندم و پس از آن زیارت تقيهی نقيه فاطمه زهرا (ع) و بعد از او امام علی (ع) را، و بعد از آن ۱۰۰۰ بار یا کمی کمتر با تسبیح کربلائی، گفتم «بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم صل على محمد و آل محمد و سلم تسليماً». شیوهی حساب کردن من طبق ستاره‌ی پیامبر خدا داوود (ع) بود. پس از آن به خانه‌ام برگشتم و تلویزیون را روشن کردم و آن را روی شبکه‌ی کربلا مقام امام حسین (ع) تنظیم کردم. قرآن را دست گرفتم و خدای علی عظیم را به طلب استخاره دعا کردم. مصحف شریف را باز کردم و دیدم این آیات کریم آمده است: بسم الله الرحمن الرحيم (سوره احزاب از صفحه‌ی ۴۲۴ تا ۴۲۷).

فما الدال على هذه الآيات سيدي فقد اقصعَ شعر جسدي ودمعت عيناى عندما قرأتها والله على ما أقول شهيد.

وصلی الله على سيدنا محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سرورم! وقتی این آیات را خواندم، آن چه بر این آیات دلالت داشت، مو بر تنم راست کرد و چشمانم را اشکبار نمود است؛ خداوند بر آن چه می گویم شاهد و گواه است.

و درود خدا بر سید ما محمد و بر خاندان طیب و طاهر او باد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

فرستنده: خالد - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أنت ذكرت الله سبحانه وتعالى في هذه الليلة المباركة وهذه الآيات بشرى من الله لك ولكل من يذكر الله كثيراً باتباعهم لخلفاء الله وسيرهم على طريق أولياء الله سبحانه وتعالى بتوفيق الله لهم، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٦﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٧﴾﴾<sup>(١)</sup>.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ لَكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْدُنْيَا، وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

أحمد الحسن - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً. شما در این شب مبارک خدای سبحان و متعال را یاد کردی، و این آیات مزدهای الهی برای شما و تمام کسانی است که با پیروی از خلفای الهی و حرکت در مسیر اولیای خداوند سبحان و متعال با توفیقی که حق تعالی برای آنها مهیا کرده است، خداوند را فراوان یاد می کنند: (ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را فراوان یاد کنید \* و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گوید \* او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی به روشنی برند، زیرا خداوند با مؤمنان، مهربان است \* روزی که با او دیدار کنند درودشان این است: سلام؛ و خدا برایشان پاداشی کریمانه آماده کرده است \* ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و

مژده دهنده و بیم دهنده باشی \* و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی \* و مؤمنان را بشارت ده که از سوی خدا برایشان فضیلتی بزرگ آمده است<sup>(۱)</sup>.  
از خداوند خیر آخرت و دنیا را برای شما و مردان و زنان مؤمنین درخواست می‌نمایم، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - ذی القعدة ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۶۳: غسل کردن در خواب

السؤال / ۳۶۳: رأیت أني أغتسل ودعوت أحدهم للمناظرة، ثم بعد ذلك وإذا بي في غرفة فيها طفل ولا أعرفه وكان يعمل أشياء مدورة ويضعها في صحن لا أدري إذا هي أكل أو ورق، ثم رأيت الإمام علي بن أبي طالب (ع) جاء نحونا وفي رجله أذى، مثل دائرة حمراء على قدر قرح الشاي (الاستكان)، وجاء مقترباً نحونا وهو يقول: (علي ولي الله، علي ولي الله).

هل في الرؤيتين دعوة إلى شيء حيث أني أغسل ثم أرى أحد حجج الله؟

المرسلة: زينب عبد الله

خواب دیدم غسل می‌کنم و یکی از آنها را به مناظره دعوت می‌کنم. بعد از آن ناگهان خود را در اتاقی دیدم که در آن بچه‌ای بود که نمی‌شناختمش و او چیزهای گردی درست می‌کرد و آن را در ظرف قرار می‌داد و نفهمیدم که آنها خوردنی بود یا کاغذی.

سپس امام علی بن ابی‌طالب (ع) را دیدم که به سمت ما آمد در حالی که یک ناراحتی در پا داشت، مثل یک قرمزی دایره‌ای شکل به اندازه‌ی فنجان چای (استکان). به سمت ما آمد و نزدیک ما شد در حالی که می‌گفت: علیّ ولی الله، علیّ ولی الله.

آیا در این دو رویا دعوت به انجام کاری است که من غسل کنم و یکی از حجج الهی را در رویا ببینم؟

فرستنده: زينب عبدالله

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الغسل في الرؤيا يعني طهارة روحية، أي نتيجة عمل قمت به نلت هذه الطهارة.

أحمد الحسن - شعبان الخير / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

غسل در رؤيا به معنای طهارت روحانی است؛ یعنی نتیجه‌ی عملی است که شما انجام داده‌ای و به این

طهارت نایل گشته‌ای.

احمد الحسن - شعبان الخير ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ٣٦٤: تلاوت آیهی شرع لکم من الدین... در خواب

السؤال / ٣٦٤: بسم الله الرحمن الرحيم

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الغوي الرجيم، شاهدت حينما كنت صبياً وعمري حينها ١٣ سنة، شاهدت حلماً غريباً لم أفكر بتفسيره إلا حينما وجدت علاقة بين الحلم القديم وبين أدلة الدعوة اليمانية وهي تتعلق بآية من سورة الشورى، بل وجود الآية في كتب السيد واستشهاده بها، وكذلك وجود الآية في بعض مقالات الأخوة الأنصار واستشهادهم بها، كل هذا حرك فيني الفضول في أن أعرف هل لحلمي القديم الذي شاهدته حينما كنت صبياً منذ عدة سنوات طويلاً، هل له علاقة بالدعوة اليمانية التي ظهرت عام ١٩٩٩ ؟

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الغوى الرجيم.

وقتی بچه بودم و ١٣ سال داشتم خوابی دیدم. خواب عجیب و غریبی بود که در فکر تعبیر آن نبودم، تا وقتی که بین خواب‌های قدیمی و ادله‌ی دعوت یمانی، رابطه‌ای یافتم. این خواب مربوط به آیه‌ای از سوره‌ی شوری است. این آیه حتی در کتاب‌های سید و استشهاد ایشان به آن آیه نیز وجود دارد. هم‌چنین این آیه در برخی مقالات برادران انصار و استشهاد آنها به آیه موجود است. همه‌ی اینها کنجکاوای مرا تحریک کرد که

دریابم آیا خواب قدیمی که سال‌ها پیش وقتی بچه بودم دیده‌ام، با دعوت یمانی که در سال ۱۹۹۹ م ظاهر گشت ارتباطی دارد؟

وإليكم الحلم:

كنت أطلع على كتاب يتحدث عن الشيعة والسنة، ويحاول هذا الكتاب أن يظهر الشيعة على أنهم في ضلالة وأن الحق مع أهل السنة، ولصغر سني احترت حينها لجهلي بالأدلة التي تثبت صحة المذهب الشيعي، بقيت فترة محتار ودعوت الله حينها أن يبين لي الحق مع من، مع السنة أم مع الشيعة، وفعلاً نمت وشاهدت هذا الحلم.

رؤيا را خدمتتان تقدیم می‌کنم:

داشتم کتابی را که درباره‌ی شیعه و سنی بود مطالعه می‌کردم. این کتاب می‌خواست این طور وانمود کند که شیعیان گمراه هستند و حق با اهل سنت است. من به خاطر سن کمی که داشتم حیرت نمودم زیرا در آن زمان با ادله‌ای که درست بودن مذهب شیعی را ثابت می‌کرد آشنایی نداشتم. مدت زمانی گنج و متحیر ماندم و آن هنگام از خداوند خواستم که برایم روشن کند که حق با کیست، با اهل سنت است یا با شیعیان. به هر حال خوابیدم و این خواب را دیدم.

شاهدت أنني أقرأ بصوت حزين قوله تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾، استيقظت بعدها من النوم وأنا متفاجيء إني حلمت إني أقرأ آية من القرآن، ومع مرور السنوات وبعد اطلاعي على الكتب التي تدافع عن التشيع تيقنت أن الشيعة هم على الحق، لكن ما هو تفسير هذا الحلم وما علاقته بالدعوة اليمانية؟  
هذا حلم قديم أرجو تفسيره من السيد (ع).

المرسل: العبيدي

در عالم رؤیا دیدم با صدایی حزین این آیه را می‌خواندم: (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آن چه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم)،<sup>(۱)</sup> از خواب بیدار شدم و از این که در خواب این آیه از قرآن را خوانده بودم تعجب کردم. با گذشت چندین سال و پس از این که کتاب‌هایی که از تشیع دفاع می‌کند را مطالعه نمودم، مطمئن شدم که این شیعیان هستند که بر حق اند ولی تعبیر این رؤیا چیست؟ و چه ارتباطی با دعوت یمانی دارد؟

این یک خواب قدیمی است که از سید (ع) خواهش می‌کنم آن را تفسیر فرمایند.

فرستنده: العبدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه الآية لها علاقة كبيرة بدعوة المهدي الإلهية التي هي تطبيق للشرائع السماوية وما جاء به الأنبياء (ع) (نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد(ص))، وتأويلها في هذا الزمان إن شاء الله، فكانت رؤياك بشرى من الله؛ إنك ستدرك الحق الذي انحرف عنه أتباع سنة الشيخين وشيعة المراجع، جعلك الله ممن يقيمون حدود هذه الآية الكريمة مع مهدي آل محمد (ع)، ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾<sup>(١)</sup>.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
این آیه ارتباط عظیمی با دعوت الهی مهدی دارد؛ دعوتی که پیاده‌کننده‌ی ادیان آسمانی و آنچه پیامبران (ع) (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ع)) آورده‌اند می‌باشد و تأویل آن در این زمان است، ان شاء الله. خواب شما بشارتی از جانب خداوند بود که شما حقی را که پیروان سنت شیخین و شیعیان مرجع‌گرا از آن منحرف شده‌اند را درک خواهی کرد. خداوند شما را در زمره‌ی کسانی که حدود این آیه‌ی کریم را با مهدی آل محمد (ع) برپا می‌دارند، قرار دهد. (برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح وصیت کرده بود و از آن چه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آن چه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را خواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید)<sup>(٢)</sup>.

احمد الحسن

<sup>١</sup> - الشوری: ١٣.

<sup>٢</sup> - شوری: ١٣.

### پرسش ۳۶۵: خواب دیدن امام زین العابدین که می‌فرماید: این فرزند من است

السؤال / ۳۶۵: السلام عليكم ورحمة الله، لا أدري كيف سيتم تصنيف رسالتي هذه. إنني أطلب فيها تفسير رؤيا منذ ما لا يقل عن سنتين أو ربما ثلاث سنوات، هي ليست رؤيا ولكنني رأيت كأن الإمام زين العابدین (ع) يتكلم مع أحد السادة هو السيد حيدر الحلبي (رحمة الله عليه) ويقول له في معرض كلامه مشيراً إليّ: هذا ولدي. أرجو تأويل ذلك ولكم الشكر.

المرسل: أيهم

سلام عليكم ورحمة الله. نمی‌دانم نامه‌ام در چه گروه و طبقه‌ای قرار می‌گیرد. حدود دو یا سه سال است که تفسیر این رؤیا را درخواست کرده‌ام؛ خواب نبود ولی گویا امام زین العابدین (ع) را دیدم که با یکی از سادات که سید حیدر حلّی ع بود مشغول گفت‌وگو بود و ایشان در حالی که به من اشاره می‌کرد به او می‌گفت: این پسر من است. تعبیر این خواب را خواهش‌م‌نم‌م. با تشکر از شما.

فرستنده: ایهم

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً. الرؤيا لها تأويل في زمانك وليس كما تفهم أن الإمام زين العابدین (ع) هو الإمام علي ابن الحسين (ع) نفسه.

وكونه قال إنك ولده أو وصى بك فإن شاء الله سيكون عاقبة أمرك الاهتداء إلى إمام زمانك؛ لأن الواضح من رؤياك (أن الإمام يوصي بك منك من أبنائه)، أي إنك في الوقت الذي يوصي بك الإمام ظاهره أنك لست من أبنائه، أي لست من المؤمنين به في حين أنه أشار إلى حقيقتك أنك ستكون من أبنائه أو (ولده)، أي مؤمن به، وفقك الله لكل خير وسدد خطاك لمعرفة الحق وأن تكون معه.

أحمد الحسن



پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
این رؤیا، تعبیری در زمان شما دارد و آن گونه که شما فهمیده‌ای، امام زین العابدین (ع) همان امام علی بن الحسین (ع) نیست.

این گفته‌ی ایشان خطاب به شما مبنی بر این که شما پسرش هستی یا در مورد شما وصیت کرد یعنی ان شاء الله عاقبت کار شما، هدایت شدن به امام زمانت خواهد بود. زیرا از رؤیای شما به روشنی دریافت می‌شود که «امام در مورد شما توصیه می‌کند به این که شما از فرزندان او هستی»، یعنی در عین حال که در مورد شما وصیت می‌کند، ظاهراً این است که جزو فرزندان او نیستی؛ یعنی جزو مؤمنین به آن حضرت نمی‌باشی در حالی که به حقیقت شما اشاره کرده و این که شما بعدها از فرزندان او یا «پسر او» خواهی بود؛ یعنی مؤمن به او. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و گام‌هایتان را بر شناخت حق استوار سازد و شما را به همراهی حق موفق گرداند.

احمد الحسن



### پرسش ۳۶۶: خواب دیدن بارش باران از آسمان به هنگام ارائه‌ی دعوت به مردم

السؤال / ۳۶۶: نص الرسالة:

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، سيدي الإمام أحمد الحسن (ع)، لقد عرفت بوجودك في يوم ولادة الرسول الأكرم (ص) في هذه السنة، وأنا آسفة لأنني لم أعرف أنك ظهرت إلا في ذلك اليوم، وأشكر الله (عزوجل) إن عرفني بك، لكن مولاي أريد إن اعرف هل أنا باقية معكم، أم أعوذ بالله سوف أرتد؟ أرجو أن تدعو لي بالهداية.

متن نامه:

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته. سرورم، سيد احمد الحسن (ع)! در روز ميلاد پیامبر اکرم (ص) همين امسال، به وجود شما پی بردم و من متاسفم از این بابت که خبر نداشتم مگر اینکه در همان روز خبردار شدم، و خدا را شکر می‌گویم که مرا با شما آشنا ساخت. ولی مولایم! می‌خواهم بدانم آیا من با شما باقی می‌مانم یا این که مرتد خواهم شد، اعوذ بالله؟ از شما خواهش می‌کنم برای هدایت من دعا کنید.

سیدی آرید أعرف ما هي طرق السماء التي تكلم عنها مولى الموحدين أمير المؤمنين (ع)؟ ما هو الثقب الأسود، ومثلث برمودا، والجزيرة الخضراء هل هي حقيقية أم لا؟ وهل أنت الآن في الغيبة، أم ستكون لك غيبة غير هذه التي يقال عنها إما ٦ أيام أو ٦ أشهر أو ٦ سنوات؟ وهل حديث رسول الله (ص) بما معناه أنه سوف يكون الدين كالجمره في يد المؤمن يقصد الإيمان بك؟

مولای من! می‌خواهم بدانم آن راه‌های آسمان که مولى الموحدين اميرالمؤمنين (ع) از آن سخن گفته است، چیست؟ سیاه‌چاله و مثلث برمودا چیست و آیا جزیره‌ی خضرا حقیقت دارد یا خیر؟ و آیا شما اکنون در غیبت به سر می‌بری، یا غیر از این که گفته می‌شود شش روز یا شش ماه و یا شش سال است، برای شما غیبت دیگری خواهد بود؟ و آیا این حدیث از پیامبر خدا (ص) با این مضمون که به زودی حفظ کردن دین، مانند نگه داشتن آتش در دست مؤمن خواهد بود، منظورش ایمان به شما است؟

أيضاً لديّ منام لا أدري هو رؤيا أم حلم، لكن في اليوم الذي أردت إن أتكلم مع ثلاثة أشخاص عن الدعوة المباركة الذين هم امرأتان وصبي، طبعاً بعد أن استخرت الله في ذلك، رأيت إنني مع خالتي، فرأيت المكان الذي أريد أن أتكلم فيه، يوجد هناك أكثر من عشرة أشخاص وأنا لا أعرفهم، وبينهم صبي وظهره عليّ كأنما يحمل شيء من الأرض، فقلت لخالتي هذا فلان، بعد ذلك ذهبت لأجلس في المكان الذي كنت أريد أن أتكلم فيه ولي قليل من الخوف؛ لأنني لم أتوقع وجود أكثر من ثلاثة أشخاص، فجلست وجلسن النساء أمامي في نصف دائرة، فابتدأت باسم الله وقرأت من الآية ربي اشرح لي صدري إلى يفقهوا قولتي، بعد ذلك صدقت الله ثم قلت لذكرهم صلوا على محمد وآله، ثم أمطرت السماء مطراً خفيفاً فطلبت من الحاضرين أن نؤجل الكلام لم يرضوا وطلبوا الاستمرار، فطلبت إن أبدل مكان جلوسي مع الذين هم تحت المطر أيضاً لم يرضوا وكانوا يقولون لا عليك استمري وانتهى المنام.

درضمن خوابی دیده‌ام که نمی‌دانم رؤیا است یا خوابی ساده، ولی در همان روزی که می‌خواستم با سه نفر که دو زن و یک کودک بودند درباره‌ی دعوت مبارک صحبت کنم، پیش آمد؛ البته پس از آن که در این مورد استخاره کرده بودم. در خواب دیدم من با خاله‌ام هستم و همان جایی را که می‌خواستم در آنجا سخن بگویم مشاهده کردم. در آنجا چند نفر که تعدادشان بیش از ده تن بود و من آنها را نمی‌شناختم دیدم. میان آنها یک کودک در حالی که پشتش به من بود وجود داشت، گویی چیزی را از زمین بر می‌داشت. به خاله‌ام گفتم این فلانی است. پس از آن رفتم در مکانی که می‌خواستم آنجا سخن بگویم بنشینم. کمی می‌ترسیدم زیرا انتظار نداشتم که بیش از سه نفر حضور یابند. نشستم و زنان هم به صورت نیم دایره روبه‌روی من نشستند. سخنم را با بسم الله آغاز کردم و آیه‌ی «رب اشرح لی صدري.... یفقهوا قولی» را خواندم. بعد صدق الله گفتم و سپس

خطاب به مردان‌شان گفتم بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند. بعد از آن از آسمان باران خفیفی باریدن گرفت و من از حضار خواستم که سخن گفتن را به تأخیر بیندازیم ولی آنها رضایت ندادند و ادامه‌ی آن را خواستار شدند. خواستم محل نشستنم را عوض کنم و با کسانی که زیر باران بودند بنشینم، که باز هم راضی نشدند و می‌گفتند شما کاری نداشته باش، ادامه بده. خواب تمام شد.

سیدی هلا أكرممتي بتفسيره أسفة على الإطالة وأعتذر إن كان هناك أي غلط إملائي أو إنشائي، والحمد لله رب العالمين.

المرسل: (ع)oln(ص)r(ع)s

سرورم! در حق من لطف کنید و تفسیر خواب را بیان دارید. من بابت به درازا کشیدن کلام متأسفم و اگر غلط املائی یا انشایی وجود دارد عذر می‌خواهم. والحمد لله رب العالمین.

فرستنده: (ع)oln(ص)r(ع)s

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
أسأل الله أن يوفقك وكل مؤمن ومؤمنة لما يرضيه سبحانه وتعالى، وجزاكم الله عن نصره الحق وأهله خيراً، وأسأل الله الثبات على الحق لكل من يطلب الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما و هر مرد و زن مؤمنی را بر آنچه مورد رضای او سبحان و متعال است موفق بدارد. خداوند بابت این که حق و اهل آن را یاری می‌کنید به شما پاداش خیر دهد. از خداوند ایستادگی بر حق را برای هر که در پی حق است درخواست دارم.

أما الرؤيا فهي في أناس تبليغينهم، والمطر خير من السماء أي عطاء الله سبحانه وفضله وإحسانه على من تقومين بتبليغهم.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

این رؤیا درباره‌ی کسانی است که شما برای آنها تبلیغ می‌کنی. باران، خیر آسمان است؛ یعنی عطا و فضل خدای سبحان و احسان او بر کسانی که شما به تبلیغ نمودن آنها اقدام می‌کنی.

احمد الحسن



### پرسش ۳۶۷: سرمه دادن به یک فرد در خواب

السؤال / ۳۶۷: أرجو منكم تفسير الرؤيا التالية:

خرجت من باب المنزل رأيت كوكب لونه برتقالي قریب من منزلنا، و ثم خرجنا أنا وأمي كانت شبابيك السيارة مفتوحة رأيت من جهة اليسار امرأة تلبس لباس أبيض، قالت لي أومي أعطيني بسرعة الكحلة، وأعطيت الكحلة إلى المرأة ذات اللباس الأبيض، فمسكت المرأة بيدي (كأنها تشكرني) ودمعت عيناى وأخذت الكحلة وذهبتا بالسيارة، وبعد ذلك استيقظت من النوم.

أرجو منكم تفسير الرؤية وبارك الله بكم وحماكم من كل شر بحق محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً.

المرسل: أبو الفضل

از شما خواهش می‌کنم رؤیایی که در ادامه می‌آید را تفسیر کنید:  
از در منزل خارج شدم و نزدیک به منزل مان ستاره‌ای به رنگ نارنجی دیدم. من و مادرم خارج شدیم. پنجره‌های ماشین باز بود و من در سمت چپ، زنی را دیدم که لباس سفید پوشیده بود. مادرم به من گفت زود سرمه را به او بده. من سرمه را به زن سفید پوش دادم. آن زن دست مرا گرفت (گویی از من تشکر می‌کرد). چشمانم اشکبار شد. سرمه را گرفت و ما با ماشین رفتیم. سپس از خواب بیدار شدم.  
از شما خواهش می‌کنم این رؤیا را تعبیر کنید. خداوند به شما برکت بدهد و از هر شرّ و گزندى محافظت کند، به حق محمد و آل محمد الائمه و المهدين و سلم تسليماً.

فرستنده: ابوالفضل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
الكحل لشفاء العين، والرؤيا تعني أنك أعطيت هذه المرأة ما يشفي بصرها لترى الحق، أي إن الكحل يمكن أن يكون حديثاً لمحمد وآل محمد (ع) أو موقعاً إلكترونياً فيه أحاديثهم للهداية إلى الحق ومعرفة داعي الحق، أو حتى كتاباً.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.  
سرمه، شفای چشم است و این رؤیا به این معنا است که شما به این زن چیزی داده‌ای که باعث شفای چشمش می‌شود تا حق را ببیند؛ این سرمه می‌تواند حدیثی از محمد و آل محمد (ص) یا سایتی الکترونیکی باشد که در آن احادیث آنها برای هدایت به حق و شناخت داعی حق مندرج است یا حتی یک کتاب باشد.  
احمد الحسن



### پرسش ۳۶۸: بارداری در خواب

السؤال / ۳۶۸: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهدين.  
أود الاستفسار عن رؤيا رأتها أخت مؤمنة لكنها تخصني، رأت وكأني هاتفها وقلت إني حامل رغم إني لست متزوجة، فجاءت عندي للمنزل فوجدت عليّ ثوباً أسود وأمي جد فرحت لكن أبي لا.

div(ص)div(ص)

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد و آله الأئمة و المهديين.  
مایلم از تعبیر رؤیایی که یک خواهر مؤمن دیده است ولی به من مربوط می‌شود سؤال کنم. در خواب دیدم که گویی من به او تلفن زدم و گفتم باردارم، هر چند من ازدواج نکرده‌ام. آن زن به خانه‌ی من آمد و دید که لباس سیاهی بر تن من است. مادرم خیلی خوشحال بود ولی پدرم نه.

div(ص)div(ص)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
الحمل أي تحملين بشرى بأمر معين (دعوة الحق مثلاً)، والثوب يشير إلى الدين أو الدنيا التي يعيشها الشخص، وهو هنا يشير للدين، واللون الأسود يعني الأصل والفطرة، وحال والديك أي رضا أحدهما بالبشرى التي تحملينها وعدم قبول الآخر.

أحمد الحسن

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
باردارى يعنى اين كه شما حامل بشارتى در مورد امرى خاص (مثلاً دعوت حق) هستى. لباس نيز به دين يا دنيائى كه شخص در آن زندگى مى كند اشاره دارد، و در اینجا به دين اشاره مى كند. رنگ سياه يعنى اصالت و فطرت. وضعيت پدر و مادرت يعنى اين كه يكى از آنها نسبت به بشارتى كه شما حامل آن هستى خوشنود است و ديگرى آن را قبول نمى كند.

احمد الحسن



### پرسش ۳۶۹: خواب دیدن ظهور مهدی

السؤال / ۳۶۹: السلام عليكم، رأيت في المنام قبل خمس سنوات تقريباً أن هناك رعد وبرق وأمطار، وأردت أن أسأل أحداً وأنا في الرؤيا ما الذي يجري، وشاهدت أحد المؤمنين (رحمه الله) واسمه عبد الله بن أحمد الناصر وعلم بسؤالى قبل أن أتكلم به وأجابني وهو يبتسم ويديه عصاته التي يتكأ عليها وهو يمشي إن المهدي (ع) ظهر، فانتبهت من النوم على نداء المؤذن لصلاة الفجر بالله أكبر وكان أن المهدي (ع) فعلاً قد ظهر.

سلام عليكم. تقریباً پنج سال پیش در خواب دیدم که رعد و برق بود و باران می بارید. در همان حال که خواب بودم می خواستم از کسی بپرسم ماجرا چیست. یکی از مؤمنین به نام عبدالله بن احمد الناصر را دیدم. قبل از این که سخنی با او بگویم، او خودش سؤالم را دانست و در حالی که تبسم می کرد پاسخم را داد. او

عصایی در دستش داشت که به آن تکیه کرده بود و او راه می‌رفت که مهدی (ع) ظاهر شد. با صدای مؤذن که الله اکبر اذان صبح را می‌گفت از خواب بیدار شدم و گویی مهدی (ع) ظهور کرده بود.

ملاحظة: الرجل الذي شاهده توفى قبل ظهور اليماني (ع) بسنة واحدة، أي قبل إحدى عشرة سنة بعد رؤيتي أو قبلها بفترة وجيزة رأت زوجتي نفس الرجل يقول لها وهو يصرخ: المهدي ظهر، المهدي ظهر. الشيء الذي أذهلني من رؤيتي هو أنني لم أفكر بالمهدي (ع) قبل نومي في تلك الليلة والليالي التي قبلها أيضاً. بانتظار تفسيركم وشكراً لكم.

المرسل: أبو الرحمات - السعودية

توضیح: مردی که در خواب دیده بودم، یک سال قبل از ظهور یمانی (ع) فوت کرده بود؛ یعنی یازده سال پیش. زمانی که او را در خواب دیدم یا کمی قبل از آن، خانمم همان مرد را در رؤیا دید که آن مرد فریاد زنان به او می‌گفت: مهدی ظهور کرد، مهدی ظهور کرد. آنچه در این رؤیا مرا غافل گیر کرده این است که من قبل از خوابم در آن شب و نیز شب‌های قبل از آن، به مهدی (ع) فکر نمی‌کرده‌ام. منتظر تفسیر شما هستم. با تشکر از شما.

فرستنده: ابوالرحمات - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
المطر إشارة إلى الخير النازل من السماء. والرؤيا تكاد تكون بلا رموز وواضحة، والاسم (عبد الله بن أحمد الناصر) واضح أن له علاقة بدعوة الحق، أما من رأته فليس هو نفس الشخص بل رأيت ملكاً من ملائكة الله ولكنه تمثل بصورة هذا العبد لكونك تعرفه بالصلاح ولوقع الاسم.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
باران اشاره به خیری دارد که از آسمان نازل می‌شود. رؤیا تقریباً بدون رمز و راز است و واضح می‌باشد. همچنین روشن است که اسم آن فرد یعنی «عبدالله بن احمد الناصر» رابطه‌ای با دعوت حق دارد. البته آن کس که شما دیده‌ای، همان شخص نیست بلکه شما فرشته‌ای از فرشتگان خدا را دیده‌ای که به چهره‌ی این بنده متمثل شده است، زیرا شما او را به خیر و صلاح می‌شناخته‌ای؛ و همین‌طور برای جایگاه نامش.

أما وقت رؤياك فهو قريب من وقت بداية الدعوة في حوزة النجف وبعض مناطق العراق أي منتصف عام ۲۰۰۲، وأيضاً قريب من بداية انتشار الدعوة مرة أخرى تقريباً منتصف عام ۲۰۰۳ أي بعد سقوط نظام صدام واحتلال العراق.

زمان رؤیای شما نیز نزدیک به زمان شروع دعوت در حوزة نجف و برخی مناطق عراق یعنی اواسط سال ۲۰۰۲، و نیز نزدیک به زمان آغاز مجدد دعوت تقریباً در اواسط سال ۲۰۰۳ یعنی پس از سقوط رژیم صدام و اشغال عراق بوده است.

أما نهاية عام ۱۹۹۹ م إلى منتصف ۲۰۰۲ م تقريباً فقد كنت مكلفاً ببيان الانحراف في حوزة النجف والإصلاح في الحوزة ولكن دون الإعلان عن أي علاقة تربطني بالإمام المهدي (ع)، فنهاية عام ۱۹۹۹ م كبداية للدعوة كان يخصني ولم يكن هناك إعلان للناس في ذلك الوقت.

أحمد الحسن - شعبان الخير/ ۱۴۳۰ هـ ق

من تقريباً از اواخر سال ۱۹۹۹ م تا اواسط سال ۲۰۰۲ م به بیان انحراف در حوزة نجف و اصلاح در حوزة مكلف بودم ولی بدون اعلان هر نوع ارتباطی که مرا به امام مهدی (ع) مربوط می‌ساخت. در پایان سال ۱۹۹۹ م بعنوان شروع دعوت، تنها مربوط به من است در آن موقع، اعلام عمومی به مردم نبود.

احمد الحسن - شعبان الخير ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۷۰: خواب دیدن پیشگامان لشکر یمان

السؤال / ۳۷۰: السلام عليك يا بن رسول الله وعلى آبائك وأهل بيتك الطاهرين.

سيدي أنا ممن هدي للتمسك بولاية آبائك الطاهرين وبالمهديين من ولدك، وقد رأيت في المنام طلائع جيشك ودخلني منهم الرعب وأردت الهروب إلا أنني وجدت الأبواب مغلقة، ثم وقفت بجنبي امرأة متجلبة بالسواد، فوقع في قلبي أنها سيدتي الزهراء (سلام الله عليها)، فسألتها: هل أنت سيدة؟ فلم تجبني.



أشر عليّ سيدي وانصحنى بما يصلح أمرى ويوفقنى للثبات يوم الزحف فقد استأت من هذا المنام.

المرسل: يوسف عبد الله

ای پسر رسول خدا! سلام بر تو و بر پدران و خاندان پاک تو باد!  
سرورم! من جزو کسانی هستم که با تمسک به ولایت پدران طاهرت و شما و مهدیین از نسل شما، هدایت یافته‌ام. در رؤیا پیشگامان لشکرت را دیدم و از آنها وحشتی بر من وارد شد و خواستم فرار کنم ولی درها را بسته یافتم. سپس زنی کنارم ایستاد که روپوش سیاه پوشیده بود. چنین در دلم افتاد که وی سرورم حضرت زهرا(ع) است. از او پرسیدم: آیا شما سیده هستی؟ پاسخم را نداد.  
آقای من! مرا به آن چه حال را صلاح می‌کند و در روز نبرد ایستادگی ام می‌بخشد، اشارت نما و مرا به آن اندرز بده که من از این خواب دلگیر و ناراحتم.

فرستنده: یوسف عبدالله

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.  
وفقك الله لكل خير، وجنبك كل شر، ومنّ عليك وهو الرؤوف الرحيم المشافي الكريم  
بالصحة والعافية في الدين والدنيا، وجعلك من الثابتين على الحق بجوده وإحسانه سبحانه.

أحمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد و از هر شرّی محافظت کند، و با صحّت و عافیت در دین و دنیا بر شما منتّ نهد که او رؤوف رحیم شافی کریم است، و خداوند سبحان شما را به جود و احسانش بر حق ثابت قدم بدارد!

احمد الحسن - ١٤٣٠ هـ ق



## پرسش ۳۷۱: ثروت و چاقی در خواب

السؤال / ۳۷۱: رؤیة والدي المتوفى في المنام يبشرني بشيء . رأيت والدي وهو في أجمل لبسه وشبابه وينظر إلى المرأة ويقول: ليس هناك أجمل من الجنة، وبشرني بغناء (كذا) أحد إخوتي وإن رزق كبير قد فتح له، وبشرني بأن إحدى إخواني سوف يسمن (قال: أما فلان فسوف يسمن أكثر). فما مضمون غناء الأخ الأول والثاني الذي سوف يسمن ؟ تحياتي.

المرسل: فضل المهمل - اليمن

خواب دیدم پدر مرحومم مرا به چیزی بشارت می دهد. پدرم را دیدم که جوان شده و زیباترین لباسش را به تن کرده است و در آینه نگاه می کند و می گوید: زیباتر از بهشت نیست و مرا به ثروتمند شدن (فلانی) یکی از برادرانم و این که رزق زیادی برای او گشوده شده است مزده داد و بشارتم داد به این که یکی از برادرانم چاق خواهد شد (گفت: اما فلانی، بیشتر چاق خواهد شد). مفهوم ثروتمندی برادر اول و چاق شدن دومی در آینده چیست؟ با درود و سلام.

فرستنده: فضل المهمل - یمن

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
الرزق الحقيقي هو الرزق الأخروي والهداية إلى الحق والعمل به، وبالنسبة للسمن أيضاً يشير إلى تحسن حال الشخص الأخروي.

أحمد الحسن - شوال / ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
رزق و روزی واقعی، همان رزق اخروی و هدایت شدن به سوی حق و عمل به آن است. چاقی نیز بر بهبود وضعیت اخروی شخص دلالت دارد.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



## پرسش ٣٧٢: خواب دیدن عبور از قبرستان تا فرد بتواند جزو انصار باشد

السؤال / ٣٧٢: سلام عليكم إخواني الكرام المؤمنين.

في سنة ٢٠٠٦ كان لدي ابنتي مريضة عرضتها على الأطباء في اسبانيا، فقالوا هذا مرض مزمن فقمتم بالدعاء كل يوم، ودعائي كان دائماً أناشد الإمام المهدي (عجل الله فرجه)، وأقول: سيدي، بحق دم الحسين والرضيع وضيع الزهراء ادعي الله أن يشفي ابنتي، وفي يوم الخميس بعد زيارة الإمام الحسين (ع) دعوت الإمام المهدي (عجل الله فرجه) فرأيت في المنام أني جالس ومعي صديق اسمه ستار وصديق اسمه حيدر وفي الوسط نار للتدفئة، فرأيت رجل طويل، لباسه أبيض، وجهه يشع نور، لا أستطيع أن أرى ملامح الوجه، فقال: ابنتك سوف تشفى، قلت: من أنت؟ قال: أنا الإمام المهدي (عجل الله فرجه)، فقلت: سيدي بحق دم الحسين أكون من أنصارك؟ قال: بشرط تعبر هذه المقبرة، وكان في المقبرة جنود سود كأنهم الشيطان، فقال صديقي ستار: وأنا أريد أن أكون من أنصارك سيدي، فقال الإمام (عجل الله فرجه): أنت اجلس مكانك هذا اختبار إلى ميثم فقط، فدخلت إلى المقبرة وفي وسط المقبرة صديقي حيدر يرشدني إلى طريق الخروج، وخرجت سالم والحمد لله والله شاهد على ما أقول، فما معنى هذا؟

سلام بر شما، برادران ارجمند مؤمنم!

در سال ٢٠٠٦ دختر بیماری داشتم که او را به پزشکان در اسپانیا نشان داده بودم. آنها گفتند این بیماری مزمن و شدید است. من هر روز دعا می‌کردم و به طور مرتب به امام مهدی (ع) استغاثه می‌کردم و می‌گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین و طفل شیرخوار و پهلوی زهرا، از خدا بخواه که دخترم را شفا دهد. در روز پنجشنبه پس از زیارت امام حسین (ع)، امام مهدی (ع) را دعا کردم و در خواب دیدم که من نشسته‌ام و دوستم به نام ستار و دوستش که حیدر نام داشت با من بودند و ما برای گرم شدن در وسط آتش نشسته بودیم. مرد بلند قامتی را دیدم که لباس سفید به تن داشت و از چهره‌اش نور می‌بارید و من نمی‌توانستم جزئیات چهره‌اش را ببینم. او گفت: دخترت شفا پیدا خواهد کرد. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من امام مهدی (ع) هستم. گفتم: ای آقای من! به حق خون حسین آیا من از انصار تو می‌شوم؟ گفت: به شرطی که از این قبرستان عبور کنی. در قبرستان، لشکریان سیاهی که گویی شیطان بودند حضور داشتند. دوستم ستار به من گفت: من هم می‌خواهم از انصار تو باشم، ای سرورم! امام (ع) فرمود: تو در جایث بنشین، این امتحان فقط برای میثم است. من وارد مقبره شدم. در وسط مقبره دوستم حیدر راه خروج را به من نشان می‌داد. شکر خدا از آنجا سالم بیرون آمدم. خدا بر آن چه می‌گویم گواه است. معنای این چیست؟

والله رأيت رؤيا أخرى مع الإمام المهدي والله شاهد على ما أقول ومنام إني نائم في وسط امرأة ورجل، وأمامنا قبر فقامت فزع وإذا المرأة تقول نام لا تخف، قلت من أنت؟ قالت أنا الزهراء (ع) وهذا زوجي علي (ع) وهذا قبر أبي رسول الله (ص)، نحن نحملك لا تخف. أرجو الجواب جزاكم الله ألف خير وسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المسل: الركابي - اسبانيا

به خدا سوگند رؤیای دیگری با امام مهدی (ع) دیدم و خدا بر آن چه می‌گویم گواه است. در رؤیا دیدم که من میان یک زن و مرد خوابیده بودم و روبه‌روی ما قبری وجود داشت. من هراسان بلند شدم که ناگاه آن زن به من گفت: بخواب، نترس. گفتم: تو کیستی؟ گفت: من زهرا (ع) هستم و این همسر من علی (ع) و این قبر پدرم رسول خدا (ص) است، ما از تو مراقبت می‌کنیم نترس. چشم انتظار پاسخ هستم. خداوند هزار پاداش خیر به شما بدهد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: الركابي - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المقبرة هي مكان الموتى، وفي هذه الرؤيا تشير إلى الناس الضالين المنحرفين عن الحق الذين لا يستمعون كلمة الحق ولا يريدون إتباع الحق، فهؤلاء هم الأموات الحقيقيون، قال تعالى: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾<sup>(۱)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً. مقبره، مكان مردگان است و در این رؤیا، اشاره دارد به مردم گمراه و منحرف از حق، کسانی که به سخن حق گوش فرا نمی‌دهند و پیروی از حق را خواهان نیستند. اینها همان مردگان واقعی هستند. خدای متعال می‌فرماید: (و زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را خواهد می‌شنوایاند و تو نمی‌توانی شنوا کننده‌ی مردگانی که در گور خفته‌اند باشی)<sup>(۲)</sup>.

فاختبارك هو اجتياز هذه المقبرة والأموات الذين يقطنونها ويريدون منعك عن متابعة سيرك باتجاه الحق وإتباعه، وهؤلاء هم في كل زمان الملاء الذين يصدون الناس عن الحق وإتباع الرسالات

<sup>۱</sup>- فاطر: ۲۲.

<sup>۲</sup>- فاطر: ۲۲.

الإلهية والعمل بها، وهم علماء الضلال ومدعو المعرفة الدينية من المنتفعين منهم، سواء مادياً أم بالجاه والتقدم على الغير باسم الدين، فاحذر أن يصدك هؤلاء الموتى وقرناؤهم من شياطين الجن الذين يحيطون بقبورهم النتنة المظلمة ليعينونهم على صد الناس عن الحق بالسوسوسة، قال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾<sup>(١)</sup>.

امتحان شما عبارت بوده است از گذر نمودن از این مقبره و مردگانی که در آن اقامت گزیده‌اند و آنها می‌خواهند شما را از رفتن به سوی حق و پیروی از آن باز دارند. اینها در هر زمان همان کسانی هستند که مردم را از حق و پیروی رسالت‌های الهی و عمل به آنها منع می‌کنند. اینها علمای گمراه و کسانی که از آنها سود می‌برند چه به صورت مادی و یا با جاه و مقام و پیشی گرفتن بر دیگران به اسم دین. برحذر باش از این که این مردگان و همدمان آنها از شياطين جن که گورهای متعفن و تاریک آنها را احاطه کرده‌اند تا آنها را با وسوسه بر بازداشتن مردم از حق کمک کنند، شما را باز دارند. خدای متعال می‌فرماید: (و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شياطين انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افترابی که می‌زنند رهایشان ساز)<sup>(٢)</sup>.

وقال تعالى: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾<sup>(٣)</sup>.

و نیز می‌فرماید: (و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها بر طغیان‌شان می‌افزودند)<sup>(٤)</sup>.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكَ لِلْإِخْلَاصِ لَهُ سَبْحَانَهُ لِيَتِمَّ لَكَ مَا رَأَيْتَ وَتَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ وَتَعْبُرَ إِلَى سَاحَةِ الْحَقِّ وَتَخْزِي الْمَوْتَى - أَصْحَابَ الْقُبُورِ - مِنْ مَدْعَى التَّيْدِينَ الَّذِينَ يِرْتَعُونَ فِي الظُّلَامِ وَيَصْدُونَ النَّاسَ عَنِ النُّورِ وَطَرِيقِ اللَّهِ فَيَفْشَلُونَ وَقَرْنَائِهِمْ مِنْ شَيَاطِينِ الْجِنِّ فِي صَدِّكَ عَنِ مَتَابَعَةِ السَّيْرِ إِلَى الْحَقِّ وَاتِّبَاعِ الْحَقِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

١- الأنعام: ١١٢.

٢- انعام: ١١٢.

٣- الجن: ٦.

٤- جن: ٦.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را بر اخلاص‌ورزی برای او موفق بدارد تا آن‌چه را که دیده‌ای بر شما تمام گرداند و از آزمایش سربلند بیرون آیی و به سرای حق و حقیقت برسی و مردگان-اصحاب قبور- را مفتوح سازی؛ همان کسانی که ادعای دین‌داری می‌کنند؛ کسانی که در تاریکی به سر می‌برند و مردم را از نور و راه خدا باز می‌دارند؛ ولی در بازداشتن شما از سیر مداوم به سوی حق و پیروی از حق و عمل به آن شکست می‌خورند و یار و یاوران آنها از شیاطین جن نیز مغلوب خواهند شد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۷۳: دو رؤیا درباره‌ی پیامبر خدا

السؤال / ۳۷۳: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم.. قبل حوالي ۲۶ سنة بعد أن أعلنت إسلامي والحمد لله وعرفت مذهب التشيع فبعدها بأشهر قليلة رأيت رؤيا بالنبي محمد(ص) بالرغم أنني لم اسمع أبداً قبل ذلك أن هناك ناس يرون النبي(ص) وأن الرؤيا بالنبي وكأنه حاضر، فقد كانت في إحدى الليالي عندما نمت على الأرض فوق حصير أبيض مقابل الشرفة (بالكون) وقبيل الفجر كنت نائمة على ظهري عندما رأيت النبي محمد(ص) وهو يمشي خلال زجاج نافذة الشرفة واقتراب مني منحنيًا بركبة واحدة على الأرض وهمس في أذني ولكن لم أسمع ما قال(ص).

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم... حدود ۲۶ سال قبل من اسلام خویش را علنی کردم و شکر خدا مذهب تشیع را شناختم. چند ماه پس از آن در خواب حضرت محمد (ص) را دیدم در حالی که قبلاً به هیچ وجه نشنیده بودم که برخی مردم پیامبر (ص) را در رؤیا می‌بینند. این رؤیا در رابطه با پیامبر بود و گویی ایشان حاضر بودند. در یکی از شب‌ها روی زمین و بر حصیر سفید روبه‌روی ایوان چه (بالکن) خوابیدم. کمی قبل از صبح، بر پشت دراز کشیده بودم که حضرت محمد (ص) را دیدم در حالی که ایشان پشت شیشه‌ی بالکن راه می‌رفت. آن حضرت با یک زانو که بر زمین گذاشته بود خم شد و به من نزدیک شد و در گوشم زمزمه‌ای کرد ولی نشنیدم آن حضرت چه فرمود.

والرؤيا الثانية: أيضاً قبيل الفجر عندما كنت نائمة على ظهري وجاء النبي محمد (ص) وجلس بقربي ثم وضع يده في داخل صدري في منطقة وسط قلبي، ولم أعد أشعر بشيء عندها ولكني كنت أراه (ص) وأرى كل شيء حولي وأحسه (ص) يجلس بقربي.

رؤياي دوم: دوباره کمی قبل از صبح، وقتی به پشت خوابیده بودم حضرت محمد (ص) آمد و نزدیکم نشست، سپس دستش را به سینه‌ام در محدوده‌ی وسط قلبم وارد نمود. در آن هنگام من چیزی احساس نمی‌کردم ولی آن حضرت را می‌دیدم و هر چه اطرافم بود را نیز مشاهده می‌کردم و احساس می‌کردم آن حضرت (ص) نزدیکم نشسته است.

الرجاء أن توصلوا سلامي وشكري إلى السيد أحمد وأخبره بأني مستعدة وجاهزة لأي مساعدة وأرجوكم إخباري بأي شيء ممكن أن أقوم به لمساعدتكم.

خواهش می‌کنم سلام و تشکر مرا به سید احمد برسانید و او را خبر دهید که من برای هر کمکی حاضر و آماده‌ام و از شما خواهش می‌کنم هر کاری که بتوانم با آن به شما کمک کنم را به من بگویید تا انجام دهم.

وألتمس من السيد أحمد أن يدعو لي ويرشدني وينصحني فإن لي وضع صعب الآن.  
مع دعائي لكم ممزوج بالدموع والسلام عليكم.

المرسلت: طاهرة - أمريكا

از سید احمد تقاضا دارم برایم دعا کند و مرا را ارشاد و نصیحت نماید که اکنون در وضعیت دشواری قرار گرفته‌ام.

برای شما دعا می‌کنم، دعایی آمیخته با اشک. والسلام علیکم.

فرستنده: طاهره - آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الحمد لله رب العالمين الذي وفقني لخدمة عباده الذين يؤمنون بملكوت السماوات ويسمعون كلمات الله ويؤمنون بها، فلم تمنعكم المسافات ولا اختلاف اللغات عن معرفة الحق القادم من الله سبحانه، طوبى لكم ولقلوبكم النقية التي سمعت كلمات الله وأذعنت لإرادة الله، أسأل

اللّٰهُ لَكَ التَّوْفِيقَ لِتَوْصِلِي الْحَقَّ الَّذِي عَرَّفَكَ بِهِ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ إِلَى عِبَادِهِ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ اللّٰهُ سَبِيلاً لِهَدَايَةِ خَلْقِهِ وَإِنْقَاذِهِمْ مِنَ النَّارِ وَالظُّلْمَةِ الَّتِي يَرْتَعُونَ فِيهَا، فَلَا تَقْصِرِي فِي إِيْصَالِ الْحَقِّ إِلَى النَّاسِ مَا مَكَنَكَ اللّٰهُ لِيَكْتُبِكَ اللّٰهُ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَالرَّسُلِ الْمُبْلِغِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ عَلَى إِنْقَاذِ النَّاسِ وَإِرْشَادِهِمْ إِلَى سَبِيلِ النِّجَاةِ الَّذِي عَرَفُوهُ وَإِيْصَالِهِمْ إِلَى الْحَقِّ وَالْيَقِينِ وَالْأَمَانِ الَّذِي وَصَلُوهُ.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا. سپاس پروردگار جهانیان را که مرا به خدمت‌گزاری بندگانش که به ملکوت آسمان‌ها ایمان دارند و کلمات الهی را می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند توفیق داده است. بُعد مسافت و اختلاف زبان‌ها شما را از شناخت حقی که از سوی خدای سبحان آمده، باز نداشته است. خوشا به حال تان و خوشا به حال دل‌های پاک‌تان که کلمات خدا را شنید و به اراده‌ی خداوند گردن نهاد. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را در رساندن حقی که خدای سبحان شما را با آن آشنا نموده به بندگانش توفیق دهد، و شما را عامل هدایت خلقت و رهانیدن آنها از آتش و تاریکی که در آن زندگی می‌کنند قرار دهد. در رساندن حق به مردم تا آنجا که خداوند توانایی به شما داده، کوتاهی ننما تا خداوند شما را در زمره‌ی شاکرین و فرستادگان و ابلاغ‌کنندگانی که بر نجات مردم و ارشاد آنها به راه نجاتی که شناختند و رسانیدن آنها به حق و یقین و امانی که رسیدند، ثبت نماید.

وَأَرْجُو أَنْ تَعْلَمِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أَنَّهُ لَشَرَفٍ لِي أَنْ أُجِيبَ أَسْئَلَتِكُمْ أَوْ أُخْدِمَكُم فِي أَيِّ شَيْءٍ يُمْكِنِي اللّٰهُ أَنْ أَعْمَلَهُ لِلتَّخْفِيفِ عَنكُمْ وَإِعَانَتِكُمْ.

امیدوارم شما و تمام مردان و زنان مؤمن بدانید که این برای من شرافت و افتخار است که به سؤالات شما پاسخ گویم یا در هر چیزی که خداوند امکانش را در کمک به شما و سبک کردن بارتان برایم فراهم کرده است، شما را خدمت‌گزاری کنم.

وَكَمَا قَلْتُ لِلْأَنْصَارِ سَابِقاً وَأَقُولُ لَكَ الْآنَ أَرْجُو أَنْ تَعْتَبِرُونِي صَدِيقاً يَسْعُدُهُ أَنْ يَخْدِمَكُم أَيُّهَا الْأَطْهَارُ أَنْقِيَاءَ الْقُلُوبِ، يَا مَنْ آمَنْتُمْ بِمَلَكُوتِ اللّٰهِ وَصَدَقْتُمْ كَلِمَاتِ اللّٰهِ وَلَمْ تَكْفُرُوا بِهَا. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.



همان طور که قبلاً به انصار گفته‌ام و اکنون به شما می‌گویم، امیدوارم مرا دوستی به شمار آورید که خدمت‌گزاری به شما را خوش می‌دارد، ای پاکیزگان و پاک‌دلان! ای کسانی که به ملکوت خدا ایمان آوردید و کلمات خدا را تصدیق کردید و نسبت به آن کفر نورزیدید!  
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

احمد الحسن - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۷۴: مفهوم رنگ سرخ در خواب

السؤال / ۳۷۴: اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ما معنى اللون الأحمر في الرؤى ؟

المرسل: n(ص)ser(ص)t(ص)em(ص)l(ص)m

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

رنگ قرمز در خواب به چه معنا است؟

فرستنده: n(ص)ser(ص)t(ص)em(ص)l(ص)m

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

اللون الأحمر في الرؤى يشير غالباً إلى عذاب نازل من السماء أو ثورة، وهو يؤول بحسب الرؤيا

وموضعه فيها.

أحمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
رنگ قرمز در خواب معمولاً به عذابِ نازل شده از آسمان و یا به انقلاب و جنبش اشاره دارد و با توجه به  
خود رؤیا و محل آن در رؤیا تفسیر و تعبیر می‌شود.

احمد الحسن - ۱۴۳۰ هـ ق

## القسم الثاني: أجوبة أنصار الإمام المهدي (ع)

بخش دوم: پاسخ های انصار امام مهدی (ع)

پرسش ٣٧٥: کسی که در سخنانش راست نمی گوید، عصمت ندارد

السؤال / ٣٧٥: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على خير خلقه ساداتنا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على مخالفيهم والمفترين عليهم من الأولين والآخرين.

العصمة لأهلها وليس لمن يلحن في خطابه ويخطيء (كذا) في نطقه ويكرر الكلمة تقويماً لذلك! عن أي إمام وأي عصمة تتحدثون قاتل الله الجهل.

المرسل: محمد الحسني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على خير خلقه ساداتنا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على مخالفيهم والمفترين عليهم من الأولين والآخرين.

عصمت برای اهل آن است و نه برای کسی که در سخنانیش اشتباه سخن می گوید و در گفته هایش اشتباه می کند و برای درست گفتن یک کلمه چند بار آن را تکرار می کند! از کدام امام و از کدامین عصمت سخن می گوئید؟! خداوند جهل و نادانی را ریشه کن سازد.

فرستنده: محمد الحسنی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اذكر لك ما جاء في كتاب: (الرد الأحسن في الدفاع عن أحمد الحسن) حول هذا الموضوع لعلك

ترجع إلى رشدك وتستغفر ربك:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
 و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.  
 درباره‌ی این موضوع، آن‌چه را که در کتاب «برترین پاسخ در دفاع از احمد الحسن» آمده است بیان می‌کنم،  
 تا شاید به هدایت بازگردی و از پروردگارت آمرزش طلبی:

### الوقفۃ الأولى:

من الإشکالات التي توهمها النجفي وبالغ في افتعال ضجة قد تعالی منها الاستهزاء والتشنيع  
 على السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع)، وهي زعمه بوجود أخطاء لغوية في  
 الكتب التي ألفها السيد أحمد الحسن وزعم النجفي أن ذلك دليل على كذب السيد أحمد  
 الحسن (وحاشاه) !!!

ایستگاه اول:

از جمله اشکالاتی که نجفی گمان کرده و در مورد آن جوسازی نموده و به وسیله‌ی آن علیه سید احمد  
 الحسن وصی و فرستاده امام مهدی (ع) هیاهو به راه انداخته، این است که به زعم وی در کتاب‌هایی که سید  
 احمد الحسن به نگارش در آورده است یک سری اشکالات لغوی وجود دارد و به خیال نجفی این مورد، دلیلی  
 بر کذب سید احمد الحسن می‌تواند باشد (که هرگز چنین نیست)!

ویرد علیه:

أولاً: الأخطاء التي اعتبرتها قاتلة ولا يمكن أن تصدر من شخص يدعي العلم فضلاً عن من  
 يدعي الرسالة عن الإمام المهدي، هي أخطاء مطبعية، ومثل هذه الأخطاء لا يكاد يخلو منها  
 كتاب في العالم، بل حتى الكتب التي احتوت أحاديث الرسول محمد (ص) والأئمة (ع) لا تخلو من  
 هكذا أخطاء حصلت أثناء الطباعة والنسخ، فهل هذا دليل على بطلانهم (وحاشاهم) !!!

و اما پاسخ:

اول: اشکالاتی که ایشان مدعی شده بسیار سنگین و قابل توجه است و صدور آنها از کسی که مدعی علم  
 است امکان ندارد، چه برسد به کسی که مدعی رسالت از جانب امام مهدی است، اینها یک سری اشتباه‌های  
 چاپی است و در دنیا کتابی نیست که از چنین اشکالاتی برکنار باشد؛ حتی کتاب‌هایی که احادیث حضرت محمد  
 (ص) و ائمه (ع) را دربردارد نیز دارای چنین خطاهایی است که هنگام چاپ و نسخه‌برداری رخ می‌دهند. آیا  
 این موضوع بر بطلان آنها است؟! در حالی که هرگز چنین نیست.

بل حصلت أخطاء مطبعية حتى في القرآن الكريم في بعض الطبقات، فهل يعتبر ذلك دليلاً ضد القرآن ومنزل القرآن، أعاذنا الله تعالى من هكذا قول لا يمت إلى الحق بصلته بل هو من إيهات الشيطان (لعنه الله).

حتى در برخی چاپ‌های قرآن کریم نیز اشکالات چاپی رخ داده است؛ آیا این موضوع دلیلی علیه قرآن و فرستنده‌ی آن به شمار می‌آید؟! خداوند متعال ما را از چنین سخنی که نه تنها هیچ ارتباطی با حق ندارد بلکه از الهامات شیطان که لعنت خداوند بر او باد می‌باشد، در پناه خود گیرد!

فهل يعقل يا حسن النجفي أن السيد أحمد الحسن لا يميّز حروف الجر هل هي ناصبة للأسماء أم جازة لها؟! فهذا الأمر لا يخفى على أدنى المستويات العلمية. وأحب أن أخبرك بأن السيد أحمد الحسن لا يشق له غبار في علوم اللغة العربية وهو أعرف بها منك ومن أسياذك، ولكنه لا يبالغ في التركيز على ذلك في كتاباته بقدر ما يركز على وضوح المعنى وقوة الحجة والبرهان، والأخطاء التي تشدقت بها لا تغير المعنى وأغلبها من الترف اللغوي الذي يضر أكثر مما ينفع وهو من الانهماك في العربية الذي ورد النهي عنه من أهل البيت(ص)، كما سيأتي بيانه إن شاء الله تعالى.

جناب آقای حسن نجفی! آیا معقول است که سید احمد الحسن تشخیص ندهد و نداند که حروف جرّ، اسامی را منصوب می‌کند یا مجرور؟! این مطلب حتی بر کسانی که سواد علمی بسیار پایینی داشته باشند هم پوشیده نیست. مایلیم به شما خبر دهم که در علوم زبان عربی کسی به گرد سید احمد الحسن نمی‌رسد و ایشان در این خصوص از شما و سرورانت داناتر است. ولی ایشان در نوشته‌های خود بر این موضوع آن قدر که روی روشن ساختن معنا و قدرت استدلال و برهان‌آوری تمرکز می‌کند، متمرکز نمی‌شود. اشتباه‌هایی که شما با آنها مانور می‌دهی، نه تنها معنا را تغییر نمی‌دهد بلکه اغلب آنها از جنس بازی‌های لغوی است که بیش از آن که سود برساند خسارت به بار می‌آورد و این کار خود بخشی از مبالغه در عربی به شمار می‌رود که از اهل بیت (ع) احادیثی در نهی آن وارد شده است. ان شاء الله تعالی تفصیل این مطلب خواهد آمد.

فأنتم تبالغون في تزيين الكلام بالألفاظ المزخرفة ورغم ذلك فأخطأوكم لا تحصى في اللغة العربية، نعم أنتم تهتمون أشد الاهتمام بظاهر الكلام وقشوره وتتركون اللب والمعنى والحقيقة والروح، فكلامكم خالٍ عن الرهبة والخشوع وحقيقة التذكير بالله تعالى؛ لأنه لا يخرج من القلب المضيء بنور الواحد القهار، بينما تجد خطابات السيد أحمد الحسن تهيمن على القلوب

والأرواح وتخرج بها إلى ملكوت الله (عزوجل)، نعم تهيمن على القلوب التي تطلب الحق بصدق وإخلاص، وأما الذين في قلوبهم مرض فلا تزيدهم إلا مرضاً، قال الله تعالى: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزادتهم إيماناً وهم يستتبشرون ﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿<sup>(۱)</sup>

شما به آراستن کلام با واژه‌های زیبا زیاده‌روی می‌کنید و با این حال، خطاهای تان در زبان عربی از شماره بیرون است. آری، شما بیشترین توجه و اهتمام را به ظاهر و پوسته‌ی کلام دارید و معنی و لب و حقیقت و روح را کنار می‌گذارید؛ از همین رو سخنان تان از رهبت و خشوع و حقیقت‌یادآوری خداوند متعال خالی است؛ چرا که از قلبی که با نور واحد قهار روشن شده باشد خارج نگشته است، حال آن که سخنرانی‌های سید احمد الحسن قلب‌ها و ارواح را تحت سیطره‌ی خود درمی‌آورد و آنها را به ملکوت خداوند عزوجل عروج می‌دهد. آری! بر قلبی که با صداقت و اخلاص در پی حق هستند سیطره می‌یابد، و اما کسانی که در دل مرضی دارند، فقط بر مرض شان می‌افزاید. خداوند متعال می‌فرماید: (و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی می‌کنند \* و اما آنان که در دل هایشان مرضی است جز انکاری بر انکارشان نیفزود و همچنان کافر بمرند)<sup>(۲)</sup>.

وأحب أن أخبر حسن النجفي الذي بالغ في التشنيع على من يوجد في كتبه بعض الأخطاء اللغوية، بأن كتابه (الرد الحسن) مملوء بالأخطاء اللغوية وقد عدت ما يقارب المائة حتى سأمت العد وتركته، وبعض الصفحات تحتوي على ما يقارب العشرة أخطاء أو أكثر، وهذا شنيع جداً - حسب ما تذهب إليه - وبه يصبح كتابك قبيحاً لا حسناً وهذا قولك لا قولنا !!

به حسن نجفی که در بدگویی از کسی که در کتاب‌هایش چند خطای لغوی یافت شده، اغراق کرده است مایلم اعلام کنم که کتاب خود وی به نام «الرد الحسن» آکنده از اشتباه‌های لغوی است و من نزدیک به صد اشتباه شمردم تا آنجا که دیگر از شمردن خسته شدم و آن را ترک کردم؛ برخی صفحات آن نزدیک به ده خطا یا بیشتر دارد. طبق عقیده‌ی شما، چنین چیزی بسیار زشت و قبیح است و با این حساب، کتاب شما قبیح خواهد بود نه نیکو؛ و این سخن شما است نه سخن ما!

<sup>۱</sup> - التوبة: ۱۲۴ - ۱۲۵.

<sup>۲</sup> - توبة: ۱۲۴ و ۱۲۵.

فكان الأجدرك أن تحمل السيد أحمد الحسن على محمل حسن لا أن تشهر به على أنه لا يعرف عمل أحرف الجر، محاولاً بذلك خداع الناس البسطاء لصددهم عن إنقاذ أنفسهم وإتباع السيد أحمد الحسن اليماني الموعود.

بر شما شایسته‌تر آن بود که سید احمد الحسن را بر محمل حسن (نیکویی) می‌نهادی، نه این که از او بدگویی کنی و زبان به این بگشایی که وی عملکرد حروف جرّ را نمی‌داند. این کار شما تلاشی برای فریفتن مردم ساده‌دل است تا مانع از آن شوی که آنها خودشان را نجات دهند و از سید احمد الحسن یمانی موعود پیروی نکنند.

وأنا متأكد بل أقطع بأنك تعلم يقيناً بأن السيد أحمد الحسن لا يمكن أن يخفى عليه معرفة عمل أحرف الجر الذي لا يخفى على طالب الابتدائية، ولكنك اقتنصت ذلك لتعبر عن بغضك وحقدك على السيد أحمد الحسن لتضحك على ذقون الناس المساكين بذلك، فأين الورع الذي تدعيه، وهل جعلت في حسابك أنك ستقف بين يدي الله تعالى وستسأل عن هذا الافتراء أم لا؟! فقد تعلمنا من أهل العصمة أن نحارب أعداءنا بشرف لا بدهاء معاوية وشيطنته، وهاك اسمع كلام أمير المؤمنين (ع): «لولا الدين والتقى لكنت أدهى العرب»<sup>(١)</sup>.

من مطمئن هستم و حتی شک ندارم که شما خود به یقین می‌دانی که امکان ندارد شناخت عملکرد حروف جرّ که بر دانش آموز دبستانی هم پوشیده نیست، بر سید احمد الحسن مخفی بماند ولی شما این مطلب را دست‌آویز قرار داده‌ای تا با آن بغض و کینه‌ای را که نسبت به سید احمد الحسن داری آشکار گردانی، تا با آن به ریش مردم بیچاره‌ی ساده‌بختی. پس کجا است آن وزعی که ادعا می‌کنی؟ و آیا خود را آماده کرده‌ای بر این که در پیشگاه خداوند متعال می‌ایستی و از تو درباره این تهمت‌زنی سؤال خواهد شد یا نه؟! ما از اهل عصمت آموخته‌ایم که با دشمنان مان شرف‌مندانه جنگ کنیم، نه با زیرکی و شیطنت معاویه. بیا سخن امیرالمؤمنین (ع) را بشنو: «لو لا الدين و التّقى لكنت ادهى العرب»<sup>(٢)</sup> (اگر دین‌داری و تقوای الهی نبود، از همه‌ی اعراب، زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر بودم).

<sup>١</sup> - شرح نهج البلاغة - لابن أبي الحديد: ج ١ ص ٢٨.

<sup>٢</sup> - شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: ج ١ ص ٢٨.

وأقسم لك بالله العلي العظيم بأني عندما وجدت عشرات الأخطاء في كتابك لم أقطع بأنك جاهل بها ولم أشهر بذلك، بل ظننت بأنها أخطاء وقعت منك سهواً أو أثناء الطباعة. فكيف يسوغ لك أن تقطع بأن السيد أحمد الحسن يجهل أبسط قواعد اللغة العربية، لوجود بعض الأخطاء في كتبه ألم تحتمل بأنها حصلت أثناء الطباعة، فكيف تتهم السيد أحمد الحسن بذلك وهو الذي أفحم الجميع وأخرسهم عن مناظرته في القرآن الكريم، وهذه كتبه في التفسير والعقائد والأخلاق تشهد بذلك. فهل تقتنع يا حسن النجفي أن من يجيب على كل سؤال من القرآن والسنة يجهل عمل أحرف الجر بالأسماء؟!!!!

به خدای علیّ عظیم برای شما قسم می‌خورم که وقتی من ده‌ها خطا در کتاب شما دیدم، نگفتم که شما نسبت به آنها جهل داشته‌ای و آن را مایه‌ی طعنه و بدگویی علیه شما قرار ندادم؛ بلکه چنین گمان بردم که اینها اشتباه‌هایی بوده که سهواً یا در حین چاپ رخ داده است. پس شما چگونه به خودت اجازه دادی که به دلیل وجود داشتن برخی اشتباه‌ها در کتب سید احمد الحسن، به طور قطعی و یقینی حکم کنی که وی نسبت به پیش پا افتاده‌ترین قواعد زبان عربی بی‌اطلاع است؟ آیا گمان نبردی که شاید اینها در اثنای چاپ پدید آمده است؟ چطور سید احمد الحسن را به چنین چیزی متهم می‌کنی و حال آن که وی همگان را به سکوت و خاموشی کشانده و در مناظراتش درباره‌ی قرآن کریم به همه‌ی آنها جواب دندان‌شکن داده است؟ کتب او در تفسیر و عقاید و اخلاق شاهده‌ی است بر این مدعا. جناب آقای حسن نجفی! آیا بر این باوری کسی که بر هر سؤال از قرآن و سنت پاسخ می‌گوید، تأثیرگذاری حروف جرّ بر کلمات را نمی‌داند؟!!

ثانياً: وحتى لو تنزلنا جدلاً وقلنا بوجود أخطاء فعلاً من قبل السيد أحمد الحسن، فهو لم يعلن بأنه معصوم في اللغة العربية، بل قال أنه معصوم من باب أنه لا يدخل الناس في باطل ولا يخرجهم من حق وهذا هو الهدف الذي بُعث من أجله الأنبياء والمرسلون(ص)، والذي يكفل دخول الناس الجنة ورضا الله تعالى. فما ينفع الإنسان إذا كانت أقواله في غاية الدقة والوزن وأعماله ملحونة قد تخبط في الجهالات واستباح المحرمات، وما يضر الإنسان إذا كانت أقواله ملحونة وأعماله موزونة بميزان الحق والعدل والإنصاف ويأمر بالحق وينهى عن الفحشاء والمنكر؟؟ كما ورد هذا المعنى عن أمير المؤمنين (ع): جاء رجل إلى أمير المؤمنين (ع) فقال: يا أمير المؤمنين، إن بلالاً كان يناظر اليوم فلاناً، فجعل يلحن في كلامه، وفلان يعرب ويضحك من بلال، فقال أمير المؤمنين (ع): (إنما يراد إعراب الكلام وتقويمه، ليقوم الأعمال ويهذبها، ما ينفع فلاناً إعرابه وتقويمه، إذا كانت



أفعاله ملحونة أقبح لحن، وماذا يضر بلالاً لحنه، إذا كانت أفعاله مقومة أحسن تقويم، ومهذبة أحسن تهذيب<sup>(١)</sup>.

دوم: حتى اگر ما جدلاً کوتاه بیاییم و قبول کنیم که لغزش‌هایی از سوی سید احمد الحسن وجود داشته است، وی هیچ‌گاه اعلام نکرده است که در زبان عربی عصمت دارد بلکه گفته معصوم از این باب است که مردم را وارد گمراهی نمی‌کند و آنها را از هدایت خارج نمی‌گرداند؛ و این همان هدفی است که پیامبران و فرستادگان (ع) برای آن فرستاده شده‌اند که همین، کفیل مردم در داخل شدن‌شان به بهشت و رضای خدای تعالی است. برای انسان چه سود وقتی سخنانش در غایت دقت و استواری باشد ولی رفتارش غلط و نادرست طوری که در جهالت‌ها غوطه‌ور باشد و مُحَرّمات خدا را حلال نماید؟! اما اگر در گفتار انسان لغزش‌هایی دیده شود ولی اعمالش موزون به میزان حق و عدل و انصاف باشد و او به حق امر و از منکر نهی نماید، آیا ضرری به او می‌رسد؟! همان‌طور که این معنی در کلام امیر المؤمنین (ع) وارد شده است. مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! امروز بلال با فلانی مناظره می‌کرد و الفاظ وی لحنی معیوب داشت و آن کس که عباراتش معرب و صحیح بود به بلال می‌خندید. امیر المؤمنین (ع) فرمود: (إنما يراد إعراب الكلام وتقويمه، ليقوم الأعمال ويهذبها، ما ينفع فلاناً إعرابه وتقويمه، إذا كانت أفعاله ملحونة أقبح لحن، وماذا يضر بلالاً لحنه، إذا كانت أفعاله مقومة أحسن تقويم، ومهذبة أحسن تهذيب)، (إعراب و قوام داشتن کلام فقط برای تقویم و تهذیب اعمال است. فلانی اگر افعال نادرستی داشته باشد، إعراب کلامش سودی ندهد و بلال را که افعالش به درستی آراسته است، لحن الفاظش زبانی نرساند)<sup>(٢)</sup>.

فأقول لك: ما ينفعكم إذا كانت أقوالكم قويمّة وأفعالكم ملحونة أشد لحن !!!  
 كمداهنتكم للأمريكان وقبول نظريتهم الديمقراطية والدستور الوضعي وترككم لكتاب  
 الله تعالى وراء ظهوركم كأنكم لا تعلمون !! و... و... والعشرات من المخالفات الصريحة  
 للقرآن والسنة المطهرة.

من به شما می‌گویم: چه سودی برای شما دارد اگر سخنان‌تان زیبا و استوار باشد ولی اعمال‌تان نادرست و معیوب؟! همان‌طور که با آمریکا از در چاپلوسی و چرب‌زبانی وارد شده‌اید و نظریه‌ی دموکراسی و قانون وضعی

<sup>١</sup> - مستدرک الوسائل - الميرزا النوري: ج ٤ ص ٢٧٨.

<sup>٢</sup> - مستدرک الوسائل ميرزای نوری: ج ٤ ص ٢٧٨.

آنها را پذیرفته‌اید و کتاب خدای متعال را به پشت سر افکنده‌اید گویی به کل از آن بی‌خبرید!! و.... و.... و....  
ده‌ها کار دیگری که صریحاً با قرآن و سنت مطهر، مخالف و معارض است.

وما يضر السيد أحمد الحسن إذا كانت أقواله ملحونة - على زعمكم - وأفعاله موافقة  
للقرآن والسنة المطهرة ومخالف لأعداء الله تعالى اليهود وأمريكا عدوة الشعوب، قال تعالى:  
﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِّبَعْتُ  
أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾<sup>(۱)</sup>.

سید احمد الحسن را چه زیان وقتی سخنانش به زعم شما نازیبا و نادرست باشد ولی کردارش موافق قرآن و  
سنت مطهر و مخالف با دشمنان خدای متعال، یهود و آمریکای دشمن ملت‌ها باشد؟ خدای تعالی می‌فرماید:  
(یهودان و ترسایان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب  
خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب  
او نخواهی داشت)<sup>(۲)</sup>.

وها أنتم حتی فی إشکالاتکم شاکلتم أعداء أولیاء الله تعالى، فقدماً احتج فرعون علی نبی  
الله موسی (ع) بثقل اللسان وعدم البیان والوضوح فی الکلام، قال الله تعالى: ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي  
قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا  
الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾<sup>(۳)</sup>.

حتی شما در ایراد گرفتن‌هایتان، مانند دشمنان اولیای الهی عمل کرده‌اید. پیش‌تر نیز فرعون از سنگینی  
زبان و نیز روشن و درست سخن نگفتن پیامبر خدا موسی (ع) خرده گرفته بود. حق تعالی می‌فرماید: (فرعون  
در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن  
من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ \* آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟)<sup>(۴)</sup>.

<sup>۱</sup> - البقرة: ۱۲۰.

<sup>۲</sup> - بقره: ۱۲۰.

<sup>۳</sup> - الزخرف: ۵۱ - ۵۲.

<sup>۴</sup> - زخرف: ۵۱ و ۵۲.

وجاء في تفسير القمي: (ثم حكى قول فرعون وأصحابه لموسى (ع) فقال: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ أَي يَا أَيُّهَا الْعَالِمُ، ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ ثم قال فرعون: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ يعني موسى، ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ فقال لم يبين الكلام<sup>(١)</sup>.

در تفسیر قمی آمده است: «سپس گفتار فرعون و اصحابش به موسی (ع) را حکایت کرده و گفته است: (گفتند: ای جادوگر!)، یعنی ای عالم! (پروردگارت را با آن عهدی که با تو نهاده است برای ما بخوان که ما هدایت شدگانیم)». سپس فرعون گفت: (آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل؟)، یعنی موسی (که درست سخن گفتن نتواند؟)، گفت: کلام را روشن و واضح بیان نمی کند<sup>(٢)</sup>.

وقال الشيخ الطوسي في التبيان: (... ويكون قول فرعون: ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ إنه لا يأتي ببيان يُفهم كذباً عليه ليغوي بذلك الناس ويصرف به وجوههم عنه)<sup>(٣)</sup>.

شیخ طوسی در بیان گفته است: «... و این سخن فرعون» (که درست سخن گفتن نتواند) «او به دروغ موسی را چنین نسبت داد که به گونه ای سخن می گوید که فهمیده نمی شود، تا با آن مردم را بفریبد و مردم را از او رویگردان سازد»<sup>(٤)</sup>.

وقال الشيخ الطبرسي في تفسيره: (ومعنى قوله: ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ أي: لا يأتي ببيان وحجة، وإنما قالوا ذلك تمويها ليصرفوا الوجوه عنه)<sup>(٥)</sup>. وقال أيضاً: (...﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ أي: ولا يكاد يفصح بكلامه وحججه للعقدة التي في لسانه)<sup>(٦)</sup>.

شیخ طبرسی در تفسیرش گفته است: «و معنای این سخن که» (که درست سخن گفتن نتواند) «یعنی: او سخن فصیح نیست و حجیت ندارد، و این را به دروغ گفتند تا مردم را از او رویگردان سازند»<sup>(٧)</sup> و همچنین

<sup>١</sup> - تفسیر القمی: ج ٢ ص ٢٨٥.

<sup>٢</sup> - تفسیر قمی: ج ٢ ص ٢٨٥.

<sup>٣</sup> - التبیان: ج ٧ ص ١٧٠.

<sup>٤</sup> - بیان: ج ٧ ص ١٧٠.

<sup>٥</sup> - مجمع البیان: ج ٧ ص ١٩.

<sup>٦</sup> - تفسیر مجمع البیان: ج ٩ ص ٨٦.

<sup>٧</sup> - مجمع البیان: ج ٧ ص ١٩.

می‌گوید: «....» (که درست سخن گفتن نتواند) یعنی: او در کلام و حجت‌آوری فصیح نیست، به جهت گره‌ای که در زبانش داشت»<sup>(۱)</sup>.

وقال الفيض الكاشاني في تفسيره: (... أم أنا خير مع هذه المسلكة والبسطة من هذا الذي هو مهين ضعيف حقير لا يستعد للرياسة ولا يكاد يبين الكلام لما به من الرتبة فكيف يصلح للرسالة...)<sup>(۲)</sup>.

فیض کاشانی در تفسیرش گفته است: «.... یا من با این سلطنت و وسعتی که دارم بهتر از این خوارِ ضعیفِ حقیری هستم که قابلیت فرمان‌روایی ندارد و نمی‌تواند کلامش را به وضوح بیان کند؛ حال چگونه صلاحیت رسالت را پیدا کرده است؟....»<sup>(۳)</sup>.

ومثل فصیح اللسان مظلم القلب: کبیت وضع فوق سطحه مصباح، فهو من الخارج مضيء، ومن الداخل مظلم قد اتخذته الشياطين مسكناً.

مَثَل کسی که زبانی فصیح ولی دلی تاریک دارد، مَثَل خانه‌ای است که بالای بامش چراغی نهاده شده که از خارج روشن است و از داخل تاریک و شیاطین آن را مأوی و مسکن خود برگزیده‌اند.

وقد وردت روایات كثيرة تؤكد هذا المعنى، وتبين أن قيمة الإنسان وقدره تابع لصفاء القلب والسريرة ولا يقاس بفصاحة اللسان وزخرفة الكلام:

روایات زیادی وارد شده که مؤید این معنا است و بیان می‌دارد قدر و ارزش انسان تابع صفای قلب و باطن او است و این موضوع با فصاحت زبان و چیره‌دستی در سخن سنجیده نمی‌شود:

عن عمرو، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال لنا ذات يوم: (تجد الرجل لا يخطئ بلام ولا واو خطيباً مصقفاً ولقلبه أشد ظلمة من الليل المظلم، وتجد الرجل لا يستطيع يعبر عما في قلبه بلسانه وقلبه يزهر كما يزهر المصباح)<sup>(۴)</sup>.

<sup>۱</sup> - تفسیر مجمع البیان: ج ۹ ص ۸۶.

<sup>۲</sup> - تفسیر الصافی: ج ۴ ص ۳۹۴.

<sup>۳</sup> - تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۹۴.

<sup>۴</sup> - الکافی: ج ۲ ص ۴۲۲.

از عمرو از امام صادق (ع) نقل شده است که روزی به ما فرمود: «گاهی مردی را می بینی که در سخن‌وری در یک لام و یا واو خطا نکند، خطیبی است زبردست و شیوا ولی دلش از شب تاریک و ظلمانی، تاریک‌تر و سیاه‌تر است، و شخصی را می‌یابی که نمی‌تواند آن‌چه در دل دارد به زبان آورد (و بیان خوبی ندارد) ولی دلش (از نور ایمان مملو است و) مانند چراغ، نورافشانی می‌کند».<sup>(۱)</sup>

وقال المولى محمد صالح المازندراني تعليقاً على هذه الرواية: (وفيه دلالة واضحة على أن حسن الظاهر وطلاقة اللسان وفصاحة البيان بدون تنور القلب وصفائه واستقامته لا عبرة بها، وإنما العبرة بصفاء الباطن ونورانيته وإن لم يكن معه صفاء الظاهر، والله الناظر الرقيب لا ينظر إلى صور ظاهركم وإنما ينظر إلى صور باطنكم. اللهم نور قلوبنا بنور الإيمان)<sup>(۲)</sup>.

ملا محمد صالح مازندرانی در حاشیه‌ای بر این روایت نوشته است: «و دلالت روشنی دارد بر این که حُسن ظاهر و شیوایی زبان و فصاحت بیان، بدون نورانیت و صفای قلب و استقامت آن، فایده‌ای ندارد و فایده فقط به صفای باطن و نورانیت آن است حتی اگر همراه با آن، صفای ظاهر نباشد. خداوند که ناظر و رقیب است، به ظاهر صورت‌هایتان نمی‌نگرد بلکه فقط به باطن شما نظر می‌افکند. خدایا! دل‌های ما را به نور ایمان روشن گردان»<sup>(۳)</sup>.

وأرجع وأقول: ما دام أن السيد أحمد الحسن سائر بسيرة النبي محمد (ص) وعترته الطاهرة (ع)، ومتخذ القرآن الكريم شعاراً ودياراً، ومخالف ومحارب لأعداء الله تعالى من اليهود والأمريكان والنواصب الأرجاس الأنجاس، فلا يضره لحن اللسان - إن وجد - ولا ينفع سيئويه والأخفش والفرء فصاحتهم إذا كانوا مخالفين للثقلين (القرآن والعتره).

حال بازمی‌گردم و می‌گویم: تا زمانی که سید احمد الحسن بر اساس سیره‌ی حضرت محمد (ص) و خاندان پاک آن حضرت سیر می‌کند و قرآن را شعار و پناه خود گرفته و با دشمنان خدای متعال از یهود و آمریکا و نواصب ناپاک نجس، مخالف و محارب است، کاستی زبان - اگر یافت شود - زبانی به او نمی‌رساند؛ در حالی که

<sup>۱</sup> - کافی: ج ۲ ص ۴۲۲.

<sup>۲</sup> - شرح أصول الكافي: ج ۱ ص ۱۴۵.

<sup>۳</sup> - شرح اصول الكافي: ج ۱ ص ۱۴۵.

اگر سیبویه‌ها و اخفش‌ها و فراءها مخالف ثقلین (قرآن و عترت) بوده باشند، فصاحت‌شان سودی به حال آنها نمی‌بخشد.

ثالثاً: لقد حدد الأئمة (ع) العلامات التي يعرف بها الحجة على الخلق، ولم يذكرها منها المعرفة الدقيقة في اللغات.

سوم: ائمه (ع) علامتها و نشانه‌هایی که با آن حجت بر مردم شناخته می‌شود را مشخص و معین کرده‌اند که در آنها، شناخت عمیق نسبت به زبان‌ها را قید نموده‌اند.

عن الحرث بن المغيرة، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية)<sup>(۱)</sup>.

حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو عبد الله (ع) عرض کردم: صاحب این امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت».<sup>(۲)</sup>

والعلم المذكور في الرواية السابقة ليس منه الانهماك في تعلم اللغة العربية، بدليل الرواية الآتية: (عن أبي الحسن موسى (ع) قال: دخل رسول الله (ص) المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال: ما هذا؟ فقيل: علامة، قال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعربية، قال: فقال النبي (ص): ذلك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي (ص): إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل)<sup>(۳)</sup>.

غور در فراگیری زبان عربی از جمله‌ی علوم مذکور در این روایت نیست؛ با توجه به روایت بعدی: امام کاظم (ع) می‌فرماید: «روزی رسول خدا (ص) به مسجد آمد. گروهی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نَسَب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است. پیامبر فرمود: این را اگر کسی نداند

<sup>۱</sup> - بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

<sup>۲</sup> - بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

<sup>۳</sup> - وسائل الشیعة (الإسلامية): ج ۲۱ ص ۲۴۵.

زیان نمی کند و کسی که می داند نفعی نمی برد. سپس پیامبر (ص) فرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیهی محکم، فریضه‌ی عادل یا سنت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می شود»<sup>(۱)</sup>.

وهنا وصف النبي (ص) علم الأنساب والأشعار والعربية بأنه علم لا ينفع من علمه ولا يضر من جهله وهو فضلة، وحدد العلوم التي ينبغي أن يجتهد المؤمن في تحصيلها وهي: آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة.

در اینجا پیامبر (ص) علم نسبها و اشعار عربی را علمی توصیف نموده که اگر کسی بدانند نفعی نمی برد و اگر کسی نداند زیان نمی کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می شود. ایشان علومی که شایسته است مؤمن در تحصیل آن بکوشد را تعیین نموده که عبارتند از: آیهی محکم یا فریضه‌ی عادل یا سنت قائم.

نعم، نحن لا نقول بحرمة تعلم علوم اللغة العربية، ولكن نقول ينبغي الاقتصار على مقدار الحاجة فقط، وترك الانهماك في ذلك، وينبغي تكريس أيام العمر لدراسة ومعرفة علوم القرآن والسنة.

آری، ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنت اختصاص یابد.

عن الصادق (ع) أنه قال: (من انهمك في طلب النحو سلب الخشوع)<sup>(۲)</sup>.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «کسی که غرق در فراگیری علم نحو شود، فروتنی را از دست می‌دهد»<sup>(۳)</sup>.

وقال أيضاً (ع): (أصحاب العربية يحرفون الكلم عن مواضعه)<sup>(۴)</sup>.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعه (اسلامی): ج ۲۱ ص ۲۴۵.

<sup>۲</sup> - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

<sup>۳</sup> - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

<sup>۴</sup> - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

همچنین ایشان (ع) می‌فرمایند: «اصحاب زبان عرب، کلام را از موضع‌اش منحرف می‌سازند»<sup>(۱)</sup>.

وعن أمير المؤمنين (ع): (إنكم إلى إعراب الأعمال أحوج منكم إلى إعراب الأقوال)<sup>(۲)</sup>.

و همچنین از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «به درستی که شما به نیکو کردن کردار خود نیازمندترید تا زیباسازی گفتارتان»<sup>(۳)</sup>.

وعنه (ع): (الشرف عند الله سبحانه بحسن الأعمال، لا بحسن الأقوال)<sup>(۴)</sup>.

و نیز ایشان (ع) فرمود: «شرافت و بزرگی از دید خدای سبحان، به نیکویی کارها است نه به نیکویی گفتارها»<sup>(۵)</sup>.

وعن أبي الأزهر ناصح بن عليّة البرجمي في حديث طويل أنه قال: (جمعني مسجد بإزاء دار السندي بن شاهك وابن السكيت فتفاوضنا في العربية ومعنا رجل لا نعرفه فقال: يا هؤلاء، أنتم إلى إقامة دينكم أحوج منكم إلى إقامة ألسنتكم، وساق الكلام إلى إمام الوقت وقال: ليس بينكم وبينه غير هذا الجدار، قلنا: تعنى هذا المحبوس موسى؟ قال: نعم، قلنا: سترنا عليك فقم من عندنا خيفة أن يراك أحد جليسنا فنؤخذ بك قال: والله لا يفعلون ذلك أبداً والله ما قلت لكم إلا بأمره)<sup>(۶)</sup>.

از ابی‌الازهر ناصح بن علیّه برجمی نقل شده است که در حدیثی طولانی گفت: «با ابن سکیت در مسجدی کنار خانه‌ی سندی بن شاهک نشسته بودیم و در مورد زبان و اعراب بحث می‌کردیم و همراه ما مردی بود که او را نمی‌شناختیم. او خطاب به ما گفت: شما به برپا داشتن دین‌تان بیش از اقامه‌ی زبان‌هایتان نیاز دارید. پس کلام را به سوی امام وقت برد و گفت: بین شما و او فاصله‌ای نیست جز این دیوار. گفتیم: منظورت این زندانی موسی است؟ گفت بله. گفتیم: بلند شو و مخفیانه از نزد ما برو قبل از این که کسی شما را همنشین ما

<sup>۱</sup> - مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۷۸.

<sup>۲</sup> - میزان الحکمة - محمدی الرشهری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

<sup>۳</sup> - میزان الحکمت - مهدی رشهری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

<sup>۴</sup> - میزان الحکمة - محمدی الرشهری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

<sup>۵</sup> - میزان الحکمت - مهدی رشهری: ج ۳ ص ۲۱۲۰.

<sup>۶</sup> - مناقب آل أبي طالب - لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۴۱۴.



بييند و به سبب شما گرفتار شويم. گفت به خدا قسم هرگز چنين نخواهند كرد، به خدا قسم اين موضوع را به شما نگفتم مگر به دستور ايشان»<sup>(١)</sup>.

وكل هذه الروايات تؤكد على ضرورة الاهتمام بإصلاح الأفعال والسير وفق الشريعة المحمدية الغراء وترك الإفراط في الاهتمام بإصلاح الأقوال إلا بمقدار ما يمكن به تبليغ الناس وإفهامهم وهدايتهم لما يصلح حالهم دنيا وآخرة.

این روایات جملگی تأکید دارد بر ضرورت اهتمام به نیکوسازی کردارها و حرکت براساس شریعت والای محمدی و ترک کردن افراط در همت گماشتن بر نیکوسازی گفتارها مگر به آن مقدار که بتوان معانی را به مردم رساند و مطلب را به آنها فهماند و آنها را به آنچه حالشان را در دنیا و آخرت نیکو می گرداند هدایت نمود.

ثم إن كل نبي أو حجة لا يبعث إلا بلسان قومه، ولا يخفى أن لسان قومنا في العصر الحاضر هو التحوار والتفاهم باللغة العامية الدارجة، وليس باللغة الفصحى، بل إن أفصح الناس في هذا الزمان لا يصل إلى مستوى فصاحة ربات البيوت والصبية في عصر صدر الإسلام.

به علاوه هر پیامبر و حجتی به زبان قومش مبعوث می شود و پوشیده نیست که زبان مردم ما در عصر حاضر، محاوره و گفت و گو بر اساس زبان عامیانه‌ی متداول است و نه زبان فصیح؛ حتی فصیح‌ترین مردم در این زمان نمی‌تواند به سطح فصاحت زنان خانه‌دار و دختر بچه‌های دوران صدر اسلام برسد.

فالذي يبعث من قبل الإمام المهدي (ع) كرسول ومبلغ عنه، لا يحتاج إلى أكثر ما يستطيع به إيضاح الحجة للناس والتفاهم معهم لهدايتهم إلى الصراط المستقيم، وهذا أمر ضروري لا يمكن الاستغناء عنه بحال، وأما ما زاد على ذلك فلا يشترط توفره في الشخص المرسل عن الإمام الحجة ابن الحسن أرواحنا لتراب مقدمه الفداء؛ لأن هذا المقدار يكفي لأداء مهمته فما الداعي لاشتراط الزيادة، وهذه الزيادة أمر موكول إلى الإمام المهدي (ع)، إن شاء راعاها في الشخص المرسل وإن شاء تركها، ولا يمكن للناس الاحتجاج عليه بذلك، وسيأتيهم الجواب: بأن رسولنا قد أوصل الرسالة

<sup>١</sup> - مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٤١٤.

وأوضحها بخطاب يفهمه العالم والجاهل والطبيب والمهندس والفلاح والراعي فاخسئوا في نار جهنم ولا تكلمون.

کسی که از سوی امام مهدی (ع) به عنوان فرستاده و مبلغ ایشان ارسال می‌شود، به بیش از آن‌چه که بتواند نشانه‌ها را بر مردم آشکار سازد و هدایت‌شان را به آنها تفهیم نماید، نیاز پیدا نمی‌کند، و این مؤلفه‌ای است ضروری که به هر حال از آن بی‌نیاز نمی‌توان بود. اما زیادی بر آن که در فرستاده شده از سوی امام حجت بن الحسن (ع) که جان‌های ما فدای خاک پای او باد، وجود داشته باشد، شرط نیست زیرا همین مقدار برای انجام مأموریت و وظیفه‌ی او کفایت می‌کند؛ بنابراین دلیلی بر شرط بودن زیادی بر آن، وجود ندارد. این فزونی، یک ویژگی است که به امام مهدی (ع) موکول می‌باشد که اگر ایشان بخواهد آن را در شخص ارسال شده لحاظ می‌کند و یا آن را ترک می‌نماید. به هر حال این چیزی نیست که مردم با آن احتجاج نمایند چرا که جواب چنین خواهد بود: رسول فرستاده‌ی ما پیام را رساند و آن را با گفتاری که عالم و جاهل و طیب و مهندس و کشاورز و چوپان می‌فهمند، شرح داده و آشکار ساخته است، پس در آتش جهنم گم شوید و با من سخن مگویید.

رابعاً: يجب أن نعرف بعد ذلك ما معنى الفصاحة والبلاغة التي اشتهر بها الرسول محمد(ص) والأئمة المعصومون(ع)؟ هل هي ما توهمه البعض، بأنها المبالغة في إتقان قواعد اللغة العربية المعروفة عندنا أم شيء آخر؟

چهارم: پس از این، باید بدانیم که منظور از آن فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد(ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) به آن اشتهار یافته‌اند چیست؟ آیا مراد همان چیزی است که عده‌ای خیال کرده‌اند، یعنی مبالغه در زیباسازی و استوارسازی قواعد مشهور زبان عربی در نظر ما یا چیز دیگری است؟

وعند التدبر في الروايات السابقة يتضح بأنها غير تلك القواعد المعروفة عند الناس، ولو كانت تلك القواعد هي المقصود من البلاغة والفصاحة، لما نهى الأئمة عن الانهماك في دراستها ووصفوها بأنها تسلب الخشوع، ولما وصفها الرسول محمد(ص) بأنها علم فضلة لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه، ولما وُصف أصحابها بأنهم يحرفون الكلم عن مواضعه، وإليك الروايتان الآتيتان اللتان يتضح من خلالهما بأن الإمام الصادق (ع) قد خالف قواعد العربية المعروفة عندنا:

با تدبیر در روایات که قبلاً ذکر شد نمایان می‌شود که این فصاحت و بلاغت، چیزی غیر از قواعدی است که در نظر مردم شناخته شده است و اگر مقصود از این قواعد، بلاغت و فصاحت می‌بود، ائمه از غور در آن نهی نمی‌کردند و آن را به این که «خشوع را می‌برد» توصیف نمی‌نمودند و حضرت محمد (ص) نیز آن را به عنوان

«علمی زیادی که اگر کسی نداند زیان نمی کند و کسی که می داند نفعی نمی برد» توصیف نمی فرمود. همچنین اصحاب آن، به عنوان کسانی که «کلمات را از معنی خود منحرف می سازند» وصف نمی شدند. اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می کنم که در آنها روشن می شود امام صادق (ع) با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از در مخالفت وارد شده است:

عن محمد بن مسلم، قال: (قرأ أبو عبد الله (ع): ولقد نادانا نوحاً، قلت: نوح! ثم قلت: جعلت فداك لو نظرت في هذا أعني العربية، فقال: "دعني من سهككم" (١).

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق (ع) این گونه قرائت فرمود: «و لقد نادانا نوحاً» عرض کردم: نوح! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این - یعنی در قواعد عربی - دقت می کردید. حضرت فرمود: (رها کنید مرا از این بوی گندتان) (٢).

وعن حويزة بن أسماء، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (إنك رجل لك فضل، لو نظرت في هذه العربية، فقال: "لا حاجة لي في سهككم هذا") (٣).

حويزة بن اسماء نیز می گوید: به ابوعبدالله (ع) عرض کردم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می افکنیدی. حضرت (ع) فرمود: «مرا به این بوی گندتان حاجتی نیست» (٤).

فجملته (ولقد نادانا نوح) في القرآن محل (نوح) فيها من الأعراب: فاعل، وفي قواعد اللغة العربية حكم الفاعل الرفع دائماً، بينما قرأه الإمام الصادق (ع) بالنصب، فعندما سمع ذلك الصحابي الجليل محمد بن مسلم، قال: نوح! على نحو الاستغراب. أي إنه فاعل مرفوع لا مفعول به منصوب! ثم اقترح على الإمام الصادق (ع) أن يطلع على قواعد اللغة العربية ليتجنب اللحن في الكلام. فأجابه قائلاً: (دعني من سهككم).

از نظر اعراب، «نوح» در جمله ی قرآنی «و لقد نادانا نوح» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آن که امام صادق (ع) آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن

١ - مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٧٨.

٢ - مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٧٨.

٣ - مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٧٨.

٤ - مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٢٧٨.

مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوح! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام (ع) در پاسخ به او فرمود: «رها کنید مرا از این بوی گندتان».

والسهك هو: الرائحة الكريهة النتنة التي تنبعث من الإبط أو من اللحم المتفسخ الفاسد، فهل يوجد وصف أقبح من هذا الوصف؟!؟

«سهک» عبارت است از بوی ناپسند و متعفن زیر بغل یا بوی بد گوشت قطعه قطعه شده و فاسد. آیا توصیفی زشت‌تر از این هم یافت می‌شود؟!؟

وفي الرواية الثانية لو كان حويزة بن أسماء لم يسمع من الإمام الصادق مخالفة لقواعد العربية لما عرض عليه النظر في العربية، فأجابه الصادق (ع) بنفس ما أجاب به محمد بن مسلم.

در روایت دوم اگر حویزه بن اسماء چیزی از مخالفت امام صادق (ع) با قواعد زبان عربی نشنیده بود، به او پیشنهاد نمی‌داد که در زبان عربی نظر افکند و امام صادق (ع) نیز همان پاسخی را که به محمد بن مسلم داد به او ارایه فرمود.

ولكي لا نتهم بأننا ننسب الجهل إلى الأئمة (ع)، أقول: حاشا للأئمة (ع) من الجهل بهكذا أمور، فربما أراد الإمام الصادق (ع) أن يُعَلِّمَ شيعته ويبعدهم عن الاقتصار على تحسين الألفاظ والمبالغة في التدقيق بها، والغفلة عن روح الكلام ومعنونه وهو الإخلاص ومراقبة الله تعالى فيما يلفظه اللسان، هل هو معصية أم طاعة؟ وأيضاً لفت النظر إلى أن المهم في الكلام هو الحجة والبرهان وفصل الخطاب، لا الألفاظ المزخرفة المنمقة الخالية من الدليل والحجة والتي لا يشم منها خشية الله تعالى ومخافته.

از این جهت که ما متهم نشویم به این که ائمه (ع) را به جهل و نادانی منتسب می‌کنیم، می‌گوییم: از ائمه (ع) بسی دور است که نسبت به این موارد جاهل باشند. شاید امام صادق (ع) می‌خواستند شیعیانش را آموزش دهد و آنها را از اکتفا کردن به زیباسازی الفاظ و مبالغه در باریک‌بینی در آن، دور کند و ایشان را از غفلت از روح کلام و معدن آن که همان اخلاص و مراقبت خدای تعالی در آن چه زبان به گفتار می‌آورد است و دقت در این که آیا این معصیت است یا طاعت، پرهیز دهد. همچنین توجه‌ها را به این موضوع جلب کند که آن چه در کلام

اهمیت دارد، حجت و برهان و فصل الخطاب است نه واژه‌پردازی‌های زیبا و آراسته اما فارغ از دلیل و حجت، که از آن بوی ترس و بیم از خدای متعال به مشام نمی‌رسد.

أو أن الإمام الصادق (ع) أراد أن يمتحن الجالسین ويختبر إيمانهم بإمامته (ع).

یا امام صادق (ع) می‌خواسته است افراد حاضر در مجلس را امتحان کند و میزان ایمان آنها به امامتش را بسنجد!

أو أن الإمام الصادق (ع) أراد أن يبين أن الإمام والحجة على الخلق لا يشترط أن يكون كلامه موافقاً تماماً لقواعد العربية المعروفة بقدر موافقته لقواعد الشريعة من الهدى والعدل والإنصاف والحكمة والحجة والبرهان، وبعبارة أخرى: لا يخرج الناس من حق ولا يدخلهم في باطل، كما ورد عن أهل البيت (ع)، وعلى كل الاحتمالات فهي لصالح السيد أحمد الحسن؛ لأن الأحاديث تدل على عدم جواز الإشكال على المعصوم باللغة العربية.

یا امام صادق (ع) درصدد بوده است روشن نماید که برای امام و حجت بر مردم، شرط نیست که گفتارش کاملاً با قواعد متواتر عربی موافق باشد، به همان اندازه‌ای که باید با قواعد شریعت از هدایت و عدل و انصاف و حکمت و حجت و برهان هماهنگ و سازگار باشد؛ و به عبارت دیگر: مردم را از حق خارج نسازد و به باطل در نیورد، همان گونه این مطلب از اهل بیت (ع) نقل شده است. به هر حال تمام این احتمالات به نفع سید احمد الحسن است زیرا روایات بر عدم جواز خرده‌گیری بر معصوم با توجه بر قواعد عربی دلالت دارد.

وربما لو كان حسن النجفي في زمن الإمام الصادق (ع) لأشكل عليه أو شكك في إمامته بمجرد أن سمعه خالف بعض قواعد العربية!!!

شاید اگر حسن نجفی در زمان امام صادق (ع) بود، به محض این که چیزی مخالف با قواعد عربی از او می‌شنید، بر امام اشکال می‌گرفت یا در امامت آن حضرت شک می‌کرد!!

وإليك الروايات التي تنص على أن المعصوم هو من لا يُخرج الناس من هدى ولا يُدخلهم في باطل وليس المعصوم من عصم في اللغة العربية!!:

اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می‌کنم که می‌گوید معصوم کسی است که مردم را از هدایت خارج نمی‌گرداند و به باطل وارد نمی‌سازد و معصوم کسی نیست که در زبان عربی عصمت داشته باشد!!

عن الرسول محمد(ص) أنه قال: (... يا علي، اقرأهم مني السلام من لم أر منهم ولم يرني، وأعلمهم أنهم إخواني الذين أشتاقت إليهم، فليلقوا علمي إلى من يبلغ القرون من بعدي، وليتمسكوا بحبل الله وليعتصموا به، وليجتهدوا في العمل، فإننا لا نخرجهم من هدى إلى ضلالت، وأخبرهم أن الله (عزوجل) عنهم راض، وأنه يباهي بهم ملائكته وينظر إليهم في كل جمعة برحمته ويأمر الملائكة أن تستغفر لهم)<sup>(۱)</sup>.

از حضرت محمد(ص) نقل شده است که فرمود: «... ای علی! از من به آنها سلام برسان، کسانی که آنها را نمی‌بینم و آنها که مرا نمی‌بینند و به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته‌ی خدا چنگ زنند و به آن خود را نگهدارند و در کار، کوشش کنند که ما آنها را از هدایت به گمراهی بیرونشان نمی‌کنیم، و به آنها خبر ده که خداوند عزوجل از آنها راضی است و به ایشان بر فرشتگان خود افتخار می‌کند و در هر جمعه نظر رحمت به آنها دارد و فرشتگان را امر می‌کند که برای ایشان آمرزش بخواهند»<sup>(۲)</sup>.

وجاء في زيارة الإمام الحسين (ع): (... وخامس أصحاب الكساء، غذتك يد الرحمة، وتربيت في حجر الإسلام، ورضعت من ثدي الإيمان، فطبت حياً وميتاً، صلى الله عليك، أشهد أنك أديت صادقاً، ومضيت على يقين، لم تؤثر عمى على هدى، ولم تمل من حق إلى باطل)<sup>(۳)</sup>.

در زیارت امام حسین(ع) آمده است: «... و پنجم اصحاب کساء، دست رحمت غذایت داد، و در دامن اسلام پرورش یافتی، و از سینه‌ی ایمان شیر داده شدی، پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، درود خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم که تو صادقانه ادای وظیفه کردی و با یقین درگذشتی، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق به باطل منحرف نگشتی»<sup>(۴)</sup>.

<sup>۱</sup> - الأُمالي - للصدوق: ص ۶۵۸.

<sup>۲</sup> - امالی - صدوق: ص ۶۵۸.

<sup>۳</sup> - المقنعة - للشيخ المفيد: ص ۴۶۶.

<sup>۴</sup> - مقنعه - شيخ مفيد: ص ۴۶۶.

وعن أمير المؤمنين (ع)، أنه قال: (... انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى. فإن لبدوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا)<sup>(١)</sup>.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «... به اهل بیت پیغمبر خود نگاه کنید و به آن سو که می روند بروید و پی آنها را بگیرید که هرگز شما را از راه راست بیرون نبرند و به هلاکت و گمراهی برنگردانند. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که تباه می گردید»<sup>(٢)</sup>.

وعن رسول الله (ص): (من سره أن يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة التي وعدني ربي قضيب من قضبانه غرسه بيد ثم قال له كن فكان فليتول علي بن أبي طالب (ع) من بعدي والأوصياء من ذريتي، فإنهم لا يخرجونكم من هدى ولا يعيدونكم في ردى ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم)<sup>(٣)</sup>.

پیامبر (ص) فرمود: «هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده است درآید و به شاخه ای از شاخه هایی که پروردگارم به دست خود کاشته و بعد به آن گفت باش پس شد دست آویزد، باید پس از من علی بن ابی طالب (ع) و اوصیا از نسل مرا اطاعت کند، زیرا آنها شما را از هیچ هدایتی خارج نکنند و به هیچ گمراهی درنیاورند. شما به ایشان یاد ندهید که آنها از شما داناترند»<sup>(٤)</sup>.

وعن أبي جعفر (ع) قال في حق الإمام علي والأئمة من ولده: (... ولا يهتدي هاد إلا بهديهم، ولا يضل خارج من هدى إلا بتقصير عن حقهم؛ لأنهم أمناء الله على ما هبط من علم (...)<sup>(٥)</sup>.

<sup>١</sup> - نهج البلاغة: ج ١ ص ١٨٩.

<sup>٢</sup> - نهج البلاغة: ج ١ ص ١٨٩.

<sup>٣</sup> - بصائر الدرجات: ص ٧٠.

<sup>٤</sup> - بصائر الدرجات: ص ٧٠.

<sup>٥</sup> - بصائر الدرجات: ص ٢١٩.

از امام باقر (ع) در حق امام علی (ع) و امامان از نسل او نقل شده است: «... و هیچ هدایت شونده‌ای جز به هدایت آنان ره نیابد و هیچ بیرون شونده‌ای از هدایت منحرف نمی‌شود مگر به کوتاهی کردن از حق آنان؛ زیرا ایشان امینان خدایند بر هر علم و عذر و هشدار که فرود آورده است...»<sup>(۱)</sup>.

وعن أبي جعفر (ع) قال: (كذلك نحن والحمد لله لا ندخل أحداً في ضلالة ولا نخرجه من هدى، إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله (عزوجل) رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يرى فيكم منكراً إلا أنكره)<sup>(۲)</sup>.

امام باقر (ع) فرود: «ما این چنین هستیم و خدای را سپاسگزاریم. ما هیچ کس را در گمراهی نیفکنیم و از راه راست بیرون نبردیم. دنیا به پایان نرسد تا آن که خداوند عزوجل مردی از خاندان ما اهل بیت مبعوث فرماید که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما عمل زشتی نمی‌بیند مگر آنکه انکارش کند»<sup>(۳)</sup>.

وعن أمير المؤمنين (ع) في وصف الفتن في آخر الزمان قال: (... انظروا أهل بيت نبيكم، فإن لبدوا فالبدوا وإن استنصروكم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فإنهم لن يخرجوكم من هدى ولن يدعوكم إلى ردى، ولا تسبقوهم بالتقدم فيصرعكم البلاء وتشمت بكم الأعداء)<sup>(۴)</sup>.

امیرالمؤمنین (ع) در توصیف فتنه‌های آخرالزمان فرمود: «... به اهل بیت پیامبران بنگرید، اگر توقف کردند شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید؛ چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان، شما را شماتت کنند»<sup>(۵)</sup>.

وعن رسول الله (ص) أنه قال: (إن الله تعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه، وجعل ذريتي من صلب علي بن أبي طالب (ع)، وإن الله اصطفاهم كما اصطفا آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين فاتبعوهم يهدوكم إلى صراط مستقيم، فقدموهم ولا تتقدموا عليهم، فإنهم

<sup>۱</sup> - بصائر الدرجات: ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup> - الكافي: ج ۸ ص ۳۹۶.

<sup>۳</sup> - كافي: ج ۸ ص ۳۹۶.

<sup>۴</sup> - كتاب سليم بن قيس: ص ۲۵۸.

<sup>۵</sup> - كتاب سليم بن قيس: ص ۲۵۸.



أحلمكم صغاراً وأعلمكم كباراً، فاتبعوهم لا يدخلونكم في ضلال ولا يخرجونكم من هدى<sup>(١)</sup>.

از پیامبر خدا(ص) نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال ذریه‌ی هر پیغمبری را از صلب خود آن پیغمبر قرار داد و ذریه‌ی مرا از صلب علی بن ابی طالب (ع) قرار داد، و خداوند آنها را برتری داد همان‌طور که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد، پس از آنها پیروی کنید که ایشان شما را به راه مستقیم هدایت می‌نمایند، آنها را پیش بردارید و بر آنها پیشی نگیرید، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه‌ی شما بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه‌ی شما فزون‌تر است. از آنها متابعت کنید که ایشان شما را به گمراهی وارد نکنند و از هدایت خارج نگردانند»<sup>(٢)</sup>.

وقال رسول الله(ص) لعمار: (تقتلك الفئة الباغية وأنت إذ ذاك مع الحق والحق معك، يا عمار إن رأيت علياً سلك وادياً وسلك الناس كلهم وادياً فاسلك مع علي فإنه لن يدلك في ردى ولن يخرجك من هدى ...) <sup>(٣)</sup>.

پیامبر خدا(ص) به عمار فرمود: «ای عمار! تو را گروه سرکش خواهند کشت و تو در آن هنگامه با حق هستی و حق با تو است. ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و همه‌ی مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هیچ هدایتی منحرف نمی‌سازد...»<sup>(٤)</sup>.

وعن رسول الله(ص) أنه قال: (أيها الناس هذا أخي ووصيي وخليفتي من بعدي، وخير من أخلفه فوازروه وانصروه، ولا تتخلفوا عنه، فإنه لا يدخلكم في ضلالة ولا يخرجكم من هدى). <sup>(٥)</sup>

<sup>١</sup> - الفضائل - شاذان بن جبرائيل القمي: ص ١٥٤.

<sup>٢</sup> - فضائل - شاذان بن جبرائيل قمي: ص ١٥٤.

<sup>٣</sup> - الطرائف: ص ١٠٤.

<sup>٤</sup> - طرائف: ص ١٠٤.

<sup>٥</sup> - الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٨١.

و نیز از حضرت رسول (ص) نقل شده است که فرمود: «ای مردم! این برادرم و وصی‌ام و جانشینم پس از من و برترین کسی است که به جانشینی خود گذاشته‌ام، او را کمک کنید و یاری رسانید، و از او عقب نیفتید که او شما به هیچ ضلالتی وارد نکند و از هیچ هدایتی خارج نسازد».<sup>(۱)</sup>

والآن نرجع إلى بيان معنى الفصاحة والبلاغة التي اشتهر بها الرسول محمد (ص) وآل بيته المعصومين، فأقول:

اکنون به تبیین معنای فصاحت و بلاغتی که حضرت محمد (ص) و اهل بیت معصوم آن حضرت به آن اشتهار یافته‌اند، باز می‌گردیم و می‌گوییم:

البلاغة هي: بلوغ المعنى وبيان البرهان والحجة بأوضح مقال من غير أطناب ممل ولا إيجاز مخل. فالبلاغة مأخوذة من البلوغ. تقول بلغت المكان أي وصلت إليه. والبلاغة هي الفصاحة أيضاً. بلاغت یعنی رساندن معنی، و بیان برهان و دلیل با رساترین گفتار بدون پرگویی ملال‌آور و کوتاه‌گویی خلل‌آور. بلاغت از بلوغ گرفته شده است. می‌گویی «بلغت المكان» یعنی «به مکان رسیدم». به علاوه بلاغت، همان فصاحت نیز می‌باشد.

والفصاحة هي: وضوح الكلام وبيانه من غير غموض أو إجمال مخل وبداهة الجواب المفهم للخصم، والفصاحة مأخوذة من الإفصاح وهو الإيضاح والبيان مع مراعاة تقبل المستمع وإدراكه. والفصاحة هي نفس معنى البلاغة تقريباً.

فصاحت عبارت است از روشنی کلام و بیان آن بدون ابهام یا اجمال مُخل و بدیهه‌گویی در جوابی که طرف را در سخن گفتن درمانده سازد. فصاحت از افصاح گرفته شده است که به معنای آشکار نمودن و تبیین مطلب با رعایت کردن میزان پذیرش شنونده و درک و فهم او می‌باشد. فصاحت تقریباً همان معنای بلاغت را می‌رساند.

وجاء شرح ذلك في لسان العرب لابن منظور: (فصح: الفصاحة: البيان، فصح الرجل فصاحة، فهو فصيح من قوم فصحاء وفصاح وفصح ... إلى أن قال: قال: وقد يجيء في الشعر في وصف العجم أفصح يرید به بیان القول، وإن كان بغير العربية، كقول أبي النجم: أعجم في آذانها فصيحاً يعني

<sup>۱</sup> - صراط مستقیم: ج ۲ ص ۸۱.

صوت الحمار أنه أعجم، وهو في آذان الأتني فصيح بين. وفصح الأعجمي، بالضم فصاحة: تكلم بالعربية وفهم عنه، وقيل: جادت لغته حتى لا يلحن، وأفصح كلامه إفصاحاً. وأفصح: تكلم بالفصاحة، وكذلك الصبي، يقال: أفصح الصبي في منطقه إفصاحاً إذا فهمت ما يقول في أول ما يتكلم. وأفصح الأغتم إذا فهمت كلامه بعد غتمته. وأفصح عن الشيء إفصاحاً إذا بينه وكشفه. وفصح الرجل وتفصح إذا كان عربي اللسان فازداد فصاحة..... وقيل: جميع الحيوان ضربان: أعجم وفصيح، فالفصيح كل ناطق، والأعجم كل ما لا ينطق. وفي الحديث: غفر له بعدد كل فصيح وأعجم، أراد بالفصيح بني آدم، وبالأعجم البهائم. والفصيح في اللغة: المنطلق اللسان في القول الذي يعرف جيد الكلام من رديئه، وقد أفصح الكلام وأفصح به وأفصح عن الأمر. ويقال: أفصح لي يا فلان ولا تجمجم، قال: والفصيح في كلام العامة المعرب. ويوم مفصح: لا غيم فيه ولا قر. الأزهري: قال ابن شميل: هذا يوم فصح كما ترى إذا لم يكن فيه قر. والفصح: الصحو من القر،..... وأفصح الصبح: بدا ضوؤه واستبان. وكل ما وضع، فقد أفصح. وكل واضح: مفصح. ويقال: قد فصحك الصبح أي بان لك وغلبك ضوؤه، ومنهم من يقول: فضحك، وحكى اللحياني: فصحه الصبح هجم عليه. وأفصح لك فلان: بين ولم يجمجم. وأفصح الرجل من كذا إذا خرج منه<sup>(١)</sup>.

وباختصار شديد يكون معنى البلاغة والفصاحة هو: قوة وبداهة الحجّة والبرهان مع إيضاح المعنى بأقل الكلام وأسهله على المستمع مع الدقة في اختيار المفردات وتجانسها مع المعاني.

(با توجه به شرح فصاحت در لسان عرب ابن منظور) به اختصار شديد معنى بلاغت و فصاحت می شود: توان و بديهه گویى دليل و برهان به همراه واضح کردن معنى با حداقل كلام و ساده ترين شیوه برای شنونده به همراه دقت در انتخاب كلمات و تجانس آنها با معانى.<sup>(٢)</sup>

ولنترك تعريفنا وتعريف اللغويين ولنسأل أهل البيت(ع) عن معنى البلاغة والفصاحة فقولهم العدل والفصل وما بعد الحق إلا الضلال المبين:

<sup>١</sup> - لسان العرب - لابن منظور: ج ٢ ص ٥٤٤.

<sup>٢</sup> - در این قسمت در اصل کتاب عربی «الجواب المنير عبر الاثير - جزء ٤» صفحه ١٣٦ متن صفحه ٥٤٤ از جلد ٢ کتاب لسان العرب ابن منظور آورده شده که به جهت تناسب نداشتن با خواننده ی فارسی زبان و تخصصی بودن متن، در این کتاب، به فارسی ترجمه نشده است. علاقه مندان می توانند به اصل کتاب عربی رجوع نمایند (مترجم).

حال تعریف خودمان و تعریف دانشمندان علم لغت را کنار می‌گذاریم و از اهل بیت (ع) درباره‌ی معنای بلاغت و فصاحت سؤال می‌کنیم که سخن آنها عدل و فصل است و پس از حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری نیست:

عن زید بن علی، عن أبيه (ع)، قال: سئل علي بن أبي طالب (ع): من أفصح الناس؟ قال: (المجيب المسكت عند بديهته السؤال)<sup>(۱)</sup>.

زید بن علی از پدرش (ع) نقل کرده است که از علی بن ابی‌طالب (ع) سؤال شد: فصیح‌ترین مردم کیست؟ در پاسخ فرمود: «کسی که فی‌البداهه و بدون فکر قبلی، به گفته‌ها پاسخ صحیح و جامع می‌دهد به طوری که گوینده را ساکت می‌کند و برای او جای سخن باقی نمی‌گذارد».<sup>(۲)</sup>

ومعنى ذلك أن أفصح الناس هو المجيب عند مفاجئة السؤال والمسكت بجوابه الخصم، وهذا يعتمد على قوة الحجة وهيمنتها على احتجاج الخصم، وبذلك يكون ضعيف الحجة عند مفاجئة السؤال ليس فصيحاً وإن كان متقناً لجميع فنون اللغة العربية؛ لأن إتقان العربية شيء وإتمام الحجة شيء آخر، فليس كل متقن للعربية تام الحجة، وكذلك ليس كل تام الحجة متقن للعربية، فبينهما عموم وخصوص من وجه كما يعبر المناطقية.

معنای این سخن آن است که فصیح‌ترین مردمان کسی است که به هنگام پرسش ناگهانی، پاسخی ساکت‌کننده به طرفش می‌دهد، و این متکی به قدرت استدلال و تسلط او بر احتجاج طرف است. بر این اساس کسی که در سؤال ناگهانی، حجتی سست دارد فصیح به شمار نمی‌رود حتی اگر زبردستانه جمیع فنون زبان عربی را به کار گرفته باشد؛ زیرا به‌کارگیری ماهرانه‌ی زبان عربی چیزی است و به فرجام رساندن حجت و دلیل چیز دیگر و هر کسی که لغت عربی را کامل می‌داند حجت تمام ندارد و هر کسی هم که حجت کامل و تمام دارد الزاماً به عربی دقیق و متقن سخن نمی‌گوید و عامه و خاصه‌ی مردم در گفت‌وگو به شکلی بین این دو قرار می‌گیرند.

وبذلك يكون تام الحجة فصيحاً وإن لم يكن متقناً للعربية.

از این رو، کسی که حجت تمام و کامل دارد، فصیح است حتی اگر سخنش دقیقاً منطبق بر لغت زبانی نباشد.

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار: ج ۸۶ ص ۲۹۰.

<sup>۲</sup> - بحار الأنوار: ج ۸۶ ص ۲۹۰.

وعن أبي جعفر (ع): ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾<sup>(١)</sup>، قال: (نحن الناس ونحن المحسودون وفيما نزلت. وقال: إن الله تعالى أعطى المؤمن البدن الصحيح، واللسان الفصيح، والقلب الصريح، وكلف كل عضو منها طاعة لذاته ولنبيه ولخلفائه، فمن البدن الخدمة له ولهم، ومن اللسان الشهادة به، ومن القلب الطمأنينة بذكره وبذكرهم، فمن شهد باللسان واطمأن بالجنان وعمل بالأركان أنزله الله الجنان)<sup>(٢)</sup>.

امام ابو جعفر (ع) در تفسیر (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌برند؟)،<sup>(٣)</sup> فرمود: «ما مردم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتیم و آیه درباره‌ی ما نازل شده است». سپس فرمود: «خدای متعال به مؤمن، بدن سالم و زبان فصیح و قلب خالص عطا فرموده و هر عضو از بدن او را به طاعت خودش و پیامبرش و خلفای خود مکلف نموده است. خدمت بدن، خدمت به او و آنها است و از زبان شهادت به وحدانیت او، و از قلب آرام گرفتن به یادش و یاد آنها؛ بنابراین هر کس با زبان گواهی دهد و به بهشت آرام یابد و با اعضای بدن عمل کند، خداوند او را در بهشت فرود آورد».<sup>(٤)</sup>

وعن الإمام علي (ع): (البلاغة ما سهل على المنطق وخف على الفطنة)<sup>(٥)</sup>.

امام علی (ع) می‌فرماید: «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود».<sup>(٦)</sup>

وعنه (ع): (البلاغة أن تجيب فلا تبطئ، وتصيب فلا تخطئ)<sup>(٧)</sup>.

و نیز آن حضرت (ع) فرمود: «بلاغت آن است که پاسخ دهی بی‌کندی و درست بگویی بی‌خطا».<sup>(٨)</sup>

<sup>١</sup> - النساء: ٥٤.

<sup>٢</sup> - مناقب آل أبي طالب - لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣١٥.

<sup>٣</sup> - نسا: ٥٤.

<sup>٤</sup> - مناقب آل أبي طالب - ابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣١٥.

<sup>٥</sup> - میزان الحكمة - محمدي ريشهري: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٦</sup> - میزان الحكمت - محمد ريشهري: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٧</sup> - نفس المصدر السابق.

<sup>٨</sup> - میزان الحكمت - محمد ريشهري: ج ١ ص ٢٩٠.

وعن الإمام الصادق (ع): (ليست البلاغة بحدّة اللسان ولا بكثرة الهذيان، ولكنها إصابة المعنى وقصد الحجّة)<sup>(۱)</sup>.

امام صادق (ع) فرموده است: «بلاغت آن نیست که زبانی تند و تیز داشته باشی و یاوه بگویی، بلاغت به معنی به شایستگی ادای مقصود کردن و دلیل درخور آوردن است».<sup>(۲)</sup>

وهنا يبين لنا الإمام الصادق (ع) بأن البلاغة ليست هي حدة اللسان، والحدة عدم التلكؤ أثناء الكلام أو مع البذاءة. ولا بكثرة الكلام الفارغ عن المعنى والبرهان وإن كان موافقاً تماماً لقواعد اللغة العربية، وإنما البلاغة هي إصابة وتبيين المعنى المنشود وقصد الحجّة وإتمامها على المطلوب، ولا ينافي ذلك المخالفة البسيطة لقواعد اللغة العربية، نعم المخالفة الفاحشة لقواعد اللغة العربية قد تخرج الكلام عن حد البلاغة والفصاحة، وهذا نادر الوقوع من قبل أصحاب الحجّة والبرهان.

در اینجا امام صادق (ع) برای ما روشن می‌سازد که بلاغت نه به تندى و تیزی زبان است و تندى زبان عبارت است از عدم درنگ اثنای کلام یا بیهوده‌گویی- و نه به زیادى سخن پوچ و فارغ از معنا و برهان اگرچه به طور کامل موافق قواعد زبان عربی باشد؛ بلکه بلاغت، رساندن تیر به هدف و بیان معنی مطلوب و دلیل رسا آوردن و تمام نمودن آن بر آنچه مطلوب است، می‌باشد و این تعریف تعارضی با داشتن مخالفتی اندک با قواعد زبان عربی ندارد. آری! قانون شکنی فاحش قوانین زبان عربی، کلام را از حد بلاغت و فصاحت خارج می‌کند که از اصحاب حجت و برهان بسیار کم رخ می‌دهد.

وعن أحدهم (ع) وقد سئل عن البلاغة: (من عرف شيئاً قل كلامه فيه، وإنما سمي البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه)<sup>(۳)</sup>.

از یکی از معصومین (ع) درباره‌ی بلاغت سؤال شد. فرمود: «هر کس چیزی را بشناسد، کلامش درباره‌ی او کم می‌شود و بلیغ را از آن جهت بلیغ نامیده‌اند که با کم‌ترین زحمت، مقصود خود را می‌رساند».<sup>(۴)</sup>

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۹۲.

<sup>۲</sup> - بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۹۲.

<sup>۳</sup> - بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۴۱.

<sup>۴</sup> - بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۴۱.

وعن الصادق (ع): (ثلاثة فيهن البلاغة: التقرب من معنى البغية، والتباعد من حشو الكلام، والدلالة بالقليل على الكثير)<sup>(١)</sup>.

امام صادق (ع) فرمود: «سه چیز نشانه‌ی بلاغت کلام است: عدم انحراف سخن از مقصود، پرهیز از سخنان زاید و بی‌فایده، بیان معانی زیاد با عبارت کوتاه».<sup>(٢)</sup>

وعن الإمام علي (ع): (قد يكتفي من البلاغة بالإيجاز)<sup>(٣)</sup>.

امام علی (ع) فرمود: «برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصارگویی کافی است».<sup>(٤)</sup>

وعنه (ع) : (أبلغ البلاغة ما سهل في الصواب مجازه وحسن إيجازه)<sup>(٥)</sup>.

و نیز آن حضرت (ع) فرمود: (بلیغ‌ترین سخن آن است که مقصود را به راحتی برساند و خلاصه‌گویی داشته باشد).<sup>(٦)</sup>

وعنه (ع): (أحسن الكلام ما زانه حسن النظام، وفهمه الخاص والعام)<sup>(٧)</sup>.

و نیز از آن حضرت (ع) است که: (بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمند).<sup>(٨)</sup>

ومعنى ذلك أن أفصح الكلام وأبلغه ما كان منتظماً ومتربطاً بالأجزاء والأدلة بحيث يفهمه الخاص والعام أي يفهمه الناس على اختلاف مستوياتهم في الفهم والمعرفة، فالذي يريد التكلم مع عامة الناس لا يعد فصيحاً إذا احتوى كلامه على المفردات التي لا يفهمها إلا الخاص في الفهم

<sup>١</sup> - مستدرک سفینه البحار: ج ١ ص ٤١٧.

<sup>٢</sup> - مستدرک سفینه بحار: ج ١ ص ٤١٧.

<sup>٣</sup> - میزان الحکمة - محمدی الرشهری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٤</sup> - میزان الحکمت - محمد رشهری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٥</sup> - المصدر السابق.

<sup>٦</sup> - میزان الحکمت - محمد رشهری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٧</sup> - المصدر السابق.

<sup>٨</sup> - میزان الحکمت - محمد رشهری: ج ١ ص ٢٩٠.

والمعرفة، بل لا يعد فصيحاً إلا عند التنزل إلى لغة القوم والتحدث معهم بما يفهمون حتى لو اضطر إلى التحدث باللغة العامية الدارجة؛ لأن الفصاحة هي الإيضاح والبيان ومخاطبة الناس على قدر عقولهم وبما يفهمون، بحيث يكون الكلام تستأنس به الآذان ولا يُتعب فهمه الأذهان كما في الخبر الآتي:

این سخن به آن معنا است که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین گفتارها آن است که اجزا و دلالت‌های آن منظم و هماهنگ باشد به طوری که خاص و عام یعنی مردمانی در سطوح مختلف فهم و معرفت آن را بفهمند و دریابند. اگر کسی که با عامه‌ی مردم تکلم می‌کند، در گفتارش لغاتی به کار برد که فقط خواص در فهم و معرفت آن را می‌شناسند، وی فصیح به شمار نمی‌رود، بلکه هنگامی فصیح قلمداد می‌شود که به زبان مردم تنزل کند و با آنها چنان سخن گوید که آن را بفهمند و درک کنند، حتی اگر مجبور شود که با زبان محاوره‌ی عامیانه با آنها گفت‌وگو کند؛ چرا که فصاحت، آشکار رساندن و تبیین مطلب و سخن گفتن با مردم به اندازه‌ی عقل‌های آنها و براساس مقدار فهم آنها است، به طوری که گوش‌ها به سخن آنس می‌گیرد و درک آن بر ذهن‌ها دشوار نمی‌آید. این مطلب در خبر زیر آمده است:

عن أمير المؤمنين (ع): (أحسن الكلام ما لا تمجه الآذان، ولا يتعب فهمه الأفهام)<sup>(۱)</sup>.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوش‌ها ناخوش نیاید و ذهن‌ها در فهم آن به رنج نیفتد».<sup>(۲)</sup>

وعنه (ع): (أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام)<sup>(۳)</sup>.

و نیز ایشان (ع) فرمود: «ستوده‌تر از بلاغت در گفتار، خموشی است در جایی که سخن گفتن شایسته نیست».<sup>(۴)</sup>

<sup>۱</sup> - المصدر السابق.

<sup>۲</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

<sup>۳</sup> - المصدر السابق.

<sup>۴</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.



وعن رسول الله: (أبغض الناس إلى الله تعالى البليغ الذي يتخلل بلسانه تخلل الباقرة بلسانها)<sup>(١)</sup>.

از رسول اکرم (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «منفورترین کس نزد خداوند متعال سخن آوری است که زبانش را مانند گاو به هر طرف می چرخاند».<sup>(٢)</sup>

وعنه (ص): (إن الله ليبغض الرجل البليغ الذي يلعب بلسانه كما تلعب الباقرة)<sup>(٣)</sup>.  
و نیز ایشان (ص) فرمود: «خداوند از مرد سخن آور زبان بازی که مانند گاو با زبان خود بازی می کند نفرت دارد».<sup>(٤)</sup>

وعنه (ص): (لعن الله الذين يشققون الخطب تشقيق الشعر)<sup>(٥)</sup>.  
و نیز فرمود: «لعنت خدا بر کسانی که در سخنرانی ریزپردازی می کنند، گویا که مو می شکافند!».<sup>(٦)</sup>

وعنه (ص): (شرار أمتي الثرثارون والمتشدقون المتفيهقون وخيار أمتي أحاسنهم أخلاقاً)<sup>(٧)</sup>.  
و نیز ایشان (ص) فرمود: (بدترین افراد امت من پُرگویان و کسانی هستند که بی پروا زبان می گشایند و زیاده گویی می کنند و بهترین افراد امتم نیک خوترین آنها هستند).<sup>(٨)</sup>

والشذق هو جانب الفم والمتشدد هو الذي يحرك جانب فمه أثناء الكلام ليظهر فصاحته أمام الناس، وهؤلاء ملعونون على لسان رسول الله (ص)؛ لأن مهمهم الوحيد هو الظهور أمام الناس بمظهر الفصحاء، أو لكي يقول عنهم الناس بأنهم علماء لصعوبة فهم كلامهم، وتركوا مراعاة الناس

<sup>١</sup> - المصدر السابق.

<sup>٢</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٣</sup> - المصدر السابق.

<sup>٤</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٥</sup> - المصدر السابق.

<sup>٦</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ١ ص ٢٩٠.

<sup>٧</sup> - المصدر السابق.

<sup>٨</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ١ ص ٢٩٠.

والحرص على هدايتهم بأسهل وأقرب خطاب إلى عقولهم، أضف إلى ذلك ما يرافق التشدق من العجب والرياء والتكبر وغيرها من الأمراض الشيطانية.

«شذوق» گوشه‌ی دهان است و «متشذوق» کسی است که به هنگام سخن گفتن کنج دهانش را می‌جنباند تا فصاحتش را پیش مردم نمایان سازد. این افراد بر زبان پیامبر خدا(ص) لعن شده‌اند زیرا تنها هم و هدف آنها این است که در نظر مردم در قالب افراد فصیح جلوه‌گر شوند یا برای این که چون درک کلام‌شان دشوار است، مردم آنها را دانشمند و عالم توصیف کنند. آنها رعایت حال مردم و اشتیاق بر هدایت آنها با آسان‌ترین و نزدیک‌ترین گفتار به عقل‌هایشان را ترک گفته‌اند. این را هم اضافه کن که با «تشذوق» عجب و ریا و تکبر و دیگر امراض شیطانی همراه است.

والتفیهق في الكلام هو التوسع والتعمق وهو أيضاً من الامتلاء أي كأنه يملأ فمه بالكلام - راجع صحاح الجوهري - ولا يخفى ما في ذلك من التصنع وحب الظهور والمدح، أضف إلى ذلك صعوبة تفهم عامة الناس لهكذا كلام موسع ومعتمق.

«تفیهق» در سخن یعنی «فراخ کردن و غور کردن» که آن نیز از آکندگی می‌آید یعنی گویی او دهانش را از سخن می‌آکند به صحاح جوهری مراجعه کنید- و پوشیده نیست که در این کار، ظاهرسازی و حب ظهور و مدح وجود دارد و بر آن، دشوار بودن فهم چنین کلام فراخ و ژرفی بر عامه مردم را نیز اضافه کن.

وعن الإمام علي (ع): (آلة "آية" البلاغة قلب عقول ولسان قائل)<sup>(۱)</sup>.

امام علی(ع) می‌فرماید: «ابزار (نشانه) بلاغت، دل دانا و زبان گویا است».<sup>(۲)</sup>

وعنه (ع): (ربما خرس البليغ عن حجته، ربما ارتج على الفصيح الجواب)<sup>(۳)</sup>.

و نیز ایشان(ع) فرموده است: «بسا که بلیغ در استدلال خویش گنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ، درمآند».<sup>(۴)</sup>

<sup>۱</sup> - المصدر السابق.

<sup>۲</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

<sup>۳</sup> - المصدر السابق.

<sup>۴</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ۱ ص ۲۹۰.

وعنه (ع): (أصدق المقال ما نطق به لسان الحال)<sup>(١)</sup>.

و نیز فرمود: (راست‌ترین سخن آن است که زبان حال نیز گویای آن باشد).<sup>(٢)</sup>

خامساً: من النقطة الرابعة تبين أن البلاغة والفصاحة هي وضوح الحجة والدليل وسرعة الإجابة وإسكات الخصم ، وإيصال المعنى إلى المستمع بأبسط وأقل الكلمات.

پنجم: از بند چهارم مشخص شد که بلاغت و فصاحت عبارت است از روشن بودن حجت و دلیل و سرعت پاسخ‌گویی و ساکت کردن طرف مقابل و رساندن معنی به شنونده با ساده‌ترین و کم‌ترین کلمات.

وأنا أقطع بأن كل منصف متجرد عن التعصب الأعمى إذا قارن خطابات وبيانات وكتب السيد أحمد الحسن مع كتب وخطابات وبيانات غيره، يجد أن كلام الغير الثرى وكلام السيد أحمد الحسن الثريا، بل مقارنة السيد أحمد الحسن مع غيره يعتبر ظلماً له، كما أنك تظلم السيد عندما تصفه بأنه أحد من العصا.

من مطمئنم اگر انسان باانصاف و عاری از تعصب کور، سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها و کتاب‌های سید احمد الحسن را با کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و بیانات دیگران مقایسه کند آن را ثری (خاک) و کلام سید احمد الحسن را ثریا (نور) می‌بیند؛ و اصولاً مقایسه‌ی سید احمد الحسن با دیگران ستم ورزی نسبت به او است، همان‌طور که اگر بگویی شمشیر بزان‌تر از عصا است، به شمشیر ظلم کرده‌ای!

فمن هو الأفصح والأبلغ الذي أفحم الجميع بالحجة والبرهان الواضح الذي يفهمه الخاص والعام، من القرآن والسنة المطهرة أم الذين هربوا من مناظرته أو الرد على كتبه وأدلتهم أم الذين واجهوه بالأهواء والآراء العقلية الناقصة والمخالفة للثقلين القرآن والسنة المطهرة !!!؟؟

پس فصیح‌تر و بلیغ‌تر، کسی است که همگان را با دلیل و برهان روشن از قرآن و سنت مطهر که خاص و عام آن را می‌فهمند ساکت و مجاب کرده است؛ یا آن کسانی که از مناظره با او گریختند یا از پاسخ دادن به

<sup>١</sup> - المصدر السابق.

<sup>٢</sup> - میزان الحکمت - محمد ریشه‌ری: ج ١ ص ٢٩٠.

کتاب‌ها و ادله‌ی او سر باز زدند، یا کسانی که با هواها و آرای عقلی ناقص‌شان و با مخالفت با تقلین یعنی قرآن و سنت پاک با او مواجه شدند؟!؟!؟!

من هو الأبلغ والأفصح الذي يهيمن بكلامه على العقول والقلوب ويعرج بها إلى ملكوت السماوات، ومنطقه القرآن والسنة أم الذين خالفوا القرآن والسنة وأقروا بحاكمية الناس واتبعوا الفكر الغربي (الديمقراطية) ونبذوا كتاب الله تعالى واتبعوا القانون الوضعي الشيطاني فتسافلوا بالناس إلى قعر الجحيم مع من غصب حق أمير المؤمنين.

بلیغ‌تر و فصیح‌تر کسی است که با گفتارش عقل‌ها و دل‌ها را مغلوب خود می‌سازد و آنها را به ملکوت آسمان‌ها عروج می‌دهد و گفتارش قرآن و سنت است؛ یا آن کسانی که با قرآن و سنت مخالفت نمودند و به حاکمیت مردم‌گردن نهادند و تفکر غربی (دموکراسی) را پی گرفتند و کتاب خدای متعال را پشت سر افکندند و از قانون وضعی شیطانی پیروی کردند و مردم را همراه با کسانی که حق امیرالمؤمنین را غصب کردند، به قعر جحیم فرود آوردند؟!؟!؟!

قال الله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي

حق تعالی می‌فرماید: (بگو: آیا از این بتان شما کسی هست که به حق راه نماید؟ بگو: خدا به حق راه می‌نماید. آیا آن که به حق راه می‌نماید به متابعت سزاوارتر است یا آن که به حق راه نمی‌نماید و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟)<sup>(۲)</sup>.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی



<sup>۱</sup>- یونس: ۳۵.

<sup>۲</sup>- یونس: ۳۵.

## پرسش ٣٧٦: مرا چطور ارشاد می کنید؟

السؤال / ٣٧٦: بسم الله الرحمن الرحيم، واللهم صل على محمد وآل محمد أجمعين.

سيدي العزيز السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

لقد تفاقم الشر وكثر المنافقون وقل الخير والخيرون فما المطلوب منا ؟ نحن نحاول بل ونجاهد في المحافظة على ديننا وأخلاقنا وندعوا الله دوماً أن يثبتنا وأهلينا على الطريق المستقيم، ولكني أحس بأن هناك المزيد الواجب فعله تجاه هذا الدين. فنحن نعمل ونحن على ثقة بأن الله تعالى قد سخرننا لمساندة غيرنا من المسلمين أو أطفالنا أو أهلنا، ورزقنا لكي نعطي ونتصدق وليس لكي نتفاخر بما عندنا كما يفعل الغالبية في هذه الأيام.

بسم الله الرحمن الرحيم، و اللهم صل على محمد و آل محمد اجمعين.

سرور عزیزم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

شرّ شدت یافته و منافقین رو به فزونی نهاده اند و خیر و اهل خیر رو به کاهش گذاشته است، تکلیف ما چیست؟ ما به دنبال حفظ دین و اخلاق مان هستیم و حتی در این راه جهاد می کنیم و همواره از خدا می خواهیم که ما و خانواده مان را بر راه مستقیم ثابت قدم بدارد؛ ولی من احساس می کنم که کارهای بسیار بسیار بیشتری هست که در قبال این دین باید انجام گیرد. ما عمل می کنیم و مطمئن هستیم که خداوند متعال ما را برای کمک کردن دیگر مسلمانان یا فرزندان و خانواده هایمان مستخر نموده است و روزی یافته ایم تا عطا کنیم و صدقه دهیم نه این که با آن چه داریم فخرفروشی کنیم در حالی که این کاری است که امروزه اغلب مردم انجام می دهند.

أعذر إن كنت أفكر بصوت عالٍ وأكتب لكم وأنا أعرف بأنكم في غنى عن كلمات لا تعرفون مدى صدقها ! بل أنكم مشغولون بأمور أسمى وأكبر .. ولكني أبحث عن شيء ما ولا أدري كيف أصف لكم ما أحس به الآن ..

از این که با صدای بلند فکر می کنم و برای شما می نویسم عذر می خواهم. می دانم که شما از کلماتی که میزان صداقت آنها را نمی دانید بی نیاز هستید! و شما به اموری مهم تر و بزرگ تر مشغولید... ولی من در جست و جوی چیزی هستم و نمی دانم احساسی را که اکنون دارم چطور برای شما توصیف کنم....

فلم أكن يوماً أجيد التعبير أو الكتابة وأنا إنسانة طبيعية ولم أكن يوماً فقيهة أو متعمقة في أمور العبادات حتى. ولكنني ومن خلال متابعتي لغرفة المحادثة الخاصة بأنصار الإمام المهدي شدي وزوجي شيء خفي وكأننا كنا ننتظر شيئاً ما ونأمل أن يكون هو ذا ولا أدري كيف أبداً. من هیچ گاه در اظهار نظر و نگارش مهارت نداشته‌ام. من یک زن عادی هستم و هیچ گاه فقیه نبوده‌ام یا حتی در امور عبادی عمیق نشده‌ام. ولی از طریق پیگیری تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی، در من و همسرم چیزی پنهان شدت یافت و گویی ما منتظر چیزی بودیم و آرزو داریم که همین باشد؛ نمی‌دانم چگونه شروع کنم!

تکلم الأخوان في الإذاعة عن رؤيا وأنا منذ ٦ أشهر أنتظرها فلا تأتيني وأنا منذ ذلك الحين قلقة ولا أدري ما أفعل. وكذلك تكلموا عن بعض الأمور والأحاديث والصفات ومنها وصية الرسول(ص)، وأنا سلمت بهذه المعلومات؛ لأنني لا أستطيع أن أتوصل إليها بنفسي. كي أدقق في صحتها. لذلك بعثت لكم بالإيميل الأول حيث كانت عندي بعض الاستفسارات عن أمور عقائدية ولما استلمت الجواب لا أخفي عليكم فقد أحسست بشعور غريب في داخل نفسي. في كلامكم وإجاباتكم ومنذ ذلك الحين وأنا أفكر في موضوعكم ولم أهمله أبداً ولا أريد أن أهمله؛ لأنني أريد التقرب من الله تعالى أكثر، فأسعى وأسعى إلى أن يرشدني الله لأجد الحقيقة.

برادران در برنامه درباره‌ی رؤیا سخن گفتند. من مدت شش ماه است که منتظرم ولی رؤیایی نداشتم و از آن زمان نگران و مضطربم و نمی‌دانم چه کنم. همچنین از برخی امور و احادیث و صفات و از جمله وصیت پیامبر خدا (ص) سخن گفتند و من این معلومات را قبول کردم زیرا خودم نمی‌توانم آنها را پیگیری کنم تا از صحتشان مطمئن شوم. بنابراین برای شما ایمیل اول را فرستادم چون یک سری سؤالاتی در مورد امور اعتقادی داشتم. وقتی جواب را دریافت کردم، از شما پنهان نمی‌کنم که به خاطر سخنان و پاسخ‌های شما، احساس غریبی در نفسم پیدا کردم و از آن زمان به موضوع شما فکر می‌کنم و هیچ‌گاه آن را نادیده نگرفته‌ام و نمی‌خواهم نسبت به آن بی‌اعتنا باشم؛ چرا که می‌خواهم بیشتر به خدای متعال تقرب پیدا کنم؛ بنابراین می‌کوشم و می‌کوشم تا خداوند مرا ارشاد فرماید تا حقیقت را بیابم.

أنا أدعو دائماً وبعد كل صلاة بـ "اللهم لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب" صدق الله العظيم؛ لأنني وزوجي كنا على هامش بسيط من العبادة ولكننا في العام ١٩٩٩ بالذات بدأنا بالتعمق في أمور هذا الدين العظيم والله أرشدنا وله الحمد والشكر أن

نتعلم أصول الزكاة والصدقات والصلاة والصيام والقيام بها بما قدرنا عليه سبحانه وتعالى وله الحمد والشكر دائماً وأبداً، ومكنا من حج بيته الحرام قبل سنتين فله الحمد. أعذرني سيدي على صراحتي وصدقتي بأن هذا الايميل قد أخذ مني يومين لصياغته.

من به طور مرتب بعد از هر نماز این دعا را می خوانم: «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب، صدق الله العظيم»؛ چرا كه من و همسر در يك گوشه ای خیلی ساده مشغول عبادت خودمان بودیم ولی در سال ۱۹۹۹ تعمق در امور این دین عظیم را آغاز کردیم و خداوند ما را ارشاد فرمود، و شکر و سپاس از آن خداوند است که مبانی زکات و صدقات و نماز و روزه را یاد گرفتیم و به مقداری که خدای سبحان و متعال به ما توانایی داده است آنها را انجام دادیم. حمد و شکر همیشه و دائمی از آن خداوند است. دو سال قبل هم حج بیت الله الحرام را نصیب ما گرداند، فله الحمد. آقای من! از صراحتی که دارم عذر می خواهم. باور کنید تهیه و نوشتن این ایمیل دو روز وقت مرا گرفته است.

كيف لكم أن ترشدوني بالله عليكم. كيف لنا أن نلتقيكم سيدي .. هل من وسيلة ؟  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسلة: أختكم فداء

شما را به خدا سوگند چطور مرا به سوی خدا ارشاد می کنید؟ سرورم! ما چطور می توانیم با شما ملاقات کنیم... آیا وسیله ای وجود دارد؟  
و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: خواهر شما فداء

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم أختي ورحمة الله وبركاته.

أختي الكريمة ... يجب على كل مؤمن أن يسعى بما أمكنه إلى نصرته الإمام المهدي (ع) ويمانیه ووصیه السيد أحمد الحسن (ع) ... والنصرة لها عدة وسائل ومن أهم هذه الوسائل الآن هو نشر هذه الدعوة المباركة والدفاع عنها عسى أن يهدي الله تعالى من طلب الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خواهرم! سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.  
خواهر گراميم.... بر هر مؤمنی واجب است تا آنجا که می‌تواند، امام مهدی (ع) و یمانی او و وصی اش سید احمد الحسن (ع) را یاری رساند.... یاری دادن نیز ابزار و روش‌های گوناگونی دارد که در حال حاضر از مهم‌ترین آنها، نشر این دعوت مبارک و دفاع از آن می‌باشد، شاید که خدای تعالی کسی که طالب حق باشد را هدایت فرماید.

واعلمي بأن لا صلاة ولا صوم ولا .... لمن لا يوالي محمد وآل محمد(ع). وأنت وزوجك قد بدأ التزامكم بالدين في سنة ١٩٩٩ م كما قلت أنت، وهذه آية وعلامة لكم حيث إن السيد أحمد الحسن بدأ بعمل بعض التكاليف الإصلاحية في المجتمع الحوزوي في النجف الأشرف، بأمر الإمام المهدي (ع) في سنة ١٩٩٩ م، بعد اللقاء به.  
وفقكم الله لكل خير وصلاح.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي

و شما بدان، کسی که دوستی محمد و آل محمد (ع) را نداشته باشد، نماز و روزه و... نخواهد داشت. طبق گفته‌ی خودتان، شما و شوهرت در سال ۱۹۹۹ م به دین ملتزم شده‌اید و این نشانه و علامتی برای شما است زیرا سید احمد الحسن در سال ۱۹۹۹ م به امر امام مهدی (ع) و پس از دیدار با آن حضرت، برخی تکالیف اصلاحی در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف را آغاز نمود.  
خداوند شما را بر هر خیر و نیکی موفق بدارد!

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی





### پرسش ٣٧٧: می دانم درست و صواب است ولی نشانه‌ای می‌خواهم که آن را اثبات کند

السؤال / ٣٧٧: السلام عليكم يا سيد أحمد.

أعلم أنك الصواب ولكن أريد علامة تثبت أنك الصواب، أنا فقط أريد الاطمئنان كما حدث لسيدنا إبراهيم (ع) بعد أن أراد أن يطمئن قلبه على أن الله (عزوجل) قادر على كل شيء، وأريد أن أراك وأكلمك وتكلمني وأن أصبح من أنصارك ومن أنصار الإمام المهدي (ع)، وأن أبايعك واستشهد تحت رايتك، أرجوك يا سيدي.

ای سید احمد! سلام علیکم.

می‌دانم که تو بر حقی و درست می‌گویی ولی علامت و نشانه‌ای می‌خواهم که ثابت کند تو بر صواب هستی. من فقط می‌خواهم اطمینان پیدا کنم، مانند آقایمان ابراهیم (ع)، پس از آن که خواست قلبش آرام و مطمئن شود به این که خداوند عزوجل بر هر کاری توانا است. می‌خواهم شما را ببینم و با شما گفت‌وگو کنم و شما هم با من سخن بگویید، و جزو انصار شما و انصار امام مهدی (ع) شوم، و با شما بیعت کنم و زیر پرچم‌تان به شهادت برسم. از شما خواهش می‌کنم سرورم!

وَأنا سارة يا سيد أحمد السلام عليكم.

ای سید احمد! منتظر خبرهای امیدبخش هستیم. سلام علیکم.

أريد أن استشهد تحت أقدامك الشريفة وتحت رايتك، وأن تشفي ماما وحنان صديقتي وأخي عبد الرحمن، وأن تجعل لي أصدقاء مؤمنين صالحين وأن تهديهم كما هديتني.

المرسل: أشرف - الكويت

می‌خواهم زیر پاهای شریف‌ت و زیر پرچم تو به شهادت برسم، و مادر و حنان دوستم و برادرم عبدالرحمن را شفا بدهی و برای من دوستانی مؤمن قرار دهی و همان‌طور که مرا هدایت نموده‌ای، آنها را نیز هدایت کنی.

فرستنده: اشرف - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام علیکم أخی ورحمة الله وبرکاته.

أخی العزیز ....

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

برادرم! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

برادر عزیزم....

أولاً: أريد أن أصحح لك معلومة إن سمحت، وهي أن إبراهيم لم يطلب ما طلب لكي يطمئن قلبه بالله تعالى... وحاشا نبي الله إبراهيم (ع) من ذلك، وإنما طلب ما طلب ليطمئن على أنه خليل الله وأن الله يجري على يديه إحياء الموتى لأنه خليله.... وقد روي عن أهل البيت (ع) ذلك وقد بينه السيد أحمد الحسن في كتاب المتشابهات.

اول: اگر اجازه بدهی می‌خواهم یکی از معلومات شما را تصحیح کنم؛ ابراهیم (ع) به دنبال آن نبود که چیزی را طلب کند تا دلش به خدای متعال اطمینان یابد... و این بسی دور است از پیامبر خدا ابراهیم (ع). آن حضرت آن چه طلب کرد برای این بود که مطمئن شود وی خلیل الله است و خداوند از این باب که وی دوست خدا است، زنده شدن مردگان را به دست او جاری می‌سازد.... این مطلب از اهل بیت (ع) روایت شده و سید احمد الحسن آن را در کتاب متشابهات شرح و تبیین نموده است.

وثانياً: العلامات والآيات من الله تعالى وهو الجواد الكريم، فاسأل الله كما سأله كثير قبلك.

دوم: آیات و نشانه‌ها از سوی خدای متعال است و او جواد و کریم است. از خداوند درخواست کن، همان طور که بسیاری از افراد پیش از شما از او خواسته بودند.

ونسأل الله بحق محمد وآل محمد (ع) أن يوفقك لنصرة محمد وآل محمد، وأن يختم لك على ذلك إنه سميع مجيب.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقبلي

از خداوند متعال درخواست می‌کنم که به حق محمد و اهل بیت طاهرش (ع)، شما را بر نصرت محمد و آل محمد موفق بدارد و عاقبت امر شما را بر آن قرار دهد، که خداوند شنوا و اجابت کننده است.  
 هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
 شیخ ناظم عقیلی



### پرسش ۳۷۸: در شرایط حساس کنونی، چه نصیحتی برای من دارید؟

السؤال / ۳۷۸: السلام عليكم يا أنصار الله المؤمنين ورحمة الله وبركاته.  
 بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup> صدق الله العظيم  
 أقدم لكم نفسي على إني العبد الفقير إلى رحمة الله تعالى أبو حسن من مدينة البصرة، موظف وعمري ٣٨ سنة.  
 ای انصار خدا! ای مؤمنین! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.  
 بسم الله الرحمن الرحيم: (بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید)<sup>(۲)</sup>، راست گفت خداوند بلندمرتبه).  
 خودم را خدمت شما معرفی می‌کنم: من بنده‌ی محتاج به رحمت خدای متعال، ابو حسن از شهر بصره هستم، کارمندم و ۳۸ سال دارم.

أود في البدء أن أقدم لكم تحية ملؤها الاحترام والإكبار والإعجاب على ثباتكم على عقيدتكم وصبركم على الأذى في جنب الله وفي الدفاع عن قضية السيد المبجل صاحب العلم الوافر والنور الباهر أحمد الحسن نصره الله وأعزه بكم وبغيركم من المؤمنين إن شاء الله تعالى، وأظهر أمره على من ظلمه وبغى عليه من حكام السوء وعلماء الضلال وخونة الله ورسوله وأهل

<sup>۱</sup> - التوبة: ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - توبه: ۱۰۵.

بيته الأظهار ومن سار في ركابهم وحذا حذوهم من المنافقين والمأجورين من الذين، ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

مایلم در ابتدا سلامی سرشار از احترام و تعظیم و تجلیل و تحسین تقدیم کنم. به شما بابت ثبات قدم بر عقیده‌تان و صبری که در راه خدا بر آزار و اذیت دارید و بابت دفاع از موضوع سید معظم صاحب علم وافر و نور خیره‌کننده احمد الحسن که خداوند ایشان را یاری دهد و با شما و دیگر مؤمنین، عزیزش گرداند ان شاء الله تعالی، و امرش را بر کسانی از حاکمان بد عمل و علمای گمراه و خائنین به خدا و رسولش و خاندان پاکش و کسانی که همراه شما هستند، که بر او ظلم و ستم روا داشته‌اند، چیره گرداند و همچنین بر پیروان آنها از منافقین و جیره‌خواران‌شان؛ همان کسانی که (می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل‌کننده‌ی نور خویش است، اگر چه کافران را خوشایند نیاید)<sup>(۲)</sup>.

أقول: الحمد لله الذي أثلج صدور قوم مؤمنين بمن ظهر نور العلم الرباني على يديه، وأحيا به سنن الإسلام الصحيح، سنن أهل البيت(ع) وطريقتهم ومذهبهم الحق، الذي أراد له أهل النفاق أن ينطمس ويندرس، فالحمد لله الذي فضحهم وأسبغهم من علماء الضلالة وأظهر حقيقتهم المخزية على يد العالم الرباني السيد أحمد الحسن نصره الله، الذي أظهر الحق حقاً والباطل باطلاً، ووضع النقاط على الحروف، وأثار للمؤمنين طريق الحق والصواب، فلا غرابة إذن أن يستنفر أهل الباطل والنفاق وجيوش الظلام والجهل والتجهيل كل جهودهم وقواهم ويتضامنوا رغم تباين مذاهبهم واختلافهم على طمس معالم الحق التي بزغ نورها على يد السيد أحمد الحسن، وأن يجندوا كل طاقاتهم لمحاربتة وإسكات صوت الحق الذي زلزل الأرض تحت أقدامهم وفضحهم على الملأ وكشف القناع عن وجوههم القبيحة.

می‌گویم: سپاس خدایی را که گروه مؤمنین را با کسی که نور علم ربّانی را به دستش ظاهر ساخت خوشنود ساخت و با او سنت‌های صحیح اسلام و سنت‌های اهل بیت (ع) و طریق و مذهب حق آنها را را زنده کرد؛ همان چیزی که اهل نفاق می‌خواستند محو و نابودش سازند. سپاس خدایی که آنها و اربابان آنها از علمای گمراه را برملا و رسوا نمود و واقعیت شرم‌آور آنها را به دست عالم ربّانی سید احمد الحسن که خداوند یاریش کند؛ همان کس که حق را حق و باطل را باطل، نمایان ساخت و هر چیز را سر جای خودش قرار داد و راه حق و صواب را برای مؤمنین روشن نمود؛ پس جای شگفتی نیست که اهل باطل و نفاق و لشکریان تاریکی و ظلم و جهل تمام نیرو و توان خود را به کار گیرند و به رغم اختلاف مذاهب‌شان و تفاوت‌شان با یکدیگر بر محو

<sup>۱</sup> - الصف: ۸.

<sup>۲</sup> - صف: ۸.

نشانه‌های حقی که نور آن به دست سید احمد الحسن تاییدن گرفته است هم‌پیمان و هم‌قسم شوند، و تمام توش و توان خود را برای جنگ با او و به خاموشی کشاندن صدای حقی که زمین زیر گام‌هایشان را به لرزه در آورده و او را برای همه‌ی مردم رسوا ساخته و نقاب از چهره‌ی زشت‌شان برداشته است، تجهیز کنند.

### أيها الأخوة المؤمنون ...

لقد تابعت قضية السيد أحمد الحسن منذ بداياتها، وكنت اقتني كتبكم وأقرأها وأسأل الأخوة المؤمنين الذين يبيعونها في ساحة أم البروم في العشار عن هذا الأمر العظيم ... فكانوا يرشدوني إلى التوجه إلى حسينيتكم المباركة في منطقة حي الزهراء للاستزادة والتنوير، ولكن للأسف فقد أقعدني الشيطان (لعنه الله) وثبط همتي، حتى كان ما كان من الحملة التي شنّها نظام العباسيين الجدد ضدكم، واعتقال العشرات من خيرة المؤمنين المنتورين بالنور الإلهي، وهدم بيت الله الذي أسس على التقوى بواسطة أزام حزب الشيطان، وما رافق ذلك من حملة إعلامية مسعورة هدفت إلى تشويه صورة السيد أحمد الحسن وإظهاره بمظهر الدجال (حاشاه)، ولكن هيهات .. فنور الشمس لا يحجب بغربال، وبات الكثيرون يعرفون من هم الدجالون فعلاً وحسبنا الله ونعم الوكيل.

### ای برادران مؤمن....

من ماجرای سید احمد الحسن را از همان ابتدای پیگیر بوده‌ام. کتاب‌های شما را به دست می‌آوردم و می‌خواندم و از برادران مؤمنی که در صحنه‌ی این امر عظیم حضور دارند تقاضا دارم.... آنها برای فزونی خواهی و طلب نور، مرا به حسینیه‌ی مبارک شما در منطقه‌ی حیّ الزهرا راهنمایی کردند ولی متأسفانه شیطان که لعنت خدا بر او باد، همتم را گُند کرد تا این که ماجرای حمله‌ی نظام عباسی نوین به شما و دستگیری ده‌ها تن از برترین مؤمنانی که با نور الهی تابان گشته بودند پیش آمد و آن خانه‌ی خدا که براساس تقوا بنیان نهاده شده بود به واسطه‌ی تیرهای قمار حزب شیطان ویران گشت. همه‌ی اینها همراه بود با کارزار تبلیغاتی دیوانه‌واری که هدفش زشت جلوه دادن صورت سید احمد الحسن و معرفی ایشان به عنوان مظهر دجال بود (حاشا از ایشان) ولی هیهات.... نور خورشید در بند غربال نمی‌ماند، و اکنون بسیاری می‌دانند که دجال‌های واقعی، چه کسانی هستند؛ حسبنا الله و نعم الوکیل.

أيتها المؤمنون ... لقد أضاء نور السيد أحمد الحسن الطريق لي، وبدت معلمه واضحة أمامي بعد الحيرة والضياع التي كنت أعيشها فيما مضى، وأصبحت بحمد الله على قناعة بأن السيد أحمد الحسن هو عالم رباني يهدي إلى الحق وإلى صراط مستقيم، وأن كثيراً من علماء ومراجع هذا الزمن ما هم إلا شر علماء تحت السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود ومصيرهم إلى الخزي والخسران المبين في الدنيا والآخرة إن شاء الله، (إنه سميع مجيب).

ای مؤمنان!.... نور سید احمد الحسن راه را برای من روشن ساخت و پس از آن که در گذشته در حیرت و تباهی می‌زیستم، چراغ روشنی در برابر من قرار داد و شکر خدا اکنون متقاعد شده‌ام که سید احمد الحسن یک عالم ربّانی است که به حق و به صراط مستقیم راه می‌نماید، و بسیاری از علما و مراجع این زمان، بدترین علمای زیر آسمان‌اند که فتنه از آنها خارج می‌شود و به سوی خودشان بازمی‌گردد و عاقبت آنها خواری و خسارت آشکار در دنیا و آخرت است، ان شاء الله؛ که او شنوای پاسخ‌گو است.

أيتها الإخوة .. إن لي عدداً من الأسئلة والملاحظات والاستفسارات أتمنى لو توضحون أجوبتها لي من خلال موقعكم على الانترنت أو تتكرمون بإرسال الرد على بريدي الإلكتروني (....) وأهمها ما يلي:

برادران.... من چند سؤال و نکته و استفسار دارم که امیدوارم پاسخ آنها را از طریق سایت‌تان در اینترنت برایم شرح دهید و یا لطف کنید و آنها را به پست الکترونیکی ام (....) بفرستید. مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- بم تنصحوني في ظل الظروف الراهنة ؟ وما هي أهم الواجبات التي ينبغي على مثلي الاضطلاع بها ؟ وبم يمكنني خدمة قضية السيد أحمد الحسن ؟

۱ - در شرایط حساس کنونی چه نصیحتی برای من دارید؟ و مهم‌ترین تکالیف و واجباتی که فردی مانند من باید در آن توانا شود کدام است؟ و من چطور می‌توانم به موضوع سید احمد الحسن خدمتی برسانم؟

۲- حاولت إن أسجل في موقعكم ولكن كانت تظهر لي عبارة تفيد إن التسجيل محضور وأنا أريد التشرف بخدمتة قضيتكم المباركة من خلال موقعكم على الانترنت.

۲ - سعی کردم در سایت شما ثبت نام کنم ولی جمله‌ای برایم ظاهر می‌شد که می‌گفت ثبت نام ممکن نیست. من می‌خواهم از طریق سایت اینترنتی‌تان خدمتی به فعالیت مبارک شما داشته باشم.

٣- تعرفون إن كثيراً من القوم يؤلهون هبل العصر (.....) ولا يقبلون حتى بمجرد النقاش حول علمه وأحقية بزعامته ما يسمى بـ (الحوزة) أو المرجعية أو التقليد وما إليها من مسميات، وبعض هؤلاء أناس غافلون لا يعرفون كيف يسلكون إلى الله .. فكيف أتعامل مع هؤلاء ؟ كيف يمكنني تحريك عقولهم الجامدة ؟ مع العلم إنني قد واجهت فيما مضى بعض المشاكل مع نفر منهم وتعرضت إلى السخرية والاتهامات أثناء محاولاتي تنويرهم وتبيان أحقية السيد أحمد الحسن بالقيادة والزعامة الدينية والدنيوية وأن لا أحد يدانيه في العلم والمعرفة.

٣- می دانید که بسیاری از مردم، هُبل زمانه (... ) را تا سر حدّ الوهیت می پرستند و حتی اندکی مناقشه در باب علم و حقانیت او در خصوص زعامت او بر آن چه که «حوزه» یا مرجعیت یا تقلید و دیگر اسامی نامیده می شود را بر نمی تابند. برخی از این مردمان غافلند و نمی دانند چگونه راه به سوی خدا بیمایند.... من با این افراد چگونه تعامل داشته باشم و چه رفتاری از خود نشان دهم؟ چگونه می توانم عقل های منجمد آنها را به حرکت و جنبش وادارم؟ با توجه به اینکه من در گذشته با چند تن از آنها مشکل داشتم و در جریان تلاش هایی که برای روشن ساختن آنها و بیان حقانیت سید احمد الحسن در رهبری و زعامت دینی و دنیوی و این که کسی در علم و معرفت به گرد ایشان نمی رسد داشتم، مورد تمسخر قرار گرفتم و به من تهمت هایی زده شد.

٤- أنا أؤدي فرائضي استناداً إلى ما علمته من فتاوى السيستاني، ولم أجد لديكم رسالة عملية توضح أحكام الصلاة وسائر العبادات وتفصيل المسائل المتعلقة بها، فما هو رأي السيد المبجل أحمد الحسن في ذلك ؟ وهل إن عباداتي مجزية ؟

٤- من با استناد به آن چه از فتوهای سیستانی آموخته ام، واجباتم را انجام می دهم و از شما رساله ی عملی که در آن احکام نماز و سایر عبادات و شرح مسایل مربوط به آن توضیح داده شده باشد نیافتم. سید گرامی احمد الحسن در این خصوص چه نظری دارد؟ و آیا عبادات من صحیح است یا خیر؟

أرجو أن تنوروني وتوضحون لي ما سألتكم عنه، فأنا والله في أمس الحاجة إلى ذلك، وأرجو منكم في الختام أن تسألوا السيد أحمد الحسن الدعاء لي ولأهلي بالهداية والتوفيق، وأنا بانتظار جوابكم أيها المؤمنون الأخيار، جوزيتم خيراً عن أهل بيت نبينا محمد(ص) وأنا لكم الله شفاعتهم جزاء على نصرتكم لولدهم العالم الرباني السيد أحمد الحسن نصره الله.

خواهش می‌کنم مرا روشن کنید و آنچه از شما پرسیدم را برایم آشکار سازید، که والله من نیاز مبرمی به آن دارم. در پایان از شما خواهش می‌کنم از سید احمد الحسن بخواهید برای خودم و خانواده‌ام به جهت هدایت و توفیق دعا کند. منتظر جواب شما هستم ای مؤمنین برگزیده! از اهل بیت پیامبرمان حضرت محمد (ص) پاداش خیر یابید، و در پاداش به یاری‌تان نسبت به فرزندشان عالم ربّانی سید احمد الحسن که خداوند یاریش کند، خداوند شما را به شفاعت آنها نایل گرداند.

جعلنا الله وإياكم من المتمسكين بحبل أهل البيت المتين وعروتهم الوثقى، وممن يتشرفون  
بنصرة مولانا القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... وذلك لعمرى هو الشرف الرفيع، والسلام  
عليكم ورحمة الله وبركاته.

أخوكم أبو حسن البصري

خداوند ما و شما را جزو چنگ‌زندگان به ریسمان استوار اهل بیت و دستاویز محکم آنها و جزو کسانی که به یاری مولایمان قائم (ع) مشرف می‌گردند قرار دهد... به جان خودم سوگند که این شرافتی است بزرگ و بلندپایه. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

برادر شما ابو حسن البصری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم أخي العزيز ورحمة الله وبركاته.

وفقك الله أخي لكل خير، وهنيئاً لك الولاية والهداية إلى الحق ونصرته.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر عزیزم! سلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد. ولایت و هدایت به حق و یاری آن، بر شما خوش و گوارا باد.



ج س١: ننصحك بالتسلح بسلاح العلم وأدلة الدعوة اليمانية المباركة لكي تستطيع أن تنشر الدعوة وتدافع عنها بالدليل والبرهان.

واهم شيء الآن هو نصرة الحق ونشره وفضح الباطل ورموزه.

پاسخ سؤال ١- شما را نصیحت می‌کنیم به مسلح شدن به سلاح علم و ادله‌ی دعوت مبارک یمانی تا بتوانی دعوت را منتشر سازی و با دلیل و برهان از آن دفاع نمایی. اکنون مهم‌ترین چیز یاری رساندن حق و نشر آن و رسوا کردن باطل و سران آن می‌باشد.

ج س٢: بالنسبة إلى التسجيل في غرفة أنصار الإمام المهدي على برنامج البالتوك أو في منتدى أنصار الإمام المهدي (ع) .... فلا اعتقد أن التسجيل مغلق الآن .... ويمكنك مراسلة الإخوة المشرفين بهذا الصدد.

پاسخ سؤال ٢- در خصوص ثبت نام در اتاق انصار امام مهدی (ع) در برنامه پالتاک یا در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (ع).... گمان نمی‌کنم که در حال حاضر ثبت نام بسته شده باشد... شما می‌توانید در این خصوص با برادران مسؤل ارتباط داشته باشی.

ج س٣: بالنسبة إلى هؤلاء الناس ربما يوجد فيهم كثير من المخدوعين ويمكنك أخي أن تذكرهم بكلام أهل البيت (ع) ونهجهم وأخلاقهم وتبين لهم ابتعاد فقهاء آخر الزمان عن نهج محمد وآل محمد، وكذلك تبين لهم إتباع السيد أحمد الحسن للقرآن والعترة والنهج القويم لمحمد وآل محمد (ع).

پاسخ سؤال ٣- در خصوص این افراد، چه بسا در میان آنها فریب‌خوردگان زیادی یافت شود و شما ای برادرم! می‌توانی گفتار اهل بیت (ع) و روش و اخلاق آنها را به ایشان یادآور شوی و دوری فقهای آخرالزمان از منهج محمد و آل محمد (ع) را برای آنها تبیین نمایی. همچنین پیروی سید احمد الحسن از قرآن و عترت و راه استوار محمد و آل محمد (ع) را برای آنها آشکار سازی.

ولكن المسألة المهمة أخي هي أن يتوجه الإنسان أولاً إلى الله تعالى ويطلب منه أن يوفقه لهداية الناس ونصرة الحق وفضح الباطل ... وأن يطلب من الله تعالى أن لا يكله إلى نفسه طرفة عين .. فلا حول ولا قوة إلا بالله العليّ القدير.

ولی مسئله‌ی مهمی که وجود دارد این است که انسان در وهله‌ی اول به سوی خدای متعال توجه کند و به او روی آورد و از او تقاضا کند که در هدایت مردم و یاری دادن حق و رسوا نمودن باطل توفیقش دهد.... و از خدای متعال بخواهد که او را حتی به اندازه‌ی چشم بر هم زدنی به خودش وامگذارد.... که هیچ نیرو و قوتی جز به خدای علیّ قدیر نیست.

ج س؛: أخي العزيز لا يجوز تقليد أي شخص غير المعصوم.

پاسخ سؤال ۴- برادر عزیزم! تقلید از هیچ فرد غیر معصومی جایز نیست.

وبالنسبة إلى الأحكام الشرعية فقد أصدر السيد أحمد الحسن جزئين من كتاب (شرائع الإسلام) وتجدهما على موقع أنصار الإمام المهدي (ع) وكذلك هناك جزءان من كتاب (الجواب المنير) وفيه كثير من الأجوبة على أسئلة فقهية. وفقك الله لكل خير وصلاح ونسألك الدعاء.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)

در خصوص احکام شرعی، سید احمد الحسن دو جلد از کتاب (شرايع الاسلام) که می‌توانی آنها را در سایت انصار امام مهدی (ع) بیابی و نیز دو جلد از کتاب «پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج» که در آنها تعداد زیادی پاسخ به سؤالات فقهی درج شده، منتشر کرده است. خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس دعا داریم.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)



پرسش ۳۷۹: این که امام مهدی خاتم ائمه است، چه معنا و مفهومی دارد؟

السؤال / ۳۷۹: وردت رواية تقول أن الإمام محمد بن الحسن (ع) بأنه خاتم الأئمة الطاهرين، ووردت كلمة خاتم النبيين في القرآن تفيد أنه لا نبي بعد الرسول الأكرم (ص)، وذكر السيد أحمد الحسن في بعض كتبه أنه بالأئمة والمهديين تم ختم الرسالة السماوية قاصداً أنه لا يوجد بعدهم

أحد فهم ختام الأمر. السؤال هو: كيف تكون كلمة خاتم تفيدهم وجود شخص بعد النبي وبعد الأئمة والمهديين ولا تفيدهم في عدم وجود إمام بعد الإمام محمد بن الحسن (ع)؟ نرجو الجواب.

المرسل: أبو محمد - الإمارات

روايتي وارد شده است که می گوید امام محمد بن الحسن (ع) خاتم ائمه‌ی اطهار است. کلمه‌ی خاتم النبیین هم که در قرآن آمده است، بیان می‌کند که پس از رسول اکرم (ص) پیامبری وجود ندارد. سید احمد الحسن در برخی کتاب‌هایش آورده است که با ائمه و مهدیین رسالت آسمانی خاتمه می‌یابد به این معنا که پس از آنها کسی وجود ندارد و آنها خاتمه‌ی این امر هستند. سؤال این است: چگونه کلمه‌ی خاتم به معنای عدم وجود شخصی پس از پیامبر و پس از ائمه و مهدیین است ولی به معنای عدم وجود امامی پس از امام محمد بن الحسن (ع) نمی‌باشد؟ لطفاً جواب دهید.

فرستنده: ابو محمد - امارات

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم أخي العزيز ورحمة الله وبركاته.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
برادر عزیزم! سلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

اعلم أخي وفقك الله؛ كما أن الرسول محمداً (ص) قد ختم النبوة السابقة وفتح الإرسال من جديد، وبمعنى آخر - كما أوضحه السيد أحمد الحسن في كتاب النبوة الخاتمة -، فذلك الإمام المهدي (ع) في مرتبة معينة هو خاتم لمقام الإمامة التي هي للأئمة الاثني عشر (ع) وفتح لإمامة جديدة وهي (الهداية)، فالإمام المهدي (ع) أيضاً مرسل للمهديين الاثني عشر من ذريته.

برادرم، خداوند توفیقت دهد! بدان، همان طور که حضرت محمد (ص) نبوت سابق را خاتمه داد و ارسال را از نو آغاز کرد، از سویی - همان طور که سید احمد الحسن در کتاب نبوت خاتم شرح داده است - امام مهدی (ع) نیز در درجه‌ای مشخص همین گونه می‌باشد و ایشان خاتم مقام امامتی است که برای ائمه‌ی اثنی عشر (ع)

می‌باشد و گشاینده‌ی امامتی جدید است که همان «هدایت» می‌باشد؛ پس امام مهدی (ع) نیز فرستنده‌ی مهدیین دوازده‌گانه از ذریه‌اش می‌باشد.

ولذلك ورد عن أمير المؤمنين (ع) ما معناه عن الأمور التي تكون بعد القائم (ع): (إن ذلك أمر موكول إليه).

از همین رو از امیرالمؤمنین (ع) در مورد امور بعد از قائم روایتی وارد شده که مضمون آن چنین است: «آن امر موکول به او است».

وكذلك ورد عنهم(ع): (يدعو إلى أمر غير الذي كان).

و نیز از آن ایشان وارد شده است: «به چیزی غیر از آنچه بوده است دعوت می‌کند».

وكذلك ورد عنهم(ع): (يأتي بأمر جديد على العرب شديد).

و همچنین: «با امر جدیدی که بر عرب سخت و شدید است می‌آید».

وكذلك ورد عنهم(ع): (إذا قام القائم دعا الناس إلى أمر قد خفي و ضل عنه الجمهور).

و نیز از ایشان (ع) نقل شده است: «وقتی قائم قیام کند، مردم را به امری که مخفی بوده است و توده‌ی مردم آن را فراموش کرده‌اند دعوت می‌کند».

وكذلك ورد عنهم(ع): (يدعو إلى أمر من أقر به هدي ومن أنكره ضل وغوى).

و نیز: «به امری دعوت می‌کند که هر کس به آن اقرار کند هدایت می‌یابد و هر کس آن را انکار کند به ضلالت می‌افتد و گمراه می‌شود».

ومن المعلوم أن الضلال لا يتحقق إلا بإنكار إمامة من نصبه الله تعالى.

و واضح است که گمراهی فقط با انکار امامت کسی که خدای متعال او را نصب فرموده است، محقق می‌شود.

فما هو ذلك الأمر الذي يدعو إليه القائم (ع) والذي هو غير الذي كان، وأنه جديد وعلى العرب شديد .... الخ؟؟؟

چه چیزی است که قائم (ع) به آن فرا می خواند؟ چیزی غیر از چیزی که قبلاً بوده است، می باشد؛ چیزی که جدید است و بر عرب شدید و ....؟

فقد بين السيد أحمد الحسن في كتاب (النبوة الخاتمة) بأن هناك فرقاً بين (الخاتم) - بالفتح - وبين (الخاتم) - بالكسر - .

سید احمد الحسن در کتاب نبوت خاتم تشریح نموده است که بین خاتم (با فتحه) و خاتم (با کسره) تفاوت وجود دارد.

فالنبی محمد (ص) (خاتم) - بالفتح - أي أنه وسط بين أمرين، أي بين الرسالة من الله والرسالة من محمد (ص)، وهو (ص) أيضاً (خاتم) - بالكسر - أي إنه آخرهم أي آخر من أرسل من قبل الله مباشرة.

حضرت محمد (ص) «خاتم» (با فتحه) است یعنی آن حضرت میان دو امر قرار دارد: بین رسالتی از جانب خدا و رسالتی از جانب محمد (ص). ایشان همچنین «خاتم» (با کسره) است یعنی آن حضرت آخرین آنها است؛ یعنی آخرین کسی می باشد که به طور مستقیم از سوی خدا فرستاده شده است.

فكذلك الإمام المهدي (ع) (خاتم) أي وسط بين أمرين، بين أمر الإمامة وبين أمر الهداية.

امام مهدی (ع) نیز «خاتم» است یعنی وسط دو امر قرار دارد: بین امر امامت و امر هدایت.

وكذلك هو (ع) (خاتم) أي آخر الأئمة الاثني عشر وهو فاتح الهداية أي إمامة المهديين الاثني عشر، فهو (ع) كجده المصطفى (ص) (الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل).

ایشان همچنین «خاتم» می باشد یعنی آخرین ائمه ی دوازده گانه است و ایشان گشاینده ی هدایت یعنی امامت مهدیین دوازده گانه می باشد. بنابراین حضرت (ع) مانند جدش مصطفی (ص) است: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راه گشای آیندگان).

فالروایة التي تقول إن الإمام المهدي (ع) هو آخر الأئمة (ع) أي آخر الاثني عشر الذين هم لهم مقام يختلف عن مقام المهديين الاثني عشر من ذرية الإمام المهدي (ع)، فلا تدل على أنه لا أئمة بعده (ع)، ولا تدل على نفي إمامة المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع).

روایتی که می‌گوید امام مهدی (ع) آخرین ائمه (ع) است بر این دلالت دارد که ایشان آخرین دوازده نفری است که مقامی متفاوت از مقام مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی (ع) دارند، و به این معنی نیست که بعد آن حضرت (ع)، امامی وجود ندارد. این روایت همچنین نفی کننده‌ی امامت مهدیین از نسل امام مهدی (ع) نمی‌باشد.

والكلام طويل وأرجو أن يكون بما تقدم كفاية.

وفقك الله لكل خير وصلاح.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي

سخن در این باب بسیار است و امیدوارم آن‌چه ارائه شد کفایت کند.  
خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی



پرسش ۳۸۰: سؤالاتی درباره‌ی ابوبکر و برخی روایات و شوری

السؤال / ۳۸۰: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سيدي وحجتي أحمد الحسن عليك الصلاة والسلام ... جئتك واللّه حائراً في بعض الأمور  
متمنياً منك الرد عليها.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سرور و حجت من، احمد الحسن! درود و سلام بر شما باد.... در حالی که در برخی امور والله سرگشته و حیران شده‌ام به سوی شما آمده‌ام و به پاسخ شما بر آنها چشم امید دارم.

أما هذه الأمور فهي:

إن أخي من مذهب أهل السنة وكنت أتحدث معه عن ما فعل أبو بكر مستدلاً بكتاب (ثم اهتديت)، وهذا الكتاب يستدل الوقائع من كتب أهل السنة كالبخاري، مسلم.

این امور عبارت است از:

برادر من بر مذهب اهل سنت است. من با استناد به کتاب «ثم اهتديت» (آنگاه هدایت شدم)، با او درباره‌ی کارهای ابوبکر گفت‌وگو می‌کردم. این کتاب وقایع را مستدل به کتاب‌های اهل سنت مانند کتاب بخاری و مسلم بیان می‌کند.

فقلت لأخي أنه أبو بكر حارب المسلمين الذين امتنعوا من إقامة الزكاة، والرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهديين) نهى عن محاربة وقتل كل من قال لا إله إلا الله مستدلاً بكتب البخاري ومسلم، فرد عليّ قائلاً أنه هذه أحكام شرعية فلماذا القرآن أمر بقتل الزاني المحصن المسلم؟

با استناد به کتاب بخاری و مسلم به برادرم گفتم ابوبکر با مسلمانانی که از پرداخت زکات خودداری کردند، جنگ نمود و حال آن که پیامبر (ص) از جنگ و قتال هر کس که لا اله الا الله بگوید نهی نموده است. او در پاسخ به من گفت که اینها احکام شرعی است، پس چرا قرآن به کشتن زناکار محصن مسلمان دستور داده است؟

أرجو منك التوضيح على هذه المسألة، وإن كان الرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهديين) نهى عن ذلك فلماذا يقاتل الإمام المهدي سلام الله وصلاته عليه المنافقين؟

از شما خواهش می‌کنم در این خصوص توضیح دهید و تبیین نمایید اگر پیامبر (ص) از این امر نهی نموده است، چرا امام مهدی (ع) با منافقین می‌جنگد؟

س ۲: تحدثت مع أمي بدعوتك وهي حائرة وتدعو الدعاء ولكنها جاءت لي ببعض الأحاديث لم أعرف ماذا سيكون الرد، ومن هذه الأحاديث: قال رسول الله (ص) في حديثه عن ليلة المعراج، قال تعالى ....: (وأعطيتك أن أخرج من صلبه أحد عشر مهدياً كلهم من ذريتك من البكر البتول، وآخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى ابن مريم، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت منهم ظملاً وجوراً، أنجي به من الهلكة، وأهدي به من الضلالة، وأبرئ به من العمى، وأشفي به المريض).

سؤال ۲ - درباره‌ی دعوت شما با مادرم صحبت کردم. وی متحیر بود و دعا می‌کرد ولی چند حدیث به من عرضه نمود که من نمی‌دانستم پاسخ آنها چیست. از جمله، این حدیث: پیامبر خدا (ص) در حدیثش درباره‌ی شب معراج گفت: حق تعالی فرمود: «.... ای محمد! به تو کسی را عطا کردیم که یازده راهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که پشت سر او عیسی بن مریم نماز می‌گزارد، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از ظلم و ستم پر شود، و من به وسیله‌ی او مردم را از هلاکت نجات خواهیم داد و به واسطه‌ی او مردم را هدایت خواهیم کرد و با او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهیم داد».

وفي حديث آخر: (الأئمة من بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها).

و در حدیث دیگر: «امامان بعد از من دوازده نفرند، اولین شان تو هستی، ای علی! و آخرین آنها قائم است و او همانی است که خدا به دست او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود».

وأيضاً: عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة(ع) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم أجمعين).

فماذا سيكون الرد يا سيدي علي مثل هذه الأحاديث؟

و نیز: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «بر فاطمه(ع) وارد شدم و پیش روی او لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان آن حضرت نوشته شده بود. دوازده تن را شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تایشان به نام محمد و چهار تایشان به نام علی بودند که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد».

آقای من! بر مثل چنین احادیثی، چه پاسخی وجود دارد؟



وأخيراً علمنا جميعاً أنه الرسول (صلى الله عليه وعلى آله وسلم الأئمة منهم والمهديين) ذكر الأئمة بالاسامي وذكر اسم أول المهديين لكنه لم يذكر أسامي الإحدى عشر مهدياً. در انتها همه می دانیم که پیامبر (ص) امامان را به اسم نام برده و نام نخستین مهديين را هم بیان کرده ولی ایشان اسامی یازده مهدي را نام نبرده است.

س ٣: سيدي وحجتي وإمامي أحمد الحسن عليك السلام، ماذا سيكون ردي على أهل السنة إن كانوا يقولون بأن خلافة أبو بكر وعمر وعثمان صحيحة، مستدلين بالآيات القرآنية الكريمة، وهي: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>(١)</sup>، وأيضاً: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾<sup>(٢)</sup> صدق الله العظيم.

سؤال ٣ - آقا و حجت و امام من! احمد الحسن، سلام بر شما باد. وقتی اهل سنت با استدلال به آیات قرآن کریم می گویند خلافت ابوبکر و عمر و عثمان درست بوده است، چه پاسخی بدهم؟ طبق این آیه: بسم الله الرحمن الرحيم (و در کارها با ایشان مشورت کن)<sup>(٣)</sup> و نیز: (و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است)<sup>(٤)</sup>. صدق الله العظيم.

أرجو منك التوضيح جزاك الله خيراً... فأرجو منك التوضيح عليك السلام... هذا ولكم جزيل الشكر مني وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وعلى آله الأئمة منهم والمهديين.

المرسل: خالد - الكويت

لطفاً توضیح دهید خداوند، به شما جزای خیر دهد... از شما تقاضا می کنم مطلب را تشریح نمایید، عليك السلام... از شما بسیار متشکرم و صلى الله على سيدنا محمد و على آله الأئمة منهم و المهديين.

فرستنده: خالد - كويت

<sup>١</sup> - آل عمران: ١٥٩.

<sup>٢</sup> - الشورى: ٣٨.

<sup>٣</sup> - آل عمران: ١٥٩.

<sup>٤</sup> - شورى: ٣٨.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
السلام عليكم أخي العزيز ورحمة الله وبركاته.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
برادر عزیزم! سلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

ج س ۱: أصل الكلام لا بد أن يكون أولاً في الحجة المنصب من الله تعالى، وعند إثباته تكون كل أعماله حجة وصحيحة ولا يجوز الاعتراض عليها، وله أن يقاتل أي فئة تشكل خطراً على الإسلام والمسلمين، وأما الذي لم تثبت حجيته وإمامته وتزعم ذلك فلا يجوز له أصلاً أن يُصدر أي حكم مهما كان صغيراً، وأبو بكر غاصب للخلافة فمن أين له أن يحكم بإراقة دماء المسلمين؟!

پاسخ سؤال ۱ - در وهله‌ی اول، اصل و اساس كلام بايد در خصوص حجت منصوب از سوى خداى تعالى باشد. با اثبات اين مطلب، تمام اعمال او حجت و صحيح مى شود و اعتراض بر آن جايز نيست، و او اين حق را دارد که با هر گروه و دسته‌ای که خطری برای اسلام و مسلمين به وجود مى آورد نبرد کند. ولی کسی که حجیت و امامت او ثابت نگشته است، اصولاً روا نیست که او بر کرسی زمام‌داری مسلمانان هر چقدر که کوچک باشد بنشیند. ابوبکر که غاصب خلافت است از کجا اين حق را يافت که به ريختن خون مسلمين حکم دهد؟!

ثم إنَّ رجم الزاني المحصن حكم شرعي ثابت، فهل ثبت عند أبي بكر حكم من القرآن أو السنة بقتل من يمتنع عن أداء الزكاة؟!

علاوه بر این، حکم سنگسار زناکار محصن یک حکم ثابت شده‌ی شرعی است. آیا برای ابوبکر از طریق قرآن یا سنت ثابت شده بود که کسی که مانع ادای زکات است را باید کشت؟!

أما قتال الإمام المهدي (ع) للمنافقين والكافرين فهو لتطهير الأرض وإقامة دولة العدل الإلهي، ولا يخفى عليك أنَّ الرسول محمداً (ص) قد أمر علي بن أبي طالب (ع) بقتال المنافقين والقاسطين ... الخ، أضف إلى ذلك أنه إمام منصب من الله تعالى فلا يمكن لأحد أن يعترض على أفعاله؛ لأنه

معصوم ولا يفعل القبيح والخطأ، وهذا هو أهم شيء، فيرجع النقاش إلى تنصيب الله تعالى والى خلافة الرسول محمد (ص) ومن هو الخليفة الحق ومن هو الغاصب المتعدي.

این که امام مهدی (ع) با منافقین و کفار می‌جنگد، با هدف پاک نمودن زمین و برپایی دولت عدل الهی است، و بر شما پوشیده نماند که حضرت محمد (ص) علی بن ابی طالب (ع) را به جنگ با مارقین و قاسطین و غیره فرمان داده بود. این را هم اضافه کن که وی امام منصوب از جانب خدای متعال بود و کسی نمی‌تواند بر کارهای ایشان اعتراض کند و خرده بگیرد زیرا وی معصوم است و قبیح و لغزش از او سر نمی‌زند، و این مهم‌ترین چیز است. اکنون بحث و مناقشه به تنصیب خدای متعال و به جانشینی حضرت محمد (ص) بازمی‌گردد و این که جانشین حق، چه کسی است و کدام یک غاصب و بیدادگر است.

ج س ٢: لا تعارض أبداً بين ذكر بعض الروايات لأسماء الأئمة الاثني عشر (ع) وبين الروايات التي تذكر المهديين الاثني عشر من ذرية الإمام المهدي (ع)، فالروايات التي تختص بذكر الأئمة الاثني عشر (ع) ناظرة إلى مقام الإمامة الذي هو يختلف عن مقام إمامة المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) من حيث الفضل، فالمهديون أيضاً أئمة ولكن مقامهم دون الأئمة الاثني عشر يقيناً، ثم إن أمر المهديين من الأسرار المخفية والتي هي من ابتلاءات آخر الزمان، فقد اكتفى الرسول محمد (ص) والأئمة (ع) بذكرهم والإشارة إليهم ببعض الروايات لكي يحافظوا على هذا السر العظيم، فقد تكلم أمير المؤمنين (ع) عن الفتن التي تسبق قيام القائم (ع) حتى وصل إلى قيام القائم (ع) فقال: (ولا تسألوني عن بعد ذلك فإنه قد عهد إليّ حبيبي رسول الله (ص) أن لا أخبر أحداً بذلك إلا أهل بيتي).

پاسخ سؤال ٢ - بین روایاتی که در آنها اسامی ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) بیان شده است با آن روایاتی که از مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی (ع) سخن می‌گویند هیچ تعارضی وجود ندارد. روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه (ع) اشاره دارد، ناظر به مقام امامتی است که از حیث فضیلت، از مقام امامت مهدیین از نسل امام مهدی (ع) متفاوت می‌باشد. مهدیین نیز امامند ولی یقیناً مقام آنها پایین‌تر از مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه است. در ضمن موضوع مهدیین جزو اسرار پوشیده است و این خود یکی از آزمایش‌ها و فتنه‌های آخرالزمان می‌باشد. حضرت محمد و ائمه (ع) در برخی روایات به صورت گذرا به آنها اشاره کرده‌اند تا این سرّ عظیم را حفظ کنند. امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی فتنه‌هایی که پیش از قیام قائم (ع) رخ می‌دهد سخن می‌گفت تا این که به قیام قائم (ع) رسید. حضرت فرمود: «از بعد از آن از من سؤال نکنید زیرا حبییم رسول خدا (ص) از من پیمان گرفت که هیچ کس را از این موضوع باخبر نسازم مگر اهل بیتم را».

إذن فمسألة الإمامة بعد الإمام المهدي (ع) من الأمور التي تكتفم عليها أهل البيت (ع).  
بنابراین موضوع امامت پس از امام مهدی (ع) موضوعی است که اهل بیت (ع) آن را کتمان کرده‌اند،

وأشاروا إليها ببعض الروايات لكي يهتدي إليها المؤمنون ولكي تقام الحجة على المعاندين  
والمنافقين.

و با برخی روایات به آن اشاره نموده‌اند تا افراد مؤمن به آن راه یابند و حجت بر معاندان و منافقان اقامه گردد.

ويكفي لذلك وصية الرسول (ص) ليلة وفاته وغيرها من الروايات التي خصت المهديين بالذكر.  
در این باب، وصیت پیامبر (ص) در شب وفاتش و دیگر روایاتی که در آنها از مهدیین یاد می‌کند.  
میان آمده است کفایت می‌کند.

ويتحصل أن الروايات التي ذكرت الأئمة الاثني عشر (ع) لم تقل بأنه لا إمامة بعدهم بكل  
صراحة بل عند الجمع بين الروايات التي تنص على الأئمة وبين الروايات التي تنص على المهديين  
يتحصل أن هناك اثني عشر إماماً وبعدهم اثنا عشر مهدياً؛ لأنه حاشاً لأهل البيت (ع) أن يتناقض  
كلامهم وخصوصاً في أمر الإمامة والأوصياء (ع).

چنین فهمیده می‌شود روایاتی که به بیان ائمه‌ی دوازده‌گانه پرداخته‌اند، به صراحت تمام نگفته‌اند که پس از  
آنها امامتی در کار نیست، بلکه با جمع بین روایاتی که بر ائمه صراحت دارد و روایاتی که به مهدیین اشاره  
نموده‌اند، این نتیجه استنباط می‌شود که دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی وجود دارد؛ چرا که از اهل بیت  
(ع) بسی دور است که سخنان آنها با هم، به ویژه در خصوص مسأله‌ی امامت و اوصیا متناقض باشد.

وأما أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) فقد نص الرسول محمد (ص) في وصيته بأنه أول  
المؤمنين) ولا يصدق هذا الوصف على أول المهديين إلا أن يكون موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع)،  
كما كان أمير المؤمنين (ع) يوصف بأنه أول المؤمنين؛ لأنه كان موجوداً قبل إعلان رسالة الرسول  
محمد (ص) فسبق الجميع بالتصديق به ونصرته فكان هو (ع) وصيه ويمانيه وأول المؤمنين به.

حضرت محمد (ص) در وصیت خود، بر نخستین مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (ع) با عنوان «اول  
المؤمنین» اشاره فرموده و این وصف بر نخستین مهدیین نمی‌تواند منطبق شود مگر اینکه ایشان قبل از قیام  
امام مهدی (ع) وجود و حضور داشته باشد، همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) به «اول المؤمنین» توصیف

می شود؛ زیرا ایشان قبل از اعلان رسالت حضرت محمد (ص) حضور داشته و از همگان بر تصدیق رسالت و نصرت آن حضرت پیشی گرفته است؛ بنابراین امیرالمؤمنین (ع) وصی پیامبر و یمانی او و نخستین مؤمنان به او می باشد.

وتجد تفصيلاً أكثر في كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن) أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع).

وأعتذر عن الاختصار.

شرح بیشتر این موضوع را می توانی در کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» که یکی از کتاب های منتشر شده از سوی انتشارات انصار امام مهدی (ع) است، بیابی.  
از خلاصه گویی عذر می خواهم.

ج س ٣: بالنسبة إلى قوله تعالى: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ فهو أمر إلى الرسول محمد (ص) بأن يشاور أصحابه كما حصل في معركة الخندق عندما أشار عليه سلمان المحمدي بحفر الخندق، وهذه الآية خاصة بالرسول (ص) أو الحجة المنصب لا أنها تنصيب أو منهج تنصيب للحجة.

پاسخ سؤال ٣ - در خصوص آیهی (و در کارها با ایشان مشورت کن)، این خطاب، فرمانی است به حضرت محمد (ص) به این که با اصحاب خود مشورت کند، همان گونه که چنین کاری در جنگ خندق و هنگامی که سلمان محمدی پیشنهاد حفر خندق داد، صورت گرفت. این آیه مخصوص رسول خدا (ص) یا حجت نصب شده است نه این که خود، تنصیب یا روش نصب حجت باشد.

وبعبارة أخرى هذه الآية إرشاد للحجة بعد الفراغ من كونه حجة ومنصب من قبل الله تعالى، لا أنها بصدد بيان منهج اختيار الحجة وتنصيبه، فالحجة الذي تم تنصيبه من قبل الله تعالى أُرشد الله إلى مشاوره أصحابه، ثم ما هو المراد من الأمر الذي يشاورهم فيه ؟

به عبارت دیگر این آیه، ارشادی برای حجت است پس از این که وی به عنوان حجت و منصب از سوی خداوند متعال تعیین شد؛ نه این که آیه درصدد بیان شیوهی انتخاب حجت و تنصیب او باشد. حجتی که از جانب خدای تعالی منصوب گشته، خداوند او را به مشورت با اصحابش راهنمایی کرده است. حال منظور از امری که حضرت با آنها مشورت می کند چیست؟

ولو نظرت إلى تمام الآية لظهر إليك أنها بعيدة كل البعد عن مسألة تعيين واختيار الخليفة: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

اگر شما به کل آیه نظر بیفکنی، برایتان روشن می‌شود که آیه از موضوع تعیین و انتخاب خلیفه بسیار دور است: (به سبب رحمت خدا است که تو با آنها اینچنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد)<sup>(۲)</sup>.

فلاحظ أن المشاورة هي من باب التلطف بالأتباع والحرص على إيمانهم و... ثم إن الله قال بعد ذلك: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ أي إن الأمر بعد المشاورة عائد إلى الرسول محمد (ص) فإن شاء عمل بمشورتهم وإن شاء عمل بما يراه هو (ص). فأين هذا مما يدعيه المخالفون لله ولرسوله وللأئمة؟!؟

ملاحظه کن که مشاوره از باب مهربانی با پیروان و اشتیاق بر ایمان آوردن آنها و... است و خدای تعالی پس از آن می‌فرماید: (و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن) یعنی پس از مشورت، جریان تصمیم‌گیری به حضرت محمد (ص) بازمی‌گردد، و آن حضرت اگر بخواهد به مشورت آنها عمل می‌کند و اگر بخواهد طبق صلاح‌دید خود رفتار خواهد کرد. پس این کجا و آن‌چه مخالفان خدا و پیامبرش و ائمه ادعا می‌کنند کجا!!

وأما قوله تعالى: ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ فهنا المقصود من الأمر هو أمر الناس، ومن المعلوم أن الخلافة والإمامة ليست من أمر الناس حتى يمكن لهم أن يتشاوروا بها، بل هي أمر الله تعالى يعطيها لمن يشاء من خلقه.

و اما این سخن خدای متعال که (و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است) منظور از امر، امر مردم می‌باشد و روشن است که خلافت و امامت جزو امور مردم به شمار نمی‌رود که آنها بتوانند در خصوص آن مشورت و تبادل نظر کنند، بلکه این امری است الهی که خداوند به هر کس از خلقش بخواهد عطا می‌فرماید.

<sup>۱</sup> - آل عمران: ۱۵۹.

<sup>۲</sup> - آل عمران: ۱۵۹.

قال تعالى: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾<sup>(١)</sup>.

باری تعالی می فرماید: (پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و برمی گزیند ولی بتان را توان اختیار نیست. منزّه است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است)<sup>(٢)</sup>.

وقال تعالى: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾<sup>(٣)</sup>.

همچنین: (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است)<sup>(٤)</sup>.

وقال تعالى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(٥)</sup>. وقال تعالى: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>(٦)</sup>.

خداوند متعال می فرماید: (من در زمین خلیفه ای قرار می دهم)<sup>(٧)</sup> و همچنین: (و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: بپیمان من ستم کاران را دربرنگیرد)<sup>(٨)</sup>.

وقال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا أَلَمْ نَأْتِ اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي

<sup>١</sup> - القصص: ٦٨.

<sup>٢</sup> - قصص: ٦٨.

<sup>٣</sup> - الأحزاب: ٣٦.

<sup>٤</sup> - احزاب: ٣٦.

<sup>٥</sup> - البقرة: ٣٠.

<sup>٦</sup> - البقرة: ١٢٤.

<sup>٧</sup> - بقره: ٣٠.

<sup>٨</sup> - بقره: ١٢٤.

سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَيْنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
بِالظَّالِمِينَ ﴿١﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: (آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند. خدا به ستم‌کاران آگاه است) (۲).

إِذْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ يُكَلِّمُكَ الْمَلِكُ مَقْرَبًا فَكَيفَ يُكَلِّمُكَ إِلَىٰ مِنْ هُوَ دُونَهِمْ أَوْ إِلَىٰ مَنْ يَخْطَأُ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُصِيبَ ؟!! وَالْكَلَامُ طَوِيلٌ، أَرْجُو أَنْ تَرَا جِعَ كِتَابِ (حَاكِمِيَّةِ اللَّهِ) لِلْسَيِّدِ أَحْمَدَ الْحَسَنِ (ع)، وَكِتَابِ (مَلْحَمَةِ الْفِكْرِ الْإِسْلَامِيِّ وَالْفِكْرِ الدِّيْمُقْرَاطِيِّ) مِنْ إِصْدَارَاتِ أَنْصَارِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي

بنابراین قرار دادن و منصوب نمودن به دست حق تعالی است و او که این امر را به هیچ پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقربى موکول نکرده است، چطور به موجوداتی که پایین‌تر از آنهایند یا کسانی که بیش از صواب، خطا می‌کنند و اگذار می‌کند؟! سخن در این باب بسیار است. خواهش می‌کنم به کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» نوشته‌ی سید احمد الحسن (ع) و کتاب «حماسه‌ی تفکر اسلامی و تفکر دموکراتیک» از انتشارات انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایید.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقيلي



<sup>۱</sup> - البقرة: ۲۶۴.

<sup>۲</sup> - بقره: ۲۴۶.



### پرسش ٣٨١: دليل مادي و علمي دعوت چيست؟

السؤال / ٣٨١: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ما هو دليلكم المادي والعلمي وإثباتاتكم العملية والعلمية بالنسبة للشخص البسيط الذي لا يستطيع أن يميز الصالح من الطالح؟ وفقنا الله وإياكم لخدمة المذهب الشريف.

المرسل: أحمد - مصر

سلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

دليل مادي و علمي شما و اثبات عملي و علمي شما برای شخص ساده ای که نمی تواند «صالح» (نکوکار) را از «طالح» (بدکار) تشخیص دهد، چيست؟ خداوند ما و شما را در خدمت به مذهب شريف توفيق دهد.

فرستنده: احمد - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لم توضح مرادك من الدليل المادي، فإذا كنت تقصد انطباق العلامات الجسمانية الواردة في الروايات على السيد أحمد الحسن (ع) فهي منطبقة جميعها كما يشهد بذلك الكثيرون الذين رأوه. أما إن كنت تقصد المعاجز والكرامات المادية فهي حاصلة أيضاً ويمكنك أن تطلع على بعضها في كتب الأخوة الأنصار ولا سيما كتاب (كرامات وغيبات). أما الإثباتات العملية على صدق الدعوة المباركة فهي كثيرة نذكر منها أن الدعوة الشريفة هي الوحيدة في هذا العالم التي تدعو إلى حاكمية الله والتنصيب الإلهي للحاكم، وهي الوحيدة التي يلمس المؤمنون بها التوفيق الإلهي من خلال الرؤى والكشوفات وتحقق علامات الظهور في الخارج. وهي الوحيدة التي لا تدهن في دين الله بينما الجميع الآن يدهنون الدجال الأمريكي، وهي الوحيدة التي اتخذت من القرآن ومعرفة علومه دليلاً ساطعاً، بل إنها الوحيدة أيضاً التي تدعو كل الديانات السماوية للحوار والمناظرة وكل بكتابه لمعرفة صاحب الحق، وهي الوحيدة التي تصر على أن الدليل هو الثقلان القرآن والعترة دون غيرهما من آراء الناس غير المعصومين.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

شما منظورتان از دليل مادی را شرح نداده‌ای. اگر منظور شما انطباق نشانه‌های جسمانی وارد شده در روایات بر سید احمد الحسن (ع) باشد، تمام آنها بر ایشان منطبق است و بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند بر این مطلب شهادت می‌دهند. اگر منظورتان، معجزه‌ها و کرامات مادی باشد، این نیز حاصل شده است و شما می‌توانید برخی از آنها را در کتاب‌های برادران انصار و به ویژه کتاب «کرامات و غیبات» مطالعه کنید. دلایل ثبوت علمی صدق دعوت مبارک، بسیار است و از آن جمله این که این دعوت شریف تنها فراخوانی در این عالم است که به حاکمیت خدا و تنصیب الهی برای حاکم دعوت می‌کند؛ و تنها دعوتی است که مؤمنان از خلال رؤیاهای و مکاشفات و تحقق علامت‌های ظهور در خارج، توفیق الهی را با آن لمس می‌کنند؛ و تنها دعوتی است که در دین الهی مداهنه و سازش روا نمی‌دارد و حال آن که اکنون همگان در حال سازش و کنار آمدن با آمریکای دجال هستند؛ و تنها دعوتی است که از قرآن و شناخت علوم آن دلایل تابناکی اتخاذ کرده و حتی تنها دعوتی است که تمام ادیان آسمانی - هر کس با کتاب خودش - را به گفت‌وگو و مناظره فرا خوانده است؛ و تنها دعوتی است که اصرار دارد بر این که دليل فقط ثقلین (قرآن و عترت) است نه چیز دیگری غیر از این؛ مانند آراء و نظرات مردم غیر معصوم.

أما الدليل العلمي المبسط الذي طلبته فيكفيك أن تعلم أن السيد أحمد الحسن (ع) قد نصت عليه وصية رسول الله (ص) ليلة وفاته فيمن نصت عليه من أوصياء فهو (ع) وصي الإمام المهدي، ولعلك تستطيع الإطلاع على كتب الإخوة الأنصار لتعلم بالدليل القاطع أن وصية رسول الله (ص) لا يمكن أن يدعيها إلا صاحبها، والوصية تمثل الحلقة الأولى من قانون معرفة الحجة الذي نصت عليه آيات الكتاب الحكيم وروايات آل محمد (ع)، والحلقتان الأخريتان هما العلم وحاكمية الله وقد تحدث عنهما.

در خصوص دليل علمی ساده‌ای که مطالبه کرده‌ای، شما را همین بس که بدانی وصیت پیامبر خدا (ص) در شب وفاتش، بر سید احمد الحسن (ع) صراحت دارد؛ وصیتی که با عنوان وصی امام مهدی (ع) از اوصیایش به صراحت به او اشاره می‌نماید. می‌توانی با مطالعه‌ی کتاب‌های برادران انصار با دليل قاطع دریابی که وصیت پیامبر خدا (ص) را کسی جز صاحبش نمی‌تواند ادعا کند. وصیت، نخستین حلقه از قانون شناخت حجتی است که آیات کتاب حکیم و روایات آل محمد (ص) بر او تنصیب دارد. دو حلقه‌ی دیگر عبارتند از علم و حاکمیت خدا، که پیشتر در این خصوص سخن گفته‌ام.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرِفُ الْإِمَامَ؟ قَالَ: (بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفَضْلِ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعَنَ عَلَيْهِ فِي فَمٍ وَلَا بَطْنٍ وَلَا فَرْجٍ فَيُقَالُ: كَذَابٌ وَيَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ وَمَا أَشْبَهَ هَذَا)<sup>(١)</sup>.

از امام صادق (ع) سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعن بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها».<sup>(٢)</sup>

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ: (قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَنْ يُعْرِفُ الَّذِي بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وَلَدِ أَبِيهِ، وَيَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ وَالْوَصِيَّةُ...)<sup>(٣)</sup>.

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا (ع) عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیت است...».<sup>(٤)</sup>

وَعَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): (الْمَتَوَثَّبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدْعَى لَهُ، مَا الْحِجَّةُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحِجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ: أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَيَكُونَ عِنْدَهُ السَّلَاحُ، وَيَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ...)<sup>(٥)</sup>.

عبد الاعلی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می‌کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: «راجع به حلال و حرام از او بپرسند» سپس به من رو

<sup>١</sup> - الكافي: ج ١ ص ٣١٤-٣١٥.

<sup>٢</sup> - كافي: ج ١ ص ٣١٤ و ٣١٥.

<sup>٣</sup> - الكافي: ج ١ ص ٣١٤.

<sup>٤</sup> - كافي: ج ١ ص ٣١٤.

<sup>٥</sup> - الكافي: ج ١ ص ٣١٤.

کرد و فرمود: «سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...»<sup>(۱)</sup>.

عن أحمد بن عمر، عن الرضا (ع)، قال: (سألته عن الدلالة على صاحب الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية ...) <sup>(۲)</sup>.

عن أحمد بن عمر، عن الرضا، قال: احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا (ع) عرض کردم: از ایشان درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان (ع) فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...»<sup>(۳)</sup>.

وعن أبي بصير، قال: (قلت لأبي الحسن (ع): جعلت فداك بم يُعرف الإمام؟ قال: فقال: بخصال؛ أما أولها فإنه بشيء قد تقدم من أبيه فيه بإشارة إليه لتكون عليهم حجة ...) <sup>(۴)</sup>.

ابوبصیر می‌گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...»<sup>(۵)</sup>.

وعن الحارث بن المغيرة النضري، قال: (قلنا لأبي عبد الله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية) <sup>(۶)</sup>.

حارث بن مغیره‌ی نضری می‌گوید: به امام ابوعبدالله (ع) عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت...»<sup>(۷)</sup>.

وسأنتقل لك الآن وصية رسول الله (ص): (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي

<sup>۱</sup> - کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

<sup>۲</sup> - الكافي: ج ۱ ص ۳۱۵.

<sup>۳</sup> - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

<sup>۴</sup> - الكافي: ج ۱ ص ۳۱۵.

<sup>۵</sup> - کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

<sup>۶</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

<sup>۷</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۳.

أول الإثني عشر إماماً، سَمَّاكَ اللهُ تعالى في سمائه علياً المرتضى- وأمير المؤمنين والصدِّيق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.

حال وصيِّت رسول خدا (ص) در شب وفاتش را برای شما نقل می‌کنم:

«پیامبر خدا(ص) در شبی که وفاتش بود به علي(ع) فرمود: يا اباالحسن، صحيفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا(ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: يا علي پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدِّيق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز برای تو شایسته نیست.

يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيَّهم وميتهم وعلى نسائي فمن ثبتها لقيتني غدً ومن طلقتها فأنا برئ منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمي من بعدي فإذا حضرتك الوفاة فسلِّمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك إثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده إثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسَّلِّمها إلى ابني أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي أسم كاسمي وأسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين<sup>(١)</sup>.

ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر من حسین پاک شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به

<sup>١</sup> - الغيبة - الطوسي: ص ١٥٠.

پسرش زین العابدین، ذی الثففات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد (ع) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفاتش (مهدی (ع)) رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است»<sup>(۱)</sup>.

ولعل من المفيد الآن التذكير بأن الوصية لا يدعيها غير صاحبها، فعن محمد بن الفضل، عن الرضا (ع): (في حديث طويل إنه حضر في البصرة في مجلس عظيم فيه جماعة من العلماء وفيه جاثليق النصارى ورأس الجالوت، فالتفت الرضا (ع) إلى الجاثليق وقال: هل دل الإنجيل على نبوة محمد (ص)؟ قال: لو دل الإنجيل على ذلك لما جحدناه، فقال (ع): أخبرني عن السكتة التي لكم في السفر الثالث، فقال الجاثليق: اسم من أسماء الله لا يجوز لنا أن نظهره.

یادآور می‌شوم که وصیت را جز صاحبش، کسی نمی‌تواند ادعا کند. از محمد بن فضل از امام رضا (ع) نقل شده است: «حضرت (ع) در بصره در مجلس بزرگی از علما که در میان آنها جاثلیق نصاری و راس جالوت بودند، حاضر شد. امام رضا (ع) رو به جاثلیق کردند و فرمود: آیا انجیل بر نبوت محمد (ص) دلالتی نیاورده است؟ جاثلیق گفت: اگر دلالت می‌آورد ما منکر آن نمی‌شدیم. حضرت فرمود: از السکته در سفر سوم که شما می‌دانی مرا خبر ده. جاثلیق گفت: نامی از نام‌های خدا می‌باشد و برای ما جایز نیست آن را آشکار کنیم.

قال الرضا (ع): فإن أقررتك إنه اسم محمد ... (وبعد أن ذكر الإمام (ع) ما جاء في الإنجيل والتوراة من ذكر للرسول (ص)، أي ذكره لوصية موسى وعيسى (عليهما السلام) بمحمد (ص)) قالوا - أي الجاثليق ورأس الجالوت -: والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلا بجحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى وعيسى (عليهما السلام) جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة إنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون إنه محمدكم.

<sup>۱</sup> - غيبت طوسی: ص ۱۵۰.

فقال الرضا (ع): **احتججتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ فأجتموا عن جوابه... الخ**(<sup>١</sup>).

امام رضا(ع) فرمود: اگر از شما اقرار گرفتیم که این، نام محمد است.... (و پس از آن که امام(ع) آن چه را که در انجیل و تورات درباره‌ی حضرت رسول(ص) آمده بیان نمود) آن دو یعنی جاثلیق و راس جالوت گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که امکان رد کردن یا پاسخ دادن به آن وجود نداشت مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور، موسی و عیسی(ع) همگی به او اقرار کردند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد شما همان محمد مذکور در کتاب‌ها است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که این محمد شما همان محمد است. «حضرت فرمودند: با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ پس در پاسخ درماندند.... الخ».<sup>(٢)</sup>

الشاهد في هذه الرواية هو أن الإمام الرضا (ع) يحتج على صدق نبوة الرسول الكريم(ص) بما ورد في التوراة والإنجيل من ذكر أو وصية به(ص)، فيعترف الجاثليق ورأس الجالوت بورود اسم الرسول(ص)، ولكنهما يشككان بأن يكون صاحب الاسم هو نفسه رسول الله(ص) وليس غيره، فيجيبهما الإمام (ع): **احتججتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟**

شاهد در این روایت آن است که امام رضا (ع) بر صدق نبوت پیامبر اکرم (ص)، با آن چه در تورات و انجیل آمده از قبیل ذکر یا وصیت به او، احتجاج می‌کند. جاثلیق و راس الجالوت به ورود اسم پیامبر (ص) اعتراف می‌کنند ولی در این که صاحب این نام همان پیامبر خدا (ص) است و نه دیگری، شبهه مطرح می‌نمایند امام هم به آنها پاسخ می‌دهد: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و بعد از خلقت آدم تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟!».

وأنا أقول لكم: هل ادعى أحد قبل السيد أحمد (ع) إنه ابن الإمام المهدي (ع) ووصيه، واحتج عليكم بوصية رسول الله(ص) كما احتج الإمام الرضا (ع) على نبوة الرسول(ص) بوصية موسى

<sup>١</sup> - إثبات الهداة: ص ١٩٤ - ١٩٥.

<sup>٢</sup> - بحار الانوار: ج ٤٩ ص ٧٥.

وعیسی، به؟ هذا التأريخ بين يديكم فقلبوا صفحاته إن شئتم، ووالله لن تجدوا من ادعى هذا الأمر قبله، فإذا كنتم تقبلون احتجاج الرضا (ع) فعليكم قبول احتجاج السيد أحمد (ع) بالوصية.

من به شما می‌گویم: آیا قبل از سید احمد (ع) کسی ادعا کرده است که وی فرزند امام مهدی (ع) و وصی او می‌باشد و با وصیت پیامبر خدا (ص) بر شما احتجاج کرده است، همان‌طور که امام رضا (ع) بر نبوت پیامبر (ص) با وصیت موسی و عیسی درباره‌ی او محاجه نموده است؟ تاریخ پیش روی شما است، اگر می‌خواهید صفحات آن را ورق بزنید. به خدا سوگند کسی را نخواهید یافت که این موضوع را قبل از ایشان مدعی شده باشد. اگر احتجاج امام رضا (ع) را قبول می‌کنید، بر شما است که احتجاج سید احمد الحسن (ع) به وصیت را نیز پذیرا باشید.

وينبغي أن تعلم أن أدلة السيد أحمد الحسن (ع) لا تقف عند هذا الحد، فهي أكثر بكثير من أن تحصى في هذه العجالة ولكن لا بأس بذكر أنه (ع) مؤيد بملكوت السماء من خلال الرؤى والكشوفات، وأنه (ع) قد تحدى علماء كل الديانات الإلهية للمباهلة ولقسم البراءة. وعلى أي حال يمكنك أن تتوجه لله جل وعلا لطلب رؤيا صادقة وبقلب سليم عسى أن يرزقك الله تعالى رؤيا صالحة.

البته شما باید بدانید که ادله‌ی سید احمد الحسن (ع) در همین حد متوقف نمی‌شود، بلکه این ادله بسیار بیشتر از آن است که در این مختصر به شماره آید، ولی یادآوری این مطلب بد نیست که ایشان از طریق رؤیایا و مکاشفات، مؤید به ملکوت آسمان‌ها است و ایشان علمای تمام ادیان الهی را به مباهله و قسم برائت، تحدى نموده است. به هر حال شما می‌توانی با قلب سلیم، در طلب رؤیای صادقه به خداوند جل و علا روی آوری، شاید که خدای تعالی رؤیای صالحه‌ای نصیب‌تان گرداند.

ختاماً أرى من الضروري بالنسبة لكل طالب حق أن يرجع لكتب الأخوة الأنصار ليتبين بدقة وتفصيل كل ما ذكرته لك ويتعرف على الدليل الشرعي والبرهان الساطع على كل نقطة من النقاط المذكورة ومن الله التوفيق.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)

الاستاذ رزاق الانصاري - شعبان الخیر / ۱۴۳۰ هـ ق



در پایان برای تمام طالبان حق و حقیقت ضروری می بینم که به کتاب‌های برادران انصار مراجعه کنند تا تمام آنچه برای شما بیان داشتیم با دقت و به طور مبسوط برایشان روشن شود و آنها با دلیل شرعی و برهان ساطع با تمام نکات از نکات گفته شده آشنا گردند. و من الله التوفيق.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد رزاق الانصاری - شعبان الخیر ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید

السؤال / ۳۸۲: السلام علیکم

أخوتي الأفاضل .. أرجو منكم بأن تساعدوني في البحث عن الحق، هل صحيح أن علماء الشيعة كلهم مزيفون وهم الذين لا يريدون الحق يظهر لكي لا يتهزوا عن عروشهم؟ واطلب منكم أن شخص يحاول إيصالني إلى قناعة بدعوة السيد أحمد الحسن وأكون ممنوناً لكم، تحياتي.

المرسلة: طلب الهداية

سلام علیکم

برادران ارجمندم!... از شما خواهش می‌کنم مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید. آیا این درست است که علمای شیعه همگی باطل و جعلی هستند و اینها همان کسانی‌اند که نمی‌خواهند حق ظاهر شود تا مبادا تخت و سریر آنها متزلزل و سرنگون شود؟ از شما درخواست می‌کنم کسی را به من معرفی کنید که مرا به دعوت سید احمد الحسن متقاعد کند. از شما ممنونم. با درود.

فرستنده: یک زن خواهان هدایت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الأخت الكريمة: لا يخبرك عن فقهاء آخر الزمان مثل خبير وهم محمد وآل محمد (ص)، فقد وردت روايات كثيرة تصف حالهم سأذكر لك بعضاً منها، ولكن قبل ذلك عليك أن تعلمي إن المبدأ الذي كان يمثل علامة فارقة لشيعته أهل البيت هو إيمانهم بالتنصيب الإلهي للحاكم. أي إيمانهم أن الحاكم لا ينصبه الناس وإنما ينصبه الله تعالى، وأنت الآن ترين كيف أن فقهاء الشيعة قد تركوا هذا المبدأ وراء ظهورهم وداهنوا الأمريكان ودخلوا معهم في لعبة الديمقراطية التي تعني أن الحاكم يختاره الناس. وأنت إن شاء الله تعلمين أن مخالفة دين الله وشرعه ولاسيما قضية الإمامة وتنصيب الحاكم من القضايا التي لا يمكن مخالفتها بحجة أن الظروف تقتضي ذلك، فهذا الإمام الحسين (ع) عرض نفسه المقدسة ونفوس أهل بيته وأصحابه وهم خيرة الناس للقتل من أجل هذا المبدأ، فهو لم يرتضي أن يكون يزيد (لعنه الله) حاكماً وأصر على أن الحاكم هو من نصبه الله فقط.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خواهر گرامی! هیچ فرد آگاه و خبیری همچون محمد و آل محمد (ع) نمی‌تواند شما را از فقهای آخرالزمان باخبر سازد. روایات زیادی وارد شده است که وضعیت آنها را توصیف می‌کند و من برخی از این روایات را برای شما بیان خواهم نمود؛ اما قبل از آن باید بدانی که اصل و اساسی که وجه تمایز شیعیان اهل بیت است، عبارت است از ایمان آنها به تنصيب الهی حاکم یعنی ایمان آنها به این که حاکم را نه مردم؛ بلکه فقط خدای تعالی منصوب می‌نماید. شما اکنون می‌بینی که چطور فقهای شیعه این اصل را کنار گذاشته و به پشت سر خود انداخته‌اند و با آمریکا سازش می‌کنند و در بازیچه‌ی دموکراسی که به معنای انتخاب زمام‌دار از سوی مردم می‌باشد، هم‌بازی شده‌اند. شما ان شاء الله می‌دانی که مخالفت با دین خدا و شریعت الهی و به ویژه با موضوع امامت و تنصيب حاکم، از جمله قضایایی است که نمی‌توان به این بهانه که شرایط چنین اقتضا می‌کند به آن دست یازید. امام حسین (ع) به خاطر این مرام و آرمان، جان مقدس خودش و اهل بیت و اصحابش را که برترین مردم بودند در معرض کشته شدن قرار داد و راضی نشد که یزید که لعنت خدا بر او باد، حاکم باشد و آن حضرت بر این که حاکم فقط همان کسی است که خدا او را منصوب کرده باشد، پافشاری نمود.

الروایات:

روایات:

فعن حذيفة بن اليمان وجابر الأنصاري، عن رسول الله (ص)، إنه قال: (الويل الويل لأمتي من الشورى الكبرى والصغرى، فسئل عنهما، فقال: أما الكبرى فتتعد في بلدتي بعد وفاتي لغصب خلافة أخي وغصب حق ابنتي، وأما الشورى الصغرى فتتعد في الغيبة الكبرى في الزوراء لتغيير سنتي وتبديل أحكامي) <sup>(١)</sup>.

حذيفة بن يمان و جابر انصاری از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: «ای وای بر امت من، ای وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغری». درباره‌ی این دو شورا از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «شورای کبری، شورایی است که بعد از وفات من در شهر من تشکیل می‌شود برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم و اما شورای صغری در زمان غیبت کبری در زورا تشکیل می‌شود، برای تغییر دادن سنت و تبديل احكام من». <sup>(٢)</sup>

والشورى الصغرى القصد منها هو الانتخابات التي حدثت في العراق، فالزوراء هو اسم من أسماء بغداد.

منظور از شورای صغری، همان انتخاباتی است که در عراق صورت گرفت و زورا نیز یکی از نام‌های بغداد است.

عن رسول الله (ص) في حديث المعراج، قال: (قلت: إلهي فمتى يكون ذلك - أي الفرج - فأوحى إليّ (عزوجل): يكون ذلك إذا رُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة) <sup>(٣)</sup>.

از پیامبر خدا (ص) در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوندا! این امر یعنی فرج- چه زمانی است؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم‌بها شود، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانتکار زیاد شوند». <sup>(٤)</sup>

<sup>١</sup> - مناقب العترة / ومائتان وخمسون علامة: ص ١٣٠.

<sup>٢</sup> - مناقب العترة / ومائتان وخمسون علامة: ص ١٣٠.

<sup>٣</sup> - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٧-٢٨.

<sup>٤</sup> - بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٢٧ و ٢٨.

وعن رسول الله (ص): (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، وإليهم تعود)<sup>(۱)</sup>.

پیامبر خدا (ص) فرمود: «بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نماند، مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که بیش از همه‌ی مردمان از آن دورند. مساجدشان آباد ولی از هدایت ویران است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود. فتنه و آشوب از آنها شروع شده و به خودشان بازمی‌گردد».<sup>(۲)</sup>

وفي بشارة الإسلام ص ۲۴۶: (... أعداؤه مقلدة الفقهاء أهل الاجتهاد، لما يرونه من الحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم).

و در کتاب بشارت الاسلام صفحه ۲۴۶ آمده است: «... دشمنان او عبارتند از مقلدین فقهای مجتهد، که می‌بینند او بر خلاف فتوای امام‌شان داوری می‌کند».

وعن أبي جعفر (ع): (إذا قام القائم (ع) سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البترية، فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا ببني فاطمة)، ويعلق الكوراني على هذا الحديث بالقول: (يبدو إن هؤلاء البترية من الشيعة)<sup>(۳)</sup>.

امام ابو جعفر (ع) می‌فرماید: «وقتی قائم قیام کند، به سمت کوفه حرکت می‌کند و چند ده هزار نفر که بتربه نامیده می‌شوند، از آن خارج می‌گردند. همه‌ی آنها می‌گویند: به همان جایی که آمده‌ای بازگرد که ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم».<sup>(۴)</sup> کورانی ذیل این حدیث گفته است: به نظر می‌رسد این بتربه جزء شیعیان باشند.

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۰.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۰.

<sup>۳</sup> - المعجم الموضوعي: ص ۵۷۰.

<sup>۴</sup> - معجم موضوعي: ص ۵۷۰.

وعن رسول الله (ص) في حديث المعراج: (قلت إلهي فمتى يكون ذلك - أي الفرج -؟ فأوحى إليّ (عزوجل): يكون ذلك إذا رُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخوننة)<sup>(١)</sup>.

از پیامبر خدا (ص) در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوندا! این امر یعنی فرج- چه زمانی است؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم بها شود، و فقهای هدایت گر اندک و فقهای گمراه و خیانت کار زیاد شوند».<sup>(٢)</sup>

هذه بعض الأحاديث عن فقهاء آخر الزمان، ويوجد الكثير غيرها في كتب الحديث وكتب الأنصار. ولو رجعت إلى كتب الأخوة الأنصار لوجدت الكثير من الأدلة على أن دعوة السيد أحمد الحسن (ع) دعوة حق. فلعلك تعلمين أن عصرنا هذا هو عصر الظهور كما دلت الكثير من العلامات، وأن في هذا العصر لابد أن يظهر اليماني الممهد الرئيسي- للإمام، واليماني نعرفه من خلال أمور ذكرها أهل البيت(ص).

اینها برخی احادیث درباره‌ی فقهای آخرالزمان است. همچنین احادیث فراوان دیگری در کتب حدیث و کتاب‌های انصار یافت می‌شود. اگر شما به کتاب‌های برادران انصار مراجعه کنی، دلایل بسیاری بر این که دعوت سید احمد الحسن (ع) دعوت حق است می‌یابی. شاید بدانی که عصر ما عصر ظهور است همان‌طور که نشانه‌های بسیاری بر این مطلب دلالت دارد و در این عصر باید یمانی که زمینه‌ساز اصلی امام است ظاهر شود. ما یمانی را از طریق اموری که اهل بیت (ع) بیان کرده‌اند می‌شناسیم.

سئل أبو عبد الله (ع): بأي شيء يُعرف الإمام؟ قال: (بالوصية الظاهرة وبالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم ولا بطن ولا فرج فيقال: كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه هذا)<sup>(٣)</sup>.

<sup>١</sup> - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٧ وما بعدها.

<sup>٢</sup> - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٧ و پس از آن.

<sup>٣</sup> - الكافي: ج ١ ص ٣١٤-٣١٥.

از امام صادق (ع) سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با وصیت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعنی بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها».<sup>(۱)</sup>

وعن أحمد بن أبي نصر، قال: (قلت لأبي الحسن الرضا (ع): إذا مات الإمام بم يُعرف الذي بعده؟ فقال: للإمام علامات منها: أن يكون أكبر ولد أبيه، ويكون فيه الفضل والوصية...)<sup>(۲)</sup>.

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا (ع) عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیت است...».<sup>(۳)</sup>

وعن عبد الأعلى، قال: (قلت لأبي عبد الله (ع): المتوثب على هذا الأمر المدعي له، ما الحجّة عليه؟ قال: يُسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل عليّ فقال: ثلاثة من الحجّة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون صاحب الوصية الظاهرة...)<sup>(۴)</sup>.

عبد الاعلی می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می‌کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: راجع به حلال و حرام از او بپرسند. سپس به من رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهور است...».<sup>(۵)</sup>

وعن أحمد بن عمر، عن الرضا (ع)، قال: (سألته عن الدلالة على صاحب الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية...)<sup>(۶)</sup>.

۱- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۳- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۴- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۵- کافی: ج ۱ ص ۳۱۴.

۶- کافی: ج ۱ ص ۳۱۵.

احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا (ع) گفتم: از ایشان درباره‌ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان (ع) فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...»<sup>(١)</sup>.

وعن أبي بصير، قال: (قلت لأبي الحسن (ع): جعلت فداك بم يُعرف الإمام؟ قال: فقال: بخصال؛ أما أولها فإنه بشيءٍ قد تقدم من أبيه فيه إشارة إليه لتكون عليهم حجة...)<sup>(٢)</sup>.

ابوبصیر می‌گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره‌ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...»<sup>(٣)</sup>.

وعن الحارث بن المغيرة النضري، قال: (قلنا لأبي عبد الله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية)<sup>(٤)</sup>.

حارث بن مغیره‌ی نضری می‌گوید: به امام ابوعبدالله (ع) عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت»<sup>(٥)</sup>.

والسيد أحمد الحسن احتج بوصية رسول الله (ص) التي ذكرته ... الخ.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الاستاذ رزاق الانصاري - شعبان الخير / ١٤٣٠ هـ ق

و سيد احمد الحسن به وصیت پیامبر خدا (ص) که آن را بیشتر بیان داشتیم، احتجاج نموده است .....  
هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد رزاق الانصاری - شعبان الخير ١٤٣٠ هـ ق

<sup>١</sup> - کافی: ج ١ ص ٣١٥.

<sup>٢</sup> - کافی: ج ١ ص ٣١٥.

<sup>٣</sup> - کافی: ج ١ ص ٣١٥.

<sup>٤</sup> - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٣٨.

<sup>٥</sup> - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٨٣.

## پرسش ۳۸۳: آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند؟

السؤال / ۳۸۳: رؤیة المؤمنین لله يوم القيامة، هل يرى المؤمنون الله يوم القيامة بلا كيف ولا حد ولا جهة؟؟؟

المرسل: محمد - مصر

مؤمنین در روز قیامت خدا را می‌بینند. آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را بدون کیف و بدون حد و سمت رؤیت می‌کنند؟

فرستنده: محمد - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
أخي أجب السيد أحمد الحسن في كتاب المتشابهات عن معنى هذه الرؤية وسوف أضع لك السؤال والجواب هنا:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
برادرم! سيد احمد الحسن در كتاب متشابهات درباره‌ی معنى و مفهوم اين رؤیت پاسخ داده است و من پرسش و پاسخ را اینجا برای شما نقل می‌کنم:

س: ما معنى هذه الآيات من سورة القيامة: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾<sup>(۱)</sup>.



سؤال: معنای این آیات از سوره قیامت چیست: (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان \* که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند)<sup>(۱)</sup>.

ج: أي ناظرة إلى محمد(ص) فهو المربي فهذه الوجوه الطيبة الناضرة.

پاسخ: یعنی به حضرت محمد (ص) نظر می‌کنند، که او مربی این چهره‌های پاک و درخشان است.

قال الصادق (ع) لهاشم الصيداوي: (يا هاشم، حدثني أبي وهو خير مني عن رسول الله(ص) أنه قال: ما من رجل من فقراء شيعتنا إلا وليس عليه تبعه، قلت: جعلت فداك وما التبعة؟ قال: من الإحدى والخمسين ركعة ومن صوم ثلاث أيام في الشهر، فإذا كان يوم القيامة خرجوا من قبورهم ووجوههم مثل القمر ليلة البدر فيقال للرجل منهم سل تعط، فيقول: أسأل ربي النظر إلى وجه محمد(ص)، قال: فيأذن الله (عزوجل) لأهل الجنة أن يزوروا محمداً(ص)، قال فينصب لرسول الله(ص) منبراً على درنوك من درانيك الجنة له ألف مرقة بين المرقة إلى المرقة ركضة الفرس فيصعد محمد وأمير المؤمنين (ع)، قال: فيحف ذلك المنبر شيعة آل محمد(ع) فينظر الله إليهم وهو قوله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾، قال: فيلقى عليهم من النور حتى أن أحدهم إذا رجع لم تقدر الحوراء تملأ بصرها منه، ثم قال أبو عبد الله (ع): يا هاشم، لمثل هذا فليعمل العاملون) انتهى.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الاستاذ رزاق الانصاري - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق

امام صادق (ع) به هاشم صیداوی فرمود: «ای هاشم! پدرم که برتر از من است مرا روایت کرد از پیامبر خدا (ص) که فرمود: هیچ یک از فقرای شیعیان ما نیست جز آن که پیامدی (عقوبتی) بر او نباشد». گفتیم: فدایت شوم، پیامد چیست؟ فرمود: «به خاطر پنجاه و یک رکعت نماز و روزه سه روز در هر ماه. چون روز قیامت شود از قبرهای خود بیرون آیند در حالی که چهره‌هایشان مانند شب چهارده می‌درخشد. پس به یکی از آنها گفته شود: سه روز از ماه را (تو روزه می‌گرفتی) چیزی بخواه که به تو عطا خواهد شد. وی گوید: از پروردگارم می‌خواهم که به چهره‌ی محمد(ص) بنگرم. پس خدای عزوجل به بهشتیان اجازه فرماید که محمد(ص) را زیارت کنند. برای رسول خدا(ص) منبری بر روی یکی از فرش‌های مخمل بهشتی نصب می‌شود که هزار پله دارد که میان

هر دو پله مسیر یک دوییدن اسب فاصله است. پس حضرت محمد(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بر آن بالا روند. شیعیان آل محمد(ع) دور آن جمع شوند و خداوند نظر رحمت به ایشان نماید. و این معنای آیه‌ی (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) می‌باشد. فرمود: سپس آن قدر نور بر آنان فرو می‌ریزد تا آن جا که وقتی بازمی‌گردند حوریان نمی‌توانند به راحتی به آنها نظر افکنند». سپس امام صادق(ع) فرمود: (ای هاشم! لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ). (اهل عمل برای چنین پاداشی عمل کنند)». پایان.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد رزاق الانصاری - شعبان الخیر ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۸۴: درخواست اطلاعات بیشتر درباره‌ی حوزه و درباره‌ی مکان یمانی و چهره‌ی او

السؤال / ۳۸۴: سؤال استدلالی - حول شخصیت الیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على محمد الخاتم وآله الأطهار.

لقد دلني أحد المؤمنين على موقعكم ووجهني إلى هذا الحدث العظيم بإعطائي تقرير مطبوع عن السيد أحمد الحسن ومن هو اليماني الموعود، وقد استفدت الكثير من هذا التقرير والموقع فجزاه الله خيراً.

پرسشی استدلالی - درباره‌ی شخصیت یمانی

بسم الله الرحمن الرحيم، درود و سلام بر محمد خاتم و خاندان اطهار او باد.

یکی از مؤمنین مرا با سایت شما آشنا کرد و گزارشی چاپ شده درباره‌ی سید احمد الحسن و این که یمانی موعود چه کسی است به من داد و به این ترتیب مرا با این رویداد عظیم آشنا ساخت. من از این گزارش و از این سایت بهره‌های فراوانی بردم، خداوند به او جزای خیر دهد.

إني وبحمد الله ومنذ زمن وأنا أبحث في قضية الإمام المهدي أرواحنا لتراب مقدمه الفداء، وكانت هناك بعض المسائل الغامضة التي لم أطمأن إلى تفسيرها من بعض الشيوخ والعلماء وظلت عليها الكثير من علامات الاستفهام ومن ضمنها شخصيت اليماني.

شکر خدا من مدت زمان زیادی است که درباره‌ی قضیه امام مهدی (ع) مشغول بحث و تحقیق هستم. در این میان، یک سری مسایل پیچیده و مشکلی وجود داشت که به تفسیری که از برخی شیوخ و علما بر آن داشتند اطمینان و آرامش نمی‌یافتم و علامت سؤال بر بسیاری از آنها سایه افکنده بود که شخصیت یمانی از جمله آنهاست.

وبعد الاطلاع على التقرير وعلى موقعكم انجلت عن عيني الكثير من غشاوات البهم والحيرة ووضعت الكثير من نقاط الحق على أحرف البحث والتدقيق.

پس از مطالعه‌ی این گزارش و مراجعه به سایت‌تان، بسیاری از پرده‌های تردید و ابهامی که جلوی چشم من بود کنار رفت و بسیاری از نکات حق مربوط به بحث‌ها و تحقیقات آشکار گشت.

ولا زال هناك القليل من البحث؛ لأن التقرير لا يتضمن مسألة شخصية اليماني فحسب، بل تعدى إلى الكثير من الأمور الجانبية الأخرى مثل المساس من قريب أو بعيد بالحوزة العلمية، المراجع العظام، وبالذات السيد السيستاني، وهل فعلاً أنه لا يؤمن بالإمام المهدي وغيبته؟ الرجاء إسعافي بمعلومات أكثر حول الحوزة العلمية والمراجع وحول السيد السيستاني.

مقدار اندکی از تفحص و جست‌وجو کماکان باقی مانده است؛ زیرا گزارش مزبور، فقط شخصیت یمانی را مورد بحث قرار نداده بلکه به امور جانبی بسیاری پرداخته که طعنه زدن به طور مستقیم و کنایه به حوزه‌ی علمیه، مراجع عظام و به خصوص سید سیستانی از آن جمله است. آیا ایشان به امام مهدی و غیبتش ایمان ندارد؟ لطفاً با ارائه‌ی اطلاعات بیشتری درباره‌ی حوزه‌ی علمیه، مراجع و نیز درباره‌ی سید سیستانی مرا یاری کنید.

وسؤالي الآخر: أين هو السيد أحمد الحسن الآن، وماذا يفعل، ومتى بروزه على الساحة ليقود هذه الجماهير المحبة للإمام، ولماذا لا توجد له صورة للتعرف عليه أكثر؟

سؤال دیگر: در حال حاضر سید احمد الحسن کجا است و چه می‌کند؟ ایشان چه هنگام بر عرصه نمایان می‌شود تا رهبری این توده‌های مردم را که دوستدار امام هستند بر عهده گیرد؟ و چرا از ایشان عکسی در دست نیست تا بیشتر شناخته شود؟

أرجو إرسال لي كل الأجوبة على عنواني البريدي شاكراً لكم تعاونكم وداعياً لكم بالتوفيق والتسديد.

المرسل: عبد الستار / أسبانيا - مدريد

خواهش می‌کنم تمام پاسخ‌ها را به آدرس پستی من ارسال کنید. از همکاری شما متشکرم و برای شما توفیق و تسدید دعا می‌کنم.

فرستنده: عبد الستار - اسپانیا - مادرید

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الجواب في نقاط:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

جواب در چند بند:

بما أنه حصل لك العلم وتوضح لك الكثير من نقاط الحق فلا أقل أنك الآن حصل لك الاطمئنان بجهة الحق، ومن ثم فمن يقابل جهة الحق تلك ويعارضها فهو باطل.

از آنجا که برای شما علم حاصل شده و بسیاری از نقاط حق آشکار گشته است، دست کم شما اکنون جانب حق را با اطمینان دریافته‌ای و به دنبال آن، دانسته‌ای آن کسی که در مقابل حق می‌ایستد و با آن سر دشمنی دارد، بر باطل است.

الدعوة اليمانية لا عداوة لها مع الأشخاص بل عداوتها مع الباطل ومن يدعو له.

دعوت یمانی با اشخاص دشمنی ندارد بلکه با باطل و کسی که داعی به آن است دشمنی می‌ورزد.

بالنسبة للسيستاني بالذات فهو مدعو إلى الإيمان بالدعوة اليمانية كباقي الناس.

در خصوص سیستانی به طور خاص، او نیز مانند سایر مردم، به ایمان آوردن به دعوت یمانی دعوت شده است.

السید أحمد الحسن (ع) موجود، وكان بين الناس تراه وتسمع منه، وماذا يفعل؟ هو (ع) أعلم بتكليفه.

سید احمد الحسن (ع) حضور دارد. ایشان بین مردم بود و مردم او را می دیدند و سخنانش را می شنیدند. اما این که ایشان چه می کند؟ وی (ع) به تکلیفش دانتر است.

يرز على الساحة لقيادة الجماهير بعد اكتمال العدة (٣١٣) وعشرة آلاف.

پس از کامل شدن عده (٣١٣) و ده هزار نفر، ایشان به عرصه می آید تا توده‌ی مردم را راهبری کند. ليس للسيد أحمد (ع) صورة؛ لأنه جاء يدعو الناس إلى الله سبحانه وإلى التوحيد الحق وليس إلى نفسه، ولم يأت ليراه الناس ويجعلونه حجاباً بينهم وبين الله سبحانه.

سید احمد (ع) عکسی ندارد زیرا او آمده تا مردم را به خدای سبحان و به توحید حق دعوت کند، نه به سوی خودش. ایشان نیامده است تا مردم او را ببینند و حجابی بین خود و خدای سبحان قرار دهند.

أخي الكريم ورد عن أهل البيت(ع) ما معناه: (اعرف الحق تعرف أهله) والصور ليست مصدراً لمعرفة الحق وهي لا تنفع في معرفة أهل الحق.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

برادر گرامی! از اهل بیت به این مضمون وارد شده است که (حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی). عکس‌ها منبع شناخت حق نیست و در معرفت پیدا کردن نسبت به اهل حق دخلی ندارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری - ١٥ رمضان ١٤٣٠ هـ ق



## پرسش ۳۸۵: ابن قشعمه درخواست مناظره دارد

السؤال / ۳۸۵: مناظرة...

السلام عليكم..

اطلعت على فيديو على اليوتيوب تدعون فيه علماء الشيعة للمناظرة، وأنا هنا أقبل الدعوة من السيد بشرط أن تكون المناظرة علنية ومسجلة، وسأنتظر ردكم. وشكراً.

المرسل: ابن قشعمه - الولايات المتحدة

مناظره...

سلام عليكم...

در یوتیوب ویدیویی دیدم که در آن علمای شیعه را به مناظره دعوت کرده بودید. من در اینجا این دعوت را از سید قبول می‌کنم به این شرط که مناظره علنی باشد و ضبط شود. منتظر پاسخ شما هستم. با تشکر.

فرستنده: ابن قشعمه - ایالات متحده

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أولاً: لا يوجد فيديو مصور للسيد أحمد الحسن أبداً، فأنت مشتبه أخي.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اول: به هیچ وجه ویدیویی که در آن سید احمد الحسن به تصویر کشیده شده وجود ندارد. برادرم شما اشتباه می‌کنی.

ثانياً: هل أنت من علماء الشيعة؟! وهل أنت ممن ذكر أسماءهم السيد أحمد الحسن (ع)؟! هل اطلعت على أدلة الدعوة اليمانية المباركة؟! وهل عرفت حيثيات طلب المناظرة؟؟؟ وأسئلة أخرى كثيرة يمكن إثارتها على طلبك الغريب؛ لأنك لست من المعنيين بطلب المناظرة، بدليل أنك تفتقر إلى أهم سمّة من سمات الباحث فضلاً على أن تكون عالماً، وهي الاطلاع والبحث في

أدلة الدعوة ومصادرها، فكيف تطلب مناظرة وأنت لا تمتلك مقومات الباحث المبتدئ؟! فهل ترى في طلبك هذا رائحة من الحكمة؟!؟!!

ثانياً: آیا شما جزو علمای شیعه هستی؟! و آیا شما جزو کسانی هستی که سید احمد الحسن (ع) آنها را نام برده است؟! آیا ادله‌ی دعوت مبارک یمانی را مطالعه نموده‌ای؟! آیا چگونگی و مستلزمات درخواست مناظره را می‌دانی؟! و سؤالات فراوان دیگری که می‌تواند به درخواست عجیب شما مربوط شود؛ شما جزو کسانی نبوده‌ای که در طلب مناظره قصد شده باشند، چرا که شما فاقد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرد پژوهنده و جستجوگر - جست‌وجو در ادله و منابع دعوت و وقوف بر آنها - هستی چه برسد به این که عالم باشی! شما چطور درخواست مناظره داری و حال آن که فاقد عناصر اصلی پژوهشگر مبتدی هستی؟! آیا در این درخواستی که داری، هیچ اثر و آثاری از حکمت مشاهده می‌کنی؟!!

أخي الكريم إذا كنت طالباً للحق وصادقاً في نصرته الإمام المهدي (ع) فعليك أن تكون جاداً في البحث والاطلاع، فقد ورد عن الصادقين (ع) ما معناه: (سل عن دينك حتى يقال عنك مجنون)، وأنت أخي حتى لم تكلف نفسك عناء القراءة في كتاب واحد من إصدارات الدعوة اليمانية التي كتبها الأخوة الأنصار، وليس التي سطرها يد اليماني الطاهرة (ع)، ولنرى ما ردودك وملاحظاتك على ما كتبه الأنصار ومبلغك من العلم ليتسنى لك القفز إلى طلب المناظرة؟!؟! ومن باب أن النصيحة حق وواجب بين المؤمنين؛ أنصحك أخي أن تبحث بجدية فيما طرحه الدعوة اليمانية اليوم، وعليك أن تطلع على أدلتها، والى ما تدعو، والى ما تستند، وما حججها وبراهينها، وإذا تمكنت من ذلك فنسأل الله سبحانه أن يكتب لك الهداية إلى طريق الحق ويغنيك عن طلب المناظرة ويرفع عن كاهلك ما أثقلت به على نفسك من دون أن يكلفك الله سبحانه ذلك.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

برادر گرامی! اگر طالب حق هستی و دریاری امام مهدی (ع) صادق می‌باشی، بر شما است که در پژوهش و آگاهی یافتن جدیت به خرج دهی. از صادقین (ع) روایتی به این مضمون نقل شده است که (آن قدر از دین خود پرس و جو کنی تا بگویند تو دیوانه‌ای). برادرم! شما حتی زحمت نکشیده‌ای و یک کتاب از کتاب‌های انتشارات دعوت یمانی را که برادران انصار نوشته‌اند و نه آن کتاب‌هایی که به دست پاک یمانی (ع) به نگارش

درآمده است را مطالعه نموده‌ای، تا ما واکنش‌ها و اظهار نظرهای شما را بر آن چه انصار نوشته‌اند ببینیم و دریابیم که نهایت و دانش شما چه مقدار است، تا پس از آن برای شما میسر باشد که از درخواست مناظره سخن به میان آوری! برادرم! از باب این که نصیحت، حق و تکلیفی است بین مؤمنین، شما را نصیحت می‌کنم که آن چه را امروزه دعوت یمانی مطرح می‌کند با جدیت تحقیق کنی، و بر شما است که ادله‌ی آن را مطالعه کنی و ببینی به چه چیزی دعوت می‌کند، به چه چیزی مستند است و دلایل و برهان‌هایش کدام است. اگر بتوانی این کار را انجام دهی، از خدای سبحان مسئلت می‌نماییم که هدایت به راه حق را بر شما مقرر بدارد و شما را از درخواست مناظره بی‌نیاز گرداند و این سستی که بر نفست سایه افکنده است را بردارد قبل از اینکه خداوند سبحان آن را بر تو تکلیف کند.

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی الانصاری - ۱۵ رمضان ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۸۶: هر کس ادعای مشاهده کند دروغ گو است

السؤال / ۳۸۶: في الأخبار الواردة أنه كل من ادعه (هكذا) المشاهد للإمام المهدي (ع) فهو كاذب، فما قولكم وأنتم تدعون ذلك؟

المرسل: علاء

در اخبار آمده است که هر کس ادعا کند امام مهدی (ع) را مشاهده کرده، دروغ گو است. شما که این را مدعی هستید، چه می‌گویید؟

فرستنده: علاء

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.



أخي علاء، تقول: أخبار، وهي ليست سوى خبر واحد كثرت فيه الأقاويل بين معتمد له ومعرض عنه، وهو توقيع السمري (رحمه الله)، والأخبار التي تعارضه وتؤكد رؤية الإمام المهدي (ع) أكثر من أن تعد وتحصى، فارجع واقرأ ما كتب الكثير من علماء الشيعة في أخبار اللقاء بالإمام المهدي (ع) وهذا الذي تتوهمه هو ما يروج له فقهاء السوء الذين استغلوا جهل الناس وعدم اطلاعهم على كتب الأوائل من العلماء العاملين وراحوا يوهمون الناس بهذا الذي قلته أنت، والحقيقة غير ذلك تماماً، وإذا شئت التثبت من الحق فاقرأ ما كتب عن لقاءات الإمام المهدي (ع) مع علي بن مهزيار الأحوازي، ومع السيد مهدي بحر العلوم، ومع الشيخ نجف، وآخرين كثير من القدماء والمتأخرين، وعلى طول غيبة الإمام (ع) الكبرى، ولعل حادثة لقائه مع السيد حيدر الحلي واستنشاده إياه لقصيدته (الله يا حامي الشريعة) هي أشهر من نار على علم، فهل تقول عن كل أولئك المشهود لهم، بأنهم كاذبون !!!؟؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
برادرم علاء! می گویی: اخبار، و حال آن که یک خبر بیش نیست و در مورد همان خبر هم بحث و گفت و گو بسیار است، برخی آن را مورد تأیید می دانند و برخی خیر و آن را ترک کرده اند. این خبر، توقيع سمري ۶ است و اخباری که معارض آن بوده است و بر دیده شدن امام مهدی (ع) تأکید می ورزد بیش از آن است که به حساب و شماره آید. بازگرد و کتاب های بسیاری از علمای شیعه درباره ی اخبار ملاقات با امام مهدی (ع) را بخوان. این پنداری است که فقهای گمراه یعنی کسانی که از جهل مردم و بی اطلاعی آنها نسبت به کتاب های نخستین علمای عامل استفاده می کنند و مردم را به این مطلبی که شما می گویی متوهم می سازند، آن را ترویج می کنند؛ در حالی که حقیقت کاملاً چیز دیگری است. اگر شما می خواهی درباره ی حق و حقیقت تحقیق کنی، آن چه را که درباره ی ملاقات امام مهدی (ع) با علی بن مهزیار اهوازی و با سید مهدی بحر العلوم و با شیخ نجف و بسیاری دیگر از قدما و متأخرین در دوران غیبت کبرای امام نوشته شده است را بخوان. شاید ماجرای دیدار آن حضرت با سید حيدر حلي و این که از او خواست قصیده اش (الله يا حامي الشريعة) را برای او بخواند، بسیار معروف و مشهور باشد. آیا همه ی اینها که حضرت را دیده اند را دروغ گو و کذاب می خوانی؟!!

أدعوك أخي الكريم إلى الجدية في البحث وطلب الحق والنظر في أدلة الدعوة اليمانية، وعدم الوقوف على القيل والقال من دون التثبت والبحث، فقضية اليماني (ع) ليست كما يصورها أعداؤها، فهل صار أمر الإمام المهدي (ع) لدى الناس هكذا؟؟ خاضع للأقاويل وأكاذيب الفقهاء

!! أسأل الله لك الهداية إلى سبيل الحق، وأن يريك الله سبحانه الحق حقاً ويرزقك إتباعه، ويريك الباطل باطلاً ويرزقك اجتنابه.

والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

برادر گرامی، شما را دعوت می‌کنم که در کاوش و طلب حق و تأمل در ادله‌ی دعوت یمانی کوشا باشی و به قیل و قال مردم بدون بحث و بررسی، بسنده نکنی. قضیه‌ی یمانی (ع) آن گونه که دشمنانش به تصویر می‌کشند نیست. آیا امر امام مهدی (ع) نزد مردم این گونه شده است: یعنی پیرو گفته‌های ناحق و دروغ‌های فقها؟! از خداوند برای شما هدایت به راه حق را مسئلت می‌نمایم و این که خدای سبحان حق را آن گونه که هست به تو بنمایاند و پیروی از آن را نصیبت گرداند و باطل را آن گونه که هست به شما بنمایاند و دوری از آن را روزی شما کند.

و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی الانصاری - ١٥ رمضان ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ۳۸۷: پس از طلوع خورشید از مغرب، حقیقت آشکار خواهد شد**

السؤال / ٣٨٧: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

احسب أن الحقيقة ستظهر ساطعة كالشمس في رابعة النهار بعد طلوع الشمس من مغربها حينها لا تنفع نفس إيمانها لم تكن آمنت من قبل.

اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين مالكو رقى والمتصرفون في الكون بإذن الله تعالى.

أخوكم علي - المغرب

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

من بر این باورم که حقیقت مانند روز روشن نمایان خواهد شد، پس از طلوع خورشید از مغرب؛ و آن هنگام ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده باشد، برای او سودی نخواهد داشت.

خداوندا! بر آقای ما محمد و خاندان پاک و طاهر او درود فرست، همان‌ها که صاحب اختیار بندگان‌اند و به اذن خدای تعالی در هستی تصرف می‌کنند.

فرستنده: برادران علی - مراکش

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أخي الكريم علي .. لقد ظهرت الحقيقة اليوم جلية بظهور داعي الحق السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) إلى الناس كافة، وأما ما ذكرته أنت فهو يتعلق بعلامة من علامات ظهور أمر الإمام (ع) ولعلك لم تنتبه أن أهل البيت (ع) في رواياتهم تحدثوا بلغة الترميز لا الإفصاح عما يتعلق بقضية الإمام المهدي (ع)، فهل فهمت القصد من وراء تلك العلامة الرمز؟؟ كما أن السيد أحمد الحسن (ع) جاء محتجاً على الناس بالقانون الإلهي الذي أثبتته الله سبحانه في كتابه الكريم لمعرفة حجج الله من آدم (ع) إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، وهذا القانون ثابت لا يتخلف ولا يتبدل، ولذلك أستغرب أنك تتمسك بعلامة رمزية وتترك التمسك بالقانون الواضح البين كوضوح الشمس في رابعة النهار، فهل ترى في ترك القانون الإلهي لمعرفة حجة الله الثابت الذي لا يتغير، والتمسك بعلامة رمزية يمكن أن يقع بها البداء، أي حكمة أو طلب للحق والحقيقة؟؟؟ لا أظنك بعد هذا ستجيب بالتمسك بما توهمته أنت حقيقة وهو ليس سوى علامة رمزية، أما الحقيقة فهي تكمن في السؤال الآتي: هل جعل الله سبحانه قانوناً يعرف به حجته في كل زمان، وهذا القانون ثابت لا يتغير ولا يتبدل؟؟؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر ارجمندم علی... امروز با ظهور داعی حق سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) به سوی عموم مردم، حقیقت ظاهر گشته است. آن‌چه شما بیان کرده‌ای، مربوط به نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور

امر امام است و شاید شما توجه نداشته‌ای که اهل بیت (ع) در آن دسته از روایات‌شان که مرتبط با قضیه‌ی امام مهدی (ع) است، با زبان اشاره سخن گفته‌اند، نه به صورت آشکارا و علنی! آیا شما مفهوم نهفته در این نشانه‌ی رمزگونه را درک کرده‌ای؟ سید احمد الحسن (ع) نیز با قانون الهی شناخت حجت‌های الهی از آدم (ع) تا آن‌گاه که خدا زمین و آنچه بر آن است را به میراث می‌برد و خدای سبحان آن را در کتاب کریم خود اثبات کرده، آمده است؛ این قانون، ثابت است و تغییر و تحولی در آن راه ندارد. لذا من تعجب می‌کنم که شما به یک نشانه‌ی رمزگونه متمسک شده‌ای و قانون نمایانی که مانند روز روشن است را رها کرده‌ای. آیا در ترک قانون الهی برای شناخت حجت خدا که ثابت است و تغییری در آن راه ندارد، و چنگ زدن به نشانه‌ای رمزگونه که ممکن است در آن بداء حاصل شود، هیچ حکمت یا طلب حق و حقیقت می‌بینی؟ گمان نمی‌کنم شما پس از این مطلب، به آنچه شما حقیقت گمانش کرده‌ای و حال آن که چیزی جز یک علامت نمادین بیش نیست متمسک شوی. اما حقیقت در این سؤال است که می‌آید مستتر است: آیا خدای سبحان قانونی برای شناخت حجتش در همه‌ی زمان‌ها وضع کرده است؟ و آیا این قانون ثابت است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؟

الجواب: نعم، لقد جعل ومنذ اللحظات الأولى في تنصيب آدم (ع): ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۱)</sup>، ولما اعترض الملائكة على هذا التنصيب كشف لهم الحق سبحانه الركن الثاني بعد النص على أحقية آدم (ع) وهو العلم، وبعد ما تبين لهم الحق، بين لهم سبحانه الركن الثالث من قانونه وهو: أمرهم بالسجود له أي اتخاذه قبلته لهم وأمرهم بطاعته والامتثال لأمره بوصفه خليفة الله، فقولته قول الله وأمره أمر الله ونهيه نهى الله سبحانه، وهذا القانون فاعل من يومه الأول ولحظاته الأولى لم يتبدل ولم يتخلف ولم يتغير.

پاسخ: آری، چنین قانونی وضع کرده است؛ از همان لحظات نخست در تنصیب آدم (ع): (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)<sup>(۲)</sup>. ولی آن‌گاه که فرشتگان بر این تنصیب اعتراض کردند، حق تعالی برای مُحِق بودن آدم (ع) دومین رکن بعد از نص را بر آنها آشکار ساخت که علم بود. پس از آن که حق بر آنها متجلی گشت، خدای سبحان رکن سوم از قانونش را نمایان کرد که چنین بود: آنها را به سجده گزاردن بر آدم فرمان داد یعنی او را قبله‌ی فرشتگان نمود و آنها را به فرمان‌برداری از او و پیروی از فرمانش با این وصف که وی خلیفه‌ی الله است، ملزم ساخت؛ سخن او سخن خدا و فرمان او فرمان خدا و

<sup>۱</sup> - البقرة: ۳۰.

<sup>۲</sup> - بقره: ۳۰.

نهی او نهی خداوند سبحان است. در این قانون که از اولین روز و از نخستین لحظات برقرار بوده است، تغییر و تحول و تخلفی راه ندارد.

فبعد هذا البيان الموجز هل ترى من الحكمة التمسك بعلامات خاضعة للبداء، وترك القانون الثابت؟؟؟؟!!!

پس از این بیان مختصر، آیا تمسک به نشانه‌هایی که مشمول بداء است و ترک کردن قانون ثابت را کاری حکمت‌آمیز می‌بینی!!؟

أتمنى عليك أخي أن تتوجه للبحث بجدية لما تطرحه الدعوة اليمانية وما أدلتها وما حججها، وهل ينطبق قانون معرفة الحجة على صاحب هذه الدعوة؟؟ وبعد ما تتم ذلك سيتبين لك الأمر كما وصف أهل البيت(ع) من أن أمرهم أبين من الشمس. والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

برادرم! از شما خواهشمندم که به طور جدی آنچه دعوت یمانی مطرح می‌سازد را بررسی کنی و براهین و دلایل آن را جستجو نمایی و ببینی آیا قانون شناخت حجت، بر صاحب این دعوت منطبق است یا خیر. و پس از انجام این کار همان طور که اهل بیت (ع) توصیف کرده‌اند (امر ما از خورشید روشن تر است) قضیه برای شما روشن می‌گردد. و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی الانصاری - ١٥ رمضان ١٤٣٠ هـ ق



## پرسش ۳۸۸: اگر علم پیامبر خدا را داری، تابوت کجا است؟

السؤال / ۳۸۸: سيدي أحمد الحسن.. المهدي يعرف بسلاح رسول الله.. العلم.  
 فإذا كان عندك علم رسول الله فاذكر لي أين التابوت الذي أنزله الله على بني إسرائيل وما  
 يوجد بداخله، فأنا أعمل بمركز للبحوث وقد توصلت لمكان التابوت بالتحديد وأريد أن أستدل  
 هل تعلم علم رسول الله أو لا.  
 شكراً لكم وأعدرونا إن خاطبناكم كما يخاطبكم الجاهلين، فأنا لست إلا رجلاً يبحث  
 عن الحق ليتبعه.

والسلام عليكم - هل أنت المهدي حقاً؟؟؟

المرسل: حمزة - السعودية

سرورم! احمد الحسن ... مهدي با سلاح رسول خدا شناخته می‌شود... علم.  
 اگر علم رسول خدا نزد شما است، به من بگو تابوتی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل کرد کجا است؟ و داخل  
 آن چه چیزی وجود دارد؟ من در مرکز پژوهش‌ها کار می‌کنم و به مکان دقیق تابوت رسیده‌ام و می‌خواهم  
 دلیلی به دست آورم و بینم آیا شما علم پیامبر خدا را داری یا خیر!  
 از شما تشکر می‌کنم. اگر هم شما را آن گونه که جاهلان خطاب می‌کنند، مخاطب قرار داده‌ایم ما را معذور  
 بدانید. من مردی هستم که در جست‌وجوی حقیقت است تا از آن پیروی کند، نه بیشتر.  
 و السلام عليكم - آیا شما واقعاً مهدی هستی؟؟؟

فرستنده: حمزه - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
 أخي مواريث الأنبياء هي عند الإمام المهدي (ع) فيكذب كل من يزعم أنه يعلم أين هي، إلا من  
 يُعلمه بذلك الإمام المهدي (ع).

فأرجو أن تسأل عن ما يوصلك للهداية، جزاك الله خير.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - ١٩ / رمضان الخير / ١٤٣٠

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم  
 و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
 برادرم! ميراث انبيا نزد امام مهدي (ع) است و هر کس گمان کند که می داند این میراث کجا است دروغ  
 می گوید، مگر کسی که امام مهدي (ع) او را بر این موضوع مطلع نموده باشد.  
 لطفاً از چیزی که شما را به هدایت می رساند سؤال نما. خداوند به شما پاداش نیکو دهد.  
 هیأت علمی - انصار امام مهدي (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
 شیخ ناظم عقیلی - ۱۹ رمضان الخیر ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۸۹: احمد الحسن کیست؟

السؤال / ۳۸۹: من هو أحمد بن الحسن، وهل المهدي المنتظر هو محمد بن عبد الله، ومن أين  
 خروج الإمامين؟؟

المرسل: عيسى جعفري - المدينة المنورة

احمد بن الحسن کیست؟ و آیا مهدي منتظر همان محمد بن عبدالله است؟ و خروج دو امام چگونه است؟؟  
 فرستنده: عيسى جعفرى - مدينه منوره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
 أحمد الحسن (ع) هو وصي ورسول الإمام المهدي (ع) للناس كافة، المذكور في وصية رسول  
 الله (ص) التي أملاها ليلة وفاته على علي (ع)، وذكر فيها أوصياءه إلى آخر الأوصياء وأول المهديين  
 أحمد (ع).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) به سوی عموم مردم است و او در وصیت پیامبر خدا (ص) که شب وفاتش بر علی (ع) املا فرموده ذکر شده است. حضرت در این وصیت، اوصیای خودش را تا آخرین اوصیا و نخستین مهدیین احمد (ع) نام برده است.

وأود أخي أن أبين لك أمراً في غاية الأهمية وهو أن كون الرسول (ص) أوصى فهذا من ثوابت الشريعة وكلنا يعلم أن رسول الله (ص) نزل عليه قوله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾<sup>(۱)</sup>، فكيف يقال أن الرسول (ص) مات ولم يوص والوصية هي سنة إلهية جارية في الأنبياء والمرسلين (ع) منذ آدم (ع) إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، إذن فكون الرسول (ع) ترك وصية فهذه شهادة بإكمال الدين، ذاك أن الوصية - إن تنزلنا فنقول - هي من الدين، والله سبحانه يقول: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۲)</sup>.

برادرم، مایلیم موضوع بسیار مهمی را برای شما روشن کنیم: این که پیامبر (ص) وصیت کرده، یکی از موارد ثابت شریعت است و همه‌ی ما می‌دانیم که این سخن خدای تعالی بر پیامبر خدا (ص) نازل شده است: (امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم...) <sup>(۳)</sup> پس چطور گفته می‌شود که پیامبر (ص) بدون این که وصیت کند وفات یافته و حال آن که وصیت یک سنت جاری الهی در انبیا و مرسلین (ع) بوده است، از زمان آدم (ع) تا آن گاه که خداوند زمین و هر چه بر آن است را به میراث برسد؟ از این رو، این سخن که با استناد به آیه‌ی اکمال دین، پیامبر (ص) وصیت را ترک کرده است، می‌گوییم وصیت - اگر ما کوتاه بیاییم - بخشی از دین است. خدای سبحان می‌فرماید: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران) <sup>(۴)</sup>.

إذن من يقول إن رسول الله (ص) مات ولم يوص فهو يطعن في الرسول (ص) والعياذ بالله، إذن لا بد أن يكون رسول الله (ص) قد أوصى، فأين وصيته وكتابه الذي قال عنه أنه لا تفضل الأمة بعد كتابته أبداً؟؟

<sup>۱</sup> - المائدة: ۳.

<sup>۲</sup> - البقرة: ۱۸۰.

<sup>۳</sup> - مائده: ۳.

<sup>۴</sup> - بقره: ۱۸۰.



بنابراین کسی که می‌گوید پیامبر خدا (ص) بدون وصیت وفات کرده است، در واقع به آن حضرت طعنه می‌زند و از ایشان خرده می‌گیرد، پناه بر خدا! پس پیامبر خدا (ص) به طور قطع و یقین وصیت نموده است. حال کجا است وصیت و نوشته‌ی آن حضرت که درباره‌ی آن گفته پس از نوشتنش، امت هرگز گمراه نمی‌شود؟

أما الذين قالوا بأن المهدي (ع) هو محمد بن عبد الله فهؤلاء متوهمون، فهم استندوا إلى الرواية الواردة عن رسول الله (ص) والتي يقول فيها - ما معناه - : (أن المهدي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي)، والرسول (ص) اسمه في القرآن أحمد بحسب ما ورد على لسان عيسى (ع): ﴿وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾<sup>(١)</sup>، وكذلك اسمه المعروف محمد (ص) فإذن لو جاء المهدي (ع) واسمه أحمد لا ينكر عليه، كما أن الرسول (ص) قال: (أنا ابن الذبيحين)<sup>(٢)</sup>، والذبيح الأول هو إسماعيل (ع)، والذبيح الثاني هو عبد الله (ع).

کسانی که گفته‌اند مهدی (ع) همان محمد بن عبد الله است، دچار وهم و خیالات‌اند. این عده به روایتی که از پیامبر خدا (ص) وارد شده است استناد کرده‌اند که در آن به این معنا می‌گوید: (این مهدی، نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است). نام پیامبر خدا (ص) در قرآن، طبق آنچه بر زبان عیسی (ع) آمده، احمد است: (و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تان می‌دهم)<sup>(٣)</sup> و نیز اسم شناخته شده آن محمد (ص) می‌باشد. پس اگر مهدی (ع) بیاید و اسم او احمد باشد، کسی او را انکار نکند، همان طور که پیامبر (ص) فرمود: (من فرزند دو قربانی‌ام)<sup>(٤)</sup>؛ قربانی اول اسماعیل (ع) است و قربانی دوم عبد الله (ع).

وقد ورد عن حذيفة بن اليمان، عن رسول الله (ص): (إن المهدي الذي يبایع بين الركن والمقام له ثلاث أسامي؛ أحمد وعبد الله والمهدي فهذه أسماءه ثلاثتها)<sup>(٥)</sup>. وفي هذه الرواية المهدي اسمه أحمد وليس محمد، ومن أسمائه عبد الله، فإذن قد يكون معنى الرواية الأولى (واسم أبيه اسم أبي) لعل اسم أبيه يكون إسماعيل، أي قد يكون اسم المهدي (ع) المذكور أخي في كتبكم هو أحمد بن إسماعيل (ع)، وهناك الكثير من الأدلة والبراهين على أحقية هذه الدعوة المباركة التي لا يسع

<sup>١</sup> - الصف: ٦.

<sup>٢</sup> - الخصال للصدوق: ص ٥٥ ح ٧٨.

<sup>٣</sup> - صف: ٦.

<sup>٤</sup> - خصال صدوق: ص ٥٥ ح ٧٨.

<sup>٥</sup> - الغيبة للطوسي: ص ٤٥٤ ح ٤٦٣.

المجال في ذكرها بهذه الإجابة وإذا ما شئت أخي الاطلاع أكثر فعليك الدخول على مواقع الأنصار والإطلاع أكثر. والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - ۱۵ / شهر رمضان / ۱۴۳۰ هـ ق

از حذیفة بن یمان نقل شده است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: «مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، سه نام دارد؛ احمد، عبدالله و مهدی، و این هر سه نام‌های او است».<sup>(۱)</sup> در این روایت اسم مهدی احمد است و نه محمد. همچنین از جمله اسامی او عبدالله می‌باشد. بنابراین معنای روایت نخست (و اسم پدرش اسم پدر من است) شاید اسم پدرش اسماعیل است، یعنی اسم مهدی (ع) که در کتاب‌های شما برادرم- آمده است همان احمد بن اسماعیل (ع) باشد. دلایل و برهان‌های بسیاری بر حقانیت این دعوت مبارک وجود دارد که مجال ذکر آنها در این پاسخ نیست. برادرم، اگر خواهان اطلاعات بیشتری هستی، در سایت‌های انصار وارد شو و بیشتر کسب اطلاع نما. و الحمد لله وحده وحده وحده.

هیأت علمی - انصار امام مهدی(ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی الانصاری - ۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۹۰: خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است

السؤال / ۳۹۰: نرجو منكم إثبات أن أحمد الحسن حق ومؤيد من الله ورسوله؛ لأنني أريد معرفه الحقیقة ومعرفه الطریق الصحیح إلى الله ورسوله.

ونرجو منكم عند الإثبات الإتيان بدلیل روحاني، وليس دلیل من أقوال السابقين سواء كانوا من أي طائفة أو مذهب؛ لأنهم بشر معرضين للخطأ والصواب.

أريد دلیل معنوي من الله، إذا كنت كما تدعي. وشكراً لسيادتكم.

المرسل: علاء الدين محمد - مصر

<sup>۱</sup> - غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ح ۶۳.

از شما خواهش می‌کنیم ثابت کنید احمد الحسن حق است و از جانب خدا و رسولش مورد تأیید می‌باشد؛ زیرا من می‌خواهم با حقیقت آشنا شوم و راه درست به سوی خدا و رسولش را بشناسم. و از شما خواهش می‌کنیم برای اثبات، دلیل روحانی بیاورید و نه دلیلی از گفته‌های پیشینیان از هر طایفه و مذهبی که باشند، زیرا آنها انسان‌اند و در معرض خطا و صواب قرار دارند. من دلیل معنوی از جانب خدا می‌خواهم، اگر همان‌طور که ادعا می‌کنی هستی. از شما سروران متشکرم. فرستنده: علاءالدین محمد - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

هل تؤمن بالرؤيا؟! فالرؤيا دليل إلهي غيبي وروحاني وطريق مباشر بين العبد وربّه سبحانه وهو من أدلة الغيب، أما الدليل الروحاني الذي هو من أدلة عالم الشهادة فهو قانون معرفة حجة الله الذي أثبتته الحق في كتابه وركنه الأول؛ وصية رسول الله (ص) التي أملاها ليلة وفاته على علي (ع) وذكر فيها اسم وصيه أحمد (ع)، وهذان الدليلان كافيان لطالب الحق كي يعرف أن صاحب هذه الدعوة هو آت من الله سبحانه، وهناك دعاء للرؤيا موجود في موقع الأنصار لمن أراد معرفة الحق بالرؤيا، فضلاً على أن هناك أمر ينبغي على الأخ السائل أن يلتفت إليه، وهو إن الدعوة اليمانية تستند إلى أقوال الطاهرين آل محمد (ع)، والقرآن وهذان المصدران الشرعيان الوحيدان اللذان قال عنهما رسول الله (ص): (ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً) وهذه الدعوة لا تستند إلا إلى أقوال آل محمد (ع) ولا تستند إلى أقوال الفقهاء والعلماء ليكون الأمر - كما وصفت - طائفيّاً أو مذهبيّاً، فضلاً على أن الأنصار وفقهم الله ببركة يمانى آل محمد (ع) بينوا أحقية هذه الدعوة من كتب الفريقين، بمعنى أن هذه الدعوة ثابتة فيما رواه الفريقين من الأحاديث الشريفة.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا. آیا شما به رؤیا ایمان داری؟ رؤیا دلیل الهی غیبی و روحانی و راه مستقیم میان بنده و پروردگار سبحانش است و یکی از ادله‌ی غیبی به شمار می‌رود. اما دلیل روحانی که یکی از ادله‌ی عالم شهود باشد، قانون شناخت

حجت است که حق تعالی آن را در کتابش و در رکن اول خود اثبات نموده است. منظور از رکن اول، وصیت پیامبر خدا (ص) است که شب وفاتش بر علی (ع) املا فرمود و در آن اسم وصیش احمد (ع) را ذکر کرده است. طالب حقیقت را این دو دلیل کافی است تا بداند که صاحب این دعوت از جانب خدای سبحان آمده است. همچنین دعایی برای رؤیا وجود دارد که برای کسی که بخواهد با رؤیا به معرفت حق دست یابد، در سایت انصار مندرج می‌باشد. علاوه بر این، موضوعی هست که شایسته است برادر پرسش‌گر آن را مورد توجه قرار دهد. آن اینکه دعوت یمانی به سخنان آل محمد (ع) طاهر و قرآن مستند است و این دو، تنها منبع شرعی هستند که پیامبر خدا (ص) در مورد آنها فرموده است: (تا وقتی که به این دو تمسک جوید، هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید). این دعوت فقط به سخنان آل محمد (ع) استناد می‌کند و به گفتار فقهاء و علما مستند نیست تا به قول شما قضیه، طایفه‌ای یا مذهبی شود. علاوه بر این، انصار که خداوند توفیق‌شان دهد، به برکت یمانی آل محمد (ع) حقانیت این دعوت را بر اساس کتب فریقین (کتاب‌های هر دو مذهب شیعه و سنی) روشن نموده‌اند، به این معنا که این دعوت در احادیث شریف که فریقین روایت کرده‌اند، ثابت شده است.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی الانصاری - ۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ هـ.ق



### پرسش ۳۹۱: اولیای خدا آموزگاران مردم‌اند نه فالگیر

السؤال / ۳۹۱: السلام علیکم.. بصراحة بس سمعت بالدعوة دعیت الله (عزوجل) وشفت السيد أحمد الحسن وأمنت في، أنا بس بدی یعملي خدمتة هي أشبه بمعجزة، في النهاية نحن ما فينا نلجأ لغير الإمام المهدي، والسيد أحمد الحسن هو الطريق للإمام ورسوله، الهدف من هالرسلة انو بدی النصيحة شو أعمل من السيد أحمد ما حاكتب شو الموضوع لانو أنا على يقين السيد لحالو حيعرف ببركة من الله مأجورين.

المرسلة: آية - لبنان

سلام علیکم.... رُک و پوست‌کنده بگویم من به محض این که این دعوت را شنیدم، با دعا از خداوند عزوجل درخواست نمودم و سید احمد الحسن را دیدم و به او ایمان آوردم. من فقط دوست دارم کاری برایم انجام دهد که بسیار شبیه معجزه است. ما در نهایت جز امام مهدی کسی را نداریم که به او پناه ببریم و سید احمد الحسن

هم راه رسیدن به امام و فرستاده‌ی او است هدف از این نامه این است که دوست دارم بدانم باید چه کاری برای سید احمد انجام بدهم و نمی‌خواهم بنویسم موضوع چیست چون یقین دارم که سید اکنون به برکت خداوند خبر دارد. اجرتان با خدا

فرستنده: آیه - لبنان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الأخت الكريمة .. لا أرى في سؤالك طلباً حقيقياً، وهذا الذي تطلبينه لا علاقة له بإثبات أحقية الدعوات الإلهية، بل وليس فيه مما يتعلق بالدين شيئاً، فالإمام المهدي (ع) ووصيه ورسوله لم يجعلهما الله سبحانه ليطلبيا طلبات الناس التي لا علاقة لها بمعرفة الحق والتقرب إلى الله سبحانه، فأولياء الله (ص) هم معلمون للناس، ومن ثم على الناس أن تتأدب بأدبهم وأن تعمد إلى سؤالهم فيما يقربهم من الله سبحانه والنور، ويبعدهم عن الأنا والظلمة، كذلك هنا أمر علينا أن نلتفت إليه وهو أن الله سبحانه أرسل أولياءه (ع) ليخرجونا من الظلمات إلى النور لا أن يخبرونا بما نتوهمه في ظلمتنا، والذي ينبغي على الناس أن تعرفه هو أن الله سبحانه جعل أولياءه أعلم الناس في شريعته وفيما يبلغون عنه وليس فيما يتوهمه الناس أنه من العلم وهو ليس كذلك، بصريح العبارة: أولياء الله (ع) ليسوا فتاحي فال، أو عرافين أو قارئ طالع ليتوجه لهم الناس بأسئلة هي لا تنم إلا عن افتتان بالأنا والركون إليها.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خواهر گرامی در سؤال شما اثری از طلب حقیقت نمی‌بینم و این چیزی که شما درخواست نموده‌ای، ربطی به اثبات حقانیت دعوت‌های الهی ندارد؛ حتی چیزی که در آن به دین مربوط باشد هم وجود ندارد. خداوند، امام مهدی (ع) و وصی و فرستاده‌ی او را برای این قرار نداده است تا آن دسته از درخواست‌های مردم که ربطی به معرفت حق و تقرب به سوی خدای سبحان ندارد را اجابت کنند. اولیای الهی (ع) آموزگاران مردم‌اند و بر مردم است که به آداب آنها تربیت شوند و در سؤال پرسیدن از آنها، قصد و هدف‌شان چیزی باشد که ایشان را به خدای سبحان و به نور نزدیک گرداند و از انانیت و ظلمت دور سازد. نکته‌ای وجود دارد که باید مورد توجه قرار دهیم: این که خداوند سبحان اولیایش را برای این فرستاده است تا ما را از تاریکی‌ها به روشنایی ببرند، نه

این که از چیزی که ما در تاریکی خود گمان می‌کنیم، به ما خبر دهند. بر مردم شایسته و بایسته است بدانند که خدای سبحان اولیایش را داناترین مردم به شریعتش و به آن چه تبلیغ می‌نمایند قرار داده و نه در آن چیزی که مردم گمان می‌کنند علم است در حالی که علم محسوب نمی‌شود. به عبارت صریح: اولیای الهی (ع) فال‌گیر، کاهن یا طالع‌بین نیستند تا مردم با سؤالاتی که صرفاً ریشه در انانیت و تمایل به آن دارند، سراغ آنها ببرند.

وينبغي على من يدعي أنه مؤمن بولي الله (ع) أن يتأدب بأدب الله سبحانه سواء في السؤال أو غير السؤال، وعليه أن يجمل في الطلب، وفقكم الله لما يحب ويرضى.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الأستاذ زكي الأنصاري - ١٥ / شهر رمضان / ١٤٣٠ هـ ق

بر کسی که ادعا می‌کند به ولیّ خدا ایمان آورده، شایسته است به ادب خدای سبحان متأدب شود، چه در سؤال پرسیدن و چه در چیزهایی غیر از سؤال پرسیدن. وی همچنین باید در درخواستش حدّ اعتدال را رعایت کند و افراط ننماید. خداوند شما را بر آن چه مورد رضایتش است موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
استاد زکی الانصاری - ۱۵ ماه رمضان ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۳۹۲: کسانی که در تالار گفت‌وگو هستند از قدرت اقناع بی‌بهره‌اند**

السؤال / ٣٩٢: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.. أشكركم على ردكم على رسالتي ولكنني أردت استيضاح بعض الأمور ولم الق الرد الواضح.

سيدي العزيز: لقد أوضحتكم بجوابكم رسالتي إلى نصره الإمام المهدي وذلك بنشر دعوة السيد أحمد الحسن.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 سلام عليكم ورحمة الله وبركاته... از شما بابت پاسخ گویی به نامه ام متشکرم. من مایل بودم برخی مسائل روشن شود ولی پاسخ واضحی دریافت نکردم.  
 سرور عزیزم! با پاسختان به نامه ام یاری رسانیدن به امام مهدی را روشن نمودید که از طریق انتشار دعوت سید احمد الحسن می باشد.

والآن السؤال هو كيف ذلك؟ فقد طلبت منكم مقابلة شخصية وأنا لست ضليعة بالدين أو الفقه لكي أناظر أو أناقش، ولكن أنا متأكدة من أن الله سيرشدني بالفطرة إلى الطريق المستقيم حيث دعائي له وعقب كل صلاة بالآية: "اللهم لا تزغ قلوبنا بعد أذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة أنك أنت الوهاب" صدق الله العظيم، وأنا لا أريد التأكد من أي شيء سوى أن يطمئن قلبي.

اکنون سؤال این است که چگونه؟ من از شما گفت وگویی شخصی را درخواست کرده بودم. من در دین یا فقه متبحر نیستم که بخواهم مناظره یا مباحثه کنم ولی مطمئنم که خداوند، با فطرت مرا به راه مستقیم راهنمایی خواهد کرد، چرا که این را در دعا از او درخواست می کنم و بعد از هر نماز این آیه را می خوانم: (بارالها! از آن پس که ما را هدایت کرده ای، دل های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار، که تو بسیار بخشاینده ای) صدق الله العظيم. من فقط به این دلیل چیز دیگری برای اطمینان می خواهم که دلم آرام گیرد.

ما تقولونه خطير جداً و مهم بالوقت نفسه، فلا أستطيع التغاضي كما لا أستطيع الخوض إلا بعد اليقين. فأنا وفي كل ليلة أدعو الله بأن يرزقني رؤيا معينة توضح لي بعض الأمور فلم أوفق إلى حد الآن ولا أدري ما العمل.. وكما إنني قد سمعت عنكم في البالتوك ولكن للأسف الجماعة في غرفة المحادثة لا يمتلكون القدرة الأقناعية بالدعوة، فأما أنهم فقط مسلمون بما وصلهم ولا يستطيعون إقناع أحد، وأما أنهم لا يملكون رداً لما يدور حوله النقاش. كما أنهم يفقدوا أعصابهم إذا دار نقاش حامي أو منطقي، وأنا أعذرهم لأنهم لربما أشخاص عاديين وغير متفقهين بالدين وليسوا بعلماء دين. فأنا أريد سبيلاً وأدعو الله ليلاً ونهاراً بالتوفيق والإرشاد.

والسلام عليكم.

آن‌چه شما می‌گویید بسیار خطیر و در عین حال مهم است؛ نه می‌توانم اغماض کنم و نه می‌توانم به آن ورود پیدا کنم، مگر این‌که یقین حاصل کنم. هر شب از خدا می‌خواهم که رؤیای خاصی که برخی امور را برایم آشکار سازد روزیم کند، ولی تا به حال موفق نشده‌ام و نمی‌دانم چه کنم... در پالتاک درباره‌ی شما چیزهایی شنیده‌ام ولی متأسفانه افرادی که در تالار گفت‌وگو حضور دارند، از قدرت قانع کردن در خصوص دعوت بی‌بهره‌اند. اینها یا فقط به آن‌چه به ایشان رسیده است سر تسلیم فرود آورده‌اند و نمی‌توانند کسی را متقاعد کنند و یا درباره‌ی موضوع بحث پاسخی در آستین ندارند. ایشان وقتی بحث سخت و علمی مطرح می‌شود کنترل خود را از دست می‌دهند و از این بابت عذر می‌خواهم؛ چه بسا آنها افرادی عادی و غیر متخصص دینی هستند و و عالم دینی محسوب نمی‌شوند. من در طلب راهی هستم و شب و روز در دعا، از خدا توفیق و ارشاد را مسئلت می‌نمایم.

و السلام علیکم.

فرستنده: فداء - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
أختي الكريمة: بالنسبة إلى الدليل فهو دليل ... وعدم فهم الناس له لا يغير منه شيئاً، فما على الإنسان إلا أن يزيح الغشاء عن بصيرته لكي يبصر النور الذي يكاد يخطف الأبصار، فقد يحسب الأعمى النهار ليلاً مع أن الشمس في كبد السماء لم يحجبها سحاب.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خواهر گرامی ام، در خصوص دلیل، دلیل است... و این‌که مردم آن را درک نمی‌کنند، چیزی از آن را تغییر نمی‌دهد. تنها کاری که انسان باید انجام دهد این است که پرده را از جلوی دیدگانش برگیرد تا نوری که نزدیک است چشمانش را بزند و نابینا کند، ببیند؛ چرا که نابینا در حالی روز را شب می‌بیند که خورشید بدون این‌که ابری جلوی آن را گرفته باشد، در وسط آسمان می‌تابد و می‌درخشد.

والأخوة في غرفة البالتوك هم علماء وأتقياء وموالون ... وهم يتكلمون بعلم آل محمد(ص) ورواياتهم وأدلتهم، ولكن المشكلتة في السامع والمحاور.



برادرانی که در تالار پالتاک هستند، علما و افرادی فهیمیده و متقی و دوستدار آل محمد (ع) هستند و آنها بر اساس علم آل محمد (ع) و روایات و برهان‌های آنها سخن می‌گویند، ولی مشکل در شنونده و بحث کننده است.

فبالغي في الدعاء والتضرع إلى الله وبصفاء نية واعلمي أن الله تعالى لا يوجد في ساحته بخل، بل البخل عندنا نحن المقصرون.

با صفای نیت، به دعا و تضرع در پیشگاه خداوند بسیار بکوش و بدان که در درگاه خدای تعالی بخل وجود ندارد، بلکه بخل نزد ما است؛ ما تقصیرکاریم.

وأيضاً تواصل مع أنصار الإمام المهدي (ع) وإن شاء الله لا يقصرون معك ... ونسأل الله أن يوفقنا إلى إيصال الحق لمن يطلبه بأبسط بيان وأسهل عبارة.

وفقك الله لكل خير وصلاح.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - ۱۹ / شهر رمضان الخیر / ۱۴۳۰ هـ ق

همچنین با انصار امام مهدی (ع) در ارتباط باش و آنها ان شاء الله نسبت به شما کوتاهی نمی‌کنند... از خداوند مسئلت می‌نماییم که ما را در رسانیدن حق به کسانی که طالب آن هستند با ساده‌ترین بیان و نرم‌ترین کلمات، موفق بدارد.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - ۱۹ ماه رمضان الخیر ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۹۳: چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجود خودش مطلع نمی‌سازد؟

السؤال / ۳۹۳: أنا سؤالي أن لا يوجد أحد بالقطيف يعلم بظهور الوصي، ولا أحد سمع عنها، ولا أحد شافه، وأنا ما عرفت الدعوة إلا بالبالتوك، ولماذا لا يظهر ويعلم الناس كلهم بوجوده، وأنا أريد أن أتأكد أنه موجود وأتأكد أنه ظهر وموجود.

المرسل: الكناري - السعودية

سؤال من این است که آیا هیچ کس در قطیف نیست که از ظهور وصی خبردار شده باشد و هیچ کس چیزی در این خصوص نشنیده و کسی هم او را ندیده است؟ من فقط از طریق پالتاک با این دعوت آشنا شدم. چرا او ظاهر نمی‌شود و همه‌ی مردم را از وجودش مطلع نمی‌سازد؟ می‌خواهم مطمئن شوم که او وجود دارد و حاضر است و می‌خواهم مطمئن شوم که او ظاهر شده و وجود دارد.

فرستنده: الكناری - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.

اعلم يا أخي أن السيد أحمد الحسن أعلن دعوته في عام ۲۰۰۲ م، وفي وسط الحوزة العلمية في النجف الأشرف، وهو معروف في هذا الوسط بالهدى والصلاح والدين والصدق حتى أنه يسمى عند بعضهم بالصادق الأمين.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادرم بدان که سید احمد الحسن دعوتش را در سال ۲۰۰۲ م در مرکز حوزه‌ی علمیه در نجف اشرف علنی کرد و او در این میان به هدایت و صلاح و دین و راست‌گویی معروف است به طوری که برخی از آنها او را «صادق امین» می‌نامند.

وبقي ينشر دعوته في العراق لمدة خمس سنين أو أكثر هو وأنصاره بمختلف الوسائل المتاحة، وقد كان السيد أحمد الحسن يجوب محافظات العراق ويبلغ الناس بنفسه ومع أنصاره، والتقى به الكثير من الناس ومن مختلف الطبقات فضلاً عن المئات من أنصاره ومنهم من عاشرة لمدة ست سنين أو أكثر.

ایشان به همراه انصارش، با استفاده از انواع امکانات موجود، به مدت پنج سال یا بیشتر دعوتش را در عراق منتشر ساخت. سید احمد الحسن به استان‌های عراق مسافرت می‌کرد و خودش و انصارش، تبلیغ می‌کردند. علاوه بر صدها تن از انصارش، افراد بسیاری از اقشار مختلف با ایشان دیدار کرده‌اند. برخی از این انصار، به مدت شش سال یا بیشتر با ایشان معاشرت داشته‌اند.

ولكن بعد أن أهدر فقهاء الكوفة دمه وأوعزوا إلى حكومة الزوراء بقتل أنصاره في الناصرية والبصرة، وفعلاً قتلوههم ومثلوا بجثثهم الطاهرة وأحرقوهم بالنار، والى الآن أنصار الإمام المهدي (ع) في سجون الظالمين حيث التعذيب النفسي والجسدي.

اما فقهای کوفه او را مهدور الدم عنوان کردند و حکومت زورا را به کشتن انصارش در ناصریه و بصره تشویق کردند، و آنها نیز پس از آن، انصار ایشان را کشتند و بدن‌های طاهرشان را مُتله کردند و به آتش کشیدند و تا الان انصار امام مهدی (ع) در زندان‌های ستمگران هستند و به شکنجه‌های روحی و جسمی گرفتارند.

فبعد كل هذا وغيره كان واجباً على السيد أحمد الحسن أن يحافظ على نفسه ليؤدي تكليفه المناط به، إلى أن يحكم الله وهو خير الحاكمين.

پس از وقوع همه‌ی اینها و موارد دیگر، بر سید احمد الحسن واجب شد که از خودش محافظت و مراقبت کند تا تکلیفی که بر عهده دارد را ادا نماید تا آن گاه که (تا خدا) میان او و آنها) داوری کند که او بهترین داوران است).

واعلم؛ إن الذي يمر به السيد أحمد الحسن الآن هو ظرف طارئ وإن شاء الله عن قريب يرجع مرة أخرى إلى وسط الناس.

و بدان، وضعیتی که اکنون سید احمد الحسن دچار آن است، غیر مترقبه و موقتی می‌باشد و ایشان ان شاء الله به زودی دوباره به میان مردم باز می‌گردد.

وأنت تعلم بأن الإمام المهدي (ع) غاب لقلته الناصر وخوف القتل، ورغم ذلك يجب علينا الاعتقاد به وإن لم نره، فالرؤية بالعين ليست شرطاً في الإيمان، جزاك الله خيراً.

و شما می‌دانی که امام مهدی (ع) به دلیل کم بودن یار و یاور و پرهیز از کشته شدن غیبت نموده است. با این حال هر چند ما او را نمی‌بینیم ولی بر ما واجب است که به او اعتقاد داشته باشیم؛ چرا که دیدن با چشم، شرط در ایمان نیست، خداوند به شما جزای خیر دهد.

اسأل الله لكل الهداية إلى الحق بحق محمد وآل محمد (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - شوال/ ۱۴۳۰ هـ ق

از خداوند برای همگان راهیابی به حق را مسئلت می‌نمایم، به حق محمد و آل محمد (ع).

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۹۴: مفهوم و مفاد این دعوت چیست؟

السؤال / ۳۹۴: ما هي فحوى هذه الدعوة، هل إن السيد الحسني (كذا) علمه علم حصولي أو حضوري، وما هي المعاجز التي يدعي تحقيقها؟ أرجو أن يكون الحوار هادئاً وبسعة صدر؛ لأنني طالب للحقيقة.

المرسل: علاء الحسني - العراق

محتوای این دعوت چیست؟ آیا علم سید حسنی حصولی است یا حضوری؟ معجزاتی که ایشان ادعا می‌کند به منصفی ظهور رسانده، کدام است؟ امیدوارم گفت‌وگو در فضایی آرام و با سعه‌ی صدر صورت گیرد زیرا من در جست‌وجوی حقیقت هستم.

فرستنده: علاء الحسنی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

هذه الدعوة هي دعوة وصي ورسول الإمام المهدي (ع) الذي أعلن عن دعوته منذ أكثر من سبع سنين، وهو السيد أحمد الحسن المنصوص عليه بوصية الرسول محمد (ص) باسمه وصفته ... وقد تحدى جميع العلماء بالمناظرة في كتاب الله تعالى ليثبت لهم بأنه مرسل من الإمام المهدي (ع) بل تحدى كل أهل كتاب بكتابهم كالنصارى واليهود، وتحداهم جميعاً بالمباهلة أيضاً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

این دعوت، دعوت وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) است و ایشان بیش از هفت سال<sup>(۱)</sup> است که دعوتش را علنی نموده. ایشان سید احمد الحسن می‌باشد که در وصیت حضرت محمد (ص) اسم و ویژگی او نام برده شده است.... و ایشان تمام علما را به مناظره درباره‌ی کتاب خدای تعالی دعوت نموده و به مبارزه طلبیده است تا بر آنها ثابت کند که او فرستاده شده از جانب امام مهدی (ع) می‌باشد. سید احمد الحسن حتی با تمام اهل کتاب مانند مسیح و یهود براساس کتاب‌هایشان تحدی کرده و همی آنها را نیز به مباهله دعوت نموده است.

أضف إلى ذلك: رأى مئات المؤمنين رؤى صادقة بالرسول محمد (ص) وبالصديقة فاطمة (ع) و ببقية الأئمة (ع) يشهدون بها بصدق السيد أحمد الحسن، وتجد التفصيل في إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) على موقعهم المعروف.

این را نیز اضافه می‌کنم که صدها تن از مؤمنین رؤیاهای صادق‌های دیده‌اند که در آنها حضرت محمد و صدیق‌های فاطمه و باقی ائمه (ع) به صدق سید احمد الحسن شهادت داده‌اند و تفصیل بیشتر را در کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) در سایت شناخته‌شده‌ی آنها می‌توانی بیابی.

وأيضاً يوجد كتاب اسمه (كرامات وغيبيات) تجد فيه بعض الكرامات التي حصلت بفضل السيد أحمد الحسن، وكذلك تجد بعض الاخبارات الغيبية التي اخبر بها السيد أحمد الحسن وتحققت.

<sup>۱</sup> - تاریخ مربوط به زمان نوشته شدن کتاب می‌باشد.

همچنین کتابی به نام «کرامات و غیبات» وجود دارد که در آن برخی کراماتی که به فضل سید احمد الحسن محقق گشته است را می‌یابی؛ به علاوه‌ی برخی اخبارهای غیبی که سید احمد الحسن آنها را پیش‌بینی کرده و محقق گشته است.

وأما بالنسبة إلى علم السيد أحمد الحسن فهو ناقل عن الإمام المهدي (ع) فهو الآن رسول؛ والرسول لا يخالف رسالته التي بُعث لتبليغها.

در خصوص علم سید احمد الحسن، ایشان نقل کننده از امام مهدی (ع) است و در حال حاضر رسول و فرستاده می‌باشد، و رسول، با رسالتی که برای تبلیغ آن مبعوث شده است مخالفت نمی‌ورزد.

وإن احتجت شيئاً آخر فنحن بخدمتك.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - ذو القعدة / ١٤٣٠ هـ ق

اگر به چیز دیگری نیاز داشتید، ما در خدمت شما هستیم.

و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



**پرسش ۳۹۵: چگونه می‌توانم به این قافله ملحق شوم؟**

السؤال / ٣٩٥: بسم الله الرحمن الرحيم، القوي المتين مالك الملك، مجري الفلك، الحق الواحد الأحد، الفرد الصمد، القديم الأزلي، ظاهر الرحمة وباطن العذاب هو الله.

آمنت بالله وملائكته وكتبه ورسله ومن أحسن ممن دعا إلى الله وعمل صالحاً، فالدعوة قبل العمل؛ لأنها العمل وبها العمل وغايتهم مرضات الله.

وصلى الله على محمد وآل محمد في الأولين والآخرين وسلام على المرسلين والحمد لله وحدة  
جل وعلا علواً كبيراً عظيماً. كيف لي لحاق الركب؟ برجاء الرد

المرسل: إبراهيم - السعودية

بسم الله الرحمن الرحيم، القوي المتين مالك الملك، مجري الفلك، الحق الواحد الأحد، الفرد الصمد،  
القديم الأزلي، ظاهر الرحمة و باطن العذاب هو الله.  
به خدا و فرشتگان و كتاب هایش و پیامبرانش ایمان آوردم، و چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آن که به  
سوی خدا دعوت می کند و کارهای شایسته انجام می دهد، دعوت قبل از عمل است زیرا خود، عمل می باشد  
و عمل با آن است و غایت آنها رضای خداوند می باشد.  
و صلى الله على محمد و آل محمد في الاولين و الآخرين و سلام على المرسلين و الحمد لله وحده جل و  
علا علواً كبيراً عظيماً.  
چگونه می توانم به این قافله ملحق شوم؟ لطفاً پاسخ دهید.

فرستنده: ابراهیم - عربستان سعودی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.  
وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.

أخي المحترم يمكنك أن تطلع على أدلة الدعوة اليمانية المباركة وإصداراتها من خلال موقع  
أنصار الإمام المهدي (ع)، وكذلك يمكنك التواصل مع أنصار الإمام المهدي (ع) على منتدى أنصار  
الإمام المهدي (ع) أو من خلال برنامج البالتوك الصوتي، غرفة (أنصار الإمام المهدي)، وإن شاء الله  
بخدمتك في أي سؤال أو تبين.  
وفقك الله لخير الدنيا والآخرة.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - شوال/ ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته.  
 برادر محترم من، شما می‌توانی ادله‌ی دعوت مبارک یمانی و کتاب‌های آن را از طریق سایت انصار امام مهدی (ع) مطالعه کنی. همچنین می‌توانی در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (ع) یا از طریق برنامه‌ی صوتی پالتاک در اتاق «انصار امام مهدی» با انصار امام مهدی (ع) ارتباط داشته باشی. ان شاء الله هر سؤال یا ابهامی داشته باشی، در خدمت شما هستیم.  
 خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
 شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۹۶: درخواستی برای کسب یقین و اطمینان درباره‌ی دعوت وصی

السؤال/ ۳۹۶: طلب للیقین من دعوة الوصي.  
 السلام علیکم ورحمة الله.. أنا في الحقيقة شيعي إثنا عشري، سمعت بكم وبدعوة أحمد الحسن وقرأت عنكم وزرت موقعكم على الإنترنت، ولكن لدي طلب مهم جداً.  
 لدي حالة مريضة بالسرطان (أجارنا الله وإياكم) وحالتها غير مستقرة، هذا إلى جانب كثرة العمليات التي يجب إجراؤها لها على الرغم من عدم قدرتها على احتمال المزيد من مثل هذه العمليات الجراحية.  
 فإن صدق هذا الرجل في دعواه بأنه هو الركن الشديد وهو الوصي اليماني، فليريني ويثبت لي ذلك بدعاء الله وشفاء خالتي تماماً واستئصال الورم كلياً وليخبرني بتحقيق ذلك في المنام، فإن وجد السبيل لذلك آمنت به.

استفسار: هل الجماعة الموجودة بالبحرين المدعوة بالسفارة - على حد علمي - منكم؟؟

المرسل: محمد - البحرين



سلام عليكم ورحمة الله... واقعتاً أن است که من یک شیعه‌ی اثنی عشری هستم که چیزهایی درباره‌ی شما و دعوت احمد الحسن به گوشم رسیده است. درباره‌ی شما مطالبی خوانده‌ام و از سایت اینترنتی شما نیز بازدید کرده‌ام ولی من درخواست بسیار مهمی دارم.

خاله‌ای دارم که به بیماری سرطان گرفتار شده است (خداوند ما و شما را از آن محافظت فرماید) و او وضعیت ناپایداری دارد و اعمال جراحی بسیاری که لازم بود انجام داد و دیگر تاب تحمل انجام چنین عمل‌های جراحی را ندارد.

اگر این مرد در مدعای خود که می‌گوید رکن شدید و وصی یمانی است راست می‌گوید، به من بنمایاند و با دعا به درگاه خدا و شفای کامل خاله‌ام و ریشه‌کنی کامل سرطان، آن را به من ثابت کند و در خواب نیز تحقق آن را به من خبر دهد. اگر راهی بر این مطلب یافت شد، من به او ایمان می‌آورم.

سؤال: آیا گروهی که اکنون در بحرین هستند و مدعی سفارت هستند - تا آن جا که من خبر دارم - جزو شما هستند؟

فرستنده: محمد - بحرین

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

۱- أخي العزيز، اطلب ذلك من الله بحق السيد أحمد الحسن (ع) فإن كان لخالتك شفاء يتم ذلك، ونسأل الله العافية.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

۱ - برادر عزیزم، این مطلب را به حق سید احمد الحسن (ع) از خدا بخواه. اگر برای خاله‌ی شما شفا مقدر شده باشد، صورت می‌گیرد. از خداوند عافیت را مسئلت می‌نماییم.

فالأمر عائد إلى الله تعالى، قال الله (عزوجل): ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلٌّ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

این امر به حق تعالی برمی‌گردد. خداوند عزوجل می‌فرماید: (تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای نازل شود ایمان نمی‌آورند؟)<sup>(۱)</sup>.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۲)</sup>.

(و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خدا است و جز این نیست که من فقط بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم)<sup>(۳)</sup>.

۲- نحن عنواننا هو (أنصار الإمام المهدي (ع)، أتباع السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود)، وأما غير ذلك فلا علاقة لنا به لا من قريب ولا من بعيد.

نسأل الله أن يشرح صدرك لمعرفة الحق ونصرته.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - شوال / ۱۴۳۰ هـ ق

۲ - عنوان ما این است: «انصار امام مهدی (ع)، پیروان سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) و یمانی موعود»، و غیر از آن، چه دور باشد و چه نزدیک، ارتباطی با ما ندارد. از خداوند مسئلت داریم که سینه‌ی شما را برای شناخت و یاری حق گشاده گرداند.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



۱- انعام: ۱۰۹.

۲- الحديد: ۵۰.

۳- عنكبوت: ۵۰.

### پرسش ٣٩٧: التماس دعا برای برطرف شدن گرفتاری

السؤال / ٣٩٧: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللهم صلي على محمد وآله محمد.

أنا في كربته وضيقه وأتمنى دعوتكم لي بفك الكربته بارك الله فيك بحق أجدادك الكرام أن تدعو لي يفك ضيقتي. علماً أنني إلى الآن لم أؤمن بإمامتك، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: بو حمد - الكويت

سلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

اللهم صل على محمد و آله محمد.

من در سختی و فشار هستم و از شما می خواهم که برای برطرف شدن گرفتاری، برایم دعا کنید. خداوند به شما برکت دهد. به حق اجداد ارجمندت برایم دعا کن تا گرفتاریم حل شود. این را هم بگویم که من تا الآن به امامت شما ایمان نیاورده ام. والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: بو حمد - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

نسأل الله بحق محمد وآل محمد (ص) أن يفك كربتك ويشرح صدرك للحق وإتباعه ونصرته إنه سميع مجيب. وفقك الله لخير الدنيا والآخرة.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

از خداوند مسئلت می‌نماییم به حق محمد و آل محمد (ع) گرفتاریت را برطرف سازد و سینه‌ات را برای حق و پیروی و نصرت آن گشاده دارد که او شنوا و اجابت کننده است. خداوند شما را بر خیر دنیا و آخرت موفق بدارد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۳۹۸: وظیفه‌ی من پس از ایمان آوردن چیست؟

السؤال / ۳۹۸: بسم الله الرحمن الرحيم

السلام على المهدي والمهديين من ولده، وعليكم إخواني وأحبتي بالله وولاية محمد وآله الطاهرين المهديين.

أما بعد .. لقد سمعت قبل شهر فقط بدعوة إمامنا السيد أحمد الحسن عليه أفضل السلام وأسأل الله تعالى الثبات على الولاية الحقّة لي ولكم.

السؤال هو: ما هو تكليفي وبماذا يأمرني سيدي؟ انتهى أسأل الله التوفيق لنا جميعاً.

المرسل: أبو الزهراء - الكويت

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر مهدی و مهدیین از نسل او، و سلام بر شما برادران و دوستداران خدا و ولایت محمد و خاندان طاهرین و مهدیین.

اما بعد.... من همین چند ماه قبل از دعوت امامان، سید احمد الحسن که برترین سلام‌ها بر او باد، مطلع شدم. از خداوند ثبات بر ولایت حق را برای خودم و برای شما مسئلت می‌نمایم.

سؤال: تکلیف و وظیفه‌ی من چیست و سرورم مرا به چه چیزی فرمان می‌دهد؟ از خداوند برای همه ما توفیق، مسئلت می‌کنم.

فرستنده: ابوزهراء - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم أخي الكريم ورحمة الله وبركاته.

هنيئاً لك الهداية إلى الحق ونسأل الله الثبات جميعاً إنه سميع مجيب.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر ارجمندم! سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

راهیابی به سوی حق بر شما خوش و گوارا باد! از خداوند ثبات همگی را مسئلت می نمایم که او شنوا و اجابت

کننده است.

أخي، تكليف كل من يؤمن بهذه الدعوة المباركة هو نصرتها ونشرها وتبليغ الناس بها وإنقاذهم من الضلال، ويمكنك أن تتواصل مع إخوتك أنصار الإمام المهدي (ع) في الموقع والمنتدى والبالتوك على شبكة الانترنت.

برادرم! تكليف همهی کسانی که به این دعوت مبارک ایمان می آورند، یاری کردن آن، منتشر ساختن آن و رساندن آن به مردم و رهانیدن آنها از گمراهی است. شما می توانی با برادرانت انصار امام مهدی (ع) در سایت و در تالار گفت و گو و پالتاک در شبکه ی اینترنت ارتباط داشته باشی.

وكذلك لا تنس أن تحيط علماً بأدلة الدعوة اليمانية المباركة ودراسة إصداراتها من الكتب القيمة والمناظرات والحوارات، لكي تستطيع أن تبين الحق لمن يطلبه.

وفقك الله لكل خير وصلاح، ونسألك الدعاء.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

همچنین فراموش نکن که به ادله ی دعوت مبارک یمانی احاطه ی علمی پیدا کنی و چیزهای منتشر شده ی آن از قبیل کتاب های راستین، مناظرات و گفت وگوها را مطالعه و بررسی کنی، تا بتوانی حق را برای کسی که طالب آن است تبیین نمایی.

خداوند شما را بر هر خیر و صلاحی موفق بدارد. از شما التماس دعا داریم.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ.ق



### پرسش ۳۹۹: دلیل شکسته شدن پهلوی فاطمه چیست؟

السؤال / ۳۹۹: سيدي وحجتي أحمد الحسن عليك السلام...

سيدي، هناك الكثير من المراجع من يقول أنه ليس هناك دليل واضح على أن فاطمة الزهراء (ع) مكسورة ضلعها، فما ردك على هذا سلام الله عليك؟

المرسل: خالد - الكويت

آقا و حجت من، احمد الحسن! سلام بر تو باد....

آقای من! مراجع زیادی هستند که می‌گویند دلیل روشنی بر این که پهلوی فاطمه‌ی زهرا (ع) شکسته شده است وجود ندارد. پاسخ شما به این مطلب چیست؟ سلام خدا بر تو باد.

فرستنده: خالد - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم أخي الكريم ورحمة الله وبركاته.

بالنسبة إلى مظلومية الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء (ع) والهجوم على دارها وحرقتها وكسر ضلعها وإسقاط جنينها من الثوابت التي هي كالشمس في رابعة النهار ولا ينكرها إلا من سفه نفسه وخبثت سريرته.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

برادر گرامی ام! سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مظلومیت صدیقه‌ی طاهره‌ی فاطمه‌ی زهرا(ع) و حمله به خانه‌ی او و آتش زدن آن و شکستن پله‌پوش و سقط جنین آن حضرت جزو ثابت‌شده‌ها است و مانند روز روشن، و اینها را فقط کسانی انکار می‌کنند که به نابخردی گراییده و باطن خویش را به ناپاکی آلوده ساخته‌اند.

روایات اهل البیت(ع) متواترة في ذلك نصاً ومعنى، ومن یطلع على موقف أعداء أهل البیت(ع) یعلم أنهم عاملوا الزهراء(ع) كأنها بنت أعدی أعدائهم، وكأنهم یطلبونها بثارات لا تآر واحد!!!

روایات اهل بیت (ع) در این معنا متواتر است، هم از نظر متن و هم معنی. کسی که بر موضع‌گیری دشمنان اهل بیت (ع) واقف باشد، می‌داند که آنها با حضرت زهرا (ع) به صورت دختر دشمن‌ترین دشمنان‌شان رفتار کردند و گویی از او انتقام خون کشته‌های خود را می‌گرفتند و نه انتقام یکی از کشته‌های‌شان را!!

وهناك كتاب بعنوان (الهجوم على بیت فاطمة) لعبد الزهراء مهدي، تجد فيه العشرات من الروایات وآراء كل علماء الشيعة المتقدمين والمتأخرين وتأکیدهم على وقوع هذا الظلم العظيم. کتابی با نام «حمله به خانه‌ی فاطمه» نوشته‌ی عبدالزهرا مهدی وجود دارد که در آن ده‌ها روایت و نیز آرای تمام علمای متقدم و متأخر شیعه، و تأکید آنها بر این ستم بزرگ را در آن می‌یابی.

وأما من جاء اليوم ليشكك بذلك، فهدفه معروف وهو مغالطة ومداهنة السنة أو من باب خالف تعرف، وقد روي عن أهل البیت أن من أنكر مظلوميتهم فقد أشرك في ظلمهم مع من ظلمهم، وفي الحقيقة هؤلاء لا یحسن الالتفات إليهم أو الإصغاء لهم.

هدف کسی که امروز در این قضیه تشکیک می‌کند، روشن و واضح است؛ سازش و مهرورزی با سنی‌ها یا از باب «مخالفت کن و مشهور شو» می‌باشد. از اهل بیت روایت شده است کسی که مظلومیت آنها را انکار کند، در سمت‌گری بر آنها با کسی که به ایشان ستم روا داشته، شریک است. واقعیت آن است که توجه به این افراد و گوش فرا داشتن به سخنان‌شان پسندیده نیست.

وإن كانوا یریدون أن یثبتوا أنّ أبا بكر وإخوانه بأنهم لم یسیئوا للزهراء(ع) فهذا دون إثباته خراط القتاد، فأوثق مصادره‌م تنص على أنّ أبا بكر منع الزهراء(ع) من أرضها فدك و غضبت علیه الزهراء وماتت وهي غاضبة علیه ولم تکلمه.

اینها اگر بخواهند ثابت کنند که ابوبکر و هم‌مسلمانان او به زهرا (ع) آزار و اذیتی نرسانده‌اند، کاری بسیار سخت و دشوار در پیش دارند زیرا معتبرترین منابع آنها صراحت دارد بر این که ابوبکر زمین فدک را از حضرت زهرا (ع) منع کرد و آن حضرت بر او خشمناک شد، و در حالی که نسبت به ابوبکر عصبانی بود و با او سخن نمی‌گفت، وفات یافت.

وأيضاً في مصادر السنة؛ بأن الله يغضب لغضب فاطمة(ع)، إذن فأبو بكر قد غضب الله عليه ورسوله وفاطمة الزهراء(ع) التي من آذاها فقد آذى الرسول محمداً(ص)، فكيف يرتقون هذا الفتق الشنيع؟!

همچنین در منابع اهل سنت آمده است که خداوند با خشم فاطمه (ع) خشمگین می‌شود. بنابراین خداوند و پیامبرش و فاطمه زهرا (ع) - که هر کس او را بیازارد پیامبر خدا حضرت محمد (ص) را آزرده است- بر ابوبکر خشم گرفته‌اند. حال آنها چگونه می‌توانند این رفتار ناشایست را رفع و رجو کنند؟

صحيح البخاري ج ٤ باب دعاء النبي(ص) إلى الإسلام والنبوة ... ص ٤٢:

عروة بن الزبير، أن عائشة أم المؤمنين رضي الله عنها أخبرته: (أن فاطمة(ع) ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم مما أفاء الله عليه، فقال لها أبو بكر: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا نورث ما تركنا صدقة، فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت).

در صحيح بخاری ج ۴ باب دعوت پیامبر (ص) به اسلام و نبوت... ص ۴۲ آمده است:

«عروة بن زبير گفت که ام المؤمنین عایشه به او خبر داد: فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) بعد از وفات رسول خدا (ص) از ابوبکر درخواست نمود که از آنچه رسول خدا (ص) باقی گذاشته و آنچه که به او بخشیده بود، میراثش را تقسیم کند. ابوبکر به او گفت: رسول خدا (ص) فرموده است که ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم و آنچه ترک کنیم صدقه است. فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) بر ابوبکر غضبناک شد و با او قهر کرد و با او سخن نگفت تا وفات یافت».



صحيح البخاري ج ٨ كتاب الفرائض، ص ٣:

عن عروة، عن عائشة: (إن فاطمة والعباس (عليهما السلام) أتيا أبا بكر يلتمسان ميراثهما من رسول الله صلى الله عليه وسلم وهما حينئذ يطلبان أرضيهما من فديك وسهمهما من خير، فقال لهما أبو بكر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد من هذا المال قال أبو بكر: والله لا ادع أمراً رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنعه فيه إلا صنعته، قال: فهجرته فاطمة فلم تكلمه حتى ماتت).

صحيح بخاری ج ٨ كتاب فرائض ص ٣: از عروه از عایشه:

«فاطمه (ع) و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراثشان از رسول خدا (ص) را طلب کردند و در همان هنگام زمین فدک و سهم خیرشان را درخواست نمودند. ابوبکر به ایشان گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می گفت ما چیزی به ارث نمی گذاریم مگر صدقه که فقط آل محمد از این مال می خورند. ابوبکر گفت: به خدا سوگند امری از رسول خدا (ص) را ترک نگفتم و هر چه او انجام می داد، انجام دادم. گفت: فاطمه او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت».

فليت شعري هل من شهد لها الرسول(ص) بالجنة وأنها روحه وبضعته تكذب وتدعي ما ليس لها (وحاشاها)؟؟ ولماذا تبقى غاضبة ومهاجرة ومقاطعة لأبي بكر حتى ماتت، فهل تغضب من أجل الباطل أم من أجل الحق؟؟ فمن هو الأصدق يا ترى؟؟ سنترك الحكم في تعيين الأصدق إلى كلام عائشة لكي لا ننتهم بأننا نعتد على مصادرنا فقط:

قابل درک نیست آیا کسی که رسول خدا(ص) بهشت را به او بشارت داده و کسی که روح او و پاره‌ی تنش می باشد، دروغ می گفته و چیزی که برایش نبوده است را ادعا می کرده؟ (هرگز چنین نیست!) و چرا غضبناک باقی ماند و او را ترک کرد و با او دیگر صحبت نکرد تا وفات یافت؟ آیا به باطل غضبناک شد یا به حق؟ و چه کسی راست گوتر است؟ حکم راست گوتر بودن را به نظر عایشه واگذار می کنیم تا نگویند که ما فقط به منابع خودمان اعتماد می کنیم:

المستدرک للحاکم النیسابوری ج ۳ ص ۱۶۰ - ۱۶۱:

عن عائشة رضي الله عنها أنها كانت إذا ذكرت فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وآله قالت: (ما رأيت أحداً كان أصدق لهجة منها إلا أن يكون الذي ولدها). وشهد الحاکم النیسابوری بصحة هذا الحديث على شرط الشيخين.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۶۰ و ۱۶۱: از عایشه هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا (ص) یاد شد، نقل شده است که گفت: «راست‌گوتر از او در سخن ندیدم مگر فرزندش» و حاکم نیشابوری به شرط شیخین صحّت این حدیث را تأیید کرده است.

صحيح البخاري ج ۷ کتاب الاستئذان ص ۱۴۲، صحيح مسلم ج ۷ باب من فضائل أم أيمن

ص ۱۴۴:

عن عائشة، عن الرسول محمد(ص): (..... قال: يا فاطمة، ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء المؤمنين أو سيدة نساء هذه الأمة).

صحيح بخاری ج ۷ کتاب استئذان ص ۱۴۲، صحيح مسلم ج ۷ باب «من فضائل امّ ایمن» ص ۱۴۴: از عایشه، از رسول خدا حضرت محمد(ص): «.... فرمود: ای فاطمه! آیا راضی نمی‌شوی که تو سیده‌ی زنان مؤمن یا سیده‌ی زنان این امت باشی؟».

المستدرک - الحاکم النیسابوری ج ۳ ص ۱۵۴:

وعن عائشة أنها قالت: (ما رأيت أحداً كان أشبه كلاماً وحديثاً من فاطمة برسول الله صلى الله عليه وآله، وكانت إذا دخلت عليه رحب بها وقام إليها فأخذ بيدها فقبلها وأجلسها في مجلسه)، وشهد الحاکم أيضاً بصحة هذا الحديث على شرط الشيخين.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴:

و از عایشه نقل شده است که گفت: «هیچ کسی را از نظر کلام و گفتار شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا (ص) ندیدم. هنگامی که بر او وارد می‌شد به استقبالش می‌رفت و برایش به پا می‌خواست، دستش را می‌گرفت و می‌بوسیدش و او را در جایگاه خودش می‌نشاند» و حاکم با شرط شیخین بر درستی این حدیث صحّه گذاشته است.

إذن ففاطمة أصدق من أبي بكر فلا يمكن أن نصدق أبا بكر ونكذبها أو نتهمها وهي التي يعجز اللسان عن ذكر فضائلها(ع). فهي وزوجها أحب الناس إلى رسول الله كما روى ذلك أيضاً الحاكم النيسابوري في مستدركه:

بنابراین، فاطمه راست‌گوتر از ابوبکر می‌باشد و امکان ندارد ابوبکر را راست‌گو و فاطمه را دروغ‌گو بدانیم و او (ع) که زبان از ذکر فضایلش قاصر است را متهم نماییم. آن‌گونه که حاکم در مستدرکش روایت کرده است، او و شوهرش گرامی‌ترین افراد برای رسول خدا (ص) بوده‌اند:

المستدرک - الحاكم النيسابوري ج ٣ ص ١٥٤:

عن جميع بن عمير، قال: (دخلت مع أمي على عائشة فسمعتها من وراء الحجاب وهي تسألها عن علي فقالت: تسألني عن رجل والله ما أعلم رجلاً كان أحب إلى رسول الله(ص) من علي، ولا في الأرض امرأة كانت أحب إلى رسول الله(ص) من امرأته) وأيضاً شهد الحاكم بصحة هذا الحديث. فغضب فاطمة(ع) على شخص يعني أن الرسول(ص) غاضب عليه وأن الله غاضب عليه.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ٣ ص ١٥٤: از جمیع بن عمیر نقل شده است که گفت: «با مادرم بر عایشه وارد شدیم. وقتی از علی از او سؤال شد، شنیدم که از پس پرده می‌گفت: از مردی پرسیدی که به خدا سوگند هیچ مردی را گرامی‌تر از علی نزد رسول خدا ندیدم و هیچ زنی را گرامی‌تر از همسر او برای رسول خدا ندیدم» و حاکم به صحت این حدیث گواهی داده است. پس اگر فاطمه (ع) بر شخصی غضب کند یعنی رسول خدا (ص) و خداوند بر او غضب کرده است.

المستدرک - الحاكم النيسابوري ج ٣ ص ١٥٤:

عن علي رضي الله عنه، قال: (قال رسول الله(ص) لفاطمة: إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك) وشهد الحاكم أيضاً بصحة هذا الحديث.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ٣ ص ١٥٤:

از علی (ع) نقل شده است: «رسول خدا(ص) به فاطمه فرمود: خداوند با خشم تو خشمگین و با رضایت تو راضی می‌گردد» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

المستدرک - الحاكم النيسابوري ج ۳ ص ۱۵۴ - ۱۵۵:

عن المسور بن مخرمة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله (ص): (إنما فاطمة شجنته مني يبسطني ما يبسطها ويقبضني ما يقبضها) وشهد الحاكم أيضاً بصحة هذا الحديث.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۴ و ۱۵۵:

از مسور بن مخزومه نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه از من است؛ هر چه او را خوش حال کند، مرا خوش حال کرده است و هر چه او را غمگین کند، مرا غمگین کرده است» و حاکم به درستی این حدیث گواهی داده است.

وفي صحيح البخاري - كما تقدم - إن فاطمة (ع) غضبت على أبي بكر وماتت وهي هاجرة له، ولم ترض عنه، وهذا يعني أن الرسول (ص) لم يرض عن أبي بكر ولا الله جل وعلا... فمالكم كيف تحكمون وأي ثقل بآل محمد تعدلون؟! والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين ولعنة الله الدائمة على ظالمهم إلى يوم الدين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - شوال/ ۱۴۳۰ هـ ق

همان طور که گفته شد، در صحیح بخاری آمده است که فاطمه (ع) بر ابوبکر غضبناک شد و با حالت قهر با او وفات یافت و از او راضی نبود. این یعنی نه پیامبر خدا (ص) و نه خداوند جل و علا از ابوبکر راضی نبوده‌اند... شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟ کدام ثقل را برابر آل محمد (ص) قرار می‌دهید؟!

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - شوال ۱۴۳۰ هـ ق



### پرسش ۴۰۰: مضطرب و متحیرم، هدایتم کنید

السؤال / ٤٠٠: حائر أهدوني هداكم الله واذكروني عند مولانا، فمئذ تشيعي والكوارث تمطر على حياتي والآن أشعر أنني فقدت ما كنت ماسك به وهو المرجعية، ولكن اليماني أهم طبعاً ولكن رايات كثيرة تدعى ذلك؟؟؟

المرسل: عبد المخلص - مصر

مضطرب و متحیرم، مرا هدایت کنید خداوند شما را هدایت فرماید، و مرا نزد مولایمان یاد کنید. من از وقتی شیعه شده‌ام مصیبت‌ها همین‌طور بر زندگی‌ام می‌بارد. الآن هم حس می‌کنم آن‌چه را که قبلاً به آن چنگ می‌زده‌ام از دست داده‌ام، یعنی مرجعیت را! البته یمانی مهم‌ترین است ولی پرچم‌های زیادی هست که این مطلب را ادعا می‌کنند؟؟

فرستنده: عبدالمخلص - مصر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

عن عبد الرحمن بن الحجاج، قال: ذكر عند أبي عبد الله (ع) البلاء وما يخص الله (عزوجل) به المؤمن، فقال: (سئل رسول الله (ص) من أشد الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثم الأمثل فالأمثل، ويبتلي المؤمن بعد على قدر إيمانه وحسن أعماله، فمن صح إيمانه وحسن عمله اشتد بلاؤه، ومن سخط إيمانه وضعف عمله قل بلاؤه)<sup>(١)</sup>.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: نزد امام صادق (ع) صحبت از گرفتاری به میان آمد و این که بلاها از الطاف خاص خداوند عزوجل است که به مؤمنین عطا می‌فرماید. آن گاه امام صادق (ع) فرمود: «از پیامبر خدا (ص) سؤال شد که در دنیا چه کسانی سخت‌تر گرفتار می‌شوند؟ فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب،

<sup>١</sup> - الكافي: ج ٢ ص ٢٥٢.

و بعد مؤمن به اندازه‌ی ایمان و کارهای نیکش. هر کس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد شدیدتر مبتلا می‌شود و آن که ایمان سست‌تر و اعمال ضعیف‌تر داشته باشد بلاهایش کم‌تر خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

وعن أبي عبد الله (ع) قال: (إن لله) عزوجل) عباداً في الأرض من خالص عباده ما ينزل من السماء تحفة إلى الأرض إلا صرفها عنهم إلى غيرهم ولا بليتة إلا صرفها إليهم<sup>(۲)</sup>.

و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «خدای عزوجلّ بندگان دارد در بین بندگان خالصش که هر نعمتی از آسمان به زمین فرود آید، آن را از ایشان باز دارد و به دیگران دهد، و هر گرفتاری که نازل شود بر ایشان فرود آورد».<sup>(۳)</sup>

هذا بالنسبة إلى البلاء أخي العزيز، أما بالنسبة إلى المرجعية فاعلم أنه لا تلازم بينها وبين مذهب محمد وآل محمد (ع)، فلا يمثل منهج أهل البيت (ع) إلا هم المطهرون والمعصومون، ومن سار بنهجهم ولم يحد عنه.

برادر عزیزم، این در خصوص بلا و اما در خصوص مرجعیت، بدان که بین مرجعیت و مذهب محمد و آل محمد (ع) هیچ ملازمی برقرار نیست. آیین و منهج اهل بیت (ع)، فقط در خود آنها که مطهر و معصوم‌اند تبلور می‌یابد، و نیز کسانی که بر شیوه‌ی آنها ره پویند و از آن تجاوز نکنند.

واعلم أن من العلماء عاملين متقين، ومنهم غير عاملين مترفين فاسقين، فمن حارب موسى (ع) غير العلماء، ومن حارب عيسى غير العلماء .... وهكذا؟

و بدان که برخی علما عاملند و متقی، و برخی غیرعامل و فاسق. چه کسی با موسی (ع) جنگید، به غیر از علما؟ چه کسی با عیسی (ع) به غیر از علما جنگید والی آخر...

وقد تواترت الروایات بأن فقهاء آخر الزمان خونة وشر فقهاء تحت ظل السماء ...

<sup>۱</sup> - کافی: ج ۲ ص ۲۵۲.

<sup>۲</sup> - کافی: ج ۲ ص ۲۵۳.

<sup>۳</sup> - کافی: ج ۲ ص ۲۵۳.

و روایات متواتر است در این که فقهای آخرالزمان خائن اند و بدترین علمای زیر آسمان هستند...

ولا يخفى عليك موقف فقهاء النجف ومسايرتهم للمشروع الأمريكي ووقوفهم ضد المجاهدين للمحتل وتشريعهم للقانون الوضعي الأمريكي و... كثير من الانحرافات عن القرآن والعترة؛ الثقلان اللذان أوصانا الرسول محمد(ص) بالتمسك بهما لنضمن النجاة.

موضع گیری فقهای نجف و همراهی آنها با طرح آمریکا و مقابله‌ی آنها علیه مجاهدینی که با اشغال‌گر مبارزه می‌کردند و تشریع قانون وضعی آمریکایی و ... بسیاری از چیزهایی که انحراف از قرآن و عترت بود، همان تقلینی که حضرت محمد (ص) ما را توصیه کرده که به آنها چنگ زنییم تا نجات خود را تضمین کنیم، بر شما مخفی نماند.

واعلم أن الفقهاء هم مكلفون وممتحنون بالإمام المهدي(ع) ومن يرسله، فقد ينجحون بالاختبار وقد يفشلون، بل أن الروايات تنص وتشير على أنهم جميعاً أو أغلبهم سوف يحاربون الإمام المهدي(ع)، كما حارب فقهاء بني إسرائيل الرسل(ع)، ولا يخفى عليك أيضاً أن الإمام الحسين(ع) قتل بفتوى شريح القاضي الذي كان قاضي الكوفة في عهد الإمام علي(ع).

بدان که فقها به امام مهدی (ع) و کسی که می‌فرستد، مکلفند و با ایشان امتحان می‌شوند. عده‌ای از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند و برخی شکست می‌خورند. حتی در روایات تأکید و اشاره شده است بر این که همه‌ی آنها یا اغلب‌شان با امام مهدی (ع) ستیز خواهند کرد؛ همان گونه که فقهای بنی اسرائیل با پیامبران (ع) سر جنگ داشتند. همچنین بر شما پوشیده نماند که امام حسین (ع) با فتوای شریح قاضی که در زمان امام علی (ع) قاضی کوفه بود کشته شد.

فأنصحك بالبحث في أدلة الدعوة اليمانية المباركة وإنقاذ نفسك، ولا يضرك من ضل إذا اهديت.

من شما را نصیحت می‌کنم که ادله‌ی دعوت مبارک را بررسی کنی و خودت را نجات دهی که اگر شما نجات یابی، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زیانی نرسانند.

وَأرجو منك أن تطلع على كتب السيد أحمد الحسن، وإصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) التي تبين وتشرح أدلة الدعوة المباركة فهي قد تفوق السبعين كتاباً<sup>(۱)</sup>، وتجدها على موقع أنصار الإمام المهدي (ع) ([www.mahdyoon.org](http://www.mahdyoon.org))، ومنها مثلاً: كتاب البلاغ المبين، وكتاب اليماني الموعود، وكتاب الوصية والوصي أحمد الحسن، وغير ذلك الكثير، وإن كان عندك أي سؤال أو إشكال فنحن بخدمتك.

وأخيراً أسأل الله لك الهداية بحق محمد وآله الطاهرين (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - شوال / ١٤٣٠ هـ ق

از شما خواهش می‌کنم کتاب‌های سید احمد الحسن و نیز نوشته‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی (ع) که ادله‌ی دعوت مبارک را برمی‌شمارد و شرح می‌دهد و تعداد آنها بیش از هفتاد کتاب است<sup>(۲)</sup> را مطالعه کنید. این کتاب‌ها در سایت انصار امام مهدی (ع) به آدرس ([www.mahdyoon.org](http://www.mahdyoon.org)) در دسترس است. از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب «بلاغ مبین» و «یمانی موعود» و «وصیت و وصی احمد الحسن» و بسیاری دیگر اشاره کرد. اگر سؤال یا اشکالی داشتی، ما در خدمت شما هستیم.

در پایان از خداوند مسئلت می‌نمایم که به حق محمد و خاندان پاکش (ع)، شما را به حق هدایت نماید.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقيلي - شوال ١٤٣٠ هـ ق



### پرسش ۴۰۱: تقصیر در نماز ظهر و عصر

السؤال / ٤٠١: بسم الله الرحمن الرحيم

سلام تام بوجود مولانا الإمام المنصور بالله.

۱- هذا العدد للإصدارات كان في سنة ١٤٣٠ هـ، وأما الآن فالعدد قد فاق المئة كتاب، وهو في تزايد مستمر بفضل الله تعالى.

۲- این تعداد مربوط به سال ۱۴۳۰ هـ ق است و اکنون از صد جلد فراتر رفته و ان شاء الله بیشتر خواهد شد.



سؤال ١: ما حكم التقصير في صلاة الظهرين وأنا راجع بالقطار إلى مدينتي التي أقيم بها. والسلام، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المرسل: علي - المغرب

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام كامل به وجود امام يارى شده از سوى خداوند!

سؤال ١ - وقتی من با قطار به شهری که در آن مقیم هستم بر می‌گردم، تقصیر در نماز ظهر و عصر چه حکمی دارد؟

والسلام، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

فرستنده: علی - مراکش

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

هذا نص مقتبس من كتاب شرائع الإسلام وفيه جواب مسألتك:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

سلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

متن زیر از کتاب شرایع الاسلام گرفته شده و پاسخ سؤال شما در آن مندرج است:

(لا يجوز للمسافر التقصير حتى يخفى عليه الأذان. ولا يجوز له الترخص قبل ذلك، ولو نوى السفر ليلاً. وكذا في عوده يقصر، حتى يبلغ سماع الأذان (بصوت الإنسان لا بالمكبرات) من مصره، فإذا سمع أتم) انتهى.

بر مسافر جایز نیست تا زمانی که صدای اذان شهر را (از انسان و نه از بلندگو) می‌شنود نمازش را بشکند یا روزه‌اش را افطار کند، هر چند که نیت سفر را از شب قبل داشته باشد. همچنین در زمان برگشت نیز نمازش شکسته است تا زمانی که صدای اذان را از وطنش بشنود، و پس از آن نماز را کامل می‌خواند.

ومعنى ذلك أنك إن رجعت من سفر قد قطعت فيه مسافة شرعية، فلا تتم الصلاة حتى تصل إلى المكان الذي يمكن أن تسمع فيه أذان مدينتك بالصوت العادي بدون مكبر صوت، فإذا وصلت إلى هذا المكان ولم تصل بعد، تكون صلاتك حينئذ تماماً وليس قصراً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - ذو القعدة / ۱۴۳۰ هـ ق

معنایش این است که اگر شما از سفری که مسافت شرعی را در آن طی کرده‌ای بازگردی، نماز را تمام نخوان تا به جایی برسی که در آن اذان شهر خودت را به طور عادی و بدون بلندگو بشنوی. هرگاه به این مکان رسیدی و هنوز نماز نخوانده باشی، در آن هنگام نماز شما کامل است و شکسته نیست.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - ذی القعدة ۱۴۳۰ هـ ق



**پرسش ۴۰۲: اگر مرا خبر دهی کجا می‌توانم پسر را بیابم، تو بر حق هستی**

السؤال / ۴۰۲: إلى السيد أحمد ..

رجاءاً أنا فقدت أبنی منذ ثلاث سنين ولم أجد أي شيء عنه، إذا أخبرتني أين يمكن أن أجده فسأؤمن بك أنا وكل عائلتي. علماً بأننا من السنة؟؟

المرسل: هيفاء - المغرب

به سید احمد...

خواهش می‌کنم، من سه سال است که پسر را گم کرده‌ام و هیچ ردّ و نشانه‌ای از او پیدا نکرده‌ام. اگر مرا خبر بدهی که کجا می‌توانم او را بیابم، خودم و تمام خانواده‌ام به شما ایمان می‌آوریم. درضمن خاطرنشان می‌کنم من سنی هستم.

فرستنده: هيفاء - مراکش

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.  
أختي ... أولاً يجب عليك أن تتابعي أدلة هذه الدعوة المباركة؛ لأنها تتعلق بآخرتك ويتوقف عليها رضى الله تعالى، ولا تجعلى هدفك دنيوياً مادياً؛ لأن صنيع المال يزول بزواله، فالمسألة ليست هكذا أي أن يجعل الناس معرفة الحق في قضاء حوائجهم الدنيوية وإن لم تقض فالدعوة باطلت ... هذا لا يمكن أن يقول به عاقل أبداً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.  
خواهرم! ... بر شما است که ادله‌ی این دعوت مبارک را پی‌گیر شوی زیرا این قضیه به آخرت شما مربوط می‌شود و رضایت حق تعالی منوط به آن است. شما نباید هدف‌تان را هدفی دنیوی و مادی قرار دهی زیرا آثار مال با زوال مال زائل می‌شود. موضوع از این قرار نیست؛ یعنی این طور نیست که مردم شناخت حق را در برآورده شدن حوائج دنیوی خود ببینند که اگر حاجت‌شان برآورده نشد، دعوت هم باطل باشد... انسان عاقل هیچ‌گاه چنین سخنی بر زبان نمی‌راند!

فليكن الهدف أولاً وبالذات هو معرفة الحق ونصرته ثم بعد ذلك كل شيء بيد الله تعالى سواء كانت معجزات أو اخبارات غيبية أو ما شابه، فالله سبحانه إن علم من الإنسان أنه مخلص في طلب الحق عن نية صافية له وحده لا شريك له فحينئذ قد يمن عليه بقضاء حوائجه وهو سبحانه لا بخل في ساحته جل جلاله.

هدف باید در وهله‌ی اول شناخت حق و یاری آن باشد، بعد از آن همه چیز - اعم از معجزات و اخبارهای غیبی و مانند آن - به دست خدای متعال است، و خداوند سبحان وحده لا شریک له - اگر بداند که انسانی در طلب حق، مخلص است و نیت پاکى دارد، با قضای حاجتش بر او منت می‌نهد؛ چرا که در درگاه خدای سبحان جل جلاله بخل وجود ندارد.

فحتى بعض الأنبياء الذين ظهرت على أيديهم معجزات لم يأتوا بها إلا بإذن الله تعالى، وبعضهم طلب الناس منهم بعض المعاجز ولم يستجيبوا لهم لعدم الإذن الإلهي بها.

حتی برخی پیامبران که به دست آنها معجزاتی آشکار شده است، این معجزات را فقط با اذن خدای متعال ظاهر کرده‌اند و گاهی مردم از برخی از آنها معجزاتی طلب می‌کردند ولی از آنجا که اذن الهی بر آن مقرر نشده بود، پیامبران درخواست آنها را اجابت نمی‌نمودند.

فمن أراد معجزة خاصة به أو قضاء حاجة فليسأل الله بحق السيد أحمد الحسن والأمر بيد الله تعالى. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي - والقعدة / ١٤٣٠ هـ ق

اگر کسی معجزه‌ای مخصوص خودش می‌خواهد یا در پی برآمدن نیازش است، خداوند را به حق سید احمد الحسن بخواند و امر به دست خداوند متعال است. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)  
شیخ ناظم عقیلی - ذی القعدة ١٤٣٠ هـ ق



والحمد لله أولاً وآخراً، والصلاة والسلام على خير خلق الله محمد وآل محمد الأئمة  
والمهدين وسلم تسليماً